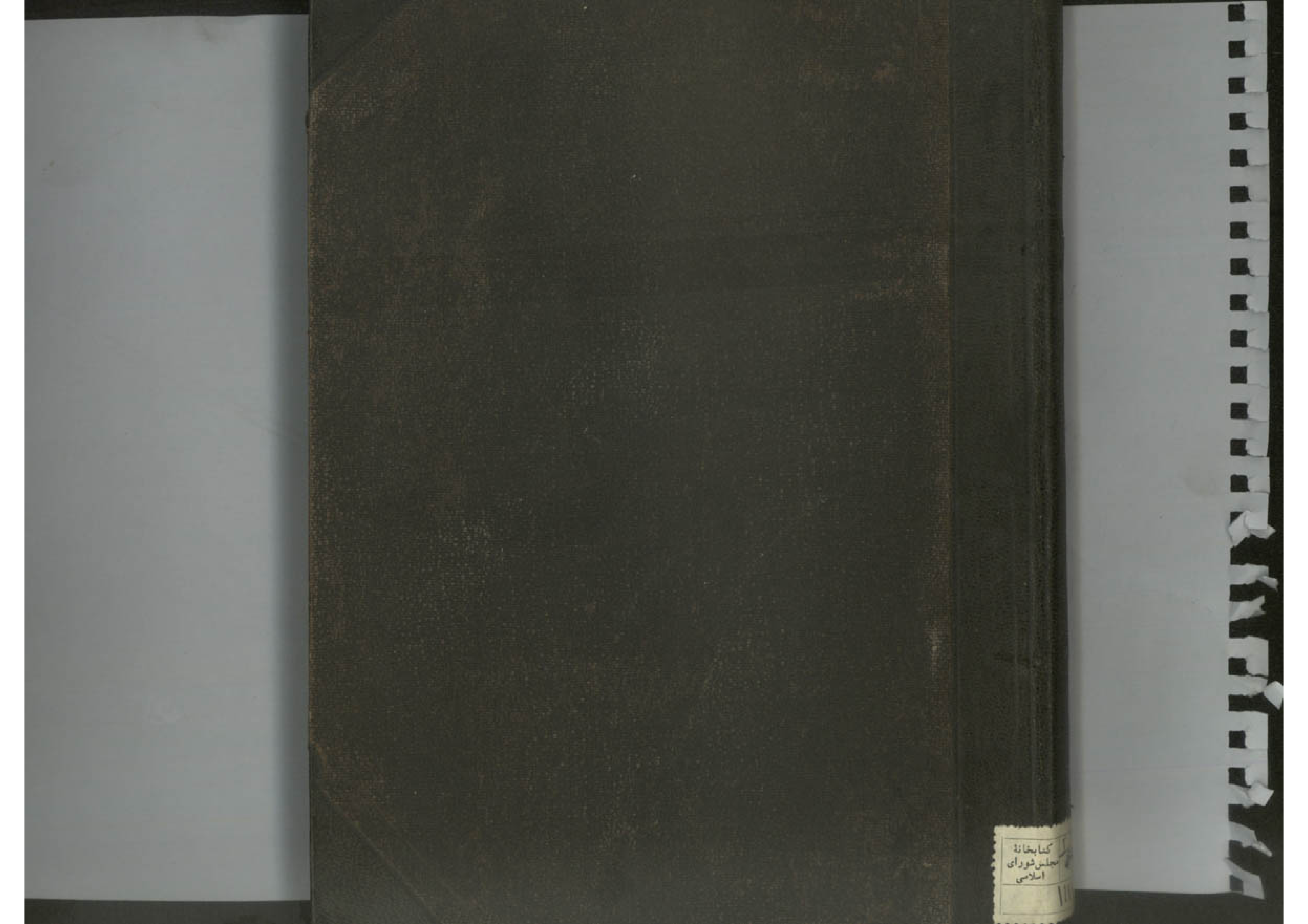
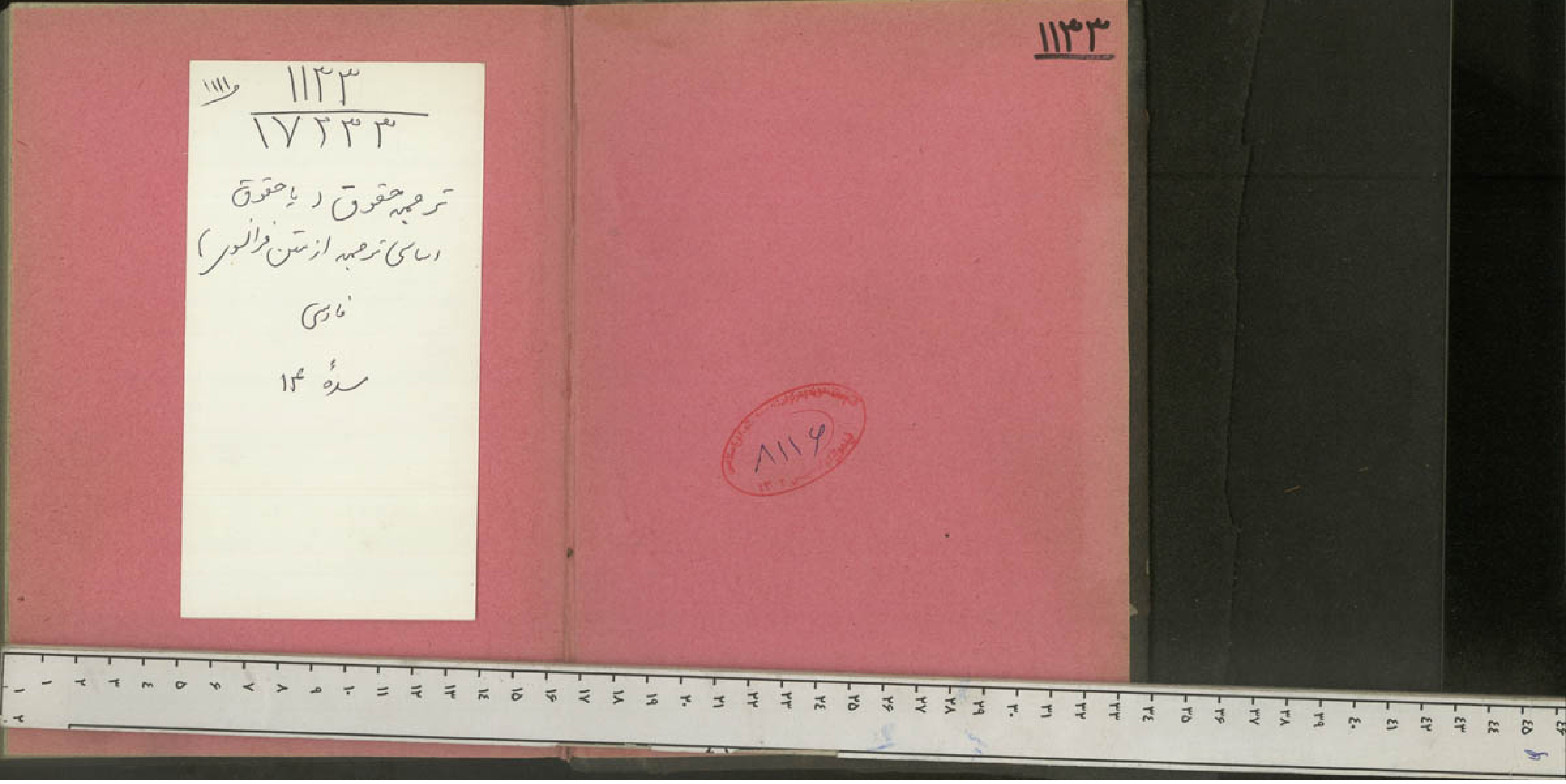
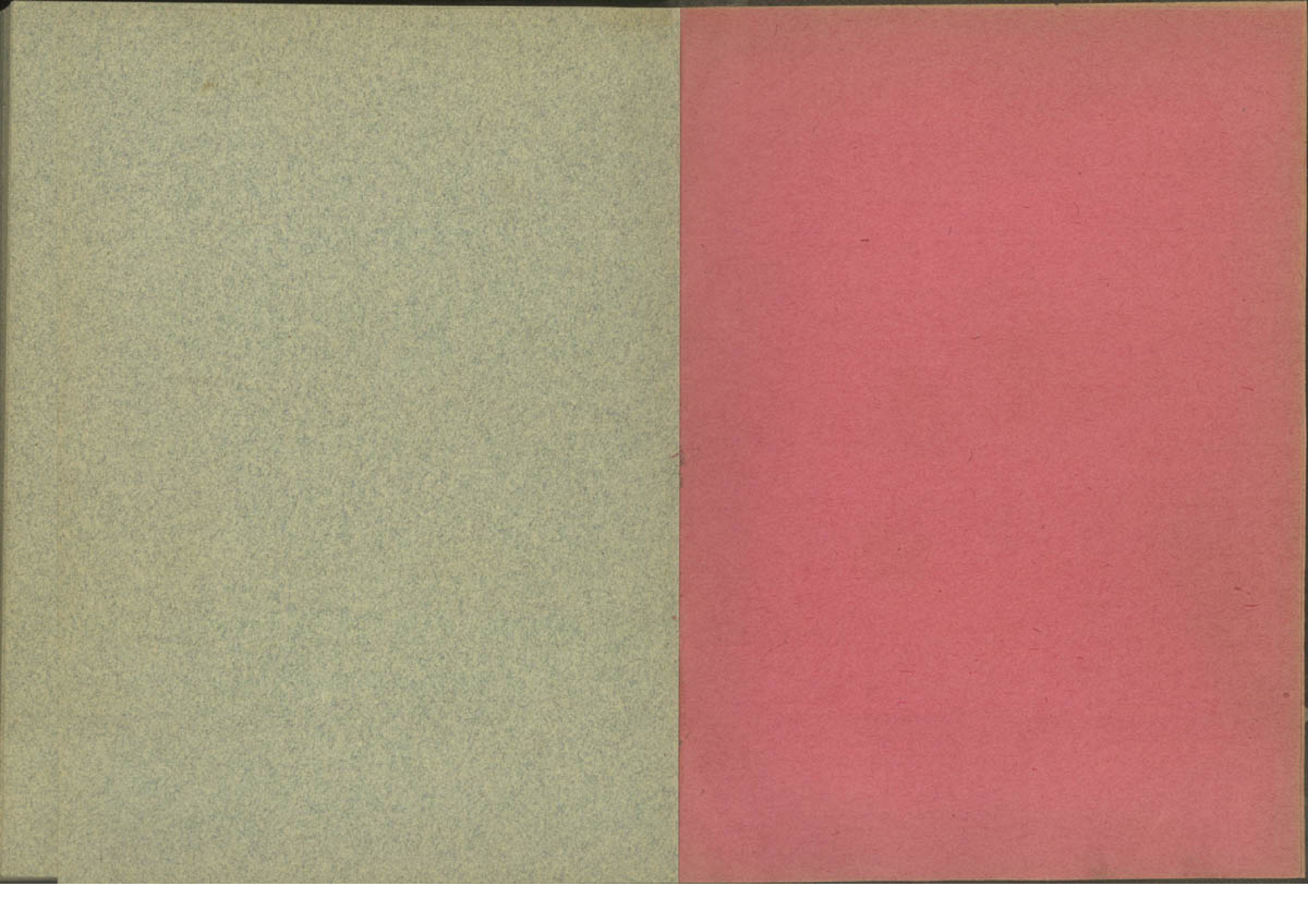

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی

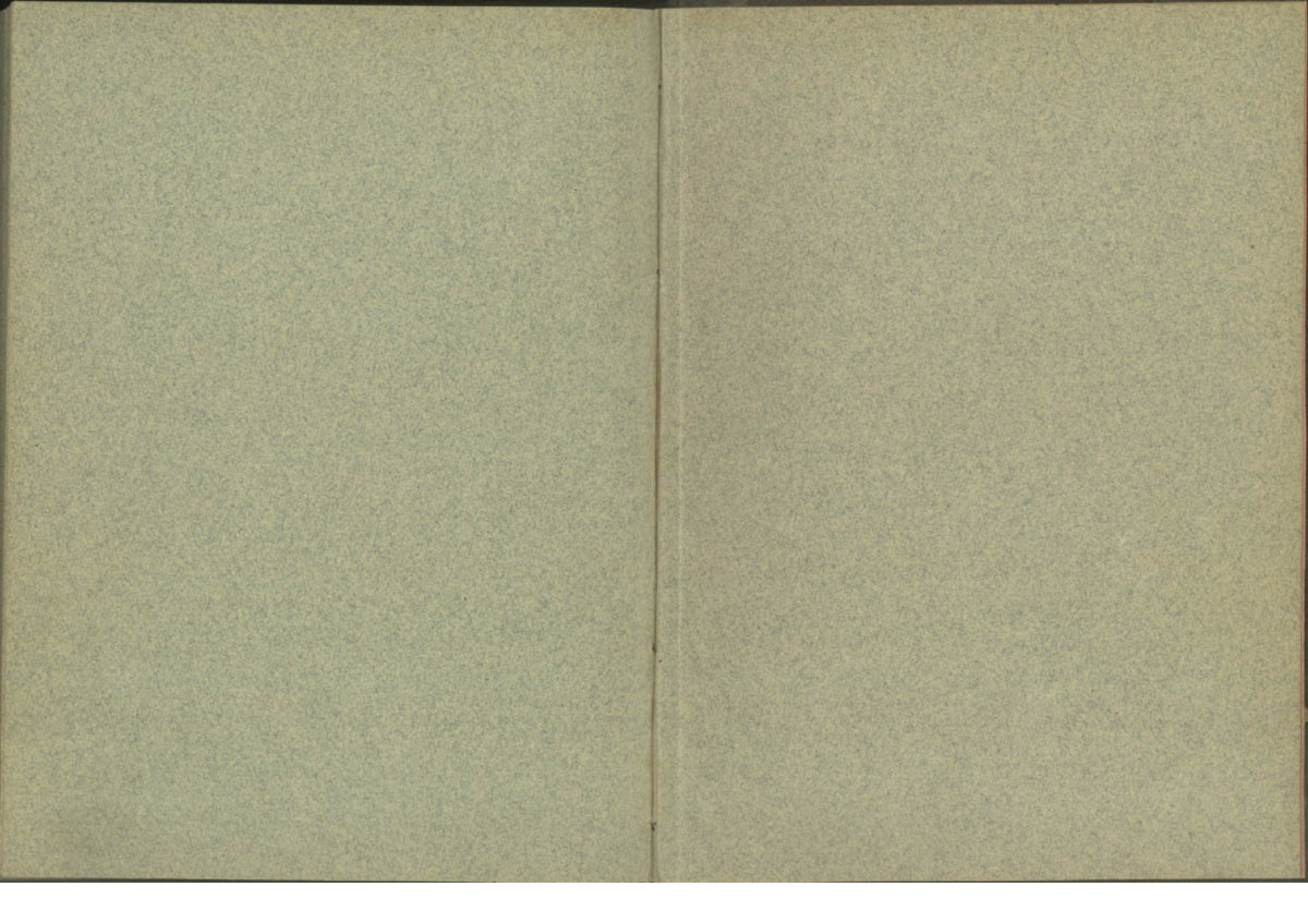
ترجمه حقوق (یا حقوق اساسی ترجمه از متن فرانسوی)

فارسی

سدهٔ ۱۴


۱۱۴۳
۱۷۲۴۳
ترجمه حقوق دریا حقوق
اساسی ترجمه از متن فرانسوی)
فارسی
سده ۱۴
۸۱۱۶
۱۱۴۳





ترجمه مجموعه قوانین که در زمان
ناصرالدین شاه تدوین گردیده



هو الله تعالی شأنه

بسم الله الرحمن الرحیم

قانون کلمه است که موارد مختلفه بتعریفات مختلف تعبیر میشود

قوانین الهی یا روحانی (قوانین طبیعی مرکب است از نظام یا اثر و اتفاقات طبیعی)

و قوانین اخلاقی راجع است برشته از نظامات برای تهذیب اخلاق

اما قانون در نزد علمای علم حقوق نظامی است که بواسطه آن حدود بین المللی

و ملی محفوظ میماند در حقیقت شق ثانی یعنی حفظ حدود ملی و نظام مملکتی فقط شقی است

که مقننین بمورد توجه مخصوص خود در آورده اند

اولین مأخذ قانون عادت است عادات اولیه اقوام قویه مأخذ شد برای قانون

مدنی روم غرب و اصول قانون عمومی یا مخصوص انگلیس

از روی جدول ذیل چنین استنباط میشود که قانون یا بعبارة اخری رشته نظاماتی که رفتار

انسان را در تحت قواعد صحیح می آورد بشعبات ذیل منقسم شده است

اول مابین خالق و مخلوق که بقانون الهی و طبیعی تعبیر میشود این قسم قانون از دائره

مذاکره مقننین حالیه بکلی خارج است

دوم قانون مابین مخلوق و مخلوق این قانون بر دو شعبه بزرگ منقسم میشود

شعبه اول راجع برشته نظامات بین المللی و باسم قانون بین المللی تعبیر میشود

حفظ این قسم قانون از نفوذ قوه سیاسی حکمرانی (که بعد توضیح میشود) خارج و فقط نزاکت

و عادات بین المللی پاسبان آن است و بهمین جهت در نزد مقننین حالیه آنگونه

اهمیتی که بایستی ندارد و شق ثانی شق ملی که مرکب است از رشته نظامات برای حفظ

داخلی ممالک آنگونه قانون نیز منقسم میشود بچهار شعبه

اول عدلی یا انصافی (نظامات راجع بحفظ افراد بدون ملاحظه مناسبات با افراد دیگر)

دوم اشتراکی (نظامات برای حفظ افراد با ملاحظه مناسبات با افراد دیگر)

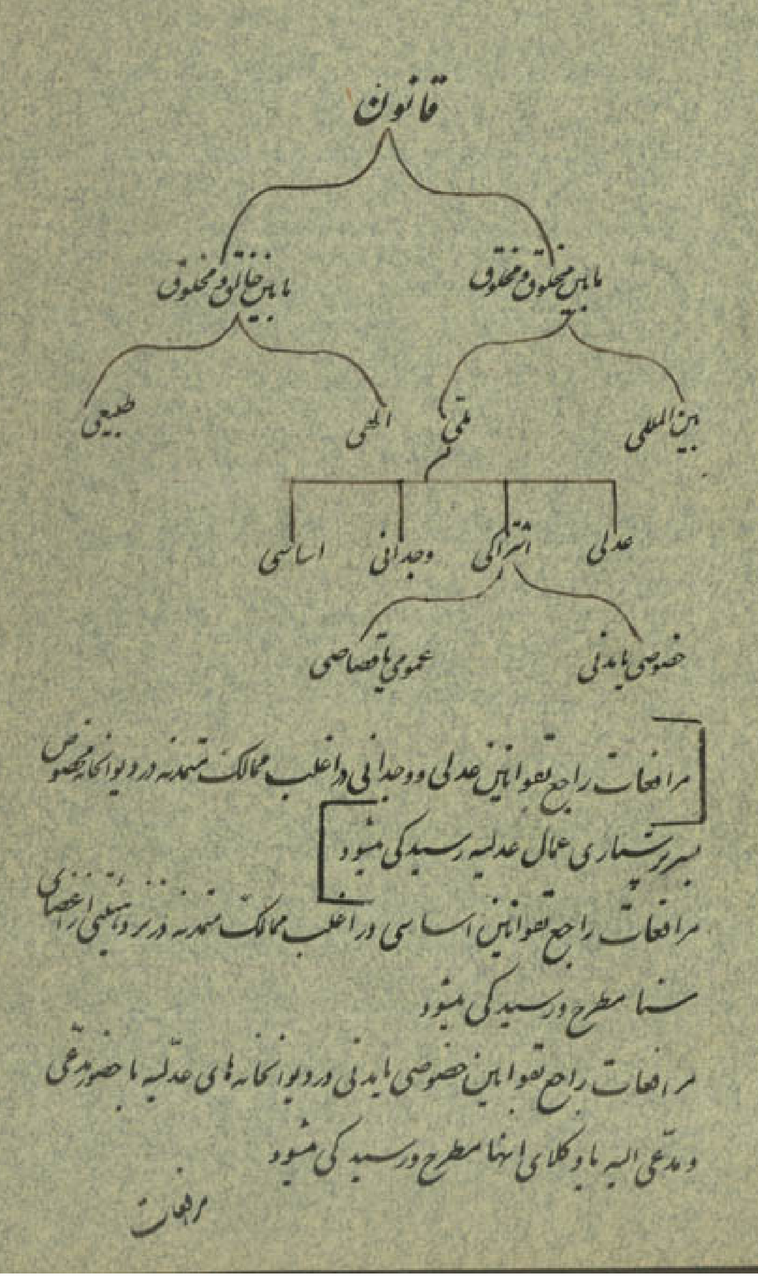
سیم وجدانی (نظامات برای حفظ افراد با ملاحظه مناسبات اخلاقی)

چهارم اساسی (نظامات برای حفظ حقوق مشترکه)

قوانین اشتراکی نیز بدو شعبه بزرگ تقسیم میشود

اول قانون خصوصی یا مدنی (نظامات برای حفظ حقوق ملکی بدون ملاحظه جنایات)

دوم قانون عمومی (نظامات برای حفظ حقوق ملکی با ملاحظه جنایات)



مرافعات راجع بقوانین عدلی و وجدانی در اغلب ممالک متمدنه در دیوانخانه‌های مخصوص
بسرپرستاری عمال عدلیه رسیدگی میشود
مرافعات راجع بقوانین اساسی در اغلب ممالک متمدنه در نزد بعضی از اعضای
سنا مطرح و رسیدگی میشود
مرافعات راجع بقوانین خصوصی یا مدنی در دیوانخانه‌های عدلیه با حضور مدعی
و مدعی الیه یا وکلای آنها مطرح و رسیدگی میشود

مرافعات

مرافعات راجع بقوانین عمومی در دیوانخانه‌های مخصوص بسرپرستی نظمیه مطرح
و رسیدگی میشود و همیشه مدعی دولت یا نماینده آن موسوم بمدعی العموم میباشد
(مدعی دولت و مدعی الیه شخص جانی)
علم حقوق که عبارت است از معرفت کیفیت افعال و افکار و اقوال انسانی
و یا تمیز حق از ناحق) تعیین مینماید وظایف افراد بشر را نسبت بهیئت جامعه خود
در قرون ماضیه علمای سلف حقوق را جزو فلسفه محسوب میداشتند و فقط محصلین
علوم فلسفه از آن می آموختند ولی کم کم بواسطه ازدیاد روابط شخصی و ملی و بین المللی
این علم از اصول قدیمه تبدیل بترتیبات جدیده و تحصیلات امروزه شد
علم حقوق را دو جنبه است جنبه روحانی و جنبه جسمانی جنبه روحانی تعیین مینماید
تناسبات عمومی را بدون ملاحظه تکالیف خصوصی جنبه جسمانی تعیین مینماید
وظایف و تکالیف خصوصی افراد بشر را علم حقوق نیز قسمت میشود به ۳ شعبه
اول قانون دوم حقوق شخصی سیم عدالت و نیز هر شعبه علمی
که زائیده افکار انسانی است در تحت همین علم میتوان مخلوط نمود و این علم حقوق
حالیه مجری مینماید قوانین ذیل را
اول قوانین ادارات داخله

دوم قوانین ملکی (اهمیت اینگونه قوانین در نزد معلمین علم حقوق پوشیده نیست
ولی کلیتاً هرگونه قوانین راجعه بامور ملکی از دایره تحقیقات آنها خارج میشود)

سیم قوانین راجعه باعمال انسانی بدون رعایت سیاست
(از این قبیل است قوانین مذهبی و قوانین اخلاقی)

بطور کلی میتوان گفت که فقط قوانین راجعه بعلم حقوق قوانین مثبته می باشد
و مقصود از این نظامی است که از قوه پلتیکی سلطنتی جاری شده باشد

از روی جدول سابق اگر قانون اشتراکی و قانون اساسی در سلک
قوانین مثبته محسوب است

قوه سیاسی حکمرانی   اولاً باید دانست که در اصطلاح علم حقوق کمینت
از مخلوق که دارای یکزبان و یک قسم عادات و یک عقیده و اغلب دارای
یک قسم مذهب باشد (بقوم) (بملت) تعبیر میشود
ثانیاً عده از مخلوق که در یک نقطه متمکن باشند و برای اغلب آنها یا اقل
غلبه گروه مجری شود (مملکت تشکیل میدهد)

تبصره   مملکت بر دو قسم است بسیط و مرکب   مملکت بسیط از یکقوم
یا ملت تشکیل میشود مانند اطریش و اتازونی

و نیز ممکن است یکقوم در ترکیب چندین ممالک داخل شوند مانند یهود ارامنه
یونانی و پل و غیره   تشکیل قوم یا ملت طبیعی است و تشکیل مملکت مصنوعی
و از این رو ملت بر مملکت سبقت دارد و بعبارةٔ اخری بایستی ملل مختلفه
دارای یکزبان و یک قسم عادات و یکقسم عقاید و یک مذهب موجود باشند
تا تشکیل ممالک ممکن شود   و از این روست که قوانین اخلاقی قبل از تشکیل
ملل بوجود میآید ولی قوانین ملکی بعد از تشکیل قوم یا ملت تاسیس میشود

در تاریخ تشکیل مملکت عقاید مختلف میباشد قدما تشکیل ممالک را اغلب
بآثار آسمانی نسبت میدادند ولی معلمین علم حقوق حالیه تشکیل مملکت را از لوازم
اجتماعات بشری میدانند بامعنی که چون عده از مخلوق در یک محل گرد آیند
بوجود نظم محتاج میشوند و حفظ نظم خود تولید مملکت مینماید

مملکت دارای دو قسمت است   اول رعیت   دوم سلطنت
سلطنت دارای دو جنبه است   جنبه داخلی و جنبه خارجی
جنبه خارجی عبارت است از آزادی مملکت از تصرفات خارجی
جنبه داخلی عبارت است از استقلال در تمام افعال و امور داخله
بدون سلطنت خارجی استقلال مملکت ممکن و نیز فقدان سلطنت داخلی مورث

اختلال نظم و ترتیب و بعبارة اخری باعث انعدام مملکت میشود

مملکت نیز منقسم میشود بدو قسم مملکت منفرد و مملکت مرکب مملکت منفرد

مملکتی است که بجنبه سلطنت خارجی مملکت دیگر مقید نباشند مثل هلاند و فرانسه

(یعنی خودشان بالاصاله سلطنتی داشته باشند و محتاج بکمک مملکت دیگر نباشند)

مملکت مرکب عبارت است از ترکیب چندین ممالک باهم خواه بطرز مساوات

و خواه بطرز غیر مساوات ترکیب مساوات مثل ممالک ثلثه بریتانیای کبیر

که عبارت است از انگلند اسکاتلند و آیرلند یا مملکت اطریش که مرکب است

از اطریش و هنگار و مملکت المان و اتازونی و سویس وغیره

ترکیب غیر مساوات مثل ممالک هند و مصر و طونس و الجزایر و هند و چاین

و جاوه و فلیپین که از متصرفات انگلیس و فرانسه و هلند و اتازونی است

چون ممالک بطور مساوات مرکب شوند سلطنت خارجی در بزرگترین آنها مستقر میشود

سلطنت خارجی ممالک مرکبه بغیر مساوات در مملکت مطبوعه برقرار است

سلطنت داخلی حفظ مینماید تناسبات مابین رعیت و سلطنت را در بعضی

ممالک تمام افراد ملت (باستثنای اشخاصیکه ناقص هستند عقلاً یا بدناً)

در تشکیل قوه داخلی مملکت شرکت کنند در بعضی ممالک دیگر سلطنت داخلی فقط

در دست

در دست اشخاص محدود یا شخص واحد میباشند

قوه داخلی چه در دست عموم افراد ملت یا در دست محدود یا در دست واحد

در مد نظر مقننین تفاوتی ندارد هر قوه که برای نگهبانی نظم و ترتیب داخله مملکت تأسیس شده

باشد بقوه سلطنتی داخلی تعبیر میشود

اجتماع دو قوه یعنی قوه سلطنت خارجی و قوه سلطنت داخلی که بدولت تعبیر میشود

احداث (قوه پلیتیکی سلطنتی مینماید) چنانچه گفته شد قوه پلیتیکی سلطنتی موسس قوانین

مثبته میباشد و قوه مزبور (چنانچه گفتیم) عبارت است از جمع سلطنت داخلی

و سلطنت خارجی پس قوه داخلی و خارجی مملکت نیز ملزم قوانین مثبته میباشند

و بدون این دو قوه قوانین مثبته صورت خارجی ندارند هر قانونی را که این دو قوه

حافظ باشند در سلک قانون مثبته محسوب و در علم حقوق مدون

بعضی از معلمین علم حقوق حالیه ممالک قدیمی مشرق زمین را در جزو ممالک صحیحه نشمرند

فقط قوه را که از آنها ناشی است قوه است برای اخذ مالیات غیر مرتبه و حفظ نفس

معدودی نه برای حفظ قوانین مثبته چنین ممالک را ممالک نیم وحشی گویند اگرچه در چنین

ممالک رای اکثریت بر اقلیت غلبه کرده بعضی ترقیات ظاهری بعمل میاید

ولی چون اغلب یکی از این دو قوه ناقص است تشکیل دولت صحیح در آنها ممکن نیست

برای مقصود ما چنین ممالک را تا زمانیکه نتوانند ظاهراً رعایت عادات و قوانین
بین المللی را اجری نمایند انها را در سلک ممالک صحیحه بپنداریم والا انها را از جرگه
ممالک صحیحه خارج بکنیم

چنانچه ذکر شد هر مملکتی مرکب است از دو قسمت اول سلطنت دوم رعیت
تشکیل قسمت اول که سلطنت باشد در اغلب بلکه تمام ممالک متمدنه از روی رای
اکثریت اهالی تاسیس میشود بدین معنی که زمام قوه پلتیکی سلطنتی در دست اشخاص معدوده
یا شخص واحد نیست و در تشکیل این قوه افراد ملت شرکت کنند تاسیس چنین قوه را
فرنگیها فقط کنستیتوسیون تعبیر مینمایند

هریک از ممالک متمدنه نظامات مخصوصه برای تشکیل سلطنت خود مدون کرده اند
و تقریبا از شش صد سال قبل تا بحال سلطنت کنستیتوسیونی در حالت تکمیل است
اگرچه تدوین قوانین کنستیتوسیون در ممالک مختلف است ولی اغلب
در اساس شرکت یعنی میتوان گفت که افراد ملت در تاسیس و ترکیب و حفظ سلطنت
شرکت کنند و افکار عامه در روش دولت داخل میشود

در فرانسه از سال ۱۷۹۲ مسیحی تا بحال دوازده قسم کنستیتوسیون تاسیس شده
و تغییر کرده است

باید دانست

باید دانست که استبداد و حفظ نفس طبیعی است و قبل از تصفیه و تذکیه اخلاق
کاملاً موجود است در قدیم الایام تمام ممالک باستثنای روم قدیم مستبد بوده اند
یعنی قوه پلتیکی سلطنتی انها در دست شخص واحد یا اشخاص معدوده بوده است
روم غرب فقط مملکتی بود که در ان قرون عتیقه پی بحقوق افرادی برده دولت
جمهوری که چندین مائه استبداد را بافت تاسیس نمود و قوانین مدونه روم غرب
که اغلب ان از عادات و آداب قومی جریان یافته بود اساس قوانین اکثر
و اساس دول حالیه اروپا میباشد کم کم باقتضای وقت و ازدیاد قوه و ثروت
در دست اشخاص معدود یعنی جمهوری روم منقرض شد و باز استبداد عالم را
احاطه کرد چنانکه در قرون اولیه ممالک اروپا هیچ اثری از ازادی مشاهده نمیشد
و مردم قاطبتاً در پنجه ظلم و استیلای بزرگان بر زیردستان می زیستند تا انکه رفته رفته
بمقتضای نشر علم و مخالطت ملل یا بعبارة اخری بملاحظه ازدیاد تمدن افکار عمومی
متوجه حقوق افرادی گردید و بمرور ایام نفوذ اشراف و درباریان کم شد
و افکار عموم در جریان امور مملکتی داخل گردید و قوه سلطنتی از دست اشخاص معدود
بیرون آمده و بدست افراد مردم افتاد
تا ان درجه که میتوان افعال ناشی از افکار انسانی را بی عیب دانست

قوانین مدونه حالیه بملاحظه عادات و آداب و اخلاق و مقتضیات محلی
بی عیب و تمام است و نیروی که حافظ اینگونه قوانین است یا بعبارة اخری
حکومت کنستیتوسیونلی بر هر قسم حکومت دیگر ترجیح دارد پر واضح است
که اگر یک شخص واحد یعنی عادل و عاقل و عالم و کافی باشد که عدل و عقل و علم
و کفایت او بر تمام افراد ملی برتری داشته باشد بدون شک اگر قوه پلتیکی سلطنتی
در ید قدرت او باشد پیشرفت امور سریع و صحیح خواهد بود و بر حکومت افرادی
رجحان خواهد داشت ولی از روی تجربه میدانیم که اولاً وجود چنین شخصی که دارای
این صفات باشد مشکل بلکه غیر ممکن است و دیگر اینکه شخص واحد نمیتواند همیشه
بیک حالت بماند و نیز از روی قوانین ارثی یعنی استقرار پسر بجای پدر ممکن نیست
که در یک طایفه همیشه ترتیبات فوق بیکدرجه بتقسیم و تعدیل شود از این رو است
که ممالک مستبده هیچوقت از فشار محنه و اشکالات بیرون نبوده است گاهی لوای
یکی پادشاهان نیز مع الحال بلند گشتند و زمانی دچار اغراض و شهوات نفسانی رؤسای خود
بوده اند و نتوانسته اند مملکت را به کمالات و تکمیلات نگاهدارند این است که اغلب
مصنفین حالیه ممالک مستبده را از حوضه تمدن خارج میدانند افعال و اعمال چنین ممالک
چون بسته بآراء و آمال اشخاص محدود بوده است مورد توجه زیاد نیست و ادوار بین المللی
و حفظ ارکت

و حفظ ارکان کمتر اظهار عاطب میشود و اگر بواسطه قوه سلطنتی خارجی ممالک متحد بود
حفظ قراردادهای بین المللی چنین ممالک مشکل میبود
کنستیتوسیون اغلب ممالک دارای سه شعبه است
اول مجلس شورای عمومی (ملی) دوم مجلس شورای خصوصی (یا اشرافی یا سنا)
سیم مقام سلطنت ترکیب این سه شعبه تأسیس قوه سلطنتی مینماید و جریان
قوه سلطنت در دست هیئت وزراء (یا هیئت دولت) میباشد
ترکیب شعبه اول و دوم یعنی مجلس شورای عمومی و مجلس شورای خصوصی بلفظ
پارلمان تعبیر میشود رأی و رفتار هیئت وزراء همیشه مطابق رأی و روش
اغلب پارلمان است بعبارة اخری هیئت دولت مسئول پارلمان میباشند
در بعضی از ممالک تشکیل هیئت دولت از خود پارلمان میشود در بعضی دیگر از خارج
پارلمان و در اغلب از داخل و خارج توأماً تشکیل داده میشود
کنستیتوسیون دارای دو قسم نظامات است
قانون کنستیتوسیون شامل است تمام نظاماتی را که مستقیماً یا بطور غیر مستقیم
تقسیم مینماید قدرت سلطنتی را در مملکت پس شامل تمام نظاماتی است که تشخیص مقام
افراد و عمال مملکت را و تمام نظاماتی که معین مینماید تناسبات مابین این افراد را

بالعبارة اخری معین مینماید مسلک و جریان و وضع قوه سلطنتی را
نظامات کنستیتوسیون معین مینماید حق جانشینی و وراثت شخص سلطنت را
و تعیین مینماید حقوق قضات را و مشخص مینماید هیئت مقننه و وضع انتخابات را
نظامات کنستیتوسیون نیز شامل است حال هیئت مجریه و مسئولیت اینها و مسلک اینها
و تعیین تکالیف اینها و نیز حاوی تشخیص و تعیین حدود و تقسیم مملکت میباشد
یکقسمتی از این نظامات (خواه مدون و خواه غیر مدون) در تحت قوانین شبیه
منظور است و میتوان مطرح مرافعات هیئت قضائیه قرار داد و در حقیقت اینگونه
نظامات بقانون کنستیتوسیون تعبیر میشود

قسمتی دیگر از این نظامات مشتمل است عادات و نظایر و رسومات را که حقیقتاً
راجع برفتار و سلیقه هیئت مجریه یا راجع به افراد و عمال است ولی در تحت قوانین شبیه
ملحوظ نیست و نمیتوان مطرح مرافعات هیئت قضائیه قرار داد و این قسم نظامات
با دواب یا اخلاق کنستیتوسیون تعبیر میشود پس میتوان نظامات ملحوظه در تحت
کنستیتوسیون را بدو عنصر تقسیم نمود عنصر اول قوانین شبیه کنستیتوسیون
و عنصر ثانی قوانین اخلاقی کنستیتوسیون

مثال راجع بقانون کنستیتوسیون (سلطان خاطی نیست) این جمله قانون
چنین تفسیر میشود که اولاً از روی هیچ نظاری هیئت قضائیه نمیتواند سلطان را
مسئول اعمال او قرار دهد و ثانیاً هیچکس و هیچیک از عمال قوه سلطنتی نمیتواند
حکم سلطان را در نزد هیئت قضائیه حامی افعال خود قرار دهد این اساس راجع بیک
از این دو تفسیر مشخص یکی از نکات مهمه قوانین اساسی است و مدون هم نشده است
مسئولیت وزراء و در همین نکته ملحوظ است یعنی چون از یکطرف شخص سلطان
خاطی نیست و از طرف دیگر حکم او در نزد هیئت قضائیه مقبول نیست بایستی
شخص ثانوی مسئول اعمال و مقبولیت احکام سلطان واقع باشد و این شخص ثانی
یکی از وزراء مسئول است و خود همین مسئله که آن شخص وزیر مسئول مقبولیت
احکام میباشد خود یکی از نکات مهمه قانون کنستیتوسیون میباشد در صورتیکه مدون
هم نشده است مثلاً آزادی اشخاص و آزادی انجمن‌ها و آزادی نطق اینها هم
راجع است بقوانین غیر مدونه کنستیتوسیون و در حقیقت مشتق است از همان
جمله قانون عمومی که هیچکس بدون تقصیر تنبیه نمیشود این مثل‌ها راجع بقانون کنستیتوسیون
(سلطان امضاء مینماید قوانینی را که از مجلسین گذشته باشند)
(سنا دخل و تصرف ندارد در لوایح مالیه)
(هیئت تنفیذیه مجلس مشکل است از اعضائی که سابقاً در هیئت قضائیه بوده‌اند)

(هیئت دولت منفصل میشود و قسمیکه اعتماد اغلب مجلس شورای ملی یا عمومی از او سلب شود)

(لوایح قانونی چند مرتبه در مجلسین خوانده میشود تا از پارلمان بگذرد)

اینگونه مسائل و نظامات در اغلب ممالک در سلک آداب کنستیتوسیون محسوب است
و از قانون کنستیتوسیون مجری است در کنستیتوسیون انگلیس این آداب بقسمی
رعایت میشود که حتی نزدیک بقوانین نوشته گردیده است اگرچه نقض آنها نمیشود
مطرح مرافعات هیئت قضائیه نشود اینگونه نظامات چنانکه گفتیم در تحت آداب
کنستیتوسیون محفوظ است واگرچه رعایت آنها اهمیت کلی دارد در نزد
معلمین علم حقوق تباین کلی با قانون کنستیتوسیون دارد و این تباین اصلاً
از تباین مابین قوانین مدوّنه و قوانین غیر مدوّنه مجری است بعضی از قوانین
کنستیتوسیون از مجرای قانونی گذشته مدوّن شده است و بعضی دیگر
از نتایج احکام هیئت قضائیه و نظایر قانونی تولید شده است و در جزو قوانین
نوشته محفوظ است و این دو قسم قوانین تباین زیادی ندارند امّا آداب
کنستیتوسیون اگرچه بطرز قوانین نوشته مدوّن شده باشند نمیشود در سلک
قوانین نوشته داخل باشند فرضاً تمام نظامات داخلی و وضع گذراندن لوایح
قانونی پارلمان بطور نظامنامه مرتباً نوشته و ضبط است و بهیچ قسم هم

صورت قا

صورت قانونی (یعنی قانون نوشته) ندارد در کنستیتوسیون امریکا نظاماتی
که راجع بانتخاب و قوه شخصی رئیس جمهور و مجلس سنا و مجلس عمومی و حدود هر یک
در جزو قوانین کنستیتوسیون مدوّن است ولی بمرور ایام بعضی عادات راجع
به تجدید قوای شخص رئیس جمهور و هیئت اجرائیه و مجلس سنا و عدم تکرار انتخاب
رئیس جمهور مرسوم شده بطوری که تخلف از آنها ممکن الحصول نیست در صورتیکه
از هیچ مأخذ قانونی مدوّن نشده است تشخیص قوانین و آداب کنستیتوسیون
از برای محصّل لازم است زیرا که قانون کنستیتوسیون فقط راجع بعلم حقوق میشود
و آداب کنستیتوسیون راجع است به سیاسیون و پلتیک دانها
(یعنی محصّلین علم پلتیک) از روی قانون کلی میتوان گفت که در قانون
کنستیتوسیون سه نکته مهم اساسی محفوظ است

اوّل قوای اساسی پارلمان در تدوین قوانین

دوّم تعیین موافقت نامه مابین قوانین اساسی و قوانین عمومی (قوانین ملی)
و سبقت قوانین عمومی بر هر قسم قوانین دیگر

سیّم تعلق نامه آداب و اخلاق کنستیتوسیون بر قوانین کنستیتوسیون
تدقیق در این سه نکته در حقیقت مقدمه است بر تحصیل قانون کنستیتوسیون

فصل اول سلطنت پارلمانی
و مبحث اول

کیفیت سلطنت پارلمانی — سلطنت پارلمانی عبارت است از نفوذ تامی
که عقاید و افکار عموم ملّت در جریان امور مملکتی دارد پارلمان در مدّ نظر مقننین
عبارت است از مقام سلطنت و دو مجلس عمومی و خصوصی
(این دو مجلس در ممالک مختلفه بالفاظ مختلف نامیده میشود)
اساس سلطنت پارلمانی بر قوه که از این سه مقام تولید میشود نهاده شده
تدوین قوانین و حفظ و نسخ قوانین تماماً بر عهده پارلمان است از این رو
میتوانیم قانون را چنین تعریف کنیم (قانون عبارت است از نظامی که هیئت
قضائیه در محکمه‌های قضائیه حفظ مینمایند) پس اصول سلطنت پارلمانی را میتوان
این قسم تعریف نمود (اصول سلطنت پارلمانی عبارت است از هر قانون
یا هر قسمت از قانون که بحکم پارلمان مثبت یا منفی شده مطاع هیئت قضائیه میگردد)
یا تعریف منفی از این قرار (هیچکس یا هیچ هیئت اشخاص و هیچ قوه یا قوای
مختلفی نمیتوانند نسخ یا رد قوانین پارلمانی را نمایند یا بعبارة اخری محکمه‌های قضائیه
حق نسخ یا رد قوانین پارلمانی را ندارند)

قوانین مدونه

قوانین مدونه — که ملاحظه سلطنت پارلمانی را مینماید یکی از مقننین بزرگ
(سر ادوارد کوک)
از سلطه و نفوذ پارلمان چنین مینویسد (سلطه و نفوذ قانونی پارلمان بقسمی سریع
و مستقل میباشد که در تحت هیچ حدّی محدود و مقید نیست استقلال محاط در تدوین
و تحدید و توسیع و تحضیر و تجدید و تضمین و ترفیع و تغییر هرگونه قوانینی راجع
بهرگونه مواد روحانی و جسمانی و مدنی و نظامی بحری یا جزائی دارد در حقیقت
مرکزی که قوای استقلالیه یک مملکتی جمع است در پارلمان جاگیر است
تمام اصلاحات فسادها اعمال مصلحه یا غیر مصلحه که از جریان ناشی میشود در این
دیوان اعلی جمع میباشد این هیئت تصحیح یا تغییر میدهد یا قانون وراثت سلطنت را
چنانکه در حق هنری سیم و ویلیم
در انگلستان معمول شد و نیز در موارد مختلفه در مدت سلطنت هنری هشتم و سه [illegible]
میتواند تغییر یا مجدد تدوین نماید قوانین اساسی مملکت را حتی قوانین خود
پارلمان را (چنانچه در قوانین انتخابات ثلثه و سبعه انگلیس دیده شد)
مختصر آنکه پارلمان میکند آنچه را که طبیعتاً غیر ممکن نیست و از این رو بعضی
قوه پارلمان را قوه قادره مینامند و صحیح است که آنچه پارلمان میکند

هیچ قوه در دنیا نمیتواند جلوگیری نماید پس مهمترین مسائل از برای حفظ
ملت و مملکت انتخاب و تعیین منتخبین صحیح است برای پارلمان که بحسن صحت
و کفایت و دانائی انها اساس مملکت استوار ماند یکی از معلمین انگلیس
مینویسند (خرابی انگلیس غیر ممکن است مگر بدست
یک پارلمانی) معلمین دیگر مینویسند (چون پارلمان عالیتر و بزرگتر از انست
که دست افراد مملکتی بران برسد خطرهائی که از سوء انتخاب ان وارد میشود قابل
هیچگونه علاجی نیست) معلمین دیگر میگویند چنانکه روم و اسپارت
و کارتج که طوتش جاتیه است ازادی خود را گم کرده مفقود الاثر شدند همینطور
کنستیتوسیون انگلیس ازادی خود را گم خواهد نمود و فانی خواهد شد وقتیکه
قوه مقننه خراب تر و فاسدتر از قوه مجریه نبود) بموجب قانون ماده ۶۹۴
از قانون ثلاثه (یعنی تجدید پارلمان در هر سه سال) در انگلیس مجری بود
و در سال ۱۷۱۶ یکسال قبل از اختتام پارلمان بملاحظه اینکه شاید انتخاب
جدید اساس مملکت را متزلزل نموده دسته های مخالف دولت وارد و جایشان
روی کار انید قانون سبعه را مدون نمود باین معنی که چهار سال بر عمر همان پارلمان
افزوده شد و این قانون یکی از قوانینی است که کاملا حدت و استقلال

قوه پارلمان

قوه پارلمان را میرساند و خیلی شدیدتر از ان است که همان پارلمان اجرای
قانون سبعه را به پارلمان بعد مفوض نمیداشت و این قانون نیز نکته مهمی را
ملحوظ است که پارلمان وکیل مطلق و مجری مقاصد عموم موکلین نمیباشند
و در حقیقت دارای قوه مقننه سلطنتی در یک مملکت میباشد این مثل راجع
باختیار تام پارلمان است در مسائل عمومی در مسائل شخصی و قوانین خصوصی هم
که راجع بحقوق افراد است نفوذ پارلمان خالی از اثر نمیباشد مثلا در بعضی
ممالک قوانین پارلمانی در این مواد ذیل موقع اجرای میباید

اول بردن ارث در حیات پدر و مادر یا هر یک از انها در موارد مخصوص

دوم حکم بلوغیت در ماده صغیر در موارد مخصوص

سیم تقصیر بخیانت خیانت های بزرگ بعد از مرگ

چهارم دادن حق تبعیت برعایای خارجه

پنجم حرامزاده کردن اطفال حلال زاده در موارد مخصوص و برعکس حلال زاده
کردن اطفال که ظاهراً حرامزاده اند

ششم قانونی کردن عقد و نکاح های غیر قانونی و برعکس باطل نمودن عقد
و نکاح های قانونی در موارد فوق اغلب احکام و قوانین پارلمان مطاع بوده است

(محق در موارد مخصوصه) در بعضی موارد که عده از اشخاص در کاری طرف
با عموم میشوند بامعنی که نفع و ضرر کار آنها راجع بعموم است قوانین و احکام
پارلمان تقریبا بهمه مجری است مثلاً در نظامنامه های راه های آهن و کشتی سازیها
و شرکت های حمل و نقل بری و بحری و امثال اینها قبل از اجرا امضاء و تصویب
پارلمان را لازم دارد و دخل و تصرف پارلمان در کار چنین شرکتها عمومیت
پیدا کرده است آنچه در فوق ذکر شد راجع است بجنبه مثبته سلطه پارلمان
خوب است جنبه منفی سلطه پارلمان را بسنجیم بامعنی که ببینیم علاوه بر سلطه
پارلمان قوای دیگر در مراکز دیگر مملکتی موجود است و تا چه حد هیئت مجریه یا هیئت
قضائیه یا هیئت مقننه فی نفسه ناقض است

مبحث دوم

اول مقام سلطنت (رئیس هیئت مجریه) در انگلیس در قدیم در مجلس مملکتی
تا اوایل مائه گذشته قانون ذیل مجری بود
(که در سال 1529 گذاشته شده بود)
سلطان با تصویب پاره مجلس مملکتی
یا بتصویب اکثریت آرای مجلس محق است در صدور فرامین
که مانند

که مانند قوانین پارلمانی حتمی الاجری خواهد بود بشرط آنکه اینگونه فرامین مبطل حقوق
افرادی و میراثی و آزادی مردم نباشد و هرکس اطاعت اینگونه فرامین را
ننماید مورد سیاستی که در خود فرامین ذکر شده است میشود و هرگاه شخصی که اطاعت
این فرامین را ننموده از مملکت خارج شود در سلک خائنین محسوب خواهند شد)
این جمله قانون اقصی درجه قوه شخصی سلطنت را حاوی بود و در حقیقت مخالف
اصول مسئولیت هیئت مجریه و تحدید قوای سلطنتی لهذا در زمان سلطنت
ادوارد ششم منسوخ و از درجه اعتبار ساقط گردید در این ایام صدور تمام فرامین
و احکام و نظامنامه ها در انگلیس از روی قوانین پارلمانی است و خود پارلمان هم
مفسر قانون و حاکم ناظر میباشد جزئیات اشکالات نظار یا تفسیر قوانین اغلب
بیک هیئت مخصوص از قضات محاکم عالیه رجوع میشود و مرجع این رجوع هم
خود پارلمان است در اغلب ممالک اروپا از قبیل فرانسه و آلمان هنوز
حق صدور بعضی احکام و فرامین و نظامنامه ها و تفسیر قوانین راجع بدوائر مختلف
دولتی یا هیئت مجریه است در این ممالک اصول قوانین مرتب مدون شده
ولی فروعات و جزئیات را هیئت مجریه بشکل احکام

و نظامنامه ها

ولی در انگلیس تدوین و تصریح و تفسیر قوانین مختص خود پارلمان است
و لوایح قوانین که نتیجه همین اختصاص است نقصی زیاد شده که اغلب حکم
پارلمان تصریح و تفسیر قوانین راجع به مجلس مخصوصی
یا به هیئت قضات محول میشود
و اگر تعیین این جزئیات مانند فرانسه بواسطه احکام و قوانین و نظامنامه ها
بعمل میامد اسباب سهولت کار پارلمان میبود لیکن بملاحظه تحدید قوای
شخصی سلطنت و سیئت تجربه تحمل این سختی را رجحان داده اند بسا میشود
که صدور احکام و قوانین خود اشکالات زیاد برای پارلمان تولید نماید و ممکن است
سکته بزرگی بر سلطه پارلمان وارد بیاید
دوم هریک از مجالس عمومی و خصوصی مجلس شورای عمومی
طبیعتاً دعوی صدور لوایح و احکام که تا حدی ناقص باشد نماید ولی در عملیات
معلوم شده که احکام مجلس شورای عمومی در نزد هیئت قضائیه مقبولیت
تامه نداشته است بطور کلی میتوان گفت که اولا احکام هیچیک از
دو مجلس تنهائی صورت قانونی ندارد

مرافعه

(مرافعه دو نفر در انگلیس در این اواخر که یکطرف نسبت بحکم مجلس شورای
عمومی نقضی بر نظار تفوق بخواست و در آن حکم در محکمه عالی خوب ثابت است
برای ثبوت این مسئله) و ثانیا هریک از دو مجلس فاعل مختار افعال
خود میباشند و میتوانند هرگونه توهین و تهمت و امثال آن را بواسطه هیئت قضائیه
سیاست نماید و هیچ هیئت قضائیه حق تجسس در جزئیات اینگونه احکام
مجلسین ندارد (در این حق مجلس شورای ملی اولویت دارد)
بعبارة اخری میتوان گفت که هریک از مجلسین مانند هیئت قضائیه قادر مطلق است
در سیاست هرگونه توهین و تهمت و امثال آن که راجع بخود پارلمان باشد
(در چندی قبل یکی از نجبای انگلیس بموجب حکم رئیس مجلس شورای عمومی برای
توهین یکی از وکلاء دستگیر و محبوس شد و چون این نجیب خود داخل
هیئت قضائیه بود میرساند که هیئت قضائیه هم از تحقیق این حق خارج نشدند)
معهذا باید صراحتاً دانست که احکام هریک از مجالس تنهائی بهیچوجه
حکم قانونی ندارد و در حقیقت حق سیاست توهین و تهمت و امثال
آن را هریک از مجلسین بموجب قوانین عمومی دارا می باشند
و حق مخصوصی نیست

شعبه سوم هیئت های منتخبین

(هیئت های که در حوضه های مخصوص انتخابیه رای میدهند)

در بعضی نوشتجات و نطقهای پلتیکی دیده میشود که بعضی حقوق مخصوص
به هیئت های منتخبین (یعنی انجمنهای نظار و کسانیکه متصدی امور انتخاب میشوند داده میشود)
چنین اظهارات خالی از اهمیت نیست زیرا اصل چنین هیئت ها است
که در افعال پارلمان نفوذ تام بهم میرسانند اما اظهاراتیکه راجع بقوه مقننه
چنین هیئت ها است منافی است با نظاماتی که در تحت کنستیتوسیون از برای
شخص منتخب معین شده است و در حقیقت فقط حقی که از برای یک شخص
منتخب معین میشود انتخاب کردن وکیل است از برای پارلمان منتخبین
حق گذراندن یا نسخ کردن هیچ گونه قانونی را ندارند هیچ هیئت قضائیه
قانونی را نمیتواند رد نماید باین دلیل که بر ضد میل یک هیئت یا هیئتهای
متعدده منتخبین بوده است (در مملکت سویس هیچ تغییری در قوانین
اساسی پارلمان نمیتواند داد بدون رجوع بمیل تمام هیئتهای منتخبین مملکت
یا بعبارة اخری رجوع بتمام افراد مملکت که قانوناً حق انتخاب دارند حتی قوانین
متعارفی که حاوی تغییرات قوانین اساسی نیست اغلب راجع بمیل منتخبین میشود

اگر هیئتی

اگر هیئتی از منتخبین تقاضای اجرا نمایند و این قانون را قانون رجوعیه یا رفرندم
گویند

شعبه چهارم دیوانخانه های قضائیه یا عدلیه

در تمام کنستیتوسیونها (مخصوصاً کنستیتوسیون انگلیس) اغلب قوانین
مخصوصاً قوانین مدنی یا قوانین عمومی از هیئت قضائیه شروع میشود و در حقیقت
مؤسس آنها هیئت قضائیه است و اغلب حکم هیئت قضات از روی
نظایر جاری میشود و صدور این گونه احکام ممکن است ذهن را مشوب نماید
که قوه هیئت قضائیه با سلطه تام پارلمان تباین دارد ولی چنین نیست
هیئت قضائیه حق رد اوامر و قوانین پارلمان را ندارد و بالعکس بسا میشود
پارلمان رد احکام هیئت قضائیه را لازم میداند روی هم رفته میتوان گفت قوانین
هیئت قضات فرع و ملحق است بقوانین پارلمانی و فقط بموقع اجرا میآید بمیل و مصالح پارلمان

مبحث سوم

فقدان حدود برای سلطنت پارلمانی یا سلطه پارلمانی

عقاید معلمین قانون کنستیتوسیون در این مبحث مختلف است و مصنفین زیاد
اظهاراتی که راجع بمسائل تعیین حدود از برای سلطه پارلمان نموده اند

روی هم رفته به شقوق ثلاثه ذیل تقسیم نموده‌اند

اول قوانین و اوامر پارلمانی وقتی صحیح و مطاع خواهد بود که مخالف قوانین اخلاقی و بین‌المللی نباشد و در حقیقت چنین اظهار شده که پارلمان نمی‌تواند امری یا قانونی بگذراند برخلاف اخلاق خصوصی یا عمومی (یکی از مصنفین می‌نویسد که قوانین اخلاقی در طبیعت انسان تکوینی است و اطاعتش بر هر قسم قوانین دیگر مقدم می‌باشد در هر مملکت در هر وقت در تمام عالم واجب‌الاطاعه است و هیچگونه قوانین از تأسیسات انسانی نمی‌توانند بر آن تفوق گیرد و مطاع شود مگر اینکه از همین اصل جاری شده باشد) بعضی اظهارات راجع باینکه هیئت قضائیه حق رد قوانین پارلمانی را که مخالف اخلاق و آداب بین‌المللی است دارد شده است ولی جواب اینگونه اظهارات را بچند کلمه می‌توان داد که هیئت قضائیه که مفسر و حافظ قوانین اخلاقی می‌باشند نمی‌توانند و دارای این حق نیستند که از اوامر و قوانین پارلمان سرپیچی نمایند و همیشه مستظهر است که هیئت حضار از روی عقیده راسخ اوامر و قوانین پارلمان را مخالف هیچ یک از قوانین اخلاقی نمی‌دانند و چنین اوامر و قوانین را برخلاف آن عقیده راسخ تغییر یا تفسیر نمی‌نمایند فرضاً هیچیک از قضات عالیه

اجازه

اجازه نمی‌دهد که مدعی یا مدعی‌علیه یا وکیل هر یک از آنها تغییر یا تفسیر یا تصحیحی را در اوامر و قوانین پارلمانی بگذارد و بعبارة اخری هیچ قاضی یا هیئت قضات نمی‌توانند باسم اینکه فلان ماده قانون بد و نامناسب است تمرد از آن نماید

شعبه دوم دخل و تصرف در امور سلطنتی

اول گاهی دیده که پارلمان را از دخل و تصرف در حقوق مقام سلطنت منع می‌شمارند و مخصوصاً در قدیم‌الایام مقام سلطنت را عالی از این می‌دانستند که در تحت اوامر و قوانین پارلمان داخل باشد در بعضی کنستیتوسیون‌ها بعضی اختیارات از قبیل اعلان جنگ و عقد معاهده‌نامه‌ها و عهدنامه‌ها بر عهده شخص سلطنت است و پارلمان حق درخواست توضیحات دارد (فرضاً در انگلیس اعلان جنگ و عقد مصالحه از قدیم‌الایام از خصایص شخص سلطان بوده است و هنوز هم منسوخ نشده است) ولی بطور کلی می‌توان گفت که اینگونه حقوق چه از روی قوانین اساسی و چه از روی نظایر در این ایام محول بقوه مجریه است و همیشه مستقیماً بمیل پارلمان بموقع اجرا می‌آید و در حقیقت اجازه و رعایت
در عقد هرگونه قرارداد و عهدنامه
و امثال آن لازم است و هیئت قضائیه بطور کلی محق است که قراردادها

وعهدنامه هایکه با جازه و رضایت پارلمان نرسیده رد نماید و از این رو
معلوم میشود که پارلمان حق حل و تصرف در حقوقی که ظاهراً اختصاص به شخص
سلطنت دارد دارد

سیم — بعضی اظهارات دیده و شنیده میشود که هر پارلمانی قادر بر اوامر
و قوانین خود و پارلمان های آتیه میباشد یا بمعنی که پارلمان حیه فاعل مختار
اوامر و قوانین خود است بقید اطاعت از اوامر و قوانین پارلمان های گذشته
پا میشود که از اوامر و قوانین پارلمانی مایل باین اظهارات میگردد
یعنی طبیعی است که پارلمان بخواهد اوامر و قوانینی بگذارد که نسخ آن در آتیه
ممکن نشود ولی از روی قوانین اساسی و با تجربه زیاد معین شده است
که این اظهارات از درجه صحت ساقط است هیچ پارلمانی نمیتواند اساساً
از قوای پارلمان های آتیه بکاهد و اگر چنین میلی داشته باشد ممکن الحصول نیست
پا میشود که بمقتضیات وقت قانونی از پارلمان میگذرد و تا مادامیکه آن
مقتضیات موجود است نسخ آن قانون صلاح پارلمان نیست اگرچه
پارلمان حق نسخ آن قانون را داشته باشد فرضاً در ۱۷۷۸ پارلمان
انگلیس قانونی راجع بایالات مهاجرنشین مملکت انگلیس گذرانده

مبنی براینکه

مبنی براینکه مهاجرنشین ها همیشه از دادن عوارض و هرگونه مالیاتی بدولت
مرکزی مصون خواهند بود مگر چنین عوارض و مالیات صرف همان ممالک
مهاجرنشین بشود نظر بحسیات ملت و مقتضیات وقت در آن زمان لفظ
همیشه در این قانون قید شده نه اینکه پارلمان های آتیه نتوانند عوارض و مالیات
بر آن ممالک بگذارند بلکه بمناسبت موافقت با آن ممالک پارلمان های
بعد هم از نسخ این قانون اجتناب کرده حسیات ملت را نموده اند
در صورتیکه هر یک از آن پارلمان ها میتوانست که لفظ همیشه را بردارد یا آن
قانون را بکلی منسوخ نماید یکی از مصنفین بزرگ مینویسد (از روی تحقیق میشود
گفت که هیچ پارلمانی در صدور اوامر و گذراندن لوایح قانونی نمیتواند چنین الفاظ
و اصطلاحات ذکر نماید که مانع از آزادی و سلطه تام پارلمان ها بعد بشود
و استعمال چنین الفاظ و اصطلاحات سکته است بحقوق اساسی ملت)
پس معلوم شد که سلطنت پارلمانی یک قوه قادره مطلقی است هم در جنبه مثبت
و هم در جنبه منفی پارلمان قانوناً میتواند برأی و صوابدید خود هرگونه قوانینی را
که لازم بداند تدوین کرده بموقع اجرا گذارد و هیچ قوه ضد پارلمانی را در مملکت
نمی شناسند و چنانچه ذکر شد هیچ گونه قوانین پارلمانی با احکام هیئت قضائیه

نمیتواند قوای پارلمان را تحدید نماید مسئله سلطه نقضه تام پارلمان اس و اس
قانون کنستیتوسیون است و چون فهمیدن این مسئله خالی از اشکالات نیست
لازم است بذکر و توضیح آن اشکالات بپردازیم

مبحث چهارم عنوان

(اشکالات مسئله اساسی قانون کنستیتوسیون

(یعنی سلطه تام پارلمان)

بعضی از مقننین که اشکال از برای این سلطه قادره پارلمان قائلند از روی
قانون کلی چنانکه ذکر کردیم پارلمان که مرکب است از مجلسین عمومی و خصوصی
و مقام سلطنت (یا بعبارة اخرای مجموع قوای مقننه و قضائیه و اجرائیه)
فاعل است بر تمام اوامر و قوانین مطاعه مملکتی یعنی محاکم هیئت قضائیه
مجبور باطاعت اوامر و قوانین پارلمانی میباشند ولی از طرف دیگر اداب
و اخلاق ملی و بین المللی مانع است از اینکه اینگونه اوامر و قوانین از حدود
قانونی تجاوز نماید و در حقیقت اداب و اخلاق ملی و بین المللی تعیین دو حد
برای سلطه پارلمان مینماید (اول) حد خارجی و این عبارت است از احتمال
و یا قطعیت تولید ضدیت از جانب تمام یا قسمتی از رعایا بر ضد اوامر

وقوانین

و قوانین پارلمان رعایت این نکته بر فاسدترین و مستبدترین سلاطین حقیقة
پوشیده نبوده است همیشه ملاحظه میل عده از رعایا را مینمودند محقق پارلمانی
که از روی میل اغلبیت منتخبین منتخب شده حتی القوه رعایت رضایت
یا عدم رضایت منتخبین خود را در صدور اوامر و تاسیس قوانین خواهد نمود
(دوم) حد داخلی و این عبارت است از حسیات داخلی که در جریان
امور عموم نفوذ کامل بهم برساند حتی سلاطین و امرای قدیم بملاحظه مقتضیات
و تناسبات عهد خود از روی حسیات شخصی شکل از همین مقتضیات
و تناسبات بوده سلطنت میکردند و محقق پارلمان هم اینگونه حسیات را
بدرجه اکمل دارا است و در حین صدور احکام و تاسیس قوانین از آن
حسیات خارج نمیشود بطور کلی میتوان گفت این دو حد حد خارجی
که عبارت است از رعایت میل رعایا و حد داخلی که عبارت است
از رعایت حسیات تولید شده از مقتضیات و تناسبات وقت
در سلطه پارلمان توام است و میل بیک مرکز دارد و هر قدر قوت
پارلمان در مملکت زیادتر شود میل بمرکزیت این دو حد زیادتر میشود
(امپراطور فردریک آلمان یا ناپلیون بزرگ فرانسه ممکن بود اصلاحات

و تغییرات در مملکت خود بر ضد میل رعایا و مقتضیات وقت بعمل آورد
و اسباب انقلابات تاریخی نشود ولی پارلمان‌های بزرگ بسبب
وجود این دو حدود نمیتوانند اسباب این انقلابات را فراهم آورند
و اگر هم بتوانند توأم بودن این دو حدود مانع پیشرفت آن میشود) روی هم رفته
میتوانیم بگوئیم که اوامر و قوانین پارلمانی هر مملکتی خارج از میل مردم و مقتضیات
منافع مملکتی نیست و بواسطه وجود قوای مختلفه در یک ترکیب اوامر و قوانین
پارلمانی کمتر بخطا میرود و اگر هم خطائی از یک پارلمان سر زد تغییر آن توسط
همان پارلمان یا پارلمان بعد از روی میل عموم و مقتضیات منافع مملکت سهل است

فصل دوم پارلمان و هیئت‌های مقننه

در فصل گذشته کیفیات سلطنت پارلمانی بطور اختصار ذکر شد در این فصل
شرح این کیفیات در اختصاصات داده شده کیفیات و اختصاصات
هیئت‌های مقننه (که دارای سلطه پارلمانی نیستند) سنجیده و مقایسه میشود

مبحث اول اختصاصات پارلمان (با قید نفوذ سلطنتی)

اختصاصات سلطنت پارلمانی از خود همان اصطلاح معلوم میشود ولی بطور کلی
باید این اصطلاح را (سلطنت پارلمانی) از سایر اصطلاحات که حاوی
هیئت‌های

هیئت‌های مقننه میباشد مجزا کرده بشناسیم و مخصوصاً سلطنت پارلمانی
در کنستیتوسیون انگلیس خوب ظاهر میشود یکی از مصنفین فرانسه
تحویل از پارلمان انگلیس چنین مینویسد
(در انگلیس پارلمان حق مطلق دارد که بمیل خود قوانین اساسی را تغییر دهد و چون
تغییرات در قوانین اساسی دائمی میشود قوانین اساسی وجود ندارد و قوه مقننه
و مؤسسه در خود پارلمان موجود است) مسئله اخیر در این اظهارات
مصنف معروف فرانسوی بسیار صحیح است قوه مقننه و مؤسسه توأماً در پارلمان
انگلیس موجود میباشند چون قوه مقننه است پارلمان قوانین عمومی تأسیس مینماید
و بملاحظه قوه مؤسسه حق هر گونه تغییرات در اساس کنستیتوسیون دارد
میتوان گفت که قوای پارلمان در کنستیتوسیون انگلیس به ۳ شعبه منقسم میشود
اولاً هیچ قانونی نیست که پارلمان نتواند تغییر دهد یا بعبارة اخری قوانین
اساسی را یا قوانین کنستیتوسیون را میتوان مانند قوانین عمومی تدوین یا تغییر
یا نسخ نمود (فرضاً لایحه قانونی راجع باصلاحات مجلس عمومی یا راجع
بانفصال مجلس اشراف یا راجع به تأسیس فلان انجمن بلدی
یا راجع بحلال نمودن فلان اولاد حرامزاده تمام در تحت حکم واحد است

و پارلمان از نقطه نظر سلطنت پارلمانی و دارا بودن قوای مقننه و مؤسسه تمام آنها
بیک نگاه نظر میکند)

دوم تباین زیادی و اختلاف کلی مابین قوانین اساسی و سایر قوانین غیر اساسی
موجود نیست و در حقیقت مقننین انگلیس اصطلاحاتی را که راجع است
به پارلمانهائیکه دارای قوای مقننه و مؤسسه میباشند یا راجع به پارلمانهائیکه
فقط دارای قوه مقننه هستند از زبانهای خارج اخذ کرده در خود انگلیس پارلمان
عبارت است از هیئتی که دارای این دو قوه باشند و برای تشریح این
اصطلاح (سلطان در پارلمان) خیلی استعمال میشود و مقصود از سلطان
در پارلمان همان سلطنت پارلمانی است فقدان این تباین مابین قوانین
اساسی و سایر قوانین نتایجات کلی پیدا نموده است با فقدان قوانین
اساسی مدونه در کنستیتوسیون انگلیس و از این روست که تکویل
و اغلب مصنفین فرانسه و سایر ممالک اروپا عقیده دارند که چون قوانین
اساسی مدونه در کنستیتوسیون انگلیس موجود نیست پارلمان تغییر
و تبدیل قوانین اساسی را اهمیت نمیدهد ولی این اشتباه بزرگی است
که صورت را از معنی جدا دانسته چطور میتوان فرض نمود که قوانین اساسی

چون

چون مدون نیست قابل تغییرات است در ممالکی که بیک کنستیتوسیون درآمده اند
قوانین عمومی راجع بحقوق ملت بطوری تدوین شده که قابل تغییر نباشند یا تغییر آن
مشکل و منوط بمیل ملت باشد در تدوین چنین جز ثبات و دوام و حفظ حقوق ملت
از دست برد چیزی دیگر ملحوظ نیست اما در ممالکی که تمام قوانین خواه راجع بعموم
و خواه راجع بخصوص از روی یک گونه نظامات بدون سهولت زیاد
یا بدون اشکالات زیاد بارعایت مقتضیات وقت و حسیات ملت مدون میشود
احتیاج بتدوین قوانین اساسی غیر قابل تغییر ندارد و از همین جهة است
که قوانین اساسی در انگلیس مورد توجه مخصوص مقننین نشده و در تدوین آن
سعی بلیغ نکرده اند نه اینکه در کنستیتوسیون انگلیس قوانین اساسی موجود نباشد
مثلا اگر در انگلیس قوانین اساسی مرتباً تدوین شود با قوانین اساسی بلژیک
هیچ تباین نخواهد داشت فقط تفاوتی که موجود است این است که پارلمان
انگلیس بملاحظه دارا بودن قوای مؤسسه و مقننه میتواند هرگونه تغییر و اصلاح
و نسخ در آنها بعمل آورد و پارلمان بلژیک دارای چنین قوه نیست

سیم در هیچ نقطه از مملکت هیچ هیئتی خواه مجریه و خواه مقننه و خواه قضائیه
نمیتواند تمرد قوانین پارلمان را باسم اینکه برضد قوانین اساسی است نماید

بطور خلاصه این سه شعبه که ذکر شد خصایص سلطنت پارلمانی است
در کنستیتوسیون انگلیس سه نکته ملحوظ است
اول حق هیئت مقننه در تغییر دادن یا تدوین نمودن هرگونه قوانین چه اساسی
وچه غیر اساسی دوم فقدان تباین قانونی ما بین قوانین اساسی و غیر اساسی
سیم مرتفع بودن هرگونه مانعی در جلو تدوین قوانین پارلمانی چه قوانین اساسی وچه غیر اساسی

مبحث دوم کیفیت سلطه هیئت های مقننه
(بدون ملاحظه سلطنت پارلمانی)

از کیفیت وخاصیت سلطنت پارلمانی چنانچه ذکر شد میتوانیم بطور سهل
کیفیت وخاصیت های هیئت مقننه خارج از حوضه سلطنت پارلمانی را
بفهمیم وبدون تردید چنین هیئت ها را باسم هیئتهای مقننه فرعیه بنامیم علاماتی
که بتوان بتوسط آن چنین هیئت ها را تمیز داد از این قرار است
اول وجود قوانین اصلی که بواسطه آن ها تاسیس چنین هیئت ها ممکن شده است
واطاعت آن بر چنین هیئت ها واجب و مقید است
دوم تباین کامل که از وجود چنین هیئت ها ما بین قوانین اساسی و قوانین
متعارفی بعمل میاید

سیم وجود اشخاص یا هیئت های ممیزه در قانونی بودن قوانینی که چنین هیئت ها
مدون مینمایند وبعبارة اخری وجود هیئت هائی که حاکم باشند بر اینکه قوانین
مدونه چنین هیئت ها مطابق است با قوانین اساسی خود این هیئت ها یا خیر
چنین هیئت های مقننه شامل است انجمن های ولایتی وایالتی وادارات بلدیه
مانند راه های آهن هیئت اداری مدارس هیئت اداری کلوب ها وانجمن های
قانونی وامثال آن (که دایره قانون گذاری انها محدود است)
وپارلمان های بلژیک وفرانسه ومهاجر نشینان انگلیس وامثال ان
که دایره قانون گذاری انها محدود و مثبت ولی قوه مؤسسه در انها موجود
نمیباشد علت داخل نمودن پارلمان های فوق الذکر را در سلک هیئت های
مانند انجمن های ایالتی وادارات بلدیه وغیره این است که سلطنت پارلمانی
در چنین پارلمان ها مفقود است وبعبارة اخری بنابر آنچه مصطلح است
این پارلمان ها هیئت های مقننه اند و نه هیئت مؤسسه و مقننه که بلفظ سلطنت
پارلمان تعبیر میشود واین نکته از تجزیه قوای یک هیئت مقننه انگلیس
(خارج از حوضه سلطنت پارلمانی) مانند یک شرکت راه آهن
خوب واضح میشود معهذا محض رفع اشتباه هیئت های مقننه

خارج حوضه سلطنت پارلمانی را بر دو قسمت منقسم میکنیم و بهمان ترتیب بذکر انها می پردازیم اول هیئت هائیکه مستقیماً از پارلمان داخل حوضه سلطنت پارلمانی تاسیس شده دویم هیئت های مقننه ممالک کنستیتوسیونل که دارای قوه مؤاسسه نمی باشند)

قسمت اول هیئت های مقننه فرعیه

اول (شرکتهای راه اهن های انگلیس وغیره) مثل خوبی است برای تشریح قوای هیئت های مقننه فرعیه چنین شرکتها از نقطه نظر مقننین چنین هیئت های مقننه فرعیه در تحت (دستور) قوانین اساسی که بانها از جانب سلطنت پارلمانی عطا شده است میباشند و نظامانیکه بواسطه انها در تحت قوانین اساسی خود تدوین و مدون شده حکم قانون نوشته دارد و هیئت قضائیه اجرای انهارا متحتم میداند نقض چنین قوانین مانند نقض قوانین عمومی و سایر قوانین پارلمانی مورد سیاستیکه در خود همان قوانین ذکر شده میشود پس در اینکه چنین هیئت ها هیئتهای مقننه هستند جای تردید نیست و از طرف دیگر در اینکه دارای قوای سلطنت پارلمانی نیستند نیز جای تردید نیست و در هرگونه قوانینی که ترتیب میدهند علامت فرعیت ظاهر است

اولاً

اولاً چنین هیئت ها مجبورند باطاعت قوانین پارلمانی مخصوصاً قوانینی که بواسطه انها چنین هیئتها تاسیس شده است ثانیاً فرق کلی است مابین قوانینیکه بواسطه ان این هیئت ها تاسیس شده (که یک کلمه انهارا چنین هیئتها نمیتوانند تغییر بدهند) و قوانینی که در تحت همان قوانین اساسی این هیئت ها از خود ترتیب میدهند و تغییر و تبدیلش در دست انهاست در این جا ما داخل یک مسئله خیلی مهمی که راجع است بقوانین اساسی که هیئت های مقننه نمیتوانند تغییر بدهند و قوانین عمومی که هیئت مقننه میتوانند تغییر بدهند میشویم و بعبارة اخری از نظر قانون کنستیتوسیون چنین هیئت ها دارای قوه مؤاسسه نیستند ولی هیئتهای مقننه بارعایت حفظ قوانین اساسی میباشند ثالثاً هیئت قضائیه مجبورند باطاعت و اجرای نمودن قوانین چنین هیئتها تا مادامیکه مخالف با قوانین اساسی ان هیئتها نباشد باین معنی که در وقت صدور حکم هیئت قضائیه رعایت حسن و قبح چنین قوانین را نمی نماید و فقط میتواند نظرات خود را در موافقت یا مخالفت ان قوانین با قوانین اساسی ان هیئتها ذکر نماید و هرگاه مخالفت با قوانین اساسی ان هیئتها واضح شد انوقت انقوانین از درجه اعتبار ساقط است ولی تا مادامیکه موافق است با قوانین اساسی ان قوانین حتمی الاجرای است

قسمت دوم هیئت مقننهٔ هند

قوانینی که از برای حفظ نظامات در هندوستان جاری است در همین هیئت
مقننهٔ هند تدوین میشود این هیئت مقننه یا چنانچه مصطلح است (قوانین‌گذار مجلس)
میتواند هرگونه قوانینی چه عمومی و چه قوانین متعارفی را تدوین نماید و آن قوانین همیشه
واجب الاطاعه است لیکن قوای این هیئت در قانون‌گذاری اینقدر محدود است
که قوای سرکشهای راه آهن در قلمرو خود محدود بود قوه فرمانفرما در مجلس بواسطه قانون
مدونه از پارلمان انگلیس (که بمنزله قانون اساسی هیئت مقننه هند است)
تأسیس شده فرعیت هیئت مقننه هند بطریق ذیل معلوم میشود
اول هیئت مقننه هند نمیتواند عده زیادی از قوانین را که پارلمان انگلیس تأسیس کرده
تغییر یا اصلاح یا نسخ نماید و حق تغییر و اصلاح و نسخ فقط حق پارلمان انگلیس است
دوم هیئت مقننه هند نمیتواند تغییری در قوانین اساسی که توسط آن این هیئت
تأسیس شده بدهد و از این رو تباین کلی مابین قوانین اساسی و قوانین هیئت مقننه
هند ظاهر میشود در خود قوانین اساسی هند قوه قانون‌گذاری هیئت مقننه
در موارد مخصوصه محدود شده است مثلاً در قانون اساسی هیئت مقننه مذکور است
که قوانینی که احتمال نقض یا تزلزل سلطه پارلمان انگلیس را مستقیماً یا بطور غیر مستقیم

حاوی باشد

حاوی باشد و توسط هیئت مقننه هند تدوین شود از درجه اعتبار ساقط خواهد بود
سوم محکمه‌های قضائیه هندوستان نمیتوانند تمرد قوانین هیئت مقننه هند را
نمایند ولی محق‌اند موافقت یا مخالفت آنها را با قوانین اساسی آن هیئت
ابراد نمایند معلوم است هر قانونی که مخالف با قانون اساسی باشد ممضی و مجری
نخواهد بود چنانچه گفتیم محکمه‌های هند میتوانند احکام هیئت مقننه را از نقطه نظر قوانین
اساسی نقض نمایند ولی محکمه‌های انگلیس نمیتوانند چنین نقادی را در مورد احکام
پارلمان انگلیس بعمل آورند و از اینجا اساس اصلیت و فرعیت هیئتهای مقننه ظاهر میشود

قسمت سوم پارلمانهای مهاجرنشینان انگلیس

(از قبیل پارلمان کانادا و استرالی و امریکای جنوبی) مهاجرنشینان انگلیس
مخصوصاً مملکت ویکتوریا که در استرالی است مستقلاً دارای پارلمان هستند
در اغلب این پارلمانها در داخله مهاجرنشینان دارای قوه مؤسسه میباشند
مثلاً پارلمان ویکتوریا در قلمرو خاک دارای همان قوای متعارفی است
که پارلمان انگلیس داراست نسخ و اصلاح و تدوین کلیه قوانین
نصب و عزل کابینه وزراء مسلک هیئت وزراء و امثال آن تماماً
در ید قدرت پارلمان ویکتوریا است و بنظر چنان میاید که فرقی مابین پارلمان ویکتوریا

و پارلمان انگلیس نباشد ولی بنظر تعمق معلوم و ثابت میشود که پارلمان ویکتوریا
بهیچ وجه من الوجوه دارای سلطنت پارلمانی نیست و همیشه علامت تبعیت
دران موجود است در کلیه اوامر پارلمانی رعایت قوانین اساسی که بواسطه آن
تأسیس شده و تغییران از قدرت آن خارج است بر آن تعلق میگیرد و تغییر آن
قوانین اساسی فقط در دست پارلمان انگلیس است قوانین پارلمان ویکتوریا
(فرض بعد از آنکه بصحه دولت انگلیس رسید) میتوان مانند قوانین هیئت
مقننه هند مورد تنقید محکمه های قضائیه چه در داخل خاک ویکتوریا و چه در سایر جاهای
مملکت انگلیس واقع شود و اگر قوانین ویکتوریا در هر موقع و مقامی با قوانین
پارلمان انگلیس مخالف داشته باشد از درجه اعتبار ساقط است
(قوانین ویکتوریا راجع بامور محلی خواه مطابق و خواه مخالف قوانین پارلمان انگلیس
همیشه مجری است ولی بمحض اینکه مخالف شد با قوانین پارلمان انگلیس راجع بمنافع
تمام مملکت یا مخصوصاً راجع بممالک مهاجرنشین از درجه اعتبار ساقط میشود)
مثلاً اگر پارلمان انگلیس قانونی تدوین نمود راجع ببعضی سیاسات و ارتکاب
بعضی جنایتهای معین در قلمرو مملکت ویکتوریا پارلمان ویکتوریا نمیتواند قانونی
در آن تدوین کند و اگر هم تدوین نماید از درجه اعتبار ساقط خواهد بود

و همان قسم

و همان قسم است قوانین راجع بمنع خرید و فروش برده قوانین حمل امتعه
در دریاها و قوانین راجع به ورشکستن و امثال آن که باید در تمام ممالک انگلیس
مجرا شود و هیئتهای مقننه محلی هم از اطاعت آن نمیتوانند سرپیچی کنند
محاکم قضائیه ویکتوریا مجبور اند که در موافقت و مخالفت قوانین پارلمان ویکتوریا
با چنین قوانین پارلمان انگلیس تنقید نمایند و کار بانجا راجع میشود که قاضی این
دو حکم یکی صادره از پارلمان انگلیس و دیگری صادر از پارلمان ویکتوریا را فوق نظر
نماید و موافقت حکم ثانوی را با حکم اول می سنجد اگر مخالفت ظاهر شد حکم ثانی
فوراً از درجه اعتبار ساقط است و در حقیقت حکم اول محک است از برای
صحت و عدم صحت حکم ثانی و از این رو فرعیت حکم ثانی فوراً تعیین میشود
دیگر آنکه تأسیس پارلمان ویکتوریا از روی یک عده قوانینی است که از
پارلمان انگلیس گذشته بمنزله قوانین اساسی پارلمان ویکتوریا محسوب است
تغییر این قوانین همیشه برای پارلمان انگلیس ممکن ولی از برای پارلمان ویکتوریا
غیر ممکن است جلوگیری از پارلمانهای ممالک مهاجرنشین بدو قسم
بعمل میاید اولاً ولاة این ممالک مستقیماً از مرکز یعنی از جانب سلطنت پارلمانی
معین میشوند و همیشه صحه و امضای آنها در لوایح قوانین و احکام پارلمانی لازم است

همه وقت میتواند امتناع از امضاء کردن نماید یا آنکه ولاة امضای
چنین لوایح و قوانین را رجوع بهیئت دولت مرکزی مینمایند و تا مادامیکه
اجازه هیئت دولت مرکزی داده نشود گذشتن لوایح ممکن نیست پس بطور
غیر مستقیم صحه و اجازه پارلمان مرکزی لازم میشود در صورت اول یعنی بعد از آنکه
ولاة هم امضاء کردند و قوانین مدون شد دولت مرکزی در هر وقت میتواند
نسخ آنرا از پارلمان مرکزی درخواست نماید پس نتیجه چنین گرفته میشود
که هیئت های مقننه ممالک مهاجرنشین در مقام فرعیت ممالک رقابت
امور داخله ممالک خود با رعایت اطاعت اوامر سلطنت پارلمانی مرکزی مینمایند
و تا مادامیکه نسخ یا نقض قوانین پارلمان مرکزی را ننمایند مستقل بر تدوین
قوانین راجع به قلمرو مملکت خود هستند و همیشه بواسطه وجود ولاة در پای تخت
چنین ممالک قوانین پارلمان مرکزی از نسخ یا نقض مصون میماند

قسم دوم هیئت های مقننه ممالک (بدون قوه مؤسسه)

خیلی مشکل بنظر میآید که مجالس شوراهای ممالک متمدنه عاری از نفوذ تام
و قوه سلطنتی باشند و در حقیقت افکاری که محو از ممالک رقابت و فساد
سلطنت پارلمانی است از فهم تشکیل و ترکیب و محدودیت قوای

حالیه پارلمان

چنین پارلمانها دور است معهذا بعد از تحقیقات و تدقیقات و تجربه و اطلاع معلوم
و معین میشود که پارلمانهای اغلب ممالک متمدنه دارای قوه مقننه نهائی میباشند
بدون قوه مؤسسه از برای اینکه پارلمان یک مملکتی را که محک سلطنت پارلمانی
بر پا نمائیم باید کنستیتوسیون آن مملکت را تدقیق نمود ببینیم علامات فرعیت
در آن پارلمان ظاهر میشود یا خیر و بعد از اتمام عمل خواهیم دید که اغلب پارلمانهائی
که ظاهراً به هیئه سلطنت پارلمانی آراسته در واقع از آن قوه بی بهره اند در این چند
اخیره در فرانسه دوازده قسم کنستیتوسیون دایر و منسوخ شده است تمام این
کنستیتوسیونها در داشتن یک کیفیت شریکند اساس تمام بر روی یک مسئله اصلی
گذاشته شده و آن عبارت است از تمیز مابین قوانین کنستیتوسیون یا اساسی
(که میباید حتی القوه ثابت و تغییر ناپذیر بماند و تغییر آنها با سانی ممکن نباشد)
و قوانین متعارفی (که نسخ یا اصلاح یا تغییرش در جلسات متعارفی دوره تقنینیه
پارلمان ممکن و آسان است) پس در تحت این کنستیتوسیونهائیکه
فرانسه دایر و نسخ نموده است پارلمان عمومی یا هیئت مقننه هیئت مقننه مؤسسه
کنستیتوسیون سلطانی
(لوی فیلیپ که یکی از سلاطین نامی اخیره بوده است)

در ظاهر خالی از شباهت کنستیتوسیون انگلیس نبود و در خود قوانین اساسی
آن کنستیتوسیون هیچ ماده که راجع به تحدید قوای مجلسین و مقام سلطنت باشد
یافت نمی شد و چنین مفهوم می شد که اقلاً آن کنستیتوسیون دارای قوه سلطنتی
پارلمان بوده است اما مقننین فرانسه که همه متوجه تمیز بین قوانین اساسی
و قوانین متعارفی هستند از آن نقطه نظر به کنستیتوسیون لوی فیلیپ نگاه می کردند
مثلاً لکومل مقننین مشهور فرانسوی چنین می نویسند (تغییرناپذیری کنستیتوسیون فرانسه
نتیجه لازمه قوانین مملکتی است چنانچه مقام سلطنت و مجلس اشراف و مجلس عمومی
تماماً منعقد بنفوذ کنستیتوسیون هستند ترکیب این سه قوه نمیتواند قوانینی را که باعث
ایجاد آنها شده تغییر دهد خارج از حوصله کنستیتوسیون آنها معدوم شوند پس از چه رو
قوه تغییر دادن اصول قوانین اساسی را دارا باشند واضح است که یا باید
حق دخل و تصرف در قوانین اساسی سلب باشد و یا آنکه اگر حق دخل و تصرف
در قوانین اساسی به آنها داده شود فوراً سلب قوه از آنها خواهد شد یعنی بر هم زدن
قوانین اساسی مستلزم تخریب خود آنها است و این مسئله در قوانین اساسی
۱۸۳۰ واضح تر بود تا در قوانین ۱۸۱۴ در قوانین اساسی ۱۸۱۴
مقام سلطنت ارتفاع رتبه بر کنستیتوسیون داشت ولی در قوانین ۱۸۳۰
مقام سلطنت

مقام سلطنت در تحت قلمرو و متعلق به کنستیتوسیون بود یک قسمت از کنستیتوسیون
فرانسه غیرقابل تغییرات برای حفظ مقام سلطنت و یک قسمت آن غیرقابل
تغییرات برای حفظ نظامات و قوانین مملکت و هیچ دلیل مشروعی برای تغییرات آن نیست
این بیانات راجع به کنستیتوسیون انگلیس نیست در آن مملکت کنستیتوسیون
مدونه موجود نیست که بتوان گفت چه وقت تغییر میکند و چه وقت تغییر نمیکند)
جمهوری ۱۸۴۸ مخصوصاً تمیز بین قوانین اساسی و قوانین متعارفی میداد
هیچیک از مواد آن کنستیتوسیون نمیتوانست مانند قوانین متعارفی تغییر یابد
دوره تقنینیه مجلس عمومی سه سال طول کشید و در سال آخر با اکثریت سه ربع
مبعوثین یک هیئت مؤسسه برای تغییر مواد کنستیتوسیون تأسیس شد.
و این هیئت هم من حیث عده و هم بجهات دیگر با مجلس عمومی متعارفی تباین داشت
مجلس ملی جمهوری فرانسه دارای نفوذ مخصوص و مستقیم در جریان امور مملکت
میباشد بیش از مجلسین انگلیس زیرا مجلس مبعوثین فرانسه مستقیماً در تعیین وزراء
و مسلک مملکت نفوذ پیدا کرده است و دیگر آنکه رئیس جمهور معناً ظاهراً
حق امتناع امضای لوایح قانونی را ندارد و معهذا مجلس مبعوثین فرانسه
دارای قوه سلطنت پارلمانی نیست و قوانین اساسی سدی در جلو آنها دارد

مواد کنستیتوسیون (یا قوانین اساسی) با قوانین متعارفی نگهی بنابر تمام
بهم ساخته است ماده هشتم کنستیتوسیون بالصراحه تصریح کرده است
که تغییر مواد کنستیتوسیون فقط بطریق ذیل بعمل خواهد امد
[اصل ماده هشتم مجلسین پس از مباحثات مخصوص و اکثریت تام در رای
جداگانه مجلسین چه از طرف خود مجلسین و چه از طرف رئیس جمهور حق
اعلان تجدید نظر در قوانین اساسی خواهند داشت بعد از انکه این اخطار
متحداً از جانب دو مجلس بعمل امد انوقت اعضای مجلسین متحداً تشکیل
مجلس شورای ملی خواهند داد و تجدید نظر در ماده یا مواد یا تمام قوانین اساسی
باید برای اکثریت تام اعضای مجلس شورای ملی بگذرد) حاشیه
[اختلاف عقیده مابین مقننین کنستیتوسیون فرانسه و مقننین انگلیس در انکه
ایا مجلسین فرانسه متحداً حق تغییر قوانین اساسی را دارند و بعبارة اخری دارای
قوه مؤسسه است شق خوبی است برای تمیز مابین کنستیتوسیون فرانسه و انگلیس
از روی نص ماده هشتم چنانچه ذکر شد مجلسین مجتمعاً متحداً هرگونه تغییری که بخواهند
در قوانین اساسی میدهند معهذا یکی از مقننین بزرگ فرانسه (موسیو برگو)
میگوید که با وجود نص ماده هشت هر تغییری که در قوانین اساسی لازم بشود

باید بقانون

باید بقانون رجوعیه رجوع شود و مجلسین بخودی خود نباید محق تغییر در ان قوانین
اساسی باشند با وجود انکه این حق بانها داده شده باشد) پس قوه مقننه عالیه
در ان جمهوری فرانسه به مجلس متعارفی یا پارلمان داده نشده است بلکه بیک
مجلس شورای ملی مرکب از مبعوثان ملت و اعضای مجلس سنا متحداً داده شده
مختصر اگر کنستیتوسیون های مختلف فرانسه را که نمونه است از افکار مقننین اغلب ممالک اروپا
ظاهر نماید انچه را که مصطلحاً ثابت (سخت)
بر ضد کنستیتوسیون انگلیس که مصطلحاً بسیط (قابل انحنا)
می باشند [هیچ کنستیتوسیونی بهتر از کنستیتوسیون بلژیک وضوح این مراتب را
به محل نشان نمیدهد اگرچه از روی اصول قوانین انگلیس تأسیس شده
ولی اساس سلطنت پارلمانی را حذف یا رد نماید پارلمان متعارفی هیچ ماده را
از مواد کنستیتوسیون نمیتواند تغییر بدهد پارلمان بلژیک هیئتی است مقننه
و بهیچوجه دارای قوه مؤسسه نمیباشد اگر محتاج به تغییر یا اصلاح
قوانین اساسی شدند پارلمان همین اخطار را رسماً نموده پارلمان فوراً منفصل میشود
انوقت پارلمان جدید حق تجدید نظر در ان ماده یا مواد پیدا میکند)
در اینجا توضیحاً لازم است مختصر شرحی از کنستیتوسیون های ثابت و بسیط بدهیم

کنستیتوسیون بسیط کنستیتوسیونی است که در تحت آن هرگونه قوانینی میتوان قانوناً
تغییر اصلاح نسخ یا تدوین هرگونه قوانینی را همان هیئت واحده مقننه بدهد
فرضاً اساس کنستیتوسیون انگلیس مشتمل است بر حق قانونی مقام سلطنت
و مجلسین در تغییر و نسخ و تدوین هرگونه قوانین اعم از اینکه آن قوانین راجع باشد
بقانون وراثت سلطنت یا اتحاد ممالک ثلثه یا راجع بفلان خط آهن
واقع مابین دو مرکز درزو مقننین انگلیس قوانین را فقط بملاحظه اینکه راجع بحقوق
افرادی و مشترکه ملت است اساسی نمیخوانند نه محض اینکه قوانین اساسی از
قوانین دیگر مهمتر و مقدس‌تر بوده تغییرش از این جهة مشکل باشد از این رو
قوانین اساسی را اغلب مادهٔ قوانین اشتراکی ذکر مینمایند کنستیتوسیون ثابت
کنستیتوسیونی است که در تحت آن بعضی قوانین که باسم قوانین اساسی نامیده میشود
نمیتوان مانند قوانین متعارفی تغییر اصلاح یا نسخ نمود فرضاً ثبوت کنستیتوسیون
فرانسه و بلژیک مشتمل است بر فقدان حق از پارلمان فرانسه و بلژیک
در دوره اجلاسیه متعارفی در تغییر اصلاح یا نسخ آن اصول قوانینی
که در کنستیتوسیون آنها تدوین شده است در کنستیتوسیون ثابت قانون اساسی
معنی معین و مخصوص دارد یعنی به بعضی قوانین مخصوص اختصاص داده شده است

اغلب مواد

اغلب مواد قوانین اساسی کنستیتوسیون ثابت طبیعتاً راجع است برؤس
مسائل مهمه ملی و مملکتی ولی معهذا نمیتوان گفت که تمام مواد یک کنستیتوسیون
ثابتی حاوی مسائل مهمه است مثلاً در یکی از مواد یکی از کنستیتوسیون‌های فرانسه
ذکر شده بود که محل انعقاد پارلمان در پاریس خواهد بود چنین مادهٔ قانونی از حقوق
مقننین انگلیس اساسی نمیخوانند و فرانسوی‌ها محض اینکه در قوانین اساسی ذکر
شده بود قانون اساسی میدانستند ضدیت مابین کنستیتوسیون‌های بسیط و ثابت
مستلزم تجسس در دو مسئله میشود اولاً آیا ثبوت یک کنستیتوسیونی فی‌الحقیقه
باعث حفظ حقوق اساسی مملکت و ملتی از دستبرد میشود یا خیر ثانیاً حافظ و حامی
قوانین اساسی از هرگونه تغییر یا اصلاح یا نسخ بواسطه هیئت‌های مقننه چه باید
مسئله اول تجربه تاریخی جواب قطعی نمیدهد در بعضی موارد ثبوت بعضی از قوانین
اساسی بعضی تجددات را در افکار و افعال مردم جلوگیری کرده است
کنستیتوسیون بلژیک پنجاه سال تمام بدون تغییر ثابت ماند کنستیتوسیون ممالک
متحده امریکا متجاوز از صد سال زیسته و خیلی کم تغییر کرده است ولی اگر ثبوت
کنستیتوسیون‌ها در بعضی موارد باعث استحکام اساسی مملکت بوده است
در بعضی موارد دیگر تولید انقلابات کرده است دوازده کنستیتوسیون فرانسه هیچیک

بحد وسط بیش از ده سال عمر نکرده و اغلب با انقلاب محلی معدوم شده اند

کنستیتوسیون لوئی فیلیپ کمتر از هفت سال بعد از تحریرات توکویل راجع به اینکه

کنستیتوسیون فرانسه تغییرناپذیر است بحمله انقلاب نسخ شد و در یک مورد

مخصوص ثبوت کنستیتوسیون در فرانسه ظاهراً استمساک حدوث انقلاب گردید

انقلاب سال ۱۸۵۱ (کودتا) برای اینکه مردم تجدید انتخاب رئیس جمهور را

خواستگار بودند و بنابر نص قانون اساسی اکثریت سه ربع اعضای پارلمان

برای تغییر آن ماده قانون لازم شده بود و این اکثریت بدست نیامد و آخر کار

با انقلاب و هیجان عمومی و نسخ کنستیتوسیون ختم گردید نیز بخاطر آنکه در ۱۸۴۸

از برای اولیای امور فرانسه تولید شد نتیجه ثبوت کنستیتوسیون از زمان بود

در حقیقت تدوین قوانین غیر قابل تغییر باعث جلوگیری جریان قوه سلطنتی میشود

بامعنی که بنا میشود نص قوانین با قوه حقیقی سلطنتی یعنی میل اغلب مردم متضاد واقع میشود

اغلبیت منتخبین فرانسه در تحت آن کنستیتوسیون تشکیل قوه سلطنتی حقیقی مینمود و از طرف

دیگر نص قانون تجدید انتخاب رئیس جمهور را مانع بود و باین جهة مابین قوه سلطنتی

حقیقی و قانون اساسی ضدیت علنی ظاهر شد و چنانچه منتظر بود کاملاً باعث نقض

قوه سلطنتی حقیقی گردید اگر ثبوت کنستیتوسیون فرانسه تولید انقلابات نموده بسیط بودن

کنستیتوسیون انگلیس

کنستیتوسیون انگلیس مکرر مملکت را از انقلابات شدید حفظ نموده است

مثلاً در ۱۸۳۲ در جاری گرداندن قوانین (اصلاحیه) فقط چیزیکه جلوگیری

از انقلابات در مملکت انگلیس نمود بسیط بودن کنستیتوسیون و بعبارة اخری

قوه سلطنتی پارلمانی بود (نتیجه) مختصراً ثبوت کنستیتوسیون اغلب تجدد

تدریجی را جلوگیری مینماید و بهمین دلیل مانع از تغییرات است باعث تغییرات سخت

یا انقلابات پلتیکی (رولسیونها) بمناسبت مقتضیات میشود

در جواب مسئله ثانی میتوان بطور عموم ذکر کرد که مدونین قوانین اساسی کنستیتوسیونهای

ثابت متوسل دو وسیله در حفظ قوانین اساسی از دست برد هیئت مقننه

شده اند اغلب بوسیله اعتماد بافکار عمومی و ضدیت قوای دسته های مختلف

در مملکت قوانین اساسی از تغییرات مصون میماند بنابه هر وقت بر ضد قوانین اساسی

همان حسیات ملت است وسیله دیگر برای حفظ قوانین اساسی ممکن است

از هیئت قضائیه فراهم شود بامعنی که محاکم عدلیه را حق در رد نمودن قوانینی

که بر ضد قوانین اساسی تدوین میشود نمایند در عملیات جریان امور ممالک مختلفه

حفظ قوانین اساسی یکی از این دو وسیله کاملاً ظاهر میشود در فرانسه چنانکه گفتم

کنستیتوسیونهائیکه تا حال درکار بوده است تماماً ثابت و در خود قوانین اساسی

قوه هیئت مقننه محدود شده و همه نظامنامه‌ها و نظارت قانونی در تدوین قوانین
مجرای و ممضی بوده است و تجدید نظر در قوانین اساسی ممکن ولی مشکل بوده است
از یکطرف بواسطه تدوین قوانین هیئت مقننه را جلوگیری از دست برد کنستیتوسیون کرده
و از طرف دیگر هیچ وسیله معینی از برای جلوگیری این دست برد تأسیس ننموده‌اند
و فقط حسیات ملت را وسیله جلوگیری قرار داده‌اند در سه کنستیتوسیون قدیم فرانسه
یعنی کنستیتوسیون ۱۷۹۱ و ۱۷۹۳ و ۱۷۹۵ این کیفیات بخوبی
ظاهر است هر سه این کنستیتوسیون (یکی سلطنتی دومی اجتماعی سومی مدیری)
در دو مسئله اساسی شریک بودند از یکطرف قوه مقننه را در دایره خیلی تنگی محدود
نموده (هیئت مقننه نمیتوانست ماده از ۳۷۷ مواد قانون اساسی را تغییر دهد)
و تأسیس قوه مؤسسه انقدر مشکل بود که هیچیک از این مواد زودتر از نه سال
نمیتوانست تغییر کند ولی از طرف دیگر در هیچ یک از این کنستیتوسیونها اشاره
بجلوگیری قوانینی که بر ضد قوانین اساسی ممکن است تدوین شود نشده بود و در حقیقت
مقننین این قوانین اساسی ملاحظه این را نکرده‌اند که گذشته از قوانین مخالف
قوانین اساسی شقهای متعدده ممکن است قوانین دو جنبتین و مشکوک که اگر چه
موافق نص قوانین اساسی بوده با روح قوانین اساسی مخالفت داشته باشند

تدوین نمایند

تدوین نمایند هیچگونه معیار و محک برای موافقت یا مخالفت قوانین متعارفی
با قوانین اساسی تأسیس نکردند کنستیتوسیونهائی که بعد از آن سه کنستیتوسیون
تأسیس شد از این معایب خالی نیست در تحت کنستیتوسیون جمهوری حالیه فرانسه
یک عده قوانینی موجود است که تغییرش بواسطه پارلمان ممکن نیست و در وقت
مجلس شورای ملی (کنگره) میتواند بر عده اینگونه قوانین بیفزاید و قوه پارلمانهای
آتیه را محدودتر نماید با وجود این در تمام مواد قوانین اساسی هیچ ماده یافت نمیشود
که علناً یک حد معینی از برای قوه قانون گذاری هیئت مقننه معین نماید و هرکس
که از عادات و اخلاق اهالی فرانسه مسبوق باشد و درجه اهمیت و تقدیس را
که ملت فرانسه بقوانین میدهند (مخصوصاً از زمان رولوسیون بزرگ تا بحال)
مردد نمیماند که هرگونه قوانینی را که مجلسین بگذرانند و بصحه رئیس جمهور رسیده
در روزنامه حقوق طبع شود ممضی و واجب الاطاعه است پس نتیجه چنان میشود
حدودیکه برای هیئت مقننه گذارده شده در حقیقت حکم قوانین مشتبه دارد
و مرتفع ساختن آنها واقعاً ممکن میشود کیفیت واقعی قوانین اساسی حقیقتاً
شبیه است بنظارت و اخلاق قانونی که وسیله حفظ آن ترتیبات تمدنی
و افکار عمومی میباشد بهمین قسم است کنستیتوسیونهائی که از کنستیتوسیون فرانسه

مستقیماً یا بطور غیر مستقیم اتخاذ شده است مثلاً کنستیتوسیون بلژیک مثل کنستیتوسیون فرانسه
قوای پارلمان را محدود نمینماید و همانطوریکه درباره کنستیتوسیون فرانسه ذکر شد درباره
کنستیتوسیون بلژیک شامل است و معلوم است که بوسیله قوای قانون گذاری
پارلمان بلژیک واقعاً محدود میشود علی الظاهر هر قانونیکه مخالف قوانین اساسی است
نباید مجری و ممضی شود اما چنانچه تاریخ نشان میدهد از اول زمان استقلال بلژیک
تا بحال هیچ محکمه نظریات در موافقت یا مخالفت قوانین پارلمانی با قوانین اساسی بیان ننموده
ممکن است استدلال شود که تمام این مدت پارلمان جداً در رعایت و متابعت نص
و روح قوانین اساسی ساعی بوده است و شاید این استدلال هم خالی از صحت نباشد
معهذا بطور کلی میتوان گفت که نکته عمده پارلمان فقط اخلاق و حسیات سیاسی ملتی
بوده است و تدوین قوانین از همان نقطه نظر بعمل آمده است مقننین قوانین اساسی
طوایف متحده امریکای شمالی بیش از مقننین فرانسه (و جاهای دیگر که مستقیماً یا بطور
غیر مستقیم از فرانسه کسب افکار سیاسی کرده اند) در تحدید قوای پارلمان سعی بسیار مبذول
داشته اند و از برای جلوگیری دست برد قوانین اساسی محاکم قضائیه حق رد قوانین
متضاد قوانین اساسی شده اند اما در خود اصول قوانین اساسی حدود معینی از برای
قانون گذاری هیئت مقننه معین نیست مقننین امریکا حقیقتاً نتیجه فلسفی از قوانین اساسی را

اتخاذ کرده اند

اتخاذ کرده اند و آن نتیجه این میشود که فقط راه تعیین حدود از برای هیئت مقننه و جلوگیری
از قوانین متضاد قوانین اساسی باید حتماً از مجرای هیئت قضائیه جاری شود و بعد از تحقیقات
و تدقیقات زیادی می بینیم که این وسیله ممکن الحصول است و لاغیر

فصل ششم

سلطنت پارلمانی و سلطنت اتحادی فدرالیزم

در این فصل کیفیت سلطنت پارلمانی بطوریکه در انگلیس موجود است با سلطنت اتحادی
(فدرالیزم) چنانچه در بعضی ممالک متمدنه حالیه مخصوصاً طوایف متحده امریکا
موجود است سنجیده و مورد بحث قرار داده میشود در سلطنت اتحادی الحال
سه قسم نمونه دیگر از برای محصل موجود میباشد یعنی ممالک متحده سویس و مملکت کانادا
و مملکت امپراطوری آلمان تحقیقات در اصول قوانین هر یک از این سه مملکت
اطلاع کافی از اصول سلطنت اتحادی حاصل میکند ولی بهتر آنستکه سلطنت اتحادی
طوایف متحده امریکا را مورد توجه و بحث مخصوص خود قرار دهیم اولاً از برای آنکه
حقیقتاً سلطنت اتحادی یاد (
در آنجا بدرجه کمال رسیده است تمام کیفیات و نکات حکومت اتحادی
و تحدید قوای هیئت مقننه با رابطه هیئت قضائیه معین و مشخص است

و ثانیاً اصول قوانین سویس و کانادا از طوایف متحده امریکا اخذ شده است
و مملکت امپراطوری المان بواسطه اخذ و قبول اصول نظامات مختلفه چه بواسطه
حوادث تاریخی و چه بواسطه اتفاقات پلتیکی میتوان مورد توجه مخصوص در بحث
سلطنت اتحادی قرار داد و دیگر آنکه کنستیتوسیون طوایف متحده امریکا در تقسیم
و تعدیل و تحدید قواء ضدیت تام با سلطنت پارلمانی بهم رسانده تجسسات و تدقیقات
محقق را در سلطنت اتحادی آسان مینماید هم اصلی مقننین امریکا در تقسیم قوای مجریه
و مقننه و قضائیه محدود در مابین ممالک متحده (ولی مستقل از همدیگر) که در حقیقت
اس الاساس سلطنت اتحادی است صرف شده و از این رو تخمین سلطنت اتحادی
ممالک متحده امریکا با سلطنت پارلمانی انگلیس اختلاف افکار مقننین بزرگ را
در اصول قوانین مملکت داری جلوه گر مینماید و اگر تغییر شکل از میان مرتفع شود
می بینیم که طوایف متحده امریکا در افکار و عقاید اساسی راجع به تقدیس قوانین
و عدالت و تناسبات مابین حقوق افرادی و اشتراکی و حقوق حکومت
و هیئت اجتماعیه و دولت یکی میباشند و تباینی در میان نیست از برای فهمیدن
کیفیت سلطنت اتحادی و سنجش آن با سلطنت پارلمانی باید اولاً شرایطی
که مخصوص وجود و تشکیل سلطنت اتحادی است و مقصود تشکیل چنین سلطنت را بدانیم

ثانیاً

ثانیاً کیفیات مخصوص سلطنت اتحادی فی حد الذاته و ثالثاً کیفیات سلطنت اتحادی
که میتوان با سلطنت پارلمانی موقع سنجش در آورد اول شرایط و مقصود دو شرط اصلی
از برای تشکیل هر سلطنت اتحادی لازم است اولاً وجود یک عده ممالک یا قبایلی
(مانند قبایل سویس یا مهاجرنشینان امریکا یا ممالک کانادا) که من حیث محل
و تاریخ و نسل و امثال آن بقسمی متحد باشند که از نقطه نظر مردمان همان ممالک
یا قبایل بتوان آنها را دارای حسیات ملی مشترک فرض نمود و اگر ملاحظه تجربه
تاریخی متوجه شویم می بینیم ممالکی که حالا دارای یک وجود خارجی هستند یکوقتی
با همدیگر متحد و یا در تحت سلطه یکدیگر می زیستند و اگر قدری مبالغه نباشد
میتوان گفت که همین الحاقات یا تناسبات قدیمی از برای تشکیل
سلطنت اتحادی لازم است محقق است که در آن ممالک که دارای
سلطنت اتحادی هستند سابقاً تناسبات مستقیم یا غیرمستقیم یکنحوی موجود بوده است
شرط دوم برای تشکیل سلطنت اتحادی وجود حسیات مشترک مخصوصی است
در مابین ممالک مختلفه که در آن اتحاد داخل میشوند مردمان این ممالک
باید طالب اتحاد باشند نه وحدت اگر میل باتحاد نداشته باشند معلوم است
اساس سلطنت اتحادی موجود نمی شود و اگر هم طالب وحدت باشند

بازمحققا اساس سلطنت اتحادی موجود نمیشود با همدیگر مخلوط شده دارای یک مملکت
و یک کنستیتوسیون میشوند ظاهرا طراوش حسیات مردم آن مملکت باید تقسیمی باشند
که تأسیس سلطنت اتحادی را از برای پیشرفت مقاصد سیاسیه مشترک لازم بدانند
ولی هیچ قسم حاضر از برای صرف نظر از منافع مخصوص مملکتی خود در مقابل منافع
اتحادی نباشند و اگر مبالغه نشود میتوان گفت که از برای تأسیس سلطنت
اتحادی باید همیشه مردم ممالک داخل اتحاد منافع مخصوص مملکتی خود را بر منافع
دولت ملی مشترک ترجیح دهند پس در داخله ممالک اتحادی دو قسم حسیات
که ظاهرا متضاد است موجود میباشد اول حس اتحادیت دوم حس حفظ
حقوق مخصوص مملکتی و مقصود سلطنت اتحادی قانع نمودن این دو حس میباشد
مقصود از یک سلطنت اجتماع اتحاد ملی و قوت سیاسی است با حفظ حقوق مملکتی
و نتیجه این مقصود کیفیت مخصوص سلطنت اتحادی است و از برای کامیابی در اخذ
این نتیجه افکار متفقین بطرف تشکیل یک قسم کنستیتوسیون که در تحت آن قوای
متعارفی سلطنتی بطور اعتدال مابین دولت ملی و حکومتهای مملکتی تقسیم کرده
مبذول شده است خرابات این تقسیم در کنستیتوسیونهای سلطنتهای
اتحادی مختلف اما اساس تعدیل آن یک نخواست آنچه را که راجع

تمام ملت

بتمام ملت میباشند راجع بدولت ملی میشود و آنچه را که اساسا مشترک نمیدانند
و راجع بمنافع و حقوق محلی است در قلمرو حکومتهای مملکتی (ممالکی که در تحت اتحاد هستند)
میگذارند در مقدمه کنستیتوسیون طوائف متحده امریکا چنین مینویسند
«ما مردمان طوائف متحده برای تشکیل اتحاد کامله و برای برقراری عدالت
و استحکام آسایش خانگی و تهیه دفاع مشترک و ازدیاد ترقی عمومی ملی و حفظ نعمات
آزادی برای خود و اعقاب خودمان برقرار و مستحکم و مدون مینمائیم این کنستیتوسیون را
برای طوائف متحده امریکا» و در اصلاح دهم چنین مینویسند
«حقوقی را که این کنستیتوسیون بطوائف متحده مشترکا عطا نکرده و از ممالک منفرده
سلب نشده نصیب ممالکی که از آن حقوق بهره مند بوده اند خواهد بود»
این دو اصول کلی راجع است بحقوق دولت ملی و دیگری بحقوق حکومت مملکتی
بجز تغییری اساس سلطنت اتحادی سویس میرساند و راجع است بتعهده اصلی
در باب سلطنت اتحادی بعد از آنکه معلوم شد که اتحاد ملی با استقلال مملکتی
بواسطه تعدیل قوا در تحت یک کنستیتوسیون مابین ملت و ممالک ممکن الاجتماع است
از وقت ۲ کیفیت مخصوص از سلطنت اتحادی ظاهر میشود اولا قادرت
کنستیتوسیون ثانیا تقسیم قوای مختلفه دولتی بطور اعتدال مابین هیئتهای مختلفه

در ممالک منفرده داخل در اتحاد ثالثاً سلطه تام محاکم قضائیه در تفسیر کنستیتوسیون
در تحت سلطه کنستیتوسیون که مسئله مندرج است اولاً کنستیتوسیون سلطنت اتحادی
باید نوشته و مدون باشد زیرا تأسیس سلطنت اتحادی تقریباً بطریق (کنترات)
مقابله نامه صورت میگیرد و این کنترات حاوی موادی است که هریک از ممالک
داخل در اتحاد بعد از تفکر و مباحثه زیاد قبول کرده اند و محقق چنین گونه مواد
باید بطریق عهدنامه نوشته و مسجل شده باشد چنین کنستیتوسیون نه فقط باید
نوشته و مسجل باشد بلکه حتی القوه مواد آن مبرهن و تولید سوء فهم ننماید
ثانیاً کنستیتوسیون باید ثابت باشد قوانین اساسی سلطنت اتحادی باید قانوناً
غیر قابل تغییر باشد یا تغییرش بواسطه هیئتهای متعارفی مقننه و مجریه اشتراکی ممکن نباشد
باوجود اینکه بعضی از مقننین قائل بر این اند که همیشه در هر مملکت وجود اشخاص
یا هیئتی که قادر بر تغییر هرگونه قوانین اساسی باشند لازم است و جای تعجب نیست
که مؤسسین بعضی از کنستیتوسیونها این نکته را حذف نموده اند مخصوصاً این حذف
در کنستیتوسیون های اتحادی طبیعی است زیرا مقصود عمده اینگونه اتحاد
حفظ حقوق ممالک منفرده در تحت اتحاد از دستبردی باشد عقاید مقننین
درباره تغییر یا تغییرناپذیری کنستیتوسیون های اتحادی مختلف است

ولی درخود

ولی درخود کنستیتوسیون های اتحادی موجوده وسیله اصلاح آنها موجود
میباشد فقط اختیار دخل و تصرف در کنستیتوسیون از هیئت مقننه متعارفی سلب شده
در کنستیتوسیون امپراطوری آلمان حق اصلاح کنستیتوسیون بهیئت مقننه داده شده
ولی مجلس اتحادی (فدرالبزم) همیشه حافظ حقوق ممالک مختلفه میباشد
هیچ تغییری در کنستیتوسیون ممکن نمیشود مادامیکه چهارده [۱۴] رأی در مجلس اتحادی
برضد آن باشد و همیشه اتفاق نماید که آن چند مملکت با همدیگر میتوانند کنستیتوسیون را
حفظ نمایند از این رو معلوم میشود که حق تغییر یا اصلاح کنستیتوسیون مافوق
خود کنستیتوسیون است نه در تحت آن و در طوایف ممالک متحده امریکا
سلطنت مقننه (یعنی هیئت مقننه قادر بر تغییر یا اصلاح کنستیتوسیون)
از سه ربع [۳] حکومت های ممالک متحده تشکیل میشود
ماده پنجم کنستیتوسیون طوایف متحده چنین مینویسد هر وقت دو ثلث
اعضای مجلس لازم بدانند کنگره میتواند اصلاحات لازمه را پیشنهاد نماید
و یک مجلس عالی از تمام هیئتهای مقننه ممالک متحده تشکیل داده و بعد از سه ربع
اعضای آن مجلس عالی اصلاحات پیشنهاد شده در جزو کنستیتوسیون میشود
سیم هر هیئت مقننه در تحت کنستیتوسیون های اتحادی مجبوراً در ملک هیئتهای

مقننهٔ فرعیه محسوب اند و قوانین مدونهٔ آنها حکم قوانین فرعیه دارد یعنی مادامیکه
با قوانین اساسی مطابقت ننماید ممضی و مطاع است و بمحض اختلاف
با قوانین اساسی از درجه اعتبار ساقط است و اگر اختلاف الفاظ و اصطلاح
از میان برتفع شود قوانین هیئتهای مقننه فرق اساسی با قوانین شرکتهای راه‌های
آهن وغیره (چنانچه در فصل گذشته ذکر شد) ندارند چنانچه سابقاً هم ذکر کردیم
کیفیت عمدهٔ سلطنت اتحادی تقسیم و تعدیل قوا است یعنی که قوای ممالک
متحده من حیث المجموع تقسیمی تقسیم و تعدیل شود که دولت ملی و حکومتهای محلی
هر دو بهره‌مند شده بدون آنکه شکسته بحقوق مشروعهٔ یکدیگر وارد آید از این
مجموعهٔ قواء در تحت کنستیتوسیون طوایف متحدهٔ امریکا بدست کنگره
با کیفیت معین داده شده رئیس جمهور دارای بعضی حقوق است که سلب آنها
بواسطهٔ هیئت مقننه یا هیئت قضائیه ممکن نیست هیئت مقننه دارای قوهٔ محدودی
در قلمرو قانون گذاری (و این قوه فی الواقع خیلی محدود است)
و فقط تدوین قوانین در هیجده ۱۸ مسئلهٔ اساسی محدود شده است و معهذا
در همان دایرهٔ قانون گذاری خود از رئیس جمهور و هم از هیئت قضائیه
بی‌نیاز و مستقل است و هیئت قضائیه دارای قوهٔ مخصوصی است

مجری

مجری هم از رئیس جمهور و هم از هیئت مقننه و سلب قوه در تحت کنستیتوسیون
از آن هیئت ممکن نیست کنستیتوسیون طوایف متحده از هیئت مقننه
اتحادی و از هیئتهای مقننهٔ محلی سلب حقوق از تدوین قوانین راجع به بستن هرگونه
عوارض گمرکی بر روی مال التجاره مابین ممالک متحده می‌نماید قوانین هریک از
ممالک منفرده را در تحت کنستیتوسیون شمرده و مطاع می‌سازد و هریک از ممالک را
از دخل و تصرف در امور ممالک دیگر و یا از بستن عهدنامه‌ها و امثال آن جلوگیری میکند
و از این رو اصول مقدماتی عدالت و آزادی تجارت و حفظ مالکیت شخصی را در تمام
نقاط ممالک اتحادی برقرار میدارد و انقیاد حق حمل اسلحه و امثال آنرا از مردمان
ممالک مختلفه سلب نمی‌نماید و هیچیک از اعضو مجلسین را بدون رضایت دو ثلث
اعضای آن بعنوان خارج نمود در کنستیتوسیون سویس در حقوق مخصوصه بسیاری از آنچه
در کنستیتوسیون طوایف متحده یافت شود منظور شده تقسیم قواء در سلطنت اتحادی
مابین هیئتهای مقننه مخصوصاً مابه التمیز عمده است مابین اینگونه سلطنتها
و سلطنتهای بسیطه که فرضاً در انگلیس یا در روسیه موجود است در انگلیس
از تقسیم قواء و اعتدال آن مقصود از قوای مقننه و مجریه و قضائیه می‌باشد ولی
نه آنطور که در ممالک متحدهٔ اتحادی مفهوم است تمام مجموعهٔ قواء در انگلیس

(بر ضد اتحادی) مجمع تمام قواء در دست یک قوه سلطنتی معینی گرد آمده خواه آن
قوه سلطنتی در پارلمان جمع شده باشد مثل پارلمان انگلیس و خواه در شخص معینی مثل
امپراطور روس ولی در ممالک اتحادی تقسیم قواء یعنی قوای مجتمعه در دست اشخاص
یا هیئت های مختلفه مستقل از یکدیگر ولی محدود و معین در تحت کنستیتوسیون موجود است

دیوان قضائیه اعلی

در کنستیتوسیون های ثابت مانند کنستیتوسیون فرانسه و بلژیک که تغییر آن بواسطه
هیئت مقننه متعارفی ممکن نیست حفظ اصول قوانین کنستیتوسیون از روی گرو
اشکال اساسی تولید کرده است و چون سیاسیون فرانسه و بلژیک وسیله
حفظ قوانین اساسی را تهیه نکرده اند معلوم میشود حسیات ملت و افکار سیاسیهای
پلتیکی را برای نگاهداشتن قوانین اساسی کافی دانسته اند و در حقیقت
اخلاق قانونی را برای حفظ قانون برقرار نموده اند در این نصف سال اخیر
هیچ یک از قضات بلژیک قوانین پارلمان را در مطابقت یا مخالفت با قوانین
اساسی تنقید ننموده اند و چنانچه ذکر شد محکمه های قضائیه فرانسه هم قوانینی
که در پارلمان تدوین شده و در روزنامه قانون طبع میشود مورد تنقید نمی آورند
و در حقیقت چون فرانسه و بلژیک دارای مملکت واحده هستند ثبوت

در پارلمان جمع شده تمام دوایر دور محور استبداد پارلمانی میگردد و هیئت قضائیه
مستقل و من حیث مدت و حیث استقلال از مقام سلطنت و هیئت
وزراء مستقل اند ولی بهیچوجه هیئت قضائیه لاف مساوات با پارلمان نمیتوانند
بزند در هر وقت قانون پارلمانی میتواند در رتبه و کاران دخل و تصرف نماید
و چنین قانونی هم نسخ قوانین محسوب نخواهد شد ولی هیئت قضائیه اتحادی
ممالک متحده با رئیس جمهور و با هیئت مقننه مساوی القوه است و فقط
سلب قوای آن بواسطه اغتشاش داخلی که باعث برهم خوردن خود
کنستیتوسیون باشد ممکن است در انگلیس هیئت مجریه و هیئت مقننه از هم
مجزی است ولی نه با نطور که در ممالک متحده منظور است که رئیس جمهور
بکلی از مجلسین مستقل باشد مجلس عمومی انگلیس در هر گونه مسائل مملکتی دخل و تصرف
دارد و در حقیقت هیئت وزراء بمیل آن بر سر کار خود مستقل اند اگر مجلس
عمومی با اکثریت آرای سلب اعتماد از یک هیئت وزراء نمود آن هیئت
یکروز هم در سر کار خود مستقل نخواهد ماند اما از آن طرف رئیس جمهور بر سر
کار خود کاملاً مستقل می ماند اگرچه اکثریت هیئت مقننه از سخت ترین
دشمن های او ترکیب شده باشد از این رو می بینیم که در ممالک بسیطه

بر ضد اتحادی

کنستیتوسیون را عوض قرار داده اند و جزو اساسی استقلال خود میدانند
ولی در ممالک اتحادیه ثبوت کنستیتوسیون جزو اساسی تشکیل اتحاد است
و در طوایف متحده امریکا افتخار تشخیص در تدوین قوانین اساسی این بوده است
که حفظ کنستیتوسیون در سلک قوانین غلبه ممالک اتحادیه شود و از برای
این کار فقط وسیله که ممکن الحصول بوده حاصل نموده اند و آن عبارت است
از تأسیس دیوان قضائیه اعلی برای حفظ قوانین اساسی از دست برود
در اصل ششم قوانین اساسی طوایف متحده امریکا ذکر شده
[کنستیتوسیون و قوانین طوایف متحده در سلک قوانین عالیه مملکتی خواهد بود
و قضات محاکم در تمام قلمرو طوایف متحده مطیع این قوانین عالی خواهند بود
و جلوگیری از هر گونه قوانین از ممالک داخل اتحاد که بر ضد قوانین اساسی
تدوین شود خواهند کرد] یکی از قضات معروف امریکا موسوم به کنت
چنین می‌نویسد [هر قانون پارلمان (کنگره) و هر قانون هیئتهای مقننه
ممالک منفرده و هر قسمت کنستیتوسیون های ممالک منفرده که مخالف
مواد کنستیتوسیون طوایف متحده باشد مجبوراً از درجه اعتبار ساقط است
و این مسئله از رؤس مسائل اساسی کنستیتوسیون طوایف متحده محسوب میشود]

چون اساسا

چون اساساً این مسئله تصدیق شد یعنی کلیه قوانینی که بر مخالف نص یا روح
قوانین اساسی تدوین شود از درجه اعتبار ساقط میگردد آنوقت دچار
مسئله اساسی دیگر میشویم و آن طریقه حفظ قوانین اساسی یا بعبارة اخری
تأسیس میزان و محک صحیح میباشد از برای رد یا قبول کلیه قوانینی که
در پارلمان مرکزی یا بواسطه هیئتهای مقننه جزو تدوین میشود و همیشه این اشکال
بمیان می آید که مابین قضات هم اختلاف اساسی واقع شود باین معنی که
قضات دولت مرکزی در طرفداری زیاد از قوانین اساسی و قضات
ممالک منفرده از طرف دیگر در حفظ حقوق محلی مبالغه نمایند از برای رفع
نمودن این اشکال وجود دیوان قضائیه اعلی لازم شده است چنانچه باتفاق هم
گفتم علو مقام این محکمه در خود کنستیتوسیون منظور شده بقسمی که مقام این محکمه
با پارلمان و با مقام ریاست جمهور مساوی است بموجب اصل (۲)
(۱) (۲) قوانین اساسی تغییر قضات (تا مادامی که
خلاف قانونی از آنها صادر نشده باشد) و جزو تعدیل مواجب و وظیفه
بواسطه هیچ هیئتی ممکن نیست دیوان اعلی در مرکز دولت متحده استوار است
و شعبات آن در تمام ممالک منفرده دائر و در هیئتهای قضائیه ممالک منفرده

ریاست و نفوذ دارد و اجرای احکام قضات دیوان اعلی در اداره اجرائی
خود دیوان اعلی بعمل می آید و بیشتر مسائلی که راجع بدیوان اعلی میشود حکم استیناف را
دارد باین معنی که در هر جای مملکت که اختلافات اساسی در جریان قوانین بمیان آید
وار قوه حل و عقد محاکم فرعیه بر نیاید بدیوان اعلی راجع میشود و حکم دیوان اعلی در آن
موضوع قطعی است و دیگر استیناف پذیر نمی باشد در حقیقت دیوان اعلی مفسر
و مصرح واقعی و دائمی قوانین اساسی است و احکامش واجب الاطاعه
می باشد [از برای تسهیل فهم مقام دیوان اعلی باید بدانیم که در تمام ممالک متحده
دو قسم محاکم موجود است که در آنها مرافعات داخل میشود اول محاکم فرعیه اتحادیه
که در تحت کنستیتوسیون ممالک اتحادیه تاسیس شده است (شعبات دیوان اعلی)
دوم محکمه های مملکتی که در تحت کنستیتوسیون های ممالک منفرده تاسیس شده است
و اغلب در عملیات این دو قسم محکمه با همدیگر در یک عرض واقع میشوند
محاکم فرعیه قسم اول که اساساً برای تنفید قوانین تاسیس شده میتوانند بملاحظه اینکه
مرافعات راجع بقوانین اساسی باشد یا غیر در امور قضائیه دخل و تصرف نمایند
و محاکم شق ثانی نیز که از برای حفظ حقوق محلی یا مملکتی تاسیس شده میتوانند
بملاحظه حفظ همین مقصود در امور اجرائیه دخل و تصرف داشته باشند

و بسا میشود

و بسا میشود که این دو قسم محاکم در حقوق مخصوصه یکدیگر دخل و تصرف می نمایند
و اسباب نزاع مابین آنها بمیان می آید در اینصورت مرافعات مابه النزاع
بدیوان اعلی رجوع و تشخیص نظریات دیوان اعلی مطاع واقع میشود پس دیوان اعلی فقط
مفسر واقعی کنستیتوسیون نمی باشد بلکه مصلح و واسطه است مابین منافع محلی مملکتی و منافع
عمومی ممالک متحده راجع باتحاد [تاریخ تاسیس دیوان اعلی در ۱۷۸۷ بوده
و اول حکمی که از دیوان اعلی بر ضد قوانین کنگره صادر شد ۱۸۰۲ بود]
مقننین طوایف متحده اول متفق بودند که قوانین کنستیتوسیون را در سلک قوانین
شبه مملکتی تدوین نمودند این وسیله اتصال ممالک اتحادی را محفوظ کردند
و این نکته که حاوی اصول ثلاثه (۱) یعنی ثبوت و علو درجه کنستیتوسیون
(۲) تقسیم و تعدیل قواء (۳) استقلال هیئت قضائیه)
در تمام اصول قوانین کنستیتوسیونهای اتحادی حالیه ظاهر میشود
کنستیتوسیون اتحادی سویس باید که تغییری افکار و عقاید مقننین طوایف
متحده امریکا را متضمن است کنستیتوسیون در سلک قوانین محسوب
و تغییر یا اصلاحش بواسطه هیئت مقننه مرکزی یا هیئتهای مقننه فرعیه
محلی ممکن نیست و موجب نص اصول کنستیتوسیون قوای مملکتی مابین

دولت مرکزی و حکومت های محلی تقسیم و تعدیل شده و حدود ما بین حکومتهای محلی
کاملاً محفوظ شده است دولت اشتراکی در سویس مانند طوایف متحده امریکا
دارای سه قسمت معین مشخص است باین معنی که (۱) هیئت مقننه اتحادی
(۲) هیئت اجرائیه اتحادی (۳) هیئت قضائیه اشتراکی اعلی
با عالی کنستیتوسیون سویس در بعضی مسائل اساسی با کنستیتوسیون طوایف
متحده امریکا تباین دارد و بحث در جزئیات این تباین مقصد این فصل
جایز نیست فقط بطور کلی اختلاف ما بین این دو کنستیتوسیون را در دو نکته مهم
اساسی مطرح مینمائیم اولاً کنستیتوسیون سویس مانند کنستیتوسیون امریکا
هیئت قضائیه را از هیئت اجرائیه کاملاً مجزا و تفکیک نمینماید هیئت اجرائیه
مرکزی بعناوین مختلفه در تحت قوانین اداری (

دخل و تصرف در امور قضائیه می نماید

(فرضاً اموریکه راجع بحقوق کلیساها و کنیسه ها و موقوفات و امثال آنها)
و اغلب هیئت مقننه مرکزی منصف ما بین هیئت اجرائیه و هیئت قضائیه میشود
هیئت قضات را هیئت مقننه مرکزی انتخاب مینماید و اغلب در مسائل
قوانین عمومی محاکمه می نمایند و کمتر در امور مخصوصه خود (یعنی تنقید در قوانین

پارلمانی

پارلمانی من حیث موافقت یا مخالفت با قوانین اساسی) مشغول میشوند
و دیگر آنکه اجرای احکام هیئت قضائیه در دست اجرائیه است و از این رو فوراً
مبرهن میشود که هیئت قضائیه آن علو مقام را که هیئت قضائیه طوایف متحده امریکا
دارد دارا نیست ثانیاً هیئت قضائیه (یا دیوان اعلی) در سویس در مقام
و شان با هیئت مقننه مرکزی مساوی نیست هیئت قضائیه حقیقتاً نمیتواند
قوانین پارلمان مرکزی را رد نماید ولی از این رو خیال نشود که پارلمان سویس
دارای سلطنت پارلمانی است در خود اصول کنستیتوسیون این حق بهیئت قضائیه
داده نشده است که رد قوانین پارلمان را نماید چنانچه سابقاً هم ذکر شده بود در رد
تغییر یا اصلاح قوانین در دست اکثریت منتخبین ممالک متحده سویس است
دخل و تصرف در قوانین اساسی یا در قوانین متعارفی فقط بوسیله قانون خودشان
بعمل می آید تسلط پارلمان سویس اساساً بیش از پارلمان امریکا است ولی رسماً
کمتر است در هر دو مملکت هیئت عالی دارای قوای سلطنت پارلمانی منظور نشده
ولی در سویس تشکیلات آن کمتر از طوایف متحده است و در حقیقت جائیکه
عموم دخل و تصرف مستقیم در قوانین و جریان آن داشته باشند محقق قوه
هیئت قضائیه کم میشود و مخصوصاً اگر در خود اصول کنستیتوسیون تعیین تقسیم قوا

کاملاً منظور نشده باشد تنقید کنستیتوسیون های اتحادی اولاً در کنستیتوسیونهای
اتحادی تسلط هیئت دولت محدود است و در حقیقت دولت همیشه ضعیف
میباشد [ضعف دولت از دو سبب مختلف ناشی میشود اول تقسیم قواء
مابین دولت مرکزی و ممالک منفرده دوم تقسیم قواء مابین اعضای دولت
مرکزی (مثلاً مابین رئیس جمهور و هیئت سناء) سبب اولی در تأسیس هر
دولت اتحادی موجود است و از کیفیات اصلیه آن محسوب میشود ولی سبب دوم
مجبوراً در کیفیت اصلی دولت اتحادی شمرده نمیشود و ممکن است که در یک
دولت اتحادی مرکز قواء در دست هیئت یا شخص معینی باشد اما در اینصورت
هیچیک از ممالک منفرده به ترس اینکه مبادا حقوق محلی آنها پایمال شود تصویب
چنین امری نخواهند نمود] تقسیم تمام قواء در مابین هیئتهای مختلفه در مملکتی بالطبیعه
قوای مرکزی سلطنتی را ضعیف مینماید و همیشه تعادل قدرت مابین دولت
مرکزی و حکومتهای مختلفه مایه اتلاف قوه شخصی میشود و از این رو دولت اتحادی
در مقابل دول منفرده ضعیف خواهد بود و تجربه اینکه از دول اتحادی طوایف
متحده امریکا و سویس بعرصه ظهور رسیده این نکته را مشخص مینماید ممالک متحده
دو چار زد و خورد با دول همجوار بزرگ خود نشده اند که محتاج مسلک مستقل در قوه
خارجی باشند

خارجی باشند و در ماده سویس اتفاقات خارجی که باعث استقلال آن مملکت شده
اثر از همسایه های بزرگ محفوظ داشته سویس را بالفصیله امور داخلی خود
مستقل کرده است و مخصوصاً رعایت ممالک مختلفه داخل اتحاد حکومت
مرکزی سویس را همیشه ضعیف نگاه میدارد زیرا هیئت اجرائیه از نمایندگان
ممالک مختلفه ترکیب میشوند ثانیاً کنستیتوسیون اتحادی مایل است بارتجاع
و این نکته از چندین سبب مفهوم میشود چنانچه سابقاً ذکر شد کنستیتوسیون اتحادی
باید نه فقط مرتباً نوشته بلکه کاملاً ثابت باشد بقسمی که تغییرات یا اصلاحات
آن در دوره های تقنینیه متعارفی ممکن نباشد و خود این مسئله طبیعتاً ممنوع افکار عامه
نسبت باصول قوانین اساسی در مملکت تولید مینماید بقسمی که کم کم ممنوع
تقدیس بقوانین اساسی داده میشود مخصوصاً چون تغییر اینگونه قوانین متعارفی
ممکن نیست و اصلاحات لازمه مناسبت مقتضیات بطور اشکال فوق العاده
در اصول قوانین بعمل میآید طبیعتاً افکار و عقاید عمومی مایل بارتجاع میشود یعنی
که ترقی امور بمقتضیات زمانه آنطور که باید بعمل نمیآید و این نکته بیشتر در جریان
امور دولت محسوس میشود   سوم کنستیتوسیون اتحادی مایل است تفاوت هیئت
و نفوذ تام هیئت قضائیه و بالاخره وسیله تولید افکار قانونی در مابین مردم

چنانچه سابقاً ذکر شد در ممالک متحده امریکا دیوان اعلی مرکزی است که تمام جریان
امور بدوران منتج میشود قوه سلطنتی مملکتی و این هیئت که تقریباً همیشه یک ملت
سکونت است متمکن میشود و در حقیقت قوه سلطنتی مملکتی در دست هیئتهای منقسمه
واقع قوه هیئت اجرائیه محدود و هیئت قضات مفسر کنستیتوسیون میباشند و در حقیقت
حکم تحدید قوای هیئت اجرائیه و هیئت مقننه از شعبه هیئت قضات صادر میشود
و چنانچه گفتیم چنین احکام استیناف پذیر نیست و از این رو معلوم میشود که این هیئت
قضات نه فقط مفسر بلکه صاحب و محافظ کنستیتوسیون هستند و بنا میشود
که در تحت چنین کنستیتوسیون هیئت قضات لیاقت چنین مرتبه فهم و حل
چنین بار سنگینی را ندارند در هیچ مملکتی اینقدر دقت در تأسیس و تعیین اعضا
و اجرای دیوان اعلی و محاکم عدلیه مانند طوایف متحده امریکا نشده است
معهذا نقادین امریکائی خودشان معترفند که دیوان اعلی از آغاز تأسیس تا حال
قادر بر حل این مسئولیت بزرگ نبوده و همیشه در غلبات در مواقعیکه با هیئت اجرائیه
طرف بوده است اظهار عجز کرده است و نقادی چنین نقادان خالی
از صحت نیست دیوان اعلی قوه مخصوصی در اجرای احکام خود مخصوصاً احکامیکه
بر علیه قوه اجرائیه صادر میشود ندارد و بس کار باینجا منتهی میشود که تا مادامیکه

مردم طوایف

مردم طوایف متحده خواستگار چنین سلطنت اتحادی باشند باید حتی القوه
دولت مرکزی را مجبور باطاعت و اجرای احکام دیوان اعلی نمایند و همین حضور
هیئت دولت نظر بحسیات مردم در ممالک مختلفه این نکته را ایجاب نماید
ولی باید دانست که فقط این حس قانون دانی و قانون‌طلبی که در مابین مردم طوایف
متحده تولید شده حافظ استقلال دیوان اعلی میباشد و در حقیقت آنچه را
در اغلب ممالک باخلاق قانونی تعبیر مینمایند در طوایف متحده به نص قانون
تعبیر میشود بقسمی که اطاعت از احکام هیئت قضائیه را مانند تدوین خود قوانین
اهمیت میدهند و در حقیقت خوف قانون باعث حفظ و اجرای آن میشود
و این حس در طوایف متحده بیشتر از سویس موجود است و بهمین ملاحظه اقتدار
دیوان اعلی در طوایف متحده بیشتر از سویس میباشد معهذا در سویس احترام فوق العاده
بقوانین گذارده میشود و فی الحقیقه در کمتر مجلس اینقدر نفوذ ملتیکی بهیئت قضائیه
داده میشود ممالکی که عقاید در صحت و عدم صحت احکام فصل در جریان امور مملکتی مختلف است
تأسیس سلطنت اتحادی ممکن نمیشود

فصل چهارم کیفیت و خصایص سلطنت اتحادی

تقسیم قواء در ممالک اتحادی — از برای فهم تقسیم قواء در ممالک اتحادی

مابین دولت مرکزی و ممالک متحده در تحت اتحاد باید چهار نکته اساسی را
خاطرنشان کرده و این نکات را در باره دولت های مختلفه اتحادی مقام سنجش
در آورد (۱) آیا قوای دولت مرکزی با قوای ممالک منفرده در تحت
کنستیتوسیون مشخص و محدود شده (۲) آیا محکمه قضائیه میتواند در مقابل
قوانین پارلمانی اظهار عقیده در قانونیت یا عدم قانونیت قوانین پارلمانی نماید
(۳) آیا تا چه حد دولت مرکزی میتواند جلوگیری از قوانین هیئت های مقننه ممالک
منفرده نماید (۴) آیا چه هیئتی حق دارای اصلاحات قوانین کنستیتوسیون
میباشد خوب است کنستیتوسیون های پنج ممالک اتحادی مختلفه را در این چهار نکته
بسنجیم (اول طوائف متحده امریکا) (۱) در تحت کنستیتوسیون طوائف
متحده قوای دولت مرکزی جداً مشخص و محدود است ولی قوای ممالک منفرده
غیر مشخص و محدود و مخصوصاً بنا بر نص اصلاح دهم تمام ممالک منفرده
حقوقی را که بموجب مواد کنستیتوسیون از آنها سلب نشده و سابقاً دارا بوده اند
آن حقوق را دارا خواهند بود از این رو هر یک از ممالک منفرده دعوی
حقوق ممالک مستقله می نماید بجز موارد که مستقیماً یا بطور غیر مستقیم کنستیتوسیون
سلب نماید (۲) همان قدر که ممالک منفرده در قانون گذاری مطیع
کنستیتوسیون

کنستیتوسیون هستند هیئت مقننه مرکزی هم مطیع کنستیتوسیون است هر قانونیکه
بواسطه هیئت مقننه مرکزی یا هیئتهای مقننه ممالک متحده بر ضد کنستیتوسیون
مدون شود از درجه اعتبار ساقط است و دیوان اعلی حق رد آنرا دارد
(۳) دولت مرکزی حق جلوگیری از قانون گذاری هیئتهای مقننه ممالک منفرده
ندارد کنستیتوسیون های ممالک منفرده بوجود دولت مرکزی تأسیس نشده
که باوامر آن منوط باشد از آن طرف کنستیتوسیون طوائف متحده نسبت
بهر یک از ممالک منفرده دولت جمهوری ضمانت مینماید و فقط دولت
مرکزی حق دارد جلوگیری از هر گونه قوانینی که بر ضد اساس حکومت جمهوری
باشد نماید (۴) اصلاحات در مواد کنستیتوسیون باید باجازه
سه ربع نمایندگان ممالک منفرده برسد و از این رو حق دخل و تصرف مستقیم
در اصلاحات کنستیتوسیون از هیچ مملکتی سلب نشده است
(دوم ممالک اتحادی سویس) (۱) در تحت کنستیتوسیون سویس
قوای دولت مرکزی مشخص و محدود ولی قوای ممالک منفرده (کانتونها)
مشخص و محدود نیست (۲) قوانین هیئت مقننه مرکزی را دیوان اعلی
تنقید یا رد نمیتواند ولی بموجب قانون هرگاه سی هزار نفر از رای دهندگان

بارهٔ ممالک با کانتون تقاضای رجوع قوانینی را بقانون رجوعیه
برای رد یا قبول نمایند ان قوانین بقانون رجوعیه رجوع میشود
ولی ظاهراً هیئت قضائیه میتواند قوانین هیئتهای مقننهٔ ممالک منفرده را
که برضد قوانین کنستیتوسیون تدوین میشود رد نماید (۳) دولت مرکزی
حق رد قوانین ممالک منفرده را ندارد ولی کنستیتوسیونهای ممالک منفرده
باید بضمانت دولت برسد و این ضمانت در مواد قوانینی که برضد کنستیتوسیون
تدوین میشود داده نمیشود و از قرار معلوم تا ضمانت داده نشود قانونی موقع
اجرا گذارده نمیشود (۴) اصلاحات مواد کنستیتوسیون باید با کثریت
تام (یعنی بیش از نصف) رای دهندگان ممالک منفرده واخل در اتحاد باشند
(سوم ممالک متحده کانادا) (۱) در تحت کنستیتوسیون کانادا قوای
دولت مرکزی مشخص و محدود نیست ولی قوای ممالک منفرده کاملاً
مشخص و محدود و در یک دایره خیلی تنگی واقع است از نقطه ممالک
اتحادی کانادا با طوایف متحده امریکا و سویس این اختلاف اساسی را
دارد (۲) هیئت مقننه مرکزی مانند هیئتهای مقننه ممالک منفرده
مقید باطاعت کنستیتوسیون اند و هر قوانینی که بواسطه پارلمان مرکزی

با هیئتهای

با هیئتهای مقننه ممالک منفرده برضد قوانین اساسی تدوین شود از درجه اعتبار
ساقط است و هیئت قضائیه ابراز خواهد نمود (۳) دولت مرکزی
حق رد قوانین ممالک منفرده را دارد و این حق حتی شامل ان گونه قوانینی است
که موافق قوانین اساسی تدوین شود (۴) کنستیتوسیون کانادا بواسطه
قوانین پارلمان انگلیس که راجع بان تاسیس شده و اصلاحات ان هم
فقط بتوسط پارلمان انگلیس میباشد (چهارم ممالک متحده استرالی)
(۱) در تحت کنستیتوسیون استرالی قوای دولت مرکزی کاملاً مشخص و محدود است
ولی قوای ممالک منفرده غیر مشخص و محدود (۲) هیئت مقننه مرکزی مانند
هیئتهای مقننهٔ ممالک منفرده کاملاً مطیع مواد کنستیتوسیون میباشند و هیئت قضائیه
حق دارد قوانینی را که خواه در پارلمان مرکزی و خواه بواسطه هیئتهای مقننه ممالک
منفرده برضد کنستیتوسیون تدوین میشود رد نماید (۳) دولت مرکزی
بهیچ وجه مستقیماً یا بطور غیر مستقیم حق جلوگیری از قوانین ممالک منفرده را ندارد
(۴) اصلاحات کنستیتوسیون استرالی بواسطه اکثریت رای پارلمان
مرکزی و تائید اکثریت حوضه های انتخابیه و اکثریت ممالک منفرده عمل میاید
(بر این قانون دو استثناء موجود است (۱) وجود بعضی مواد در کنستیتوسیون

که اصلاحش بواسطهٔ پارلمان مرکزی بتنهائی ممکن است (۲) چون کنستیتوسیون
استرالی از قوانین پارلمان انگلیس تأسیس شده پارلمان انگلیس در موقع
حق نسخ یا اصلاح آنرا دارد (در حجم ممالک امپراطوری المان)
(۱) قوای دولت مرکزی ظاهراً مشخص و معین است ولی قوای ممالک
منفرده غیر مشخص و معین است [باید بدانیم که در ممالک امپراطوری المان
قوای دولت مرکزی فوق العاده زیاد است و تا بنا بمشیت مقننه مرکزی حق تغییر
کنستیتوسیون را دارد] (۲) قوانین هیئت مقننه مرکزی مورد تنقید هیئت
قضائیه نمی شود ولی قوانین ممالک منفرده اگر برضد قوانین اساسی تدوین شود
از درجهٔ اعتبار ساقط است (۳) در نص کنستیتوسیون بدولت مرکزی
حق جلوگیری از قوانین ممالک منفرده داده شده است ولی در عملیات
اگر منازعه در داخل ممالک راجع بقوانین اساسی بمیان آید بدولت مرکزی
رجوع میشود (۴) اصلاحات مواد کنستیتوسیون بواسطهٔ پارلمان مرکزی
در دوره های تقنینیه متعاقبی بعمل میاید ولی اینگونه اصلاحات اگر مخالف
چهارده رای مجلس اتحادی باشد از درجهٔ اعتبار ساقط میشود و در حقیقت
مملکت پروس بتنهائی یا باتفاق چند ممالک دیگر حق جلوگیری از این اصلاحات دارند

چنانکه

[چندگونه حقوق هم به ممالک منفرده تخصیص شده است و تغییر اینها بدون اجازه
خود آن ممالک ممکن نیست]

کنستیتوسیون اتحادی سویس

اگرچه کنستیتوسیون سویس ظاهراً متخذ از کنستیتوسیون طوایف متحدهٔ امریکا
بنظر میاید لیکن بعضی اختصاصات که نتیجهٔ تجربیات و اتفاقات تاریخی و اخلاق
ملی میباشد در آن ملحوظ است که قابل توجه مخصوص میشود سه نکتهٔ اساسی در وضع
حکومت سویس موجود است (۱) سلطهٔ تام و مستقیم ملت در جریان امور
در تحت کنستیتوسیون سویس میل ملت در فیصلهٔ امور مملکت قاهریت دارد
و هیچ دستهٔ بلشیکی را توانائی قادریت نمی تواند نماید هیچ هیئتی در مملکت بفکر تخریب
اساس جمهوریت نیست (چنانچه در فرانسه دستهٔ ارتجاعیون در تخریب
اساس جمهوریت ساعی هستند) افکار عمومی نسبت بدسته های موافق
و مخالف دولت برطرف شده ترکیب دولت با انضمام هیئت قضائیه
بمثابه کارگذاران ملت محسوب اند و مردم مستقیماً در عمل قانون گذاری
دخل و تصرف دارند و در حقیقت قوهٔ سلطنتی در ید قدرت ملت میباشد
در تحت عنوان قانون رجوعیهٔ ملت در تدوین یا رد قوانین مداخله مینماید و مخصوصاً

در این اواخر بعنوان قانون ابتکار (یعنی اتخاذ وضع لوایح قانونی) اغلب لوایح
قانونی مستقیماً توسط ملت پیشنهاد میشود در نقطه نظر مقننین ملت سلطان
مملکت و هیئت مجریه و مقننه کارگذاران یا وزرای ملت می باشند

(۲) در وضع حکومت حالیه سویس افکار پلتیکی با افکار علمی و صنعتی
موافقت پیدا کرده است یا بمعنی که اولیای امور مشغول فیصله کار دولت بوده
کمتر حساب پلتیکی ظاهر مینمایند و تمام همشان در رفع نمودن میل ملت صرف میشود

(۳) آخرین نکته اساسی فقدان دولت
(یعنی تشکیل دولت اروپائی پلتیکی که در پارلمان اکثریت بهم میرسانند)
و این نکته کاملاً از جریان تشکیل و فیصله امور دولت که ذیلاً ذکر میکنیم معلوم میشود

ترکیب دولت سویس

اول مجلس اتحادی هیئتی را که در اغلب ممالک هیئت وزراء یا کابینه
می نامند در سویس مشتمل است از هفت نفر که در اولین جلسه مجلس
شورای ملی اتحادی (یعنی ترکیب اعضای مجلسین با همدیگر) با اکثریت آراء
انتخاب میشوند مدت انتخاب این هفت نفر سه سال است یعنی موافق
مدت هیئت تقنینیه مجلس شورای ملی اتحادی و تجدید انتخاب

همیشه درجلسه

همیشه درجلسه اول شورای ملی اتحادی که مخصوصاً برای همین کار منعقد میشود
بعمل می آید قانوناً مجلس شورای ملی اتحادی مجبور بانتخاب اعضای خود نیست
ولی غالباً از ما بین خود انتخاب می نماید بعد از انتخاب حق نمایندگی از آنها
سلب میشود ولی چون داخل مذاکرات و مباحثات میتوانند بشوند واقعاً
سلب حقوق پارلمانی از آنها نشده این هفت نفر تشکیل مجلس اتحادی را مینمایند
یعنی مجلس مرکب است از این هفت نفر تمام امور اجرائیه اتحادیه در دست
این مجلس است و بسا میشود در امور قضائیه هم (که در انگلیس و امریکا مخصوص هیئت قضائیه است)
دخل و تصرف مینمایند و گاهی هم در تنقید قوانین در موافقت یا مخالفت قوانین
اساسی مداخله میکنند در حقیقت مرکز جریان امور اتحادی سویس این مجلس است
و حفظ نظامات ما بین ممالک متفرده و مناسبات خارجه در دست این مجلس است
اگرچه مجلس شورای ملی اتحادی مجلس اتحادی را انتخاب میکند ولی بعد از
انتخاب حق انفصال آنرا ندارد و پس از این نقطه نظر مجلس اتحادی کاملاً
مستقل میباشد ولی از نقطه نظر دیگر مجلس اتحادی استقلال واقعی ندارد
باید همیشه مراعات میل مجلس شورای ملی اتحادی و بعبارة اخری میل
ملت را نمایند مانند عملی که باید میل ارباب خود کار کند چون رعایت این نکته

از مسلمیات شده است شورای ملی اتحادی اغلب حقوق مخصوص خودشان را
باین مجلس تفویض میکنند و فیصله امور را تماماً از آن میخواهند مجلس اتحادی
راپورت کارهای خود را بشورای ملی اتحادی پیشنهاد می نماید و بسا میشود اگر اکثریت
رأی مجلس شورای اتحادی با راپورت مخالفت دارد مجلس اتحادی اطاعت
میل شورای ملی اتحادی را می نماید و این مسئله باعث شکست یا سستی مقام
مجلس اتحادی نمی شود با وجود اینکه مجلس اتحادی بمیل شورای ملی اتحادی
رفتار میکند بهیچوجه نماینده اکثریت شورای ملی اتحادی نیست اگرچه مدت
انتخاب این مجلس سه سال است اعضای آن قابل تجدید انتخابند غالباً
بملاحظه تحصیل تجربیات تجدید انتخاب هم بعمل می آید و بسا میشود هیئت مجلس اتحادی
بیش از شانزده سال در کار بوده است و محقق در تجدید انتخابات عمومی
شورای ملی اتحادی تعدیل رشته ای مختصری بعمل می آید و این تعدیل مانع
اجرای امور مجلس اتحادی نشده است و در حقیقت هیئت اجرائیه سوئیس
مانند هیئت عامله یکی از شرکتهای تجارتی است که اگرچه از نقطه نظر سرکار
خود کاملاً مستقل اند ولی از طرف دیگر بمیل و سلیقه صاحبان اسهام رفتار
مینمایند از یکطرف هیئت عامله استقلال خود را در رضایت صاحبان اسهام

میدانند

می دانند و از طرف دیگر صاحبان اسهام منافع خود را در استقلال هیئت عامله
که در امور تجربه کامل بهم رسانده اند می دانند همین طور مجلس اتحادی کاملاً میداند
که اگر در سرکار خود مستقل نباشند دارای قوه نمیتوانند بشوند و استقلال تام هم بدون
رضایت شورای ملی اتحادی ممکن نیست پس حتی القوه در رضایت شورای
ملی اتحادی می کوشند و شورای ملی هم چون منفعت خود را در استقلال
مجلس اتحادی می بیند حتی القوه با آن مساعدت و همراهی می نماید مجلس اتحادی
با هیئت مجریه سوئیس و هم با حکومت کابینه انگلیس و فرانسه و هم با حکومت
رئیس جمهوری طوایف متحده امریکا تباین دارد مجلس اتحادی در سوئیس
نماینده هیئت سیاسی بزرگی در مملکت نمیباشد کابینه انگلیس نمی باشد و با مخالفت
رای ایشان هیچ نقصی مانع و تزلزل پیشرفت کاران نمی شود و اعضای آن
بیشتر از اعضای کابینه انگلیس یا فرانسه در کار باقی می مانند معهذا چنانچه
ذکر شد مجلس اتحادی مخالف رای مجلس شورای ملی اتحادی عمل نمیکند
و در حقیقت هیئت مجریه نیم پارلمانی محسوب میشود و در این نکته با هیئت مجریه
طوایف متحده امریکا مخالفت دارند زیرا هیئت مجریه طوایف متحده امریکا
بکلی مستقل و مستقیماً بواسطه خود ملت انتخاب میشوند و میشود در عملیات باشخاص مقتضیات حاصله بیان میکنند

دوم مجلس شورای اتحادی — مجلس شورای اتحادی سویس اساساً از روی
مجلس شورای اتحادی (کنگره) طوایف متحده امریکا اتخاذ شده ولی
در بعضی مواقع و از برای فیصله بعضی امور مجلسین شورای اتحادی متحداً
(یعنی مخلوط با همدیگر) منعقد میشود چنانکه سابقاً گفتیم یکی از این مواقع که مجلسین
متحداً انعقاد می یابند از برای انتخاب مجلس اتحادی یا هیئت مجریه است
کار عمده شورای اتحادی گرفتن راپورتهای مجلس اتحادی در امور مملکتی
و تقنین قوانین میباشد طول مدت جلسات سالیانه خیلی کم است و اغلب این تصمیم
شورای اتحادی داخل در عملیات میباشد قوانینی که از شورای اتحادی میگذرد
غالباً بقانون رجوعیه رجوع میشود اعضای مجلس اغلب مجدداً انتخاب میشوند
از تمام پارلمانها پارلمان سویس بی صداتر و کارکن تر است
شورای ملی اتحادی مرکب است از دو مجلس
(۱) مجلس ممالکی یا بعبارة اخری
مجلس سنا هر یک از ممالک (یا کانتونها)ی منفرده دو نماینده
باین مجلس میفرستند (۲) مجلس ملی (مانند مجلس مبعوثین طوایف متحده امریکا)
که مستقیماً نماینده حوزه های انتخابیه میباشند عده اعضای این مجلس ملی بتناسب

عده مردم

عده مردم فرق میکنند و هر مملکت از ممالک منفرده بتناسب جمعیت نماینده
به مجلس ملی میفرستند در یک نکته مهم مجلس شورای ملی اتحادی سویس
با کنگره طوایف متحده امریکا مختلف است در طوایف متحده مجلس سنا
نفوذش خیلی زیادتر از مجلس مبعوثین است ولی در سویس بر عکس مجلس ملی
نفوذش بیشتر از مجلس ممالکی است و در حقیقت مجلس ثانی در رتبه مقام
فرعیت است چندین سبب وسیله نقص نفوذ سنا در سویس شده است
اعضای سنا از خود ممالک منفرده محلاً موظف اند و هر یکی از ممالک طول
مدت نمایندگان خودشان را خود معین میکنند و اغلب برای مدت کمی
انتخاب میشوند و حقوق مخصوص هم بمجلس سنا داده نشده است برای همین
جهات است که مردمان با فکر کافی بیشتر بطرف مجلس ملی میروند نه بطرف
سنا و بر عکس در طوایف متحده بهترین عضویت مجلس سنا است
و دیگر کیفیت مجلس اتحادی و وضع جریان امور و تناسبات مابین آن
و شورای ملی اتحادی مانع از این است که مردمان بزرگ داوطلب نمایندگی
ممالک منفرده یا کانتونها باشند باید دانست که پس مقام سنا در سویس
اتخاذ از ممالک مجزا است نه اینکه بالطبیعه کنستیتوسیون اتحادی مقتضی

این مسئله باشد بر عکس در کنستیتوسیون اتحادی نفوذ و سلطه مجلس سنا که نماینده ممالک منفرده است بالطبیعه زیاد و برقرار است

(۳) دیوان عدلیه اتحادی سویس — دیوان عدلیه اتحادی سویس از کرده دیوان اعلی طوایف متحده امریکا تأسیس شده ولی از بدو تأسیس الی حال هیچوقت صورت ظاهری و اهمیت معنوی دیوان اعلی طوایف متحده را نداشته است دیوان عدلیه سویس مرکب است از چهارده قاضی و چهارده نایب (که لدی الاقتضا بجای آنها منصوب میشوند) و این هیئت از شورای ملی اتحادی برای شش سال انتخاب میشوند و رئیس و نایب رئیس را هم خود شورای ملی تعیین میکند اغلب مسائل راجع بجنحه و جنایات و خطاهای بزرگ و تقصیرات پلتیکی و امثال آن در دیوان عدلیه اتحادی مطرح میشود و نیز منازعات مابین دولت مرکزی و حکومتهای منفرده و منازعات مابین حکومتهای مزبور بدیوان عدلیه میآید ایضاً مرافعات راجع بقوانین عمومی باین دیوانخانه رجوع میشود و رفته رفته استیناف از احکام دیوانخانه‌های ممالک منفرده بدیوانخانه عدلیه اتحادی میآید بعلاوه شکایتهای راجع بنقض یا تمرد از قوانین اساسی ممالک منفرده در نزد این هیئت مطرح میشود [illegible] اصلی دیگرانه

مقصود از تأسیس آن این بود که فقط تنقید قوانین را در موافقت و مخالفت با قوانین اساسی اتحادی نماید و این توسعه تکالیف مانع پیشرفت مقاصد اصلی شده است بطوری که دیوان عدلیه اتحادی سویس هیچ قسم اهمیت و ابهت دیوان اعلای طوایف متحده امریکا را دارا نیست و کلیتاً تمام منازعات که اساساً باید رجوع بدیوانخانه عدلیه اتحادی شود به مجلس اتحادی راجع میشود و بالاخره بشورای ملی اتحادی داخل میشود و بعلاوه حق رد نمودن قوانین مدونه از شورای ملی اتحادی در موافقت یا مخالفت با قوانین اساسی اتحادی از این هیئت سلب است چنانچه ذکر شد هیئت قضات[۱۴] چهارده گانه را شورای ملی اتحادی انتخاب میکند و شعب هم در ممالک منفرده ندارد و اجرای احکام هم در دست خود دیوان عدلیه نیست اجرای احکام راجع بعمال محلی یا در صورت اهمیت بمجلس اتحادی میشود در حقیقت دیوان عدلیه اتحادی سویس مستقل بالذات نیست و نمیتواند لاف برابری با شورای ملی یا مجلس اتحادی بزند و طبیعتاً اقتدار یک هیئت قضائیه مستقل که در هر مملکت اتحادی باید موجود باشد از آن سلب است

چهارم قانون رجوعیه — در مجلس اتحادی و در دیوانخانه عدلیه چنانچه ذکر شد مقننین سویس از مقننین طوایف متحده امریکا اتخاذ افکار کرده اند

ولی در قانون رجوعیه سویس از مملکتی کسب افکار نکرده است و این قانون
در خود مملکت سویس روئیده و نشو و نما کرده است قانون رجوعیه نظامی است
که بواسطه آن هرگونه تغییر یا اصلاح راجع بقوانین اساسی یا مسائل مهمه مملکتی
راجع بتدوین نسخ تغییر تنقیه یا اصلاح قوانین باکثریت آراء حوزه های انتخابیه
میرسد در مسائلی که راجع بقانون رجوعیه میشود اکثریت ممالک متفرده هم شرط است
در تمام ممالک سویس باستثنای یک مملکت اطلاع قانون رجوعیه مرعی میشود
حقیقتاً بواسطه قانون رجوعیه خود ملت همان حقی را که در قرون وسطی سلاطین اروپ
در جلوگیری لوایح قوانین داشتند دارا هستند در اغلب کنستیتوسیون های حالیه
مقام سلطنت ظاهراً حق رد کردن قوانین که از مجالس گذشته و باید بصحه همایون برسد
دارد اما همیشه در عملیات این حق بموقع اجرا نمیآید ولی مقام سلطنت ملی سویس
در عملیات هم این حق را بعرصه شهود میرساند بسا میشود که حوزه های انتخابیه
قوانین شورای ملی اتحادی یا احکام مجلس اتحادی را رد مینماید کلیتاً قوانین مهمه که
بواسطه شورای ملی اتحادی تدوین میشود تا رجوع بقانون رجوعیه نشود حکم قانونیت
پیدا نمیکند از قانون رجوعیه بطریق منفی ظاهر میشود و از برای ازقبیل قانون
ابتکار در این اواخر در سویس ضمیمه شده است بواسطه قانون ابتکار یک عده

از آراء دهندگان

از آراء دهندگان یا عده از ممالک میتوانند متحداً پیشنهاد قانونی بشورای ملی
اتحادی بنمایند ولی قانون ابتکار این نوع مشروعیت را تا بحال پیدا نکرده است
با وجود این قانون یا قانون رجوعیه حق مخصوص ملت سویس میدهد قانون رجوعیه
بانضمام بعضی مواد کنستیتوسیون سویس وسیله ظهور دوائر در سویس شده است.
(۱) مقام واقعی هیئت مقننه و هیئت مجریه تغییر کرده است مجلس شورای ملی
اتحادی و مجلس اتحادی هر دو حقیقتاً بمنزله عمال ملت سویس محسوب است
از یکطرف از قوای این دو هیئت کاسته و از طرف دیگر بر قوای عمال مملکت می افزاید
قانونی را که مجلس اتحادی (یا هیئت مجریه) پیشنهاد و مجلس شورای اتحادی
کرده و گذشته است بعد از رجوع بقانون رجوعیه رد میشود و در اینصورت مجلس
اتحادی سبکتران قانون در مقابل ملت گردن کج کرده با طیب خاطر رای ملت را
می پذیرد و مایه اختلال کار مجلس هم نمیشود و هیچ سبب هم ندارد که اعضای
مجلس اتحادی از کار خود استعفا دهند و بسا میشود که اعضای حساس
مجلس در این مواقع استعفا داده شورای ملی اتحادی استعفای آنها را نپذیرفته است
صاحبان افکار یعنی عمال مملکتی بملاحظه وجود همین قانون رجوعیه و بعضی خصوصیات
کنستیتوسیون در مملکت سویس بسیار با قدر میباشند و بملاحظه آنکه رد پیشنهادهای آنها

باعث نقض کارهای انها نمی شود از اظهار عقیده و افکار سیاسی ملاحظه ندارند

(۲) بواسطه وجود قانون رجوعیه حکومت دسته های پلتیکی

از سویس مرتفع شده منتخبین سویس ملاحظه نمیکنند

فلان هیئت مجریه یا فلان هیئت مقننه نماینده فلان دسته پلتیکی باشد رأی نمیدهند

زیرا بموجب قانون رجوعیه در هر موقع رأی منتخبین مستقیماً در جریان امور داخل میشود

کلیتاً در انتخاب هیئت مقننه و بالاخره انتخاب هیئت مجریه تجربه و علم و صحت عمل

ملاحظه میشود اوضاع سیاسی مملکتی و ملی سویس تقاضای چنین اثرات خوبی ظاهر میسازد

چنانچه سابقاً ذکر شده کنستیتوسیون سویس از کنستیتوسیون طوایف متحده امریکا

تأسیس شده ولی در چندین بخش اختلافات اساسی و موافقت و مخالفتهای

اصلی که عموماً نتیجه اخلاق و تاریخ و افکار ملی و مملکتی است ظاهر میشود طوایف متحده امریکا

و سویس هر دو طبیعتاً ممالک اتحادی است

و هیچ کدام بجز در تحت کنستیتوسیون اتحادی نمیتوانستند مستقل و در حالت ترقی

بزیستند و در هر دو اخلاق حکومت شوری

مستحکم است در هر یکی از این ممالک یا کانتونهای منفرده قبل از اتحاد موجود بود

و در هر یک از انها حسیات ملی و حفظ حقوق مملکتی محکمتر از حسیات ملی اتحادی بود

و فقط اجبار در هر دو مملکت تولید حس اتحاد ملی نمود محتملاً حال که حس ملی

اتحادی تولید شده است عاقبت از حسیات ملی مملکتی غلبه نماید بطور کلی میتوان گفت

که تاریخ اتحاد طوایف متحده امریکا و کانتونهای سویس با هم مشابهت دارند

در امریکا و در سویس هر دو مسائل بر ضد عقد اتحاد موجود بود فرضاً مسئله خرید

و فروش برده در طوایف متحده امریکا و اختلاف مذهبی در کانتونهای سویس

هر دو مانع عقد اتحادی شد و همان طور که حدود و ثغور حوزه های برده فروشی

مایه النزاع بود کانتونهای کاتولیک و پروتستان در دوایر نفوذ خود نزاع مینمودند

ولی احتیاج و مقتضیات وقت موانع را مرتفع کرده عقد اتحاد و تأسیس کنستیتوسیون

اتحادی بعمل امده مستحکم گردید همان طور که این دو مملکت در مراتب فوق شباهت

بهمدیگر دارند همان طور اختلاف هم موجود است طوایف متحده امریکا بزرگترین

و کانتونهای اتحادیه سویس کوچکترین ممالک اتحادی میباشند اتحاد طوایف

متحده امریکا از نقطه نظر تازه است ولی سویس دارای تاریخ و ماثر قدیمه میباشد

افکار و عقاید مقننین و صاحبان افکار طوایف متحده مستقیماً زاییده افکار

مقننین و صاحبان افکار انگلیس (در ماده بعد هم مسمی) راجع باساس

مملکت داری میباشد ولی مقننین سویس از ممالک اروپ مخصوصاً فرانسه



کب عقاید پلتیکی و مملکت داری کرده اند در سویس مانند سایر ممالک اروپا
وضع حکومت اشرافی در قرون وسطی برقرار بود
تمام ممالک منفرده طوایف متحده از بدو تاریخ انها تا بحال دارای حکومت عمومی
بوده اند ولی اغلب کانتونهای سویس بحکومت مستبده یا اشرافی عادت
کرده بودند در این صورت هیچ جای تعجب نیست که بعضی اختلافات صوری
و یا مادی مابین طوایف متحده و سویس برقرار باشد و خلاصهٔ این اختلافات را
میتوان باین نحو بیان نمود [در نکات اساسی که مملکت اتحادی امریکا مستحکم است
مملکت اتحادی سویس ضعیف و بر عکس در نکات اساسی که مملکت سویس مستحکم است
طوایف متحده امریکا ضعیف میباشند] مجلس سنا و دیوان اعلی امریکا
قوی ترین اساس کنستیتوسیون امریکا که فی الحقیقه مایه حیرت و تحسین
متقنین است میباشد و با وجود که متقنین سویس تا یک درجه از این دو اتخاذ
کرده اند ولی مجلس ممالکی یا سنای سویس و همچنین دیوان عدلیه اتحادی سویس
هیچ کدام آن قوت و اهمیت را ندارد که سنا و دیوان اعلی طوایف متحده امریکا
دارا است و در هر صورت دیوان عدلیه اتحادی سویس ضعیف ترین
اساس کنستیتوسیون سویس است و در نظر نقادین خارجی دخل و تصرف
مجلس شورای

مجلس شورای اتحادی در امور قضائیه از افکار امور حکومتی عمومی حالیه دور است
از طرف دیگر نکات حکومت طوایف متحده که در مورد نقادی در آمده است وضع
انتخاب و برقراری رئیس جمهور و تناسبات مابین هیئت مجریه و مجلس شورای اتحادی
(کنگره) و وضع تقلب و رشوه خوری که اینگونه انتخابات و اختلافات بمیان آورده است
مجلس اتحادی سویس بهترین هیئت مجریه است که یک مملکت اتحادی میتواند
دارا باشد و در نظر نقادین بهترین قسم هیئت دولتی است که در آن سیستم دولتهای
پارلمانی و غیره پارلمانی موجود میشود تناسبات مابین آن و مجلس شورای ملی که منتخب
آن است همیشه صحیح و اگرچه بواسطه مجلس شورای ملی اتحادی انتخاب شده
ولی از برای مدت معین و بدون ملاحظات افکار پلتیکی معین برقرار میشود
اگرچه دستههای پلتیکی در مملکت سویس موجود ولی لزوم تشکیل هیئت دولت
از دستههای پلتیکی مرتفع شده است و ضررهائیکه از دولتهای دستههای پلتیکی
وارد میشود خیلی کم یا کلی مرتفع شده است
مملکت از هیجان و بلواهائیکه در حین انتخاب رئیس جمهور
(یا حتی انتخاب عمومی پارلمانی مانند انگلیس) محفوظ میماند و از این رو
خیال تقلب و رشوه خوری از این راه از سر مردم بیرون میرود

قسمت دوم قادریت قانون

فصل پنجم کیفیت قادریت قانون و کیفیات عمومی آن در حکومت های حالیه

در تمام حکومتهای کنستیتوسیونل حالیه دو نکته کاملا ملحوظ و رعایت میشود (۱) اقتدار تام و فرمان روائی دولتهای مرکزی در تمام قلمرو مملکت در قرون وسطی مقام سلطنت دارای این رتبه فرمانروائی بود ولی رفته رفته قادریت مقام سلطنت به پارلمان منتقل شد (مخصوصاً این نکته در سلطنت پارلمانی انگلیس بخوبی ظاهر میشود چنانکه در فصل اول ملاحظه شد) (۲) نکته دوم که با نکته اول مربوطیت تام دارد قادریت و مطاعیت قانون است و مخصوصاً در سلطنت پارلمانی قادریت قانون بدرجه کمال رسیده است در این فصل و فصول آتیه از قسمت دوم کیفیت و خواص قادریت قانون را از نقطه نظر آزادی و استقلال اشخاص و افراد مورد بحث قرار میدهیم

[چنانکه ذکر شد قادریت قانون در سلطنت پارلمانی بدرجه کمال رسیده است و چون دولت انگلیس را نمونه تام تمام سلطنت پارلمانی قرار دادیم قادریت قانون را هم از نقطه نظر مقننین انگلیس ذکر خواهیم نمود ولی باید دانست در تمام ممالک کنستیتوسیونل آزادی و استقلال افراد

رعایت میشود

رعایت میشود و منحصراً انگلیس نیست اما چون در انگلیس آزادی و استقلال افراد از اساس کنستیتوسیون میباشد باین معنی که مواد کنستیتوسیون بر روی آن تأسیس شده و مانند بعضی ممالک از کنستیتوسیون نشر و حاصل نشده است و باین طریق اساس آن فوق العاده محکم شده است لهذا اهمیت مخصوص بر آن تعلق میگیرد تکوویل فرانسوی در سال ۱۸۳۶ مسیحی در سنجش سویس با انگلیس چنین مینویسد (نمیخواهیم سویس را با طوایف متحده امریکا سنجش نمائیم بلکه با ممالک متحده انگلیس مختصر توقف یا مسافرتی در سویس و انگلیس اختلافات کلی ما بین این دو مملکت و ملت ظاهر مینماید روی هم رفته ممالک متحده انگلیس جمهوری تر از جمهوری ممالک اتحادی سویس است اساس این اختلافات بعقیده من در اخلاق سیاسی و قانونی این دو ملت میباشد

۱ـ در تمام ممالک سویس آزادی مطبوعات هنوز مستحکم نشده است

۲ـ در هیچ یک از ممالک سویس آزادی و استقلال افراد درست ضمانت نشده است و قانون اداره می تواند بدون اشکال اشخاص را توقیف یا حبس نماید ۳ـ عموماً دیوانخانه های عدلیه مقام استقلالیت ندارند

۴ـ در جریان محاکمات حضور هیئت منصفه شرط نیست

۵ — در بعضی از ممالک سویس در ۳۸ سال قبل حقوق سیاسی ملت
هیچ معلوم نبود و حتی در این روزها ممالک ارگو تورگو تسین
ودو برن و زوریخ در همین حالت است در بعضی از ممالک سویس اغلب
مردم مایل و حتی لایق حکومت عمومی یعنی مشروطه نیستند و هنوز هم عادی
باخلاق آن نشده اند در تمام بحران های مملکت مردم نظر بی‌خیال و بیطرف مینمایند
و هیچوقت آن جدیت و حرارت را که مردمان انگلیس در اخذ حقوق سیاسی
خود میکنند نموده اند آزادی مطبوعات را اغلب صرف منافع شخصی
مینمایند در روزنامه های بیطرف از عملیات سیاسی کناره جسته در کارهای
انقلابی سوظنت میکنند اهالی سویس چنین نظر مینمایند که محافل و انجمن ها را
مانند فرانسه ها وسیله انقلاب و برطرف نمودن تعدی اولیای امور بدانند
و در حقیقت معنی واقعی محافل و انجمن ها و فوایدی که در آنها مترتب است اهالی
سویس نمیدانند و دیگر اهالی سویس عشق بعدالت و تبعیت قانون را که
در انگلیس معروف است بعرصه ظهور نرسانند محاکم عدلیه داخل در جریان
امور سیاسی مملکت نیست و نفوذی هم در افکار عمومی ندارد عشق بعدالت
و دخول اصول قوانین در جریان امور سیاسی مملکتی از خواص همه مردمان

آزاد

آزاد و مستقل محبوب است بالاخره مردمان سویس عشق بعدالت و تبعیت
قانون را در کنون خاطر ندارند و فقدان این خواص هم هیچ مردمی را مانند انگلیس
آزاد و مستقل نمینماید کسانیکه در طوایف متحده امریکا مسافرت می کنند از روح
آزادی و وائقه قانونی که در تمام طبقات مردم رسوخ نموده کاملا مفهوم میشوند
و تعیین میکنند که اینگونه کیفیات فقط از یک مردم آزاد و یک حکومت جمهوری
طراوش مینماید و همچنین غیر ممکن است فرض اینکه انگلیس ها بجز در تحت یک حکومت
آزادی تربیت و نشو نما کرده باشند اگر احیانا انقلاب جمهوری حالیه سویس را
منفصل نموده اساس استبداد را بمیان آورد معلوم نیست که مردم بزودی
باساس استبداد عادی شده آسوده خاطر زیست نمایند در طوایف متحده امریکا
و در ممالک متحده انگلیس آزادی عادات از آزادی افراد ظاهرتر است
ولی برعکس در سویس آزادی از قوانین ظاهرتر است از آزادی عادات
مقال تکویل در دو مسئله با مقصد ما موافقت می نماید اول اینکه قادریت و تمامیت
و حکمیت قانون را در سلطنت پارلمانی انگلیس از عادات و اخلاق ملی شمرده
کاملا تصدیق مینماید که حتی در ۷۵ سال قبل که تکویل اینگونه تنقیدات را نموده است
قادریت قانون در سلطنت پارلمانی ظاهر بوده و دیگر اینکه در مابین اغلب

طوایف قانونی حالیه عشق بعدالت و تبعیت از قانون در سلک اخلاق ملتی
محسوب شده مستحکم گردیده است و در حقیقت چنانچه تکویل میگوید بدون
این کیفیات آزادی و استقلال افراد ممکن نمیشود و قادریت قانون هم
وقتی برقرار میشود که متابعت از قانون و حفظ حقوق عمومی و افرادی در مابین
قومی تولید شده باشد]

در تحت قادریت قانون (چنانچه در سلطنت پارلمانی کاملاً مندرج است)
سه کیفیت اساسی ملحوظ میشود اولاً هیچ فردی از افراد در مورد شبهه
(خواه مدنی و خواه غیر مدنی) نمیتوان بیاید مجبر برای نقض قانون
(و آنهم در محکمه قضائیه منظور رسیدگی شده ثابت شود و حکم قاضی هم بر آن صادر گردد)
این کیفیت قادریت قانون در سلطنت پارلمانی تباین تام پیدا می نماید با اصول
حکومت هائی که در آن اولیای امور دارای بعضی قواه و حقوق در سیاست و تنبیه میباشند
[اگر از تاریخ دو ماهه گذشته اروپا و وضع حکومت ممالک در آن زمان صرف نظر
کرده و حالت حالیه ممالک اروپا را بسنجیم می بینیم که قادریت قانون در این
کیفیت اولی که ذکر شد مختص میشود بممالک متحده انگلیس و ممالکی که از انگلیس
افکار عمومی کسب نموده اند در هر یک از ممالک اروپا بجز انگلیس

دولت

دولت و هیئت مجریه دارای بعضی قوا از قبیل جلب کردن و توقیف
کردن موقتی و اخراج بلد کردن و امثال آنها بدون رجوع بهیئت قضائیه دارند
و مخصوصاً اتفاقاتی که همه روزه در پولیس بعرصه ظهور میرسد تصدیق عقاید تکویل را
در ۱۸۴۶ می نماید] ثانیاً هیچ فردی از افراد مملکت تفوق بر قانون ندارد
در هر مقام و درجه که باشد در تحت قانون چنانچه در هیئت های قضائیه عمومی محاکم
عدلیه جریان پیدا می نماید می باشد [این کیفیت قادریت قانون هم در مملکت انگلیس
و ممالکی که از انگلیس کسب افکار قانونی نموده اند کاملاً رفتار میشود و اگر نظر
براپورت های محاکم قضائیه کنیم می بینیم که در سیاسیات محض نقض قانون تمام افراد
مملکت در هر رتبه و مقامی که هستند بدون استثناء شرکت دارند و بسا میشود
مأمورین بزرگ از قبیل ولات و صاحبمنصبان بحری و امثال آنها تحدید
جزو مردمان طبقات پست رتبه و سیاست میشوند ولی محققاً در نظام بحری
و بری و در اداره روحانی مقصرین در محاکم نظامی و کلیسیائی محکوم میشوند این استثناء
از برای حفظ رتبه و مرتبت نیست بلکه برای این است که حکم صادره بنوع رسمیت
بهم رساند و در حقیقت اینگونه نظامات را در انگلیس قانون رسمی میگویند و فرق
دارد با قانون اداره فرانسه اگر فرانسه را نمونه حکومت های ممالک اروپ

باستثنای انگلیس قرار دهیم خواهیم دید که این کیفیت فوقیت قانون هم تا حدی
در فرانسه مفقود است زیرا اولیای امور و عمال مملکت در مقام رسمی خود بر قانون خارج
چنانچه در محاکم قضائیه عمومی جریان دارد تعقیب نمیشوند و اغلب محکومیت آنها بموجب
قوانین عمومی در محاکم عمومی قضائیه ممکن نیست و یا میشود بموجب قوانین رسمی
در تحت قانون اداره که با قانون محاکم قضائیه تباین تام دارد محکوم میشوند]
ثانیا کیفیت ثالث که مستقیما خصوصیت انگلیس دارد این است که قوانین
اصلی کنستیتوسیون از قوانین عمومی مملکتی مشتق شده است و در حقیقت اساس
کنستیتوسیون بر فوقیت قانون استوار گردیده است زیرا در انگلیس اصول
مشروطیت از قبیل آزادی افراد و آزادی اجتماعات و نطق و امثال آن
از حقوق افرادی که در محاکم قضائیه جریان یافته ناشی شده است ولی در کنستیتوسیونهای
سایر ممالک اروپا اصول مشروطیت از قبیل آزادی افراد و غیره بواسطه
مواد خود کنستیتوسیون برقرار شده است و در حقیقت کنستیتوسیون انگلیس
بواسطه احکام قضات بوجود آمده است و کنستیتوسیونهای سایر ممالک اروپا
بواسطه مقننین تدوین شده است [از این رو تفاوت عمده مابین
کنستیتوسیون انگلیس و اغلب ممالک دیگر ظاهر میشود مواد و تشخیصاتیکه

برای حفظ

برای حفظ آزادی در نص کنستیتوسیونها موجود است که بواسطه آنها حقوق
عمومی و افرادی محفوظ میشود در کنستیتوسیون انگلیس مفقود است اگر فرضاً
کنستیتوسیون بلژیک و کنستیتوسیون انگلیس را باهم مقایسه نمائیم و طرح
مسئله منطقی قرار دهیم می بینیم که در بلژیک آزادی افراد از صغرای و کبرای
کنستیتوسیون نتیجه میشود و در انگلیس اصول آزادی از صغرای و کبرای احکام
هیئت قضائیه ناشی است اغلب مقننین ممالک اروپا در تدوین قوانین
اساسی بدواً شروع به تعیین و تعریف حقوق افرادی نموده اند و در حقیقت
غیر از این هم از برای مقننین ممکن نبوده است و مقصود اصلی آنها تحدید
قوای استبداد و حفظ آزادی عموم بوده است ولی چیزی که بهت
وسیله حفظ آزادی عموم را در اغلب کنستیتوسیونها ذکر نکرده اند مثلاً
در کنستیتوسیون ۱۷۹۱ فرانسه بموجب نص مواد مختلفه آزادی افرادی
و آزادی عقیده و نطق و مطبوعات و محافل و امثال آن رعایت شده بود.
معهذا هیچ زمانی در تاریخ فرانسه اینگونه آزادی از مابین ملت مثل آن زمان
مفقود نبوده و هیچ وسیله حفظ آنها از برای مردم ممکن نشد در کنستیتوسیون
حالیه فرانسه هم اغلب تعاریف اینگونه آزادیها را که بطور اکمل در مواد

کنستیتوسیون معین و مشخص شده است مثل انگلیس کامل نمی بینند
در طوائف متحده امریکا چنانچه ذکر شد سابقاً هیئت قضائیه را وسیله اجرای
مواد کنستیتوسیون قرار داده اند و از این جهة حقوق افرادی در ممالک متحده
محفوظ میماند] از این رو یک نکته مهمی راجع بحقوق افرادی ظاهر میشود
در ممالکی که حقوق افراد بواسطه مواد قوانین اساسی محفوظ است هر زمان
که بمقتضیات وقت آن مواد تعطیل یا تنقیه یا منسوخ شد حقوقی هم که از برای
افراد در آن مواد تعیین شده تعطیل یا تنقیه یا نسخ میشود ولی در مملکتی که اصول
آزادی افراد بموجب حکم قضات مستحکم شده است نمیتوان بواسطه تعطیل
فلان ماده قانون از افراد سلب نمود سلب چنین حقوق محققاً اسباب
انقلاب گشته اصول حکومت تغییر می کند بطور اختصار قادریت قانون
که اساس اصول کنستیتوسیون است دارای سه کیفیت هم چنانچه ذکر شد میباشد
(۱) قادریت و مطاع بودن قوانین مملکتی و تفوق آن بر هر گونه قوائی
که از مراکز غیر قانونی ناشی میشود بواسطه تبعیت قانون حکومت مملکت مستحکم میشود
و هیچ کس بجز بمدلول قانون سیاست نمی بینند
(۲) مساوات در مقابل قانون باین معنی که تمام افراد مملکت در مقابل

جریان

جریان قانون در محاکم قضائیه مملکتی مساوی الحقوق میباشند و از این رو حقوق
اختصاصی راجع به بعضی طبقات بکلی از میان مرتفع میشود
[چنانچه ذکر شد قادریت قانون در مورد این نکته باید بقسمی نافذ باشد که هیچ یک
از اولیای امور و عمال مملکت نتوانند از احکام هیئتهای قضائیه متعارفی سرپیچی
نمایند و چنانچه گفتم قانون اداره در فرانسه و اغلب ممالک اروپا باعث سستی
این نکته فهم میشود]
(۳) قادریت قانون و حکمیت مطلق آن باید نتیجه قوانین مملکتی بالذات بوده شود
نه بطور عرض در مواد کنستیتوسیون تدوین شده باشد چنانچه گفتم آزادی افراد
و امثال آن در اغلب ممالک در مواد قوانین اساسی ضمانت شده ولی
وسیله حفظ آن کاملاً تدارک نشده است
از برای توضیح تمام نکات فوق الذکر که بطور عمومی ذکر شده باید مسائل ذیل را
در فصول آتیه مطرح مداقه نمود و این مبحث عمده راجع بقوانین اساسی منقسم
حقوق آزادی افراد آزادی نطق آزادی محافل استعمال قوای نظامی حقوق و تکالیف نظام
وصول و خرج مالیات عوارض دیوانی و مسئولیت وزراء و بعد از شرح مسائل فوق
تصریح قانون اداره همان طور که در فرانسه و اغلب ممالک جاری میشود لازم است

فصل ششم حقوق آزادی افراد

ماده هفتم کنستیتوسیون بلژیک آزادی اشخاص را در مملکت بلژیک چنین ضمانت مینماید

ماده هفتم آزادی افرادی ضمانت شده است هیچ کس را نمیتوان سیاست نمود

مگر بموجب قانون و کیفیتی را که قانون معین می کند باستثنای موارد نقض آشکار

از قانون هیچ کس را نمیتوان دستگیر نمود مگر بحکم مخصوص قاضی و این حکم که حاوی

دلیل دستگیر کردن خواهد بود باید در وقت دستگیر نمودن یا اقلا قبل از انقضاء

بیست و چهار ساعت بشخص دستگیر شونده خوانده شود)

آزادی افراد در انگلیس بموجب هیچ ماده از مواد کنستیتوسیون ضمانت نشده است

در فرمان بزرگ (که در سال ۱۲۱۵ مسیحی

بعد از انقلاب عمومی سلطان انگلیس بملت عطا نمود

در ماده سی و نه آن فرمان چنین ذکر شد

ماده سی و نه حفظ جان و مال و آزادی افرادی ملت را از هر گونه دست برد

ضمانت میشود و هیچ کس از آنگونه مسلوب نخواهد بود مگر بحکم قاضی از روی

قوانین مملکتی هیچ کس را از روی امواج و سوء ظن نمیتوان محکوم نمود فقط محکومیت

بعد از ثبوت قانونی بعمل خواهد آمد

چنین مواد

چنین مواد در فرامین قدیمه بیشتر باعث ثبوت وجود اینگونه حقوق از برای ملت

انگلیس میشود نه اینکه تشریح اینگونه حقوق نمود چنانچه در ماده هفتم کنستیتوسیون بلژیک

دیده شد آزادی افرادی ملت ضمانت شده و این لفظ ضمانت مستلزم یک قوه ایست

که از عهده حفظ حقوق ضمانت شده برآید و بعبارة اخری هر ضمانی یک ضامنی

لازم دارد و معلوم نیست ضامن معین این ضمانت کیست و اگر از عهده

ادای مسئولیت برنیاید دوچار چگونه سیاست خواهد شد مقننین انگلیس

این گونه ضمانت را خالی از اهمیت میدانند و در این مسئله که اصول آزادی

باید بواسطه یک قوه معینی مافوق قوای متعارفی و معمولی مملکتی محفوظ باشد

و در حقیقت رعایت اصول آزادی و نقض آن اصول بمقتضیات وقت

و منافع شخصی در دست یک هیئت واحده نباشد بمحض اینکه حقوق افرادی

در یک فرمان یا در یک عده قوانین معینه مصرح و معین شد حقوق افرادی محفوظ

نمی ماند و فقط وجود چنین حقوق ظاهری است و معنویت نمی توان بهم رساند

تا که قوه وسیله حفظ آن برقرار شود محتمل ابداً و لا معنی چنین حقوق را برای

خود نگاهند و بعد وسایل قانونی از برای ضمانت حفظ آن پیدا نماید

حقوق آزادی افرادی مرکب است از محفوظ بودن افراد از هر گونه

خسارات و صدمات از قبیل دستگیر شدن و توقیف و صدمات بدنی
و امثال ان که مدلول قانونی نداشته باشد و از برای اینکه چنانچه حقوق از کسی
سلب شود باید بموجب دو مدلول قانونی باشد یا انشخص به تهمت نقض
قانون موقتاً مسلوب الحقوق شده یا رسیدگی قانونی بعمل اید و یا اینکه بعد از
رسیدگی قانوناً محکوم شده مسلوب الحقوق گردیده است بعد از اینکه
فهمیدیم حقوق ازادی افرادی چیست انوقت باید از روی ثبوت و محک
وسیله حفظ انرا بفهمیم در انگلیس اصول حقوق ازادی افرادی را باین نحو
تعبیر میکنند که هیچکس را در موقع سلب حقوق نمیتوان اورد مگر بموجب حکم
قانون که از محکمه قضائیه صادر شده باشد و وسیله حفظ قانونی این حقوق کاملاً
مراعات شده است وسائل حفظ حقوق ازادی افرادی چنانچه ذکر خواهد شد
بر دو قسم است (۱) جبران کافی از برای سلب این حقوق در حین حقوق
(۲) وسیله استرداد حقوق قبل از جبران سلب ان

وسیله استرداد حقوق افرادی

(۱) جبران سلب حقوق جبران سلب حقوق بدو قسم ممکن است
اول سیاست شخص غاصب دوم اخذ جریمه نقدی در مقابل خسارات

و این هر دو قسم

و این هر دو قسم جبران در مملکت انگلیس کاملاً برقرار است اولاً توسط محکمه های نظمیه
و طرف نمودن مدعی العموم را با شخص غاصب سیاسات قانونی بسهولت
در حق غاصب معین میشود و ثانیاً توسط محکمه های عدلیه خساراتیکه بواسطه سلب
حقوق وارد شده است بعد از ثبوت تعیین و تادیه میشود
کلیتاً در تمام مواردی که سلب حقوق افرادی را متضمن است محاکم نظمیه و محاکم عدلیه
(یا بعبارة اخری هیئت قضائیه) دو مسئله اساسی را اهمیت میدهند و در حقیقت
صدور و جریان احکام قضائیه از روی ان دو مسئله اساسی است
اول هر شخص غاصب یا جانی شخصاً مسئول و مواخذ عمل یا اعمال شنیعه
مخصوص میباشد و بعبارة اخری هیچ مرتکبی نمیتواند مدرک عمل خود را شخص یا اشخاص
دیگری قرار دهد [نظر بهمین مسئولیت فردی شخص سلطان از مسئولیت خارج
و احکام انرا نمیتوان مدرک ارتکاب اعمال نمود از همین روست که مسئولیت
هیئت وزراء در مقابل قانون یا پارلمان معین میشود] دوم هیئت قضائیه
فقط جبران ارتکاب سلب حقوق را در مقابل قانون در نظر دارد و هیچوقت
ملاحظه اهمیت یا عدم اهمیت ارتکاب را نمینماید باین معنی که عمل سلب حقوق
هرچه مختصر و جزئی باشد در مقابل قانون مستوجب سیاست و جبران است

مثلاً اگر شخص نسبت بشخص دیگری جنایتی یا ضرر بدنی وارد آورد یا مأمور نظمیه بدون اجازهٔ قانون شخصی را دستگیر کند یا معلم نیم ساعت بیش از وقت معین شاگرد را در مدرسه توقیف نماید یا مختصر آزردگی در هر مقام و در هر موقع سلب حقوق ولو هر چه جزئی باشد از عمد نماید تماماً در مقابل قانون حکم واحد دارد باین معنی که شخص غاصب مستلزم سیاست و ادای خسارات میشود و حکم آن ازروی قانون صادر میشود

آنچه در فوق ذکر شد راجع است بجبران و خسارات بعد از خلاصی شخص مظلوم ولی ببینیم قانون بچه وسیله موجبات استخلاص شخص مظلوم را قبل از جبران و تأدیه خسارات فراهم میکند در انگلیس از قدیم الایام یعنی از اواسط دوره مشروطیت تاحال قوانین استخلاصی تدوین شده مجری بوده است و این قوانین بشکل حالیه تقریباً مخصوص مملکت انگلیس و ممالکی که از انگلیس اتخاذ قانونی کرده اند میباشد و ما در اینجا بشرح کیفیت و خواص و فایدهٔ این قوانین میپردازیم

قوانین استخلاصی

خوبست از برای تشریح این قوانین ابتداءً عین یک نسخه حکم استخلاصی که از محاکم عدلیه صادر میشود درج نمائیم

بنام ملکه ویکتوریا

[بنام ملکه ویکتوریا امپراطوریس کل ممالک . . . . بزندانبان . . . . واقع در . . . . خطاب و حکم میشود از قرار مذکور . . . . در حبس شما بدون رعایت قانون محبوس است لهذا بشما حکم و فرمان داده میشود که شخص مزبور را در فلان روز با نوشتجاتی که راجع بحبس اوست در دیوانخانه مرکزی عدلیه اعظم حاضر نموده آن شخص را با نوشتجات تسلیم نمائید و رسید در مقابل این حکم دریافت دارید تا در عمل مزبور رسیدگی قانونی و فوری مجری گردد امضاء قاضی و معاون قاضی و رئیس محکمهٔ عدلیه

مفاد حکم مزبور صادره از دیوان عدلیه مرکزی این است که شخص محبوس را بموجب قانون استخلاص با دلایل توقیف در روز معین در محکمه حاضر نمایند که در آنجا تحقیقات لازمه ازروی قانون بعمل آورند و از این رو معلوم میشود که محکمه حق دارد که هر شخص محبوسی را در محضر خود حاضر کرده اطلاعات از کم و کیف توقیف او حاصل کند و بمقتضیات قانون خلاصی یا استنطاق و امثال آن درباره شخص محبوس بعمل بیاورد

حکم احضاریه را میتوان بدرخواست خود شخص محبوس یا بتوسط وکیل او و یا بواسطهٔ درخواست هر کس که او را بیگناه بداند صادر نمود دیوان عدلیه مرکزی (معروف بدیوان سلطانی) این گونه احکام را صادر مینماید

ودر ایام تعطیل هر یک از قضات ان دیوانخانه حق صدور دارند وبمحض انکه
هیئت قضات یا قاضی یعنی فارغ از صحبت درخواست شد شروع بصدور حکم
نماید محققا هیئت قضات یا قاضی یعنی مجبور بصدور حکم هستند باین معنی
که هر کس بتواند انها را مجبور بصدور حکم نماید ولی قانوناً هر کس حق درخواست دارد
وصدور حکم بهر کس بدون ملاحظه رتبه تعلق بگیرد اعم از اینکه شخص متوقف
(توقیف کننده) مستخدم دولت یا ارباب ومالک یا دارای رتبه دیگر
بوده باشد تمرد از حکم دیوان عدلیه مرکزی موجب سیاست سخت از قبیل
جریمه وحبس میشود وبسا میشود که جریمه نقدی از متوقف بشخص محبوس عاید
میگردد مختصراً دیوان عدلیه مرکزی محق است که بموجب قانون استخلاص
تمام اشخاص محبوس را در محضر خود حاضر کرده ودر صورت فقدان تقصیر کلی
اشخاص محبوس را بدون فوت وقت خلاص کند ویا در تسهیل استنطاق
در صورت وجود تقصیر دستور العمل لازمه بدهد حقوق افرادی در مملکت انگلیس
چنانچه سابقاً ذکر شد بموجب فرمان بزرگ تا حدی محفوظ می بود وقوانین عمومی
موجبات استخلاص محبوسین را تدارک می نمود ولی در ۱۶۷۹ بعد از انکه
قوانین استخلاص از پارلمان گذشت بر استحکام حفظ حقوق افرادی وازادی

شخصی

شخصی افزوده شد ودر حقیقت تدوین این قوانین هیئت قضائیه را مستحفظ
ازادی حقیقی شخصی نمود مقصود مقننین از تدوین قوانین این بود که تمام طرق
در نقض قوانین وسلب حقوق افرادی از ملت مسدود شود بعد از ان در زمان
جرج سیم باز یک عده قوانین در همان زمینه تدوین شد که بموجب ان وسیله
سرعت رسیدگی بکلیه اتهامات وتقصیرات کاملاً فراهم امد
من حیث المثل فرض نمائیم که شخصی باتهام تقصیری محبوس شده اگر حبس او
بموجب حکم معمولی قانونی نبوده ان شخص بموجب این قوانین محق باستخلاص
فوری است واگر بموجب حکم معمولی قانونی محبوس شده توقیفش
برای رسیدگی بکم وکیف تقصیرات او است ومحقق حکم قانونی درباره
بمناسبت شدت وضعف تقصیرات او بعد از رسیدگی صادر خواهد شد
اگر تقصیراتش چندان شدت نداشته باشد وباصطلاح مقننین راجع باشد
بخطایا ونقض اداب قانونی از روی این قوانین محق میشود که بعد از
دادن ضامن از توقیف بیرون امده در وقت معین برای رسیدگی
بتقصیرات او حاضر میشود واگر تقصیرات او شدت داشته باشد وباصطلاح
مقننین راجع باشد بجنایات ونقض قوانین عمومی حق دادن ضامن

واستخلاص از او سلب است و بموجب قوانین استخلاص حق استنطاق سریع
درباره او مستقر میشود یعنی بعد از آنکه حکم توقیف او قانونی شد و اتهام تقصیر شدید
واضح گردید از وقت تقاضای رسیدگی تقصیر او در دستور محکمه بفوریت تصدیق میشود
تمام وسائل نقض قانون و بی عدالتی بواسطه این قوانین مرتفع است اتهام تقصیرات فرض
نه فقط بموجب قوانین استخلاص بلکه بموجب روح قوانین عمومی از نقطه نظر تعدی اعراض
شخصی از درجه اعتبار ساقط میشود روی هم رفته طریقه جلوگیری از ظلم و تعدی از این رو
بعمل می آید شخص متوقف بموجب حکم دیوان عدلیه مرکزی مجبور است شخص محبوس را
با حکم و سبب توقیف محبوس بمحکمه تسلیم نماید اگر حکم یا سبب قانع نشد
شخص محبوس خلاص میشود و اگر حکم یا سبب قانونی شد شخص محبوس محق تقاضای
استخلاص با دادن ضامن می باشد و فقط در صورتیکه مدعی العموم شدت
تقصیر او را ضامن ناپذیر اظهار نمود از وقت توقیف او تا زمان رسیدگی
سریع استدا می آید و اگر رسیدگی تا زمان معینی عقب افتاد محق میشود
که بعد از دادن ضامن خلاص شود پس قوانین استخلاص در هر صورت
شخص محبوس را از توقیف طویل بی قانونی خلاصی میدهد در مواردیکه
توقیف اشخاص از روی مدرک قانونی نباشد قوانین استخلاص وسیله خلاصی

فوری را

فوری را بعمل می آورد فرضاً اگر طفلی بزور از والدین جدا شده باشد و یا شخصی را
به بهانه جنون توقیف کرده و یا زنی را بزور در معبد یا خانه نگاهداشته باشند
تماماً بموجب حکم استخلاص صادره از دیوان عدلیه آزاد میشود
اهمیت قوانین استخلاص از برای حفظ حقوق افرادی جای هیچگونه تردید نیست
ولی اهمیت آن در تحدید و هیئت مجریه و حق تفتیش که طبعاً به هیئت قضائیه
داده میشود قابل پس ملاحظه میباشد در حقیقت حق هیئت قضائیه در رسیدگی
و تفتیش در استخلاص محبوسان هیئت قضائیه را وسیله جلوگیری از دواعی استبداد
دولت می کند و اگر دولت نخواهد بر خلاف قانون اقدام بعملی نماید قوانین
استخلاص جلوگیری میکند بهترین مثل از برای دخل و تصرف هیئت قضات
در عمل اجرائیه دولت در قوانین استخراج (قوانینی که بموجب آن مقصرین
خارجی را از مملکت خارج نموده بعمال مملکت مقصر تسلیم می نماید)
معلوم میشود حق از دولت و قاطبه مستخدمین دولت در دستگیر نمودن و تسلیم نمودن
مقصرین خارجی سلب است و فقط دستگیری و تسلیم مقصرین خارجی بموجب
نص قوانین پارلمانی بعمل میاید و این مسئله بقسمی اسباب عدم پیشرفت
امور دولتی شده بود که اخیراً قوانینی باسم قوانین استخراج از پارلمان گذشته

مدون گردید ولی حدودی که در این قوانین از برای دولت معین شده
تقریباً حقوق دستگیری و تسلیم از عمال دولت سلب میشود و بسا میشود
که شخص مقصر بعد از دستگیری و قبل از تسلیم بموجب قوانین استخلاص
رهائی مییابد بمحض اینکه ثابت شد که تمام ملاحظات قوانین استخراج
بعمل نیامده و تا تقصیر شخص مقصر مسلوک و یا سلب الثبوتات مفاد
قوانین استخلاص را و تعلق نگیرد و اغلب هیئت قضات و هیئت منصفه
رعایت جانب مقصر را کرده و بر ضد مقصد دولت حکم میدهند و در هیچ
محکمه گوش بمقتضیات امور دولت یا حوائج امور سیاسی و امثال آن
که دولت اقتضا می کند نمیدهد و اینگونه عذرها که رئیس الوزرا یا وزیر داخله
برای پیشرفت امور مملکتی و حفظ نظم این حکم را داده مسموع نمیشود و اینگونه
بهانه ها جلو جریان قوانین استخلاص را نمیگیرد و فقط چیزی را که محکمه می بیند وجود
یا فقدان قوانین عمومی یا قوانین پارلمانی راجع به توقیف شخص خارجی میباشد
و محقق استخلاص در عدم وجود چنین قوانین فوراً بعمل می آید
حق هیئت قضائیه در تفتیش باینگونه امور که از قوای مستقله دولت
بشمار می رسد قوانین اداری را که در فرانسه و بعضی ممالک دیگر که از

فرانسه

فرانسه کسب افکار قانونی کرده اند در انگلیس بکلی متروک میدارند و حتی چنین
اصطلاحاتی را نمیدانند قوانین اداری و یا حقوق مستخدمین دولت که مابه الامتیاز
عمال مملکت از افراد ملت تواند باشد در نظر مقننین انگلیس محو ساخته است
و بعبارة اخری فقط تکلیفی که از برای دولت معین است اجرای سیاساتی
که بحکم قانون معین شود و جلوگیری از ارتکاب تقصیرات فقط بوسیله خود قانون بعمل میاید
قوانین استخلاص وقتی تعطیل میشود که اولیای امور بملاحظه هیجان یا شورشی فوق العاده
در مملکت ببینند و اگر این هیجان یا شورش محدود به یک محل مخصوصی باشد
فقط در همان محل موقتاً تعطیل میشود ولی باید دانست که آنچه را عموماً باسم تعطیل
قوانین استخلاص میخوانند حقیقتاً کاری بقوانین استخلاص ندارد و راجع است
بقوانینی که بموجب آن هیئت دولت در زمان حدوث انقلاب یا بلوا
اشخاص شورش انگیز را که مرتکب تقصیرات شده بحکم خود دستگیر و توقیف نمایند
اما چنین اشخاص باید فوراً بعد از رفع انقلاب بمعرض استنطاق در آیند تا مدتی
که انقلاب و طغیان است استخلاص مقصرین بموجب قوانین استخلاص
ممکن نمیشود محقق وجود این قوه برای هیئت دولت تا حدی اسباب شکسته
در آزادی افرادی میشود ولی باز در سنجش با قوانینی که در بعضی ممالک باهم

(تعطیل مواد کنستیتوسیون) (ویا اخطار حالت محاصره) وامثال آن
تباین کلی بهم میرساند

فصل هفتم آزادی افکار
(حقوق آزادی نطق ومطبوعات)

در کنستیتوسیون ۱۷۹۱ فرانسه آزادی نطق ومطبوعات بطریق ذیل اعلان شده بود
[آزادی افکار وعقاید از حقوق مسلمه گران بهای انسانی است لهذا عموم مردم
آزادند در نطق در نوشتن ودر طبع کتب بجز در مواری که استفاده سوء
از آزادی برده شود ودر چنین موقع بحکم قانون آزادی سلب میشود
کنستیتوسیون ضمانت مینماید آزادی ناس را در نطق در نوشتن وچاپ کردن
هرگونه افکار همانطور که ضمانت مینماید حقوق طبیعی ومدنی را ودر طبع کتب
هرگونه سانسور وتفتیش قبل از طبع ممنوع است]
در کنستیتوسیون بلژیک آزادی نطق ومطبوعات در جزو مواد مهمه قوانین
اساسی داخل مینماید در ماده ۱۸ آزادی مطبوعات بطریق ذیل ضمانت میشود
[مطبوعات آزاد است سانسور هیچوقت برقرار نخواهد بود وهیچ وجه نمیشود جلوگیری
از افکار مصنفین ومؤلفین ومدیران جراید نمود مادامیکه مصنف معلوم الحال
ومشخص

ومشخص ودر بلژیک متوطن است مدیر وچاپ چی وناشر مطبوعات از هرگونه
مسئولیتی مصون اند] بدون هیچ تردیدی میتوان گفت که عقاید انقلابیون
فرانسه (چنانچه در ماده کنستیتوسیون ۱۷۹۱ ذکر شده) ومقننین بلژیکی
در تدوین قوانین اساسی راجع بآزادی نطق ومطبوعات هر دو از انگلیس
کسب واتخاذ شده است همان زمان که استبداد وسلاطین فرانسه نه فقط
مملکت فرانسه را بلکه اغلب ممالک غربی ومرکزی اروپ را در چنگال استبداد
وقادریت فردی اسیر داشت می بینیم آزادی نطق ومطبوعات تا حدی در انگلیس
موجود بود وقوانین عمومی حفظ اینگونه آزادی را میکرد
[چنانچه چند عدد از جراید مهمه حالیه انگلیس از قبیل تایمز ومانینگ پست وکرانیک
قبل از طلوع ناپلیون تأسیس شده] معهذا چنین اصطلاحات مثل
(آزادی نطق) یا (آزادی مطبوعات) یا (آزادی خیال) ویا
(آزادی اظهار عقیده) وامثال آن در هیچ یک از کتب قوانین پارلمانی
یا قوانین عمومی موجود نیست وچنین اصطلاحات اصلا در محاکم مذاکره نمیشود
ودر هیچ وقتی در تاریخ انگلیس آزادی افکار ونطق وامثال آن رسماً
بمردم داده نشده است وزبان یکی از مقننین معروف که ذیلاً نقل میشود

انکونه آزادی از مفاد و روح قوانین عمومی مفهوم میشود [بموجب قوانین عمومی
هرکسی میتواند بمیل خود هرچه میخواهد بگوید بنویسد و بطبع برساند ولی اگر سوء استعمال
از این آزادی شود مورد مسئولیت میشود اگر از روی غرض شخصی حمله بشود
شخص توهین شده میتواند ادعای خسارت نماید و اگر در توهین شخصی یا در عیب
حسابات و یا در نقض اخلاق عمومی چیزی بطبع برساند مدعی العموم بموجب
قوانین عمومی میتواند او را مورد استنطاق و تنبیه در آورد] پس بموجب قوانین
عمومی انگلیس هرکس در میل خود راجع بنطق و نوشتن آزاد است ولی
چنانچه در فصل گذشته ذکر شد شخصاً مسئول نطق و نوشته خود میباشد اگر
نطق یا نوشته او خسارتی وارد آورد باید از عهده برآید و نیز هیچگونه قوانینی در
آزادی و جلوگیری از مطبوعات موجود نیست و آنچه را که در اغلب ممالک
باسم قوانین مطبوعات مینامند در انگلیس وجود ندارد و در حقیقت مفاد
قوانین مطبوعات در مبحث قوانین تهمت در قوانین انگلیس مفهوم میشود
و آنچه جلوگیری که از مطبوعات ممکن میشود بموجب همان قوانین بعمل میآید
هرگونه اظهارات شخصی که در مطبوعات منتشر میشود ممکن است از انتشار
آن ضرری وارد آید مورد استنطاق و تنبیه و موجب قوانین تهمت میگردد

و در این مواقع

و در این مواقع شخص تهمت زننده و شخص نویسنده و شخص طبع کننده
و شخص منتشر کننده و شخص فروشنده و شخص خواننده تماماً مسئولیت
افرادی تماماً مسئول در مقابل قانون هستند و تماماً ممکن است شرکت در
وارد آوردن خسارت داشته باشند و بسا میشود که در انتشار مطالب صحیح راجع
باشخاص شخص منتشر کننده محکوم واقع میشود [فرضاً اگر محض تفضیح شخصی کسی که سابقاً هم
محکوم و محبوس قانونی بوده است محکومیت و محبوسیت او را انتشار دهد شخص
منتشر کننده بموجب قوانین تهمت محکوم میشود در مسئله نقادی و اظهار عقیده کردن
در یک مطلبی باز رعایت قوانین تهمت لازم میشود محققاً هرکس حق اظهار
عقیده در نقادی معتدلی دارد اما لازم است که شخص نقاد اظهار عقاید خود را مخصوص
نقادی نماید نه آنکه نقادی را وسیله اغراض شخصی قرار داده حملهای شخصی بخیال
تفضیح آن اشخاص نماید محقق است همیشه تعیین صحت در اظهار عقاید راجع
بهیئت منصفه در حین استنطاق نباید تصور شود که راستی در اظهار عقیده باعث
دفاع در نقض قانون میشود ممکن است در عین راستی اظهار عقیده موجب ضررها
و خطرات عمده از برای شخص واحد یا اشخاص شود] آنچه که ذکر شد راجع بود
به حفظ قوانین از اشخاص منفرده ولی باید دید که حقوق دولت از چه رو

از اظهار عقاید محفوظ می ماند بموجب قوانین عمومی هرکس که اجباری از روی
خیال بعقده انتشار رسید بدهد جزو مفسدین محسوب میشود و خیال بعقده عبارت است
از تهییج مردم برضد دولت و کنستیتوسیون و پارلمان و عدالتخانه‌های قضائیه
و قوانین مدونه مملکتی و اکاشتن نفاق مابین طبقات مختلفه مردم و هرگونه ادبیات
و نشریات که از روی اینگونه اغراض توضیع شده باشد در تحت قوانین فساد
مؤاخذه میشود هرگونه اظهار عقیده که در جریان امور مملکتی میشود باید از روی اصلاح
و بملاحظه خیراندیشی باشد و از برای تنقیه امور و مسائل قانونی بشهادت عموم
شده باشد ولی همیشه ممکن است که اظهار عقاید در امور مملکتی از حد مشروع
خارج شده و لو بدون غرض هم باشد داخل دایره فساد بشود تعیین این مبحث هم
با هیئت منصفه در وقت استنطاق میشود مسائل راجعه بآزادی عقیده هم
شبیه است بآنچه ذکر شد در آزادی اظهار کردن عقیده و همچنین مسائلی که راجع
میشود باظهار افکار در قوانین اخلاقی

بعد از آنکه ثابت شد که اصول قوانین عمومی در انگلیس ضامن آزادی
افکار و اظهار عقاید می باشد هیچ جای شک نیست که آزادی افکار و اظهار
عقاید در انگلیس مانند فرانسه و بلژیک و امثال آن که آزادی افکار

واظهار

و اظهار عقاید را در کنستیتوسیون خود ضمانت کرده اند تعیین و مدون شده است
و در حقیقت آزادی افراد در انگلیس مرکب است از اظهارات لفظی و کتبی
که بعقیده یک هیئت منصفه مرکب از دوازده نفر موجب خطر یا ضرری میشود
و چنین آزادی در اوقات مختلفه و در نقاط مختلفه مختلف میشود مطبوعات
دارای هیچگونه امتیاز مخصوصی نمی باشند در بلژیک مدیر و بیرون دهنده جراید دارای
امتیازات مخصوصه میباشند و از این نقطه نظر میتوان گفت که آزادی مطبوعات
در انگلیس شناخته نمیشود پس چه جهت دارد که باتفاق آراء آزادی مطبوعات
از امتیازات مخصوصه قوانین انگلیس شمرده میشود جواب این سؤال مهم چنین داده میشود
که تقریباً در این دو مائه اخیره تناسبات مابین دولت و مطبوعات بهمان
قادریت قانون و حاکمیت مطلقه قوانین عمومی مملکتی مشخص بوده و بهمان ملاحظه
عمده آزادی نطق و آزادی مطبوعات مخصوصاً آزادی جراید و سایر اقسام
آزادی کاملاً استوار شده نمو کرده است بقسمی که میتوان گفت که شبیه آن را
در هیچ مملکت دیگری نمیتوان دید و هرکس که در این مسئله شبهه داشته باشد
خوب است حالت حالیه مطبوعات انگلیس را با قوانین مطبوعات فرانسه
و سایر ممالک که از روی فرانسه اتخاذ عقاید پلتیکی کنند مقایسه نمایند

حالت حالیه مطبوعات انگلیس بواسطهٔ دو امر اصلی ممتاز و معین میشود
(۱) آزادی مطبوعات مرکب است از آزادی طبع بدون اجازه
با ملاحظهٔ یا رعایت مسئولیت در مقابل قانون در طبع جراید یا کتب و کلیتاً
هرگونه چیزی که بطبع میرسد هیچ گونه اجازه از طرف دولت یا مراکز دیگر لازم نمیشود
ولی اگر در آن نقض قانون بعمل آمد مورد مسئولیت واقع میشود از این رو آزادی
مطبوعات راجع میشود بهمان اصل عمومی از قوانین اساسی که هیچ کس مورد مجازات
واقع نمیشود مگر بموجب نقض قانون و این نکته اساسی بر ضد هرگونه اجازه یا سانسور
و امثال آن که منع و جلوگیری از طبع و انتشارات که مبادا در آن نقض قوانین و تهمت
یا فساد شده باشد میباشد یا منعی که همانطور که اشخاص را نمیتوان قبل از ارتکاب
به نقض قانون جلوگیری نمود همانطور جلوگیری از مطبوعات و انتشارات که مبادا
ناقض قانون شود نمیتوان کرد و همچنین این نکته اساسی تضاد میشود بهرگونه شرایطی
که از برای مدیر یا دبیر از قبیل سن و تمول و علم و اطلاع و امثال آن میباشد
مدیر یا دبیر یا ادارهٔ هیچ روزنامه را در انگلیس نمیتوان مجبور بحفظ هیچگونه حدود نمود
زیرا همان قانونی که مطبوعات را مسئول نقض قانون میداند همان قانون
هیچگونه حدودی در جلو آزادی و اعمال مردم نمیگذارد حتی جراید و مطبوعاتی که دارای

مواد ناقضه

مواد ناقضه قانون باشند در انتشار آزاد و نه دولت و نه دیوانخانه عدلیه میتواند
جلوگیری از انتشار آن نماید و فقط بعد از آنکه هیئت منصفه اظهار عقیده خود را ظاهر
کرد و نقض قانون ثابت شد از توقف مطبوعات سابق الذکر را میتوان از انتشار
توقیف نمود هیچ قوه در مملکت نمیتواند جلو آزادی انتشار مطبوعات را بگیرد و در خصوص
در نظر متقنین انگلیس طبع مطبوعات همان آزادی را دارا است که نوشتن
مراسلات دارا می باشد یعنی همان طور که اشخاص آزاد در نوشتن و پست کردن
مراسلات هستند همان طور اداره و جراید آزاد در انتشار و طبع روزنامه جات
می باشند از هر نقطهٔ نظری که بمطبوعات نگاه کنیم می بینیم که مفاد اصول قوانین عمومی
در محاکم متعارفی عمومی بر آن تعلق میگیرد
(۲) مسائل راجعه بقوانین تهمت (که مطبوعات هم راجع به آن است)
در دیوانخانه های متعارفی در نزد قاضی و هیئت منصفه متعارفی استنطاق و محکوم میشود
از بعد از زمان کرامول تا بحال نوشتجات تهمت آمیز و یا فساد انگیز هیچ وقت
در محکمه مخصوص نزد هیئت قضات مخصوص رسیدگی نشده و این نکته مهم بیش از هر چیز
سبب آزادی و نمو جراید گردیده است در حقیقت دست دولت از جلوگیری
مطبوعات بکلی بسته شده و فقط آنچه را که بعقیده دوازده نفر انگلیس متعارفی

از تهمت و یا فساد خالی باشد از مواخذه خارج میشود و بطور تحقیق میتوان گفت
آزادی فوق العاده که از برای مطبوعات انگلیس حاصل شده برای این است
که تقصیرات راجع بمطبوعات مانند سایر تقصیرات راجع بقوانین تهمت در زیر هیئت
منصفه متعارفی فیصله می شود

پس آزادی مطبوعات در انگلیس نتیجه همان قاعده قوانین مملکتی است
که مکرر ذکر شده است و چنانچه ذکر کردیم تقصیرات راجع بمطبوعات یا آزادی
مطبوعات و یا جلوگیری از مطبوعات در محکمه های عدلیه مطبوعیت قانون بهم نرساند
و اینگونه تقصیرات در جزو سایر تقصیرات راجع به تهمت یا فساد محسوب است

[خوب است لحظه بقوانین فرانسه نظر کرده و آزادی مطبوعات انگلیس را با آزادی
مطبوعات فرانسه از نقطه نظر مقننین بسنجیم قوانین مطبوعات از دیرزمانی تا بحال
یکی از شعبات قوانین فرانسه محسوب بوده است و در هر قسم وضع حکومتی که در فرانسه
مستقل بوده تقصیرات راجع بمطبوعات تقصیرات مخصوصی محسوب میشده است
از اواخر مائه هفدهم تا بحال قوانینی که در فرانسه راجع بمطبوعات تدوین شده
تقریبا سیصد برابر قوانینی است که در آن موضوع از پارلمان انگلیس گذشته است
و اگر رجوع کنیم بتاریخ اول قرن هیجدهم تا تاسیس جمهوری حالیه فرانسه می بینیم
که تفاوت

که تفاوت مابین افکار مقننین این دو مملکت زیادتر معلوم میشود در ابتدای
جمهوری حالیه سی فقره قانون راجع بمطبوعات در فرانسه تدوین شده و در انگلیس
فقط دوازده فقره تدوین شده و آنهم راجع بآزادی یا عدم آزادی مصنفین
نبوده است سبب این اختلاف از نقطه نظری که مقننین در این دو مملکت
در باب اظهار افکار قبول کرده واقع میشود از اوایل ۱۷۰۰ تا بحال عقیده عمومی
در انگلیس چنین ثابت و مشکل شده که دولت دخل و تصرف در عقاید مردم
نباید داشته باشد و فقط تکلیفی که از برای دولت معین است همان سیاست
تقصیرات در مقابل قوانین تهمت و فساد از این رو دولت هیچ وقت
احاطه و تصرفی در عالم مطبوعات و ادبیات نداشته و آنچه را که هیئت قضائیه
از قوانین مطبوعات استنباط می کنند همان قوانین عمومی است که راجع میشود
بقوانین تهمت چه لفظا چه کتبا از طرف دیگر عقاید عمومی در فرانسه بر این بوده
که دولت را همیشه در عالم مطبوعات و ادبیات دخل و تصرف بداست
و چنانچه از جریان گذاری فرانسه استنباط میشود تکلیف دولت نه فقط
سیاست است از هر گونه انشاء و تهمت و فساد و امثال آن بلکه
هدایت جریان افکار عمومی است در این خط از برای جلوگیری از حدوث

چنان اسناد و تهمت و فساد و امثال آن باین طریق که آنچه را که تهمت انگیز
یا فساد آمیز باشد در عالم مطبوعات داخل نشود و برای حصول این مقصود
مقننین فرانسه همیشه قوانین بسیار سخت راجع مطبوعات تدوین نموده اند
[تا قبل از رولسیون بزرگ فرانسه زمام کلیه مطبوعات و ادبیات در دست
دولت بود حق چاپ و نشر و فروش جراید و کتب از روی امتیاز منحصر اشخاص
و کتابخانهای معدود و معین می بود نظامنامه های ۱۷۲۴ و ۱۷۶۷ راجع
بمطبوعات حق فروش و انتشار کتب را مخصوص بعضی کتابخانه اکه امتیاز مخصوصی
با شرایط خیلی سخت داشتند کرده بود و در امتیاز این کتابخانه ها حق تفتیش
و کنترل را در مطبوعات بدار الفنون و پارلمان و دولت داده بود طبع کتب
ممنوعه ملزوم سیاسات خیلی سخت از قبیل قتل و سیاسات بدنی
و حبس طولانی بود و تقریباً این وضع و حالات استبداد مطبوعات تا شروع
رولسیون در تمام فرانسه موجود بود و کتب معروف فرانسه در خارج مملکت بطبع میرسید
فرضا روح قانون

در انگلیس و کتب معروف

در لندن و

در بلند بطبع رسید و انتشار آنها تا مدتی در فرانسه ممکن نبود مصنف فلسفه طبیعت

محکوم بقتل گردیده و اگر بخت یار و فرار نمی کرد این حکم درباره او مجری میشد
در ۱۷۸۱ مصنف معروف
از برای تألیف تاریخ هند بواسطه پارلمان محکوم شد اینگونه سختی ها و سیاسات
که پیوسته و جاری نشر و طبع ادبیات بود فقط فی حد ذاته قابل توجه و نظر است
بلکه مسلک هیئت دولت فرانسه که تا ۱۷۸۹ بر این قرار گرفته بود که زمام
کلیه افکار ملت را در دست خود بگیرد بیشتر قابل توجه مقننین حالیه می باشد زیرا
همین مسلک کم و بیش از همان زمان تا حتی همین دوره خودمان مکرر اظهار و بروزی
سطح آمده است و در آن ممالک که از فرانسه کسب افکار قانونی و سیاسی
کرده اند نیز ظاهر میشود و هیچ تفاوتی هم مابین جراید و سایر اقسام ادبیات داده نمیشود
و برای همین سبب مطبوعات جراید فرانسه قبل از رولسیون بزرگ قابل توجه
و دارای اهمیت مخصوص میباشد رولسیون تغییری در آنحالت برای

مطبوعات پیش آورد حقوق افرادی و آزادی شخصی از قبیل حریت عقیده
و نطق و امثال آن بموجب کنستیتوسیون ضمانت شد کنستیتوسیون ۱۷۹۱
مخصوصاً اهمیتی بآزادی حق طبیعی و بآزادی اظهارات در نطق و خط و طبع کتب
و ارتفاع سانسور میدهد ولی همین ضمانت و اهمیت آزادی در عملیات نباید
مسلک هیئت دولت فرانسه تعبیر نتوانست بدهد اداره سانسور صحیح است
مرتفع گردیده ولی باسم جلوگیری از انتقال و تعالات مفسده قوانینی در ۱۷۹۳
تدوین شد چنانچه میدانیم ایام انقلاب فرانسه بوده مجبوراً آزادی طبع و انتشار
کتب ممکن نبود و نباید متوقع بود که چنین آزادی در آن زمان موجود باشد ولی
از ۱۸۱۵ به بعد که اوضاع مملکت بحالت متعارفی و سکونت آمده باز
آزادی جراید و مطبوعات برخلاف توقع دوچار مخمصه های سخت شده است
متدرجاً مسلک هیئت دولت در جلوگیری و کنترال سخت از مطبوعات
تغییر کرده و بلکه بکلی برطرف گشته است اما هیئت دولتی که زمام امور را
در دست گرفته اول حفظ آزادی مطبوعات را اظهار نموده و بعد فوراً
وسیله جلوگیری از آن فراهم آورده است از ۱۸۱۴ الی ۱۸۳۵ چهار دفعه
رسماً اداره سانسور دایر گردیده در ۱۸۴۰ ارتفاع اداره سانسور

داخل

داخل کمی از مواد کنستیتوسیون شد از آن روز تا بحال رسماً اداره باسم اداره
سانسور برقرار نشده است ولی در ۱۸۵۲ جلوگیری از مطبوعات سخت تر از
هر اداره سانسوری بعمل آمد بموجب همین فرمان دولت مجاز بود که هر روزنامه
و هر قسم مطبوعاتی را که بخواهد توقیف نماید بدون لزوم استنطاق یا مؤاخذه و بعد از توقیف
و مخصوصاً بعد از این حکم هیچ جریده بدون اجازه مخصوص و ملاحظه مسلک معینی
در همراهی با دولت نمیتوان طبع و منتشر نمود و بعضی شرایط دیگر از قبیل امضای
مجبوری شخص نویسنده و تسلیم وجه معینی باسم ضمانت در نزد دولت و برقراری
استنطاق مقصرین مطبوعات بدون حضور هیئت منصفه و نیز اختیار و اجازه
مخصوص برای طبع و نشر جراید در آن حکم شده بود و در حقیقت میتوان گفت که مابین
۱۸۵۲ و ۱۸۷۰ جراید فرانسه همان طور که قبل از ۱۷۸۹ در تحت
فشار و کنترال بودند همان طور در تحت فشار و کنترال طبع و نشر می شدند
و امپراطور دوم در حقیقت مسلک خود را راجع بمطبوعات از حالت قدیم
اتخاذ کرده بود اما اگر چه در این چند سال اخیره مسلک هیئت دولت چنانکه
گفتیم خیلی تفاوت کرده و مخصوصاً در آزاد کردن مطبوعات و دادن امتیازات
بجراید مفتخر بوده تا همین چند سال اخیره مقصرین مطبوعات در محاکم فوق العاده

استنطاق و محکوم می شدند و این مسئله خیلی جالب اهمیت می باشد و می رساند
که چه طور افکار فرانسه در اقسام تقصیرات شکل اشکال مختلف میشود و از لحاظ
اینکه هر گونه تقصیرات ممکن است در محاکم عمومی مملکتی رسیدگی شود صرف
نظر میشود و از همین نظر مجمل که بعالم مطبوعات شد و از قوانینی که راجع بمطبوعات
در فرانسه تدوین شده و هنوز هم منسوخ نیست کاملا معلوم و مشخص میشود که سیاست
دولت همیشه بر این بوده که هیئت مجریه تفتیش و مسئولیت مخصوصی
در عالم ادبیات داشته افکار عمومی را در تحت نظارت و هدایت مخصوص خود
پیوسته نگاهدارد حالا عطف نظری بجانب مطبوعات انگلیس در مائهٔ
۱۶ و ۱۷ نمائیم خواهیم دید همان عقایدی را که هیئت دولت فرانسه نسبت
بازادی افکار داشته و هنوز هم آثارش باقی است در این دو مائه هیئت
سلطنت انگلیس نسبت بمطبوعات داشته است بیاد کار اداره سانسور
(که اسم محکمه ستاره نامیده می شد) افکار محصل را در این نکته تازه و روشن دارد
یکی از تکالیف عمده آن اداره حفظ مقام سلطنت بود و از دست بردن سلطه
افکار عمومی و همیشه بزور استبداد دایره اظهار افکار را بهر نوع که ممکن بود
محدود می نمودند و بعد از آنکه انحصار مطبوعات شکسته شد قانون اجازه

و امتیاز

و امتیاز در مطبوعات برقرار گردید و مقصرین مطبوعات را در محاکم مخصوص رسیدگی
کرده مجازات های خیلی سخت میدادند در ۱۶۴۱ محکمه ستاره بکلی برطرف
گردید ولی قانون اجازه و امتیاز تا ۱۶۹۵ ذیست نمود در آن تاریخ
نسخ و از درجه اعتبار ساقط شد در حقیقت در این دو مائه ۱۶ و ۱۷ عقاید
جلوگیری از انتشار مطبوعات در انگلیس با شدت فرانسه شیوع داشت و در نتیجه
رفته در اواخر مائهٔ ۱۷ اصول افکار عمومی انگلیس تغییر نموده چنانچه گفتیم
امتیاز و انحصار مطبوعات از میان برداشته شد و پارلمان از زمان
تجدید قوانین راجع به تجدید آزادی مطبوعات را اصلاح ندانست و معلوم نیست
که این امتناع پارلمان فی الحقیقه برای حفظ آزادی افکار یا بالعکس برای
جلوگیری آن بود ولی از نوشتجات و ادبیات آن زمان حسیات آزادی
طلبی فوق العاده نمی شود و محتمل است که این امتناع بیشتر برای سلب
آزادی بوده در هر صورت سکوت در این مسئله و نسخ اجازه و امتیاز
در طبع و نشر مطبوعات خود سند جاوید آزادی قطعی مطبوعات شد
بمرور ایام وسیله جلوگیری از مفاسد آزادی افکار فقط همان قوانینی که سابقا
ذکر شده راجع به تهمت و فساد گردید و چنانچه سابقاً هم اشاره شده

فقط توضیحی که در این اختلاف کلی که در دو ماده اخیره مابین افکار عمومی انگلیس و افکار عمومی
فرانسه راجع بازادی مطبوعات میتوان داد و حالت پس وقف واهمیت است
همانا نقطه نظری است که مقننین قانون مجازات بان می نمایند روح قانون فرانسه
که از قادریت قانون تولید شده و حافظ تمام مناسبات افرادی و اشتراکی میباشد
اینگونه مسائل را هم از نقطه نظر مقننین انگلیس حل مینماید مقننین فرانسه همیشه
دولت را چه امپراطوری چه محدوده و چه جمهوری نماینده مملکت دانسته انرا
دارای حقوق و امتیازات مخصوصه مافوق قوانین میدانند و اساس قوانین
اداری هم از همین ماخذ عقیده جریان یافته است و فی الحقیقه افکار عمومی فرانسه
باین نقطه متوجه است که بهترین وسیله از برای تصفیه هیئت اجتماعی مملکت
وارتفاع اعمال سوء و جلوگیری از ظلم و تعدی همانا قوه قادره دولت و اقتدارات
که بان در مقابل افراد داده میشود و از همین روی بینیم که اداره سانسور مکرراً
در فرانسه منسوخ و باز قوای قادره دولتی در مقابل حقوق افرادی غلبه نموده انرا
مجدداً برقرار کرده است ولی چنین مسئله در انگلیس و از نقطه نظر افکار عمومی
انگلیس و اهمیتی که بحقوق افرادی در مقابل قانون داده میشود ممکن نیست
چنانچه دیدیم از بعد از ۱۶۹۵ دیگر هیچ اسمی از اداره سانسور و جلوگیری

ازادی مطبوعات برده نشد و همین مسئله اختلاف نقطه در ازادی مطبوعات
خود یکی از موارد مهمی است که تفاوت نقطه نظر مقننین را راجع بقادریت قانون ظاهر میسازد

فصل هشتم ازادی اجتماعات

ماده نوزدهم کنستیتوسیون بلژیک ازادی اجتماعات را بطریق ذیل مصرح نموده است

[ماده نوزدهم اهالی بلژیک محق اند که بطور صلح و بدون اسلحه اجتماعات نمایند
مطابق قانون و فقط قانون میتواند این حق را اجرح یا تعدیل نماید . . . .
این حق درباره اجتماعات در معابر مجری نیست اجتماعات در معابر باید مطیع
اوامر و نظامات نظمیه باشد] از مفاد این ماده معلوم میشود که در بلژیک
نظمیه حق متفرق کردن اجتماعات عمومی در معابر را دارد ولی در انگلیس این حق
بنظمیه داده نشده است و در حقیقت مسئله ازادی اجتماعات همان حکم
ازادی مطبوعات را دارد و همان طور که در اصول کنستیتوسیون انگلیس ازادی
مطبوعات شناخته نشده است اسمی هم از ازادی اجتماعات نیست و ازادی
اجتماعات مثل خود ازادی است از طریقه اصول قوانین اساسی انگلیس
و کیفیت کنستیتوسیون که چه طور بر روی حقوق افرادی تاسیس و استوار
شده است ازادی اجتماعات از همان نقطه نظری که محاکم قضائیه

بحقوق افراد و آزادی نطق باید وقت نگاه می کند شخص و برقرار میشود
هیچ قانونی از برای حرکت سیر عمرو یا بکر یا خالدی تدوین نشده که اینها قانوناً
بتوانند در یک محلی اجتماع نمایند ولی هر یک از اینها مختارند هر کجا که میخواهند تردد
نمایند و اگر در این تردد نقض قانونی ظاهر شد مسئول و مواخذ خواهند بود پس
همانطور که عمرو و بکر و خالد آزاد در جمع شدن هستند همان طور هر اجتماعی از افراد مردم
ممکن است که باختیار خود در هر محل که بخواهند برای هر مقصودی که داشته باشند
جمع شوند و هر چه میخواهند اظهار نمایند فقط باید این نکته اساسی را رعایت کنند
که فرداً فرد اینها مسئول نقض قانون خواهند بود و از اینجا تفاوت عمده
(چنانچه در مبحث آزادی مطبوعات هم دیده شد) با اصول قوانین سایر
ممالک ظاهر میشود در انگلیس همان آزادی افرادی بالطبیعه محافل پلتیکی
و غیر پلتیکی را آزاد می کند و این آزادی هم امتیاز مخصوصی از برای ملت
ولی در اغلب ممالک آزادی محافل را یک امتیاز مخصوصی فرض کرده
در جزو مواد عمده کنستیتوسیون ذکر کرده اند

در باب قانونی بودن و غیر قانونی بودن محافل مباحثات بسیار زیاد شده
و آراء مقننین هم در این نکته اختلاف زیاد دارد بعضی حد مابین قانونی بودن

اجتماعات

اجتماعات و ظهور نقض قانونی کی ظاهر شده و کی حکم میشود یک محفل قانونی
سالمی ممکن است بواسطه سوء رفتار یک یا بیشتر از افراد آن یا از اشخاص
خارجی از حالت قانونی خارج شده محل نظم بشوند با آنکه فی الحقیقه هم ناقض
قانون نشده در ظاهر محل آسایش نظر بیایند در اینصورت تکلیف حکام
نظم و اولیای امور چه خواهد بود و در حقیقت مسئول نقض قانون کیست آیا
آن عده اشخاص معدودی که بدایتاً اسباب تشویق بی قانونی شده فقط
مواخذ میشوند یا آنکه آن کسانیکه تابع آن اشخاص شده مبادرت بنقض قانون
کرده اند نیز مسئول میشوند اینها نکاتی است که توجه مقننین را بخود مشغول
داشته است در بعضی مواقع توقیف حقوق آزادی مجبوراً باید بعمل بیاید
فرضاً ناطقین که نطق آنها در محافل اسباب هیجان و اختلال قطعی نظم میشود
در اختتام محافل ناقض قانون محسوب خواهند بود و اگر در حین نطق آنها هیچ چیز
دیگر حفظ نظم میسر نباشد خود آن محفل ناقض قانون محسوب میشود و حافظان نظم
در اینصورت مجازند آن محفل را متفرق کنند و بسا میشود که مقصود یک محفلی
صحیح و قانونی است و هیچگونه اختلال نظمی هم در نظر ندارند اما بواسطه ضدیتی
که از این اجتماع در خارج تولید نماید و آن ضدیت مخل نظم شود بطریقی که جلوگیری

از آن ضدیت بطوری دیگر بجز تفرقه آن محفل نشود آنوقت هم حافظین نظم مجازند
آن محفل را متفرق نمایند

بطور اختصار غیر قانونی بودن محافل در دو مورد ظاهر میشود (۱) در مواقعیکه انعقاد
مجامع عمداً از برای اختلال نظم بعمل بیاید بقسمی که جلوگیری از اختلال نظم فقط بواسطه
انفصال آن مجامع ممکن باشد (۲) در صورتیکه انعقاد مجامع عمداً هم برای اختلال نظم
نشده باشد و شاید هم بنیت قانونی منعقد شده ولی از انعقاد تولید ضدیتی میشود
که نتیجه آن اختلال نظم است و جلوگیری از این اختلال بطور دیگر بجز انفصال ممکن نباشد
در آنوقت حافظین نظم مجازند که آن مجامع را منفصل نمایند ولی باید دانست که اینگونه
حدود برای انعقاد محافل حدودی میشود از برای آزادی افرادی و سلب حقوق
مردم در اجتماعات سلب حقوق افرادی آنها است و بدینواسطه انعقاد محافل
بمجرد اینکه وزارتخانه عدم قانونیت آنها را رسماً اظهار نماید غیر قانونی نمیشود
و حافظین نظم هم از اینگونه اظهارات رسمی محق بر انفصال آنها نمی شوند فرض کنیم
که مقصد انعقاد قانونی و بکلی مخالف اختلال نظم باشد در اینصورت چه طور میتوان
قبول نمود که قانونی بودن آن بمحض اظهار رسمی ثابت میشود هیچ محکمه اظهارات
رسمی را مدرک حکم خود قرار نخواهد داد و از این رو معلوم میشود که دولت ابداً

حق ممانعت

حق ممانعت از انعقاد محافل ندارد حتی محافلی را که نتیجه سوء در اختلال نظم بخشد
و حقاً این مورد یکی از مواردی است که بما نشان میدهد که حق دولت فقط
سیاست است در مقابل تقصیرات و نه جلوگیری از ارتکاب آنها
بسا میشود که انعقاد محافل اگرچه ظاهراً بر ضد منافع هیئت اجتماعی مملکت و منافع
دولت هم باشد قانونی است و نمیتوان در سلک محافل غیر قانونی محسوب نمود
محقق در این موارد تا مادامیکه نتیجه سوء در اختلال نظم ظاهر نشود انفصال آنها از طرف
حافظین نظم ممکن نمی شود عقاید مقننین در حق انفصال چنین محافلی بواسطه اولیای امور
مختلف است که در اینجا از دایره مذاکرات ما خارج میشود در بعضی ممالک
حقوق دولت در جلوگیری از انعقاد و نیز اقدام در انفصال بعد از انعقاد چنین
محافل زیاد است و در این موارد دولت مؤاخذ نقض حقوق افرادی نیست
در بعضی ممالک دیگر قوای مخصوصی بدولت در جلوگیری و انفصال چنین محافل داده نشده است
در این مبحث چهار نکته اساسی باید مطرح نظر محصل شود اولاً وجود یا فقدان
حق ثابتی از برای افراد در اجتماعات در محلها و معابر عمومی دوم تعیین حدود
مشخصه از برای محافل قانونی و بر عکس دانستن خواص محافل غیر قانونی
سوم تعیین حقوق دولت در جلوگیری از محافل غیر قانونی

چهارم حفظ حقوق افرادی در محافل قانونی در موارد لازمه باین معنی که هرگاه
محافل قانونی را حکم با انفصال نمودند تکلیف افراد داخل در ان محفل چه میباشد
و تا چه حد میتوانند از حقوق افرادی خود دفاع نمایند قبل از شروع بذکر جزئیات
این نکات باید دانست که از نقطه نظر مقننین انگلیس حق ازادی مثل سایر حقوق
اجتماعی در جزو حقوق افرادی مندرج و در اصول قوانین اساسی مصرح نمیباشد
و محاکم قضائیه چنین حقوق را رجوع بازادی اشخاص و نطق می نمایند و دیگر انکه
قوانین دفاع یعنی دفاع اشخاص از سلب حقوق افرادی انها یکی از مسائل عمده
قوانین است که همیشه توجه مقننین انجا را مشغول داشته عقاید را درباره خود
مختلف کرده است بعد از انکه این دو مسئله را خاطرنشان کردیم اکنون وقت
فهمیدن ایرادات در ان چهار نکته سابق الذکر اسان میشود اول در اینکه
اباحی اجتماعات در مراکز و معابر عمومی از برای افراد ثابت است با خبر از روی
تحقیق میشود گفت که چنین حقی از برای افراد مصرح نشده است و در انگلیس
که بیش از سایر جاها از قبیل بلژیک و فرانسه اینگونه اجتماعات ازاد تر است
و کمتر از انها جلوگیری میشود بموجب قانون چنین حقی برای انها مصرح نشده است
و در وقتیکه قانون چیزی را مصرح نکرده وسیله اجرای ان از اهم فراهم نمیاید بعضی نقاط مخصوص را

عادت و فطار از برای اجتماعات عمومی و خطابه های پلتیکی و مذهبی مشخص
و محدود کرده ولی همین حق را هم محاکم قضائیه قانونا نپذیرفته‌اند میشود گفت بهمانطور
که شخص واحدی از برای لوازم احتیاجات خود مکانهای معین برقرار می نماید
باین معنی که اگر بخواهد محل کنفرانس یا عملیات علمی و امثال ان از برای خود داشته باشد
باید یا مکان مخصوص تهیه نماید بهمانطور یک هیئتی بطریق اجتماع باید از برای رفع
حوائج اجتماعیه خود و اظهار عقاید مکانهای مخصوص داشته باشد و هیچ غصب مالکیت
اجتماعی یا افرادی از انها سر نزند و باعث اختلال اسودگی عموم نشوند و نباید تصور
نمود که بمجرد اینکه نیت یک هیئتی درگرد امدن قانونی بلکه منتج نتیجه صحیحی خواهد بود
انعقاد ان محفل را در هر محل عمومی و معبدی مجاز می نماید ازادی اجتماعات و حق
انعقاد اجتماعات در امکنه عمومی ارتباطی با هم ندارند و در بعضی ممالک بکلی از هم
جدا است چنانچه دیدیم در ماده ۱۹ قانون بلژیک ازادی اجتماعات برای
قاطبه اهالی بلژیک مصرح است ولی اجتماعات در معابر و محلهای عمومی فقط
منوط به نظامات نظمیه شده است و حقیقتا انعقاد محافل در معابر عمومی و جلوگیری
از تردد عمومی بر خلاف قانون و موجب سیاست میشود معابر عمومی متعلق
بعموم است و هیچ عده اشخاص نمیتوانند غصب حقوق عمومی نمایند

در اینصورت تمام اشخاصی که داخل یک چنین اجتماعی بشوند غاصب حقوق
عمومی شده فرداً فرداً موجب سیاست میشوند هر کس مجاز است نطق هر کس
که بخواهد بکوشد و بدهد ولی مراعات قوانین بر ضد استراحت عموم و حفظ حقوق
عموم و غاصب ملکیت را باید بنماید

دوم تصریح و تعریف محافل غیر قانونی از محافل غیر قانونی نیت ما تشریح
از محفل معینی نیست مثلاً اگر جمعی کاغذساز و دزد و شرور گرد هم آمدند بقصد اینکه
یک کاغذی بسازند و یا طرح یک دزدی بریزند یا نقشه برهم زدن شهری را بکشند
این محفل را غیر قانونی نمیتوانیم بگوییم شاید اجتماع این هم قانونی باشد
در اصطلاح مقننین مقصود از محفل غیر قانونی محفلی است که بقصد اختلال نظم
منعقد شده یا نتیجه در اختلال نظم بخشد یا تولید توهمی در خارج از برای اختلال نظم
نماید محافل غیر قانونی را بطریق ذیل کاملاً میتوان تعریف نمود
(۱) محافلی که مستقیماً موجب اختلال نظم میشود (۲) محافلی که نیت
ارتکاب جنایتی بزور در سر داشته باشند (۳) محافلی که اگرچه بنیت
قانونی منعقد شده اسباب تشویق سایرین در خارج در اختلال نظم شود.
(۴) محافلی که علناً تشویق بتخریب ارکان دولت و اکنستیتوسیون

یک مملکتی

یک مملکتی نمایند و علناً مردم را دعوت به سرپیچی از قوانین بکنند
(عقیده در این شق چهارم مختلف است اغلب مقننین انگلیس اینگونه محافل را غیر قانونی
نمیدانند) ملاحظات ذیل هم در این مبحث محافل غیر قانونی از برای محصّل لازم آید
(۱) محافل غیر قانونی میشود درباره این محافل اصطلاح شود که اسباب توهم عمومی
در اطراف از برای اختلال نظم تولید مینماید پس حسیات مردم اطراف از این
محافل و وضع انعقاد (فرضاً وجود اشخاص مسلح و امثال آن در آن محفل)
و محل انعقاد (فرضاً در داخل یا خارج شهر یا محل هائیکه زیاد تردد دارد و امثال آن)
باید در تحت ملاحظه آید تا قانونیت یا عدم قانونیت محافل را اثبات نماید
(۲) در تشخیص محافل نباید فقط قانونی بودن نیت آنها را مدرک قانونیت قرار داد
بسا میشود که یک محفلی با نیت صحیح انعقاد میشود و اتفاقات آن محفل را غیر قانونی
و قابل انفصال مینماید (مثلاً عده اشخاص خیرخواهی بعزم استخلاص یک نفر حبسی
اگر جمع شوند و قصدشان همان استخلاص باشد لابد قانونی است و آن محفل هم
علی الظاهر قانونی میشود ولی اگر این اجتماع تولید ضدیت نمود و حسیات سریع
در اختلال نظم تولید کرد آن مجمع غیر قانونی شده حافظین نظم محق انفصال آن میشوند
(۳) چنانچه سابقاً هم ذکر شد فقط نیت غیر قانونی باعث غیر قانونی شدن

یک محفل نمیشود فقط حکمی که از برای عدم قانونی بودن یک محفلی میشود بکار برده
همان استعمال وسائل غیرقانونی است در پیش بردن مقاصد خود یا تولید حسیات
در خارج که وسائل غیرقانونی از برای اختلال نظم بکار برده خواهد شد

(۴) بنا بر عقیده بسیاری از محققین اجتماعاتی که از برای تولید فساد در ضد
دولت و نظامات مملکت و قوانین مقرره انعقاد می یابد فی حد النفسه غیرقانونی
و آن محافل اعم از اینکه نتیجه اختلال نظم بظهور برساند یا نرساند محافل غیرقانونی محسوب میشود
ولی چنانچه سابقاً هم ذکر شد این نکته متفق علیه نیست و هنوز حل این بدست
هیئت قضائیه انگلیس بعمل نیامده است ولی احتمال قوی میرود که اگر محاکمات
راجع این نکته زیاد و مکرر بشود هیئت قضائیه عاقبتاً در عدم قانونی بودن این محافل
متفق الرای بشوند زیرا چنین محافل نه فقط موجبات اختلال نظم را فراهم
می آورد بلکه ارتکاب خیانات بزرگ را هم از خود صادر مینماید فقط چیزی که
تا بحال آراء محققین را متفق نساخته است این است که هیئت مجریه را
از بعضی قوا مایل بطرف استبداد محروم مدارد اگر هیئت مجریه خود حکم
و خود مجری یک عمل قانونی بشود شاید بعضی معایب که نقصانش
راجع بهیئت اجتماعی مملکت باشد بشود)

سوم حقوق دولت و حافظین نظم راجع بمحافل غیرقانونی (۱) هر کس که داخل
محافل غیرقانونی بشود ناقض قانون میشود حافظین قانون میتوانند او را جلب بمحکمه
نموده محکوم بسوء رفتار نمایند   بر حافظین نظم لازم است که بمحض اینکه
از عدم قانونی بودن یک محفلی مطمئن شدند چه قبل و چه در حین انعقاد فوراً
اخطار رسمی نموده مردم را از داخل شدن باین محفل آگاه نمایند و بعد از این
اخطار رسمی دیگر هر گونه بهانه از میان مرتفع میشود ولی باید دانست که این اخطار
رسمی سلب حقوق آزادی افرادی را نمی نماید هر کس میتواند باین اخطار اعتنا
نکرده داخل محفل بشود اما اگر اختلال نظم فراهم آمد آن شخص ناقض قانون محسوب
شده بسوء رفتار محکوم خواهد شد

(۲) بر حافظین نظم و بلکه بر کلیه مردم لازم است که در انفصال محافل غیرقانونی
مجاهدت نمایند و اگر انفصال با صلح میسر نشد با قوه جبری متفرق نمایند باید
دانست که هر چه زودتر از چنین محافل جلوگیری لازم است و نباید گذاشت
که منجر باختلال نظم و اغتشاش و لزوم اجرای قوانین بلوا بشود محقق کیفیت
و خواص محافل غیرقانونی در مواقع مختلفه مختلف میشود و کیفیت انفصال آن هم
بهمان نسبت تفاوت میشود

(۳) اگر محفل غیرقانونی موجبات اختلال نظم را فراهم آورد و غوغائی برپا نمود
و حافظین نظم از آن اطلاع بهم رسانند و قاضی محاکم نظمیه رسماً اخطار کند بر شخص
قاضی متحتم است که فوراً بموجب قوانین بلوا اخطار رسمی بآن محفل نماید آنوقت
اگر در ظرف یکساعت بعد از اخطار مردم پراکنده نشدند افراد آن محفل
بارتکاب جنحه و جنایت مقصر میشوند و حافظین نظم با حضور خود قاضی مجازند
که آن محفل را با هر قوه که لازم میدانند متفرق نمایند و از هرگونه مسئولیتی هم
در این عمل انفصال مصون خواهند بود در حقیقت فقط مقدمه که لازم است
همان خواندن اخطار رسمی است و بعد از انقضاء یکساعت محفل غیرقانونی
بقوه نظامی نظمیه متفرق میشود و اگر با استعمال اسلحه غیرناریه کامیابی حاصل نشد
اسلحه ناریه فوراً بکار برده میشود صاحبمنصبان و قاطبه قشون مؤاخذ بتلفات
نفوس نخواهند بود (این قانون فوق مخصوص بانگلستان است)

(چهارم) تکلیف افراد محافل قانونی در مقابل انفصال جبری

اگر یک عده از مردم در مقامی گرد آیند و محفلی تشکیل دهند که آن محفل از هر جهة
قانونی باشد و یک عده اشخاص دیگر بخیال اینکه آن محفل غیرقانونی است
و موجبات اختلال نظم را فراهم خواهد آورد درصدد انفصال آن برآیند

در اینموقع

در اینموقع تکلیف آن شخص چیست و در مقابل چنین حمله غصب مینماید حق
فرد افراد آن محفل را میتوان باین قسم بیان کرد که حق زیدی داخل این محفل
از برای حفظ آزادی شخصی خود چه میباشد اولاً وسیله تعمیر سلب حقوق
از برای زید چه خواهد بود جواب این مسئله باسانی داده میشود زید میتواند هم
از راه محاکم نظمیه و هم بواسطه محاکم جنایات تعمیر سلب حقوق خود را نماید و طرف
هم هر کس باشد خواه از مستخدمین دولت از قبیل صاحبمنصبان سربازان
یا اجزای نظمیه و خواه از غیرمستخدمین دولت باید در صورت ثبوت قانونی
از عهده تعمیر سلب حقوق زید برآید و اگر زید در حین انفصال مجروح یا کشته شود
شخص ضارب یا قاتل مسئول عمل خود خواهد بود مثل اینکه در خارج آن محفل
مرتکب آن جنایت شده باشد (عقاید مقننین درباره تابعین از قبیل سرباز
و پلیس که بامر یک بزرگتری اقدام بانفصال و سلب حقوق زیدی می نمایند
مختلف است اغلب تابعین را از مسئولیت بری دانسته فقط صاحبمنصبان را
مسئول می شمارند و فی الحقیقه این عقیده اخری برای حفظ نظم و آسایش بدین
نزدیکتر می باشد اگر بنا شود افراد نظام و پلیس مسئول اجرای اوامر بزرگتر
خود باشند و از طرف دیگر در مقابل خود آن بزرگتر هم مسئولیت داشته باشند

از انصاف خارج میشود و شاید موجبات نظم را هم نتوان بخوبی فراهم آورد
اگر افراد نظام خود را از خارج مسئول ندانند و در اجرای امر زیر دست خود در این
مواقع تردیدی حاصل کردند شاید در مقابل حفظ نظم شکسته خاصل شود
و آن عده تابین هم مستلزم محکومیت در محکمه نظامی نشوند)
ثانیاً آنچه حد زندگی میتواند بقوه خود جلوگیری از سلب حقوق نماید چنانچه سابقاً هم
ذکر کردیم این مسئله راجع میشود بعنوان دفاع شخصی و بمقتضیات مواقع
اشخاص و کیفیات مختلفه اختلاف بهم میرساند بنا میشود که زندگی قانوناً
مجاز است تا هر قدر که قوه دارد از برای حفظ حقوق خود ایستادگی نماید
ولی در مواقع دیگر حد معینی از برای این اقدامات برقرار میشود که اگر
از آن حد تجاوز نمود ناقض قانون و مسئول خواهد بود

فصل نهم

حکومت نظامی

حقوقی را که در فصول قبل از قبیل آزادی اشخاص یا آزادی افکار ذکر کردیم (اگرچه از نقطه نظر مقننین انگلیس و سایر اقوامی که از انگلیس کسب تمدن و افکار کرده اند فقط راجع میشود بقوانین متعارفی مملکتی) در اغلب کنستیتوسیون های مدونه حالیه از مواد اصلی عمده آنها محسوب میشود باین معنی که در این ممالک مأخذ حقوق افرادی و منبع جریان آن خود کنستیتوسیون میباشد و در انگلیس اینگونه قوانین کنستیتوسیون نتیجه قوانین آزادی و حقوق افرادی است نه مأخذ و منبع آن در هر صورت اگر مفاد قوانینی که در فصول قبل ذکر شده بالاتفاق از اصول قوانین اساسی محسوب نشود اصولی که در این فصل و فصول آتیه مطرح مذاکره میشود بالاتفاق از مسائل عمده قوانین اساسی بشمار میرود یکی از آن مسائل حکومت نظامی است که در حقیقت عبارت میشود از تعطیل قوانین متعارفی مملکتی و برقرار کردن حکومت نظامی و محاکم نظامی در تمام یا قسمتی از مملکت در اینجا هم عقاید مقننین اختلاف

کلی

کلی ظاهر میسازد از نقطه نظر مقننین انگلیس امتیاز مخصوصی از برای هیئت دولت در مقابل حقوق افرادی منظور نمیشود یعنی همان تکالیف و حدودی که از برای افراد تمام قانون معین مینماید عین همان تکالیف و حدودی است که از برای هیئت دولت در مقابل افراد یا افراد در مقابل هیئت دولت یا مستخدمین دولتی معین میشود (از همین جاست که محقق باید بداند که در کلیه عملیات و جریان قانون قوانین کنستیتوسیون در انگلیس نتیجه قوانین متعارفی میشود نه اینکه مثل اغلب جاها مدرک و منبع قوانین متعارفی راجع باصول حقوق افرادی و حریت باشد)

فرضاً در تمام فهرست قوانینی که پارلمان انگلیس در این سنوات متعدده تدوین کرده است قانونی یافت نمی شود که بموجب آن هیئت دولت یا وزیر مسئولی بتواند بمیل خود سلب حقوق افرادی و حریت که بموجب قوانین متعارفی مملکتی برقرار و ثابت شده است از اشخاص نماید و در حقیقت باستثنای یکی دو قوانین که آن هم بندرتاً بمقام عملیات می آید هیچ امتیاز رسمی مخصوصی از برای هیئت دولت در مقابل افراد شناخته نشده است

وچنانچه سابقاً ذکر شده ملاحظه مسئولیت افرادی که اجرای هر کس در مقابل
قانون ثابت است هیچ یک از افراد نظام یا پلیس در اجرای اوامر رئیس
خود نمیتواند خود را از مؤاخذه بری نماید و بجز در بعضی موارد بخصوص افراد نظام
و پلیس هم مانند سایر افراد ناس در تحت قوانین متعارفی مملکتی میباشند
(و در حقیقت مسئولیت وزرا، هم در انگلیس از همین نقطه نظر برقرار میشود
یعنی سلب مسئولیت بکلی از مقام سلطنت شده و شخص وزرا تمام مسئول
اجرای اوامر در مقابل قانون میشود)   ولی در فرانسه افکار قانونی راجع
بهیئت دولت (   )   در مقابل افراد
فرق کلی بهم رسانده مقننین فرانسوی همیشه هیئت دولت را منبع تمام
حسیات سیاسی و اجتماعی و افکار عالیه مملکتی دانسته همواره امتیاز
مخصوص از برای آن و مشخص این دولتی کلیتاً ملحوظ نموده است و حتی
هیئت دولت را هادی و مروج افکار عمومی
می دانسته و اگرچه اخیراً تغییر کلی در فرانسه
و سایر ممالک لاتن پیدا شده اوضاع قانونی هم تغییر کرده است و کم کم
حقوق افرادی و حریت شخصی اصلیت و اهمیت بهم رسانده ولی باز

همان اثر قدیمه و کیفیات مخصوصه که ذکر شد در جریان امور مشاهده میشود در رعایت
قوانین اداری
و قوانین نظامی   که بحث
همین فصل است از همین مأثر ظاهر میشود
موجب ماده هفتم کنستیتوسیون فرانسه بمحض حدوث اغتشاش و بیم بلوا
اظهار حالت محاصره بعمل می آید   و فوراً حافظین متعارفی نظم از قبیل
پلیس و غیره تکالیف خود را بصاحبمنصبان نظامی و قشونی می سپارند
و فقط در آن مواقع که وجود حکومت نظامی لازم نیست حفظ متعارفی نظم بعمل میآید
موجب ماده هشتم کنستیتوسیون کسانیکه مخل آسایش و نظم میشوند و موجبات
هیجان عمومی بر ضد کنستیتوسیون و بر ضد صلح عمومی را فراهم آورند در محاکمهٔ
نظامی و باحکام نظامی محکوم میشوند
موجب ماده نهم بعد از اظهار حالت محاصره حقوق ذیل بقشون داده میشود
(۱) حق دخول و تجسس در منازل و مساکن مظنون
(۲) توقیف و تجسس کسانیکه ساکن آنها خارج از حوزهٔ محاصره می باشد
(۳) سلب و ضبط اسلحه در حوزهٔ محاصره

(۲) توقیف و جلوگیری کلیه انتشارات و مطبوعات که میتوان حمل با ختلال نظم
و تولید هیجان نمود در حقیقت حکومت نظامی چنانچه در فرانسه و اغلب دول
اروپا تعبیر میشود همان توقیف قوانین متعارفی و محاکم قضائی است و برقرار
نمودن حکومت نظامی و محاکم لشکری بجای ان چنانچه در ماده هفتم و هشتم
و نهم فوق صراحتاً مذکور است از این نقطه نظر حکومت نظامی در انگلیس
شناخته نمیشود و متفننین انگلیس از نقطه نظر خود وجود چنین حکومت را
موجب سلب حقوق افرادی میدانند ولی در قوانین انگلیس اختلال نظم
و آسایش و جلوگیری از جریان قانون همیشه تنبیه و سیاست سخت را
مستلزم است و دولت همیشه مکلف است که با تمام قوای خود قوانین را
در مجرای خود استوار بدارد و چنانچه سابقاً هم ذکر شد قوانین ملوا قوه مجریه را
مجاز می نماید که با قوه نظامی اجتماعات غیر قانونی را متفرق سازد و از هرگونه
اقدامی که برای استرداد نظم لازم است دریغ ننماید حتی افراد مردم هم
بموجب همین قوانین مکلف اند که با قوای خود در انفصال مجامع غیر قانونی
مجاهدت نمایند اما این نکته اساسی را نباید فراموش کرد که حفظ قوانین
و استمرار ان در مجرای خود تباین کلی با تعطیل قوانین و محاکم قضائیه بهم رساند

و این نکته

و این نکته در عملیات همیشه اهمیت فوق العاده دارد فرض کنید که هم
حدوث ملوا یا طغیان عمومی در مملکتی مثل فرانسه ظاهر شد و یک قطعه مملکت
یا کلیه مملکت را بحالت محاصره در آورند انوقت بموجب مواد هفتم
و هشتم و نهم کنستیتوسیون فرانسه حقوق اساسی توقیف و حقوق افرادی
موقتاً از مردم ساکن در حوزه محاصره سلب است قوای استبدادی دولتی
در جریان و چنانکه در انوقت تولید میشود همیشه مایل بسختی و خشونت حتی ظلم میشود
فقط چیزی که از برای مردم می ماند همان محاکم نظامی است که بجای محاکم قضائیه
تاسیس میشود و اینگونه محاکم مرکب است از صاحبمنصبان نظامی و قضاة
لشکری که همیشه دارای حسیات لشکری (دسیپلین) نظامی میباشند
مخصوصاً در اینموقع غالباً خشونت فوق العاده بظهور میرسانند و مؤاخذه هم
از برای انها در اتیه نمی باشد و مثل این می ماند که در انوقت مثل اینکه
با دشمن رفتار نمایند اما حدوث اینگونه اتفاقات در انگلیس و سایر
جاهائیکه از انگلیس کسب تمدن نموده اند ممکن نیست فرض کنید ملوا
و هیجان عمومی در تمام مملکت یا قطعه از مملکت انگلیس بظهور رسد
انوقت هیئت مجریه مکلف است که فوراً قوانین ملوا را اخطار نموده

با تمام قوت مشغول جلوگیری از شورش و استرداد نظم و آسایش میشود
و قوانین مملکتی را در مجرای خود مستقر بدارد و در حین عمل حافظین نظم و قاطبه
نظام مکلف اند احکام مصادره امور را بموقع اجرای بیاورند و از برای
ادای این تکلیف مواخذه هم در انوقت بمیان نیست ولیکن
اولاً سلب حقوق افرادی از کسانیکه مستقیماً داخل حوزه انقلاب نیستند
نمیتوان نمود و ثانیاً اشخاصی که متهیج و مرتکب شورش شده باید در محاکم
قضائیه متعارفی (که هیچوقت تعطیل انها ممکن نیست) در حضور
هیئت منصفه متعارفی استنطاق شده بموجب قوانین متعارفی راجع
بهمین مبحث محکوم شود و ثالثاً جلوگیری و توقیف از انتشارات و مطبوعات
تا مادامیکه مستقیماً مرتکب فساد نیستند ممکن نمیشود و هیئت مجریه هم حق
تعطیل یا جلوگیری انها را ندارد
یکی از مقننین انگلیس عقیده خود را درباره حکومت نظامی چنین می نویسد
فقط کلمه که قانون انگلیس حکومت نظامی را مجاز می نماید همانا ضرورت
قطعی است مقدمه حکومت نظامی از روی ضرورت شروع میشود
و امتداد و قانون ان نیز از روی ضرورت است و حیوة ان
اگرچه

اگرچه در ان واحد هم باشد همان برطرف شدن قوانین مملکتی و سلب حقوق
افرادی است محقق مادامیکه انقلاب داخلی و یا فشار خارجی که از جنگ
و جدال تولید میشود قوانین مملکتی را از جریان انداخته باعث تعطیل محاکم
قضائیه بشود مجبوراً فقط قوه که باقی میماند یعنی قوه نظامی جای انرا بگیرد
و مادامیکه اتش جنگ سوزان و نائره حرب افروخته است قوه
لشکری تفوق نموده باعث حفظ نظامات بیک طریق استبدادی میشود
ولی بمحض اینکه اتش جنگ فرونشست و اسلحه نائره از حرارت افتاد
انوقت بالطبیعه ضرورت برطرف شده قوانین باید در مجرای خود جریان نماید
پس از انچه ذکر شد حکومت نظامی را
از نقطه نظر مقننین انگلیس میتوانیم بطریق ذیل خلاصه نمائیم و ان عبارت است
از قوه و تکلیفی که از هیئت مجریه از برای حفظ نظم و امنیت همیشه باید ظاهر
و ادا شود و مادامیکه با قوای متعارفی که در دست حافظین نظم گذاشته
شده بتوان حفظ نظم و امنیت نمود و قوانین متعارفی مملکتی را راجع بحقوق
افرادی و اشتراکی و اجتماعی در مجرای خود نگاهداشت حکومت نظامی
لغو و دلیل وجوب هم نمیرساند ولی بعد از انکه قوای متعارفی دولتی

نتوان حفظ نظم و امنیت نمود آن وقت نه فقط بر دولت بلکه بر قاطبه افراد
مملکت متحتم است که با تمام قوا در حفظ نظم و استرداد امنیت بکوشند
و بملاحظه مسئولیت آتیه در مقابل قانون تنبل نه نشینند و این نکته مخصوصاً
در مقابل یک دشمن مشترک از فرضیات محسوب میشود آن وقت است
که دولت باید حکومت نظامی را بالتمامه رعایت نماید و دولت محق است
که در مقابل دشمن تمام افراد ذکور صحیح الجثه مملکت را تحت اسلحه بیاورد
و آنها را در مقابل دشمن بجنگ مشغول نماید سرکردگان نظامی
میتوانند در هر نقطه که بخواهند قلاع جنگی و سنگر و ذخیره و امثال آن
موقتاً برپا نمایند و اگر از داخله شخصی یا اشخاصی بدشمن کمک نمایند
فوراً بقوانین حکومت نظامی سیاست میشوند و در حقیقت قوای سرکردگان
نظامی در آن وقت غیر محدود میشود و کارهائی را که در آن وقت ممکن است
بموقع اجرا بیاورند از قوه تصور در موقع صلح خارج است و محقق
در آن وقت ملاحظات حقوق اجتماعی و مملکت اشتراکی همیشه بر حقوق
افرادی تفوق جسته غالباً حقوق افرادی را پایمال می نماید و هیچ
وطن دوست و مملکت خواهی هم حیثیات مملکت و استقلال وطن را

بر حیثیات

بر حیثیات و استقلال شخصی نفروخته با شوق و شعف موقتاً حقوق
افرادی خود را معطل نمود با قوای نظامی مملکتی در قلع و قمع دشمن کمک
مینماید و بمحض اینکه هم خطر از مملکت مرتفع شد باید حکومت نظامی که بمنزله توقیف
و تعطیل قوانین متعارفی است متروک شده قوانین در مجرای خود بیفتد
اما یک نکته را هم نباید فراموش نمود که در تحت قوانین انگلیس سرکردگان
نظامی همیشه مسئول اوامر خود در موقع جریان حکومت نظامی میباشند یعنی
بعد از اینکه حکومت نظامی برطرف شده محاکم قضائیه بکار خود مشغول میشود
هر کس میتواند از سرکردگان نظامی متظلم شده دعاوی حقه خود را بمقام عدالت
پیشنهاد نماید و بر سرکردگان نظامی است که رفتار خود را از روی ضرورت
موافق قوانین عدالت ثابت نمایند فرضاً اگر باعث قتل نفوس و هتک
دماء شده اند حقانیت از اداره آن موقع باید در نزد هیئت قضات بثبوت
برسانند و در حقیقت خیلی شبیه میشود برفتار اشخاصی که از برای خود مرتکب
اینگونه اعمال میشوند فرضاً اگر زیدی به عمر حمله نمود بنیت اینکه او را معدوم
نماید یا صدمه بدنی بر او وارد نماید و عمر برای حفظ خود پیش دستی نموده
زید را معدوم نمود یا صدمه بدنی بر او وارد آورد آن وقت بر عمرو است

که رفتار خود را در مقابل هیئت قضات از برای ارتکاب باین عمل ثابت
و قانونی نمایند والّا مجرد قول سلب مؤاخذه از او نخواهد شد همین طور
سرکردگان نظامی هم که در موقع انقلاب سلب حقوق نموده و مرتکب
بعضی افعال شده اند در موقع صلح مجبورند حقانیت اعمال خود را به هیئت
قضات ثابت نمایند والّا به کیفر اعمال غیر حقه خود خواهند رسید
از کیفیات و اختصاصاتیکه از برای حکومت نظامی
ذکر شد چهار نتیجه معین میشود

اوّل حکومت نظامی در موقع صلح بی مدرک میشود و این مسئله متفق علیه
کلیه متقنین می باشد یعنی در ایام صلح و امنیت قوانین متعارفی مملکتی چنانچه
در محاکم قضائیه عمل میشود باید در مجرای خود جریان نماید امّا تعیین حد ما بین
استقرار صلح و شروع باختلال نظم خود یک مسئله مشکل و مایه الاختلاف
واقع میشود و در حقیقت هیچ محک صحیحی از برای باقی و تعیین این حد
وجود ندارد در انگلیس محاکم قضائیه حکم میشوند و این حد را معین میکنند
ولی در اغلب جاها حکمیت این مسئله بر عهده هیئت مجریه است
اغلب متقنین انگلیس حالت صلح را تا زمانیکه محاکم قضائیه میتوانند باز باشند
امتداد

امتداد پیدا میکنند یعنی تا مادامیکه محاکم قضائیه میتوانند با مور قانونی خود بپردازند
و احکام خود را بموقع اجرای بیاورد حالت حرب و بالنتیجه شروع حکومت
نظامی موجود نمیشود امّا در آن جاهائیکه هیئت مجریه حکمیت تعیین حد ما بین
صلح و اختلال نظم را معین مینماید بالنتیجه نقطه نظر هیئت مجریه در صدور
اخطارات رسمی راجع بشروع حکومت نظامی مطاع و معمول میشود

دوم وجود حکومت نظامی بهیچوجه منوط باخطار رسمی و بانتشار آن نیست
باین معنی که اخطار و انتشار حکومت نظامی قوه فوق آنچه دولت در این
مواقع داراست بان نمیدهد و یا آنکه در تکالیف مردم در اطاعت
حکومت نظامی تغییری هم میرساند علی الرسم هیئت مجریه برقراری
حکومت نظامی را به ساکنین نقاطی که حکومت نظامی بان تعلق میگیرد
اخطار مینماید ولی در صورت فقدان اخطار مردم باسم اینکه از شروع
بحکومت نظامی مسبوق نبوده حق سرپیچی از اوامر صاحبمنصبان نظامی ندارند

سوم محاکم قضائیه محق اند که بعد از استرداد امنیت صاحبمنصبان
نظامی و قاطبه مردم را که در موقع اختلال نظم مصدر امری یا مرتکب
فعلی شده اند بموقع استنطاق و حاکمیت بیاورند

(این مسئله مخصوص انگلیس و آن ممالکی است که از انگلیس پیروی
قوانین کرده اند و رایج نمیشود بآن ممالک که صاحبمنصبان نظامی را در آن مواقع
مختار تام میدانند و اگر مجازاتی هم بر آنها تعلق بگیرد در محاکم حربیه محکوم میشوند
یا میشود که بعد از انقضای مدت استبداد حکومت نظامی در مواقع مهمه
کلیه صاحبمنصبان و تابین نظامی که مصدر صدور و اجرای امور بوده اند
موجب قوانین مخصوص بری از مسئولیت میشوند از توقف و دیگر هیچگونه
ایرادی و ادعائی بر آنها مسموع نخواهد بود)
چهارم صاحبمنصبان نظامی و قاطبه افراد لشکری محق اند که تا مادامیکه
بدون ظهور اغراض شخصی نقض قوانین در مدت استبداد جریان حکومت
نظامی مینمایند از مسئولیت مصون باشند و این مصونیت همیشه بموجب
قوانین مخصوصه لدی الاقتضای حکومت نظامی بآنها عطا میشود و کلیه نظام
از مؤاخذه رفتار خود بری میشوند (قوانین مصونیت تا حدی مخصوص
بانگلیس است اغلب ممالک در حین اخطار حکومت نظامی اهالی
نظام را از مسئولیت بری مینمایند ولی در صورتیکه به تکالیف مشروعه
خود عمل نموده از روی هوا و هوس و اغراض شخصی صدور و اجرای قوانین ننمایند)

درخاتمه

درخاتمه این فصل باید ذکر شود که عقاید مقننین راجع بجزئیات و کیفیات
حکومت نظامی مختلف است و مخصوصاً در مورد تعیین حد ما بین صلح
و اختلال نظم این اختلاف زیادتر ظاهر میشود نقطه نظری که در این فصل
بیان شد لزومیت قطعی حکومت نظامی بود یعنی شروع و برقراری
حکومت نظامی وقتی بعمل می آید که لزوم قطعی و محافظت صلح چنین
اقتضا کند اما نقاط نظر مختلفه راجع باین مسئله به سه قسم منقسم میشود
اولاً بعضی از مقننین مخصوصاً مقننین عصر قدیم مقام سلطنت و هیئت دولت را
همیشه دارای آنگونه حقوق فوق العاده دانسته اند که از برای خیر عموم
و بقاء نظم و ترتیبات مملکتی هر وقت بخواهند قوانین متعارفی را در تمام
یا قسمتی از مملکت موقتاً از جریان بیاندازند (ضدیت بر این نقطه نظر
اخیراً خیلی قوت گرفته بقسمی که اغلب مقننین چنین حق را غیر قانونی
دانسته رجوع بعوالم استبدادی مینمایند)
دوم بعضی از مقننین نیز مخصوصاً مقننین قدیم قاطبه نظام را از هرگونه
مسئولیت و مؤاخذه مصون دانسته اند باین معنی که مصونیت
در خود حدوث اغتشاش و برقراری حکومت نظامی مستمری باشند

بیانات مفصله در این نکته مهم پیشنهاد کرده اند اینگونه معتقدین
یک عده اشخاصی را که در حفظ وطن جان فشانی مینمایند و برای حفظ
اب و خاک خود مجاهدت می کنند سزاوار بازخواست و سیاست
نمیدانند محقق تا مادامیکه خیانت در اجرای تکالیف خود از انها
سرزده باشد (اینگونه عقاید را هم اغلب معتقدین حالیه بمناسبت
اهمیتی که بقوانین حقوق و ازادی افرادی میدهند وقع کاملی
نگذاشته صاحبمنصبان نظامی را اگرچه در اجرای تکالیف خود
خادم و مجاهد مملکت می پندارند باز از مسئولیت در مقابل قانون بری
نمی دانند)

سوم بعضی از معتقدین اخطار و برقراری حکومت نظامی را لازمه سیاسات
مملکت میدانند باین معنی که در عوض لزومیت قطعی مقتضیات سیاسات ا
استقرار حکومت نظامی می پندارند و بر قاطبه نظام بلکه افراد ملت
لازم میدانند که در مقام لزوم با تمام قوای خود در حفظ نظامات
و استقلال مملکت بکوشند و تا مادامیکه از روی غرض شخصی عملی
از انها بظهور نرسد هیچگونه مواخذه از عمل انها حتی در تفنگ داری

وارتکاب

وارتکاب به جنایات بزرگ بر انها تعلق نخواهد گرفت اینگونه معتقدین
زمانیکه داخل در این مبحث میشوند فقط یک نقطه نظر را در جلو گذاشته
از ان نتیجه میگیرند و ان نقطه نظر مقتضیات سیاسات مملکت میباشند
و مادامیکه سیاسات مملکت اقتضا نماید قوانین متعارفی میتوان بایستی
تعطیل شده حکومت نظامی جای انرا بگیرد

فصل دهم
قشون و مالیه

قشون های حالیه و نظامات عسکری

با این قدرت تامی که دارا است علی الظاهر مخالف با حکومت ملی و با مساوات
عمومی که از برای حفظ حدود و حقوق افرادی و اشتراکی و اجتماعی مملکتی برقرار شده
می نماید و مخصوصاً با قادریت قانون تباین بهم می رساند این معنی
در مملکتی که قانون حکمیت دارد و تمام حدود و حقوق بواسطه آن تعیین میشود
و کلیه مساوات از نفس آن بعمل می آید مخالف می نماید با یک
هیئت قادره که علی الظاهر از تحت نفوذ قوانین متعارفی خارج و مثل
و اوامر یک عده اشخاصی که از تحت قوانین مملکتی خارج اند متحرک میباشند
و در حقیقت قوه که از برای حفظ حدود و ثغور مملکت و برقراری نظم تولید
میشود همان قوه باعث تزلزل و حتی تضییع حقوق افرادی میشود در بعضی
ممالک حالیه فی الحقیقه همین خطر کاملاً موجود و همیشه اسباب تزلزل خاطر
متفننین و سیاسیین می باشد تاریخ بما نشان میدهد که تباین همین دو قوه
یعنی حفظ حدود و استقلال مملکت و حفظ حقوق افرادی و آزادی اجتماعی

تولید

تولید چه اغتشاشات و انقلابات و تغییرات اساسی مملکتی شده است

قشون قوه استبدادی است

که هرچه محکم تر و مطلق العنان تر شد بر مخاطرات خرابی اساس آزادی
می افزاید و آن اساس هرج و مرج و عدم مسئولیت که همیشه متفننین
و سیاسیین در ارتفاعش می کوشند در جلو نظر می آورد و از این روست
که سیاسیین حالیه اغلب هم خود را در همین راه صرف می نمایند
از یک طرف حفظ استقلال و روابط سیاسی و تجارتی و اقتصادی
و امثال آن چنین اقتضا می نماید که روز بروز بر قوه عسکری افزوده شود
و نظامات داخلی قشون مستحکم تر شود و از طرف دیگر چنانچه در فوق
ذکر شد همین قوه و نظامات تولید وسیله تزلزل قوانین مملکتی را می نماید
و همیشه افراد مملکت را از یک عالم مطلق العنانی یادآوری می نماید
[بهتر از این مثل از برای ثبوت این مسئله حالت حالیه آلمان است که
می بینیم قوه قشون و تسلط نظام
مستدرجاً رو بازدیاد است وضع جغرافیائی و سیاسی و مقتضیات حفظ
نفوذ و استقلال امپراطوری آلمان هم در همین است که بر قوه نظامی

بهر طریق که هست افزوده شود قسمت عمده مالیه مملکت صرف قشون میشود
همین قوه که وسیله بزرگی و شرف مملکت را فراهم کرده مملکت را بطرف
یک انقلابهای بزرگ می کشاند در جلو قوه نظامی

که عبارت است از کوشش . . . و مجاهدت در برقراری اساس
حکومت عامه و ارتفاع امتیازات عسکری و قوانین اقتصادی روز
بروز در نمو است و این دو قوه متضاد یعنی میلیتاریزم و سوسیالیزم
در برابر هم ایستاده هر روز وقوع یک انقلاب اساسی بزرگی را فزد
نشان میدهد]
در بعضی ممالک قشون دارای امتیازات مخصوصه و در تحت فرمان مقام
عالیه سلطنتی می باشد و در حقیقت از دایره نفوذ قوانین متعارفی مملکتی
خارج می باشد ولی در بعضی ممالک دیگر (از قبیل انگلیس و طوایف متحده امریکا
و سویس) هیئت قشون از دایره نفوذ قانون متعارفی خارج نیست
و فقط نظامات داخلی قشون را
بموجب قوانین نظامی محفوظ میشود قادر است قانون در اینگونه ممالک حتی

راج

راجع بقشون هم کاملا برقرار است اغلب محققین قدیم در مسئله قوانین
نظامی و وجود یک قوه جداگانه مملکتی (تشکیل قشون) اشکالات بهم رسانده
همیشه مخالف با رعایت حقوق افرادی و اشتراکی و اجتماعی میدانستند
و چنانچه ذکر شد قوه را که یک قومی برای حفظ حدود و ثغور مملکت خود
تولید می نماید خود همان قوه باعث تزلزل حقوق افراد آن قوم میگردد
در عملیات به ثبوت رسیده که این نقطه نظر اگر بالکلیه صحیح نباشد
خالی از مبالغه زیاد هم نیست قاطبه نظام را میتوان بموجب قوانین نظامی
منظم و مرتب نمود بدون آنکه دست بردی به حکمیت قانون زده شود
اگر مسئولیت افرادی در مقابل حقوق افرادی برقرار باشد و سیاستاً هم
از روی همین نکته مقرر گردد هیچ اشکالی دیده نمی شود که افراد قشون از سایر
افراد ملت مجزا باشند بمحض آنکه شخص داخل قشون شد دو مسئولیت
بر عهده خود میگیرد مسئولیت اول همان مسئولیت افرادی است
که همیشه بر عهده او بوده از او منفک نمی شود و مسئولیت دیگر مطاوعت
نظامات قشونی و اطاعت اوامر نظامی است و فلسفه قانون چنین حکم
می نماید که کلیه اشخاص بجز آنهائیکه طبیعتاً و عملاً ناقض قانون هستند

از عهده این دو مسئولیت بخوبی میتوانند برآیند همان طور که اشخاص
غیرنظامی میتوانند بخوبی از عهده دو مسئولیت یعنی مسئولیت افرادی
و مسئولیت اشتراکی یا اجتماعی برآیند همان طور هم افراد نظام میتوانند
با رعایت کمال جدیت در اجرای اوامر نظامی از عهده تکالیف
کشوری خود که همانا راجع بمسئولیت افرادی است برآیند پس اگرچه
که ظاهراً آنها باین نظر می آید در عملیات مخالفت زیادی ظاهر نمی سازد
پس بطور کلی میتوان گفت اشخاصی که داخل نظام میشوند دارای
دو جنبه هستند جنبه اول تناسبات خارج نظام با افراد ملت
و در حقیقت حفظ مقام مسئولیت افرادی است و جنبه ثانی تناسبات
نظامی و اطاعت از قوانین نظام و تبعیت از صاحبمنصبان نظامی است
هر یک از این دو جنبه بموجب قوانین و نظامات معینه محفوظ میماند
حفظ این دو جنبه و تجزیه آنها از یکدیگر در بعضی ممالک
(از قبیل انگلیس و طوایف متحده امریکا) کاملاً رعایت میشود
در کلیه جنحه و جنایات سرباز حکم سایر افراد ملت خارج از نظام را
دارد فرضاً اگر سربازی داخل فوج مرتکب جنایتی نسبت بسرباز دیگر

یا یکنفر

یا یکنفر خارج نظام شد بمحاکم قضائیه متعارفی جلب شده محکوم میشود و بعد هم نظامات
عسکری بملاحظه مسئولیتی که بگردن او گذاشته در حق او سیاسات مخصوص
راجع بداخل قشون از قبیل اخراج از خدمت یا کاستن رتبه و امثال آن
بر او وارد می آورد در معاملات ملکی و مدنی هم راجع بحقوق اشتراکی باز
سرباز حکم سایر افراد خارج از قشون را دارد خواه اینگونه مرافعات
مابین افراد قشون از دو طرف و خواه مابین نظامی و غیرنظامی بمیان بیاید
حکم اینگونه مرافعات در محاکم متعارفی صادر میشود
[در بعضی ممالک از قبیل آلمان و روس اینگونه احکام از دیوانهای نظامی
صادر میشود و در حقیقت چنانچه ذکر شد سابقاً امتیازات نظامی از حقوق
افرادی تفوق میگیرد و حتی در جنحه و جنایات اغلب رعایت جانب
نظام منظور شده و مرتکب سیاسات سزاوار نمی بیند]
هرگونه تقصیرات که راجع بنقض نظامات عسکری
باشد در کلیه ممالک در محاکم عسکری در حضور
چند نفر از صاحبمنصبان بدون حضور هیئت منصفه استنطاق و محاکمه میشود
با میشود سیاسات بدنی و حبس بر شخص محکوم تعلق میگیرد

در بعضی ممالک که نظامات عسکری سخت است سیاسات هم
بالمناسبه شدید میشود در بعضی ممالک دیگر سیاسات خفیف تر
و قوانین عسکری کمتر سخت می باشد روز بروز هم بملاحظه حسیات قانونی
که در این ممالک تولید شده رو به تزاید است خفیف تر میشود در یکی
دو مملکت هم سیاسات بدنی را در قشون بکلی موقوف نموده اند
در مورد ارتکاب جنایات توسل باحکام صاحبمنصبان مافوق دفاع
از تقصیر و سلب مسئولیت نمیشود باین معنی که هرگاه سربازی مرتکب
قتل یا جنایات دیگر شود و حکم صاحبمنصبی را وسیله بی تقصیری و سلب
ارتکاب آن جنایت قرار دهد محاکم قضائیه این دفاع را مقبول ندانسته
سلب مسئولیت از آن سرباز نخواهند کرد در فصل گذشته هم شرحی
راجع بهمین نکته قانونی ذکر شد و باز هم تکرار میشود که نظریه مسئولیتی
که افراد مردم در مقابل قانون و از بابت کلیه اعمال خود مؤاخذ
در جلو احکام قانون میباشند شخصاً در این موارد مسئولند و باید همیشه
این مسئله را در نظر داشته باشند هرگاه صاحبمنصبی حکمی از روی غرض
برضد قانون صادر نمود مسئول صدور این حکم میشود و سربازی هم

که آن حکم را

که آن حکم را موقع اجرا گذارد مسئول اجرای آن میباشد پس شخصی که صادر
حکم بوده و شخصی که مجری آن حکم شده مسئولند اگر آن حکم موافق با قانون شده
هر دو بتکالیف قانونی خود عمل کرده اند و اگر ناقض قانون شده هر دو
مؤاخذ و موجب قانون سیاست می بینند ولی چیزی که هست
مقام سرباز و کلیه خدمات عسکری خیلی دقیق و باریک است
بامیشود تجزیه این دو مسئولیت از یکدیگر مشکل میشود باینطور که اگر
در مواقع مهم سربازی تخلف از امر صاحبمنصبان خود را کرد و این عدم
اطاعت نتیجه سوء داد و نقض قانون بمیان آمد در محاکم قضائیه محکوم
بانعدام شود پس نظر بهمین اشکالی که در تجزیه دو مسئولیت تولید میشود
مقام شخص عسکری همیشه قابل ملاحظه و توجه مخصوص است
در انگلیس محاکم قضائیه بر محاکم نظامی تسلط دارد باینطریق که اگر شخص نظامی
در محاکم قضائیه محکوم شود محاکم نظامی نمیتوانند تجدید نظری در آن حکم بکنند
ولی برعکس محاکم قضائیه همیشه حق تجدید نظر در احکام محاکم نظامی دارند
[یکی از قضات معروف انگلیس ( )
در ضمن تحقیقات خود درباره تکالیف نظامی و مسئولیتی که بر او وارد است

چنان می نویسد : — اینکه بعضی ها میگویند که سرباز در برابر صاحبمنصب خود
باید مطیع صرف باشد منافی خود نظام
میشود زیرا اگر این اطاعت مطلق را قبول کنیم آنوقت سربازی مجاز
خواهد بود بحکم مافوق خود که بدون واسطه باو فرمان میدهد سرتیپ همان
فوج را معدوم نماید ویا بحکم صاحبمنصبی تسلیم دشمن شود یا اینکه بحکم صاحبمنصب
مرتکب قتل وغارت مردمان غیر جنگی بعد از خاتمه جنگ بشود در این موارد
بهیچ قسم تقصیرات آن سرباز بخشیده نخواهد شد که بموجب حکم صاحبمنصب
مرتکب آن تقصیرات بوده است فقط خطی که بعقیده من باید در این
مواقع انتخاب نمود همانا اطاعت اوامری است که در عقیده خود
سرباز از روی نیت خالص بصحت عمل صادر شده ولی اقرار میکنیم
که عمل نمودن بدو مسئولیت وتبعیت دو قسم قانون مورث اشکالات
شده ولی از طرف دیگر خود همین اشکالات باعث تسهیل ادای
تکالیف واقعی مملکتی ونظامی میشود]
روی هم رفته بمناسبت تفوقی که محاکم قضائیه بر محاکم نظامی دارد
نتایج ذیل بظهور میرسد اولاً محاکم قضائیه باید نظامی بودن اشخاص را
بموقع

بموقع ثبوت وحکمیت برساند که در حقیقت محاکم قضائیه باید تصدیق نمایند
که شخص در تحت قوانین نظامی واقع ویا از حوضه قوانین نظامی خارج است
دوماً محاکم قضائیه حق تجدید نظر در کلیه احکام محاکم نظامی (فقط باقتضای مواقعی که راجع به
نظام است) وتشکیل وترکیب آنها
دارند ومی توانند نه فقط احکام محاکم نظامی جرح وتعدیل یا رد نمایند بلکه افراد
داخل در ترکیب آن محافل را هم می توانند در مقام مؤاخذه در آورند پس
تشکیل وترکیب وجریان کار محاکم نظامی کلیتاً بموجب قانون معلوم میشود
یعنی قادریت قانون بر آن تعلق میگیرد سوماً قوانین استخلاص
(که مخصوص بانگلیس است) بکلیه اهالی نظام ومحبس های نظامی تعلق میگیرد
احکام دیوان عدلیه در این موارد هم مطاع است چهارم کلیه تشکیل و
نظام باید بحکم قانون معین وبرقرار شود وحقوق
وحدود قشون را خود قانون معین می نماید (در انگلیس قوانین ملوا سالیانه
تجدید شده بموجب آن قشون تحت سلاح تا یکسال در تحت
وقوانین نظامی میروند واگر این
قوانین تجدید نشود آنوقت هر یک از افراد نظام در هر وقت نخواهد

از خدمت خارج شود و فقط ناقض یک قراردادی که بموجب ان داخل
نظام شده است میشود هیچ مسئولیتی دیگر براو مترتب نیست پس در انگلیس
وجود قشون سالیانه بموجب یک سلسله قوانین پارلمانی تجدید میشود
و باین نحو سلطنت قشون هیچوقت نمیتواند از تحت تصرف واقعی پارلمان
و حاکمیت حقیقی قانون خارج باشد اینکه ذکر شد راجع بود بقشون تحت السلاح
اما در باب قشون احتیاطی که اسباب مخاطره زیادی از برای هیچ مملکتی نیست
قبل از تحت السلاح اوردن این قشون اطلاع رسمی و تصویب پارلمان را
لازم دارد و اگر در ایام تعطیل پارلمان لازم شود ده روز قبل احضار شده
پارلمان فوق العاده منعقد میشود و رأی تصویبی خود را ظاهر می سازد
در مبحث مالیه مقصود مذاکره ما در اینجا جزئیات تعدیل و جمع اوری و خرج مالیه
نیست ولی میخواهیم خاطر نشان شود که کلیه نظامات راجع به بستن و مخارج
درامد ملی بسته به قادریت قانون و قوانین پارلمانی است یکی از مهمترین
تکالیف پارلمان هر مملکتی راجع میشود بقوانین مالیه و نظامات تامه مخارج
ان سه مسئله مهم اصلی را در مبحث مالیه در سلک قوانین اساسی باید
ملاحظه شود اول ماخذ مالیه از روی قانون دوم محل مخارج بموجب قانون

سیم ضمانت صحت خرج بوسائل قانونی اولاً ماخذ مالیات از روی
قانون بعضی از مقننین قدیم ماخذ مالیات را بدو قسمت منقسم می نمودند
متعارفی و فوق العاده متعارفی مرکب بود از درامدهای دولت بواسطه تصرفات
دولتی از قبیل اراضی و امثال ان و فوق العاده مرکب از عوارضی است
که بموجب قوانین پارلمانی معین میشود ولی مقننین حالیه بمناسبت عدم
اهمیت قسمت اول درامد این فرق را از میان مرتفع نموده کلیه درآمد
مملکتی را از هر محل که باشد داخل در یکرشته کرده در تحت قوانین و نظارت
پارلمانی در می اورد در عمل مالیه چه در ماخذ مالیات وچه در مخارج و صحت
خرج اصول کلیه ممالک متمدنه حالیه شریک اند فقط در فروع اختلافات
بهم می رسانند ولی چون پارلمان انگلیس تسلط فوق العاده در عمل مالیه
مملکتی بهم رسانیده مخصوصاً در صحت مخارج و نظارت اهتمام خیلی زیاد نموده است
خوب است مالیه انگلیس را نمونه قرار داده مبحث مذاکره نمائیم
مالیه مملکت انگلیس در اوقات متعارفی صد ملیون و کسری لیره میشود و کلیه
ماخذ این مالیات بواسطه قوانین پارلمانی معین و مشخص است و بعبارة
اخری اساس مالیات بندی بر روی قوانین پارلمانی گذاشته شده است

مالیات بر دو قسم است قسمی را بموجب قوانینی که از پارلمان تدوین شده
سالیانه اخذ میشود و قسمی دیگر باید همه ساله بموجب قانون جدید اخذ شود
از کلیه این مبلغ مالیات قریب چهار خمس بموجب قوانین دائمی دریافت
میشود از قبیل مالیات اراضی و عوارض غیر مستقیم روی بعضی اشیاء
و فروش تمبر و امثال آن اینگونه درآمدها را سالیانه اداره مالیه دریافت
نموده منوط بافتتاح یا انفصال یا تعطیل پارلمان نمی دانند

و اگر هم بنا بشود پارلمان از برای مدت خیلی طولانی منفصل باشد اینگونه
مالیات ها و عوارض دریافت خواهد شد

قسمی دیگر که تقریبا یک خمس کلیه مالیات باشد از قبیل مالیات مستقیم
روی درآمد شخصی و امثال آن همه ساله بموجب قوانین پارلمانی جدید گرفته
میشود و اگر احیاناً پارلمان افتتاح نیابد هیچ کس اینگونه مالیات را
بموجب قوانین سال گذشته بدولت نخواهد پرداخت

تفاوت مابین مالیات های دائمی و مالیات هائی که سالیانه بموجب
قانون معین میشود قابل توجه است ولی باید محصل بداند که کلیه درآمد
دولتی بموجب قانون معین میشود و یک دینار بهر اسم و رسم که باشد بر خلاف

نص قانون

نص قانون یا در موادیکه بموجب قانون قید نشده باشد ممنوع است
و از احدی نمیتوان دریافت کرد

(۲) محل مخارج بموجب قانون — در قدیم الایام پارلمان انگلیس مبالغ
مالیات مملکتی را باسم تقدیمی بمقام سلطنت از مجلس میگذراند و در حقیقت
میزان مالیه هر قدر بود بدست اولیای امور که مستقیما از مقام سلطنت اوامر
راجع بخرج آن دریافت می نمودند داده می شد مقام سلطنت و وزراء
ظاهراً مسئول مخارج بودند یعنی اختیار خرج در دست آنها بود ولی
در این ایام مالیات دولت را ملک مقام سلطنت ندانسته کلیه مالیه
دخل ملی محسوب میشود و بواسطه دو تاسیس یا اداره ملی بمخارج مملکتی میرسد

(۱) کلیه مالیات که ادارات مالیه مسئول وصول آن می باشند
تحویل بانک انگلیس (که در حقیقت خزانه دولت است) بحساب
وزارت مالیه دولتی داده میشود

[طریقه اخذ وجوه مالیه توسط بانک از این قرار است هر روز عصر بعصر دو نفر
از تحویلداران بانک باداره مالیه مرکزی رفته حساب آن روز را رسیدگی
می نمایند و کلیه وجوهی که تا آن ساعت در اداره مرکزی جمع شده وصول نموده

بانک می آورند و در حساب روزانه دولت ثبت می شود]

(۲) بموجب قوانین پارلمانی یکدینار از این وجهی که در بانک جمع شده
صرف مواردی که قانون معین نکرده نمی تواند بشود

اجازه را که پارلمان از برای مخارج میدهد بسا میشود که بشکل دائمی یا از برای
مدت معینی داده میشود که بموجب آن وزیر مالیه می تواند ببانک حواله نماید
این اجازه های دائمی یا موقتی پارلمان از قبیل پولی است که سالیانه یا باسم
یا صرف جیب سلطان یا منافع قروض ملی
و امثال آن که بموجب یک قانون که در پارلمان تدوین میشود تادیه میشود
ولی قسمت زیادتر از مالیات دولتی هرساله بموجب اجازه مخصوص پارلمان
در ضمن گذشتن بودجه از مجلس شورای عمومی پرداختش معین میشود اینگونه
تجویزات مخارجی است که صرف قشون بری و بحری و قلاع جنگی و خرید اسلحه
و تادیه قروض جاریه دولتی و امثال آن میشود روی هم رفته میتوان شکل مالیه انگلیس را
باینطور بیان نمود هرساله یکصد و کسری ملیون لیره در بانک انگلیس باسم
مالیات دولتی یا اعتبار صرافی داخل میشود و تا دینار آخر این مبلغ باید بموجب
قانون و از روی تجویزات مخصوص پارلمانی صرف بشود و چنانچه گفتیم

این تجویزات

این تجویزات هم یا دائمی و از برای مدت معینی است و یا سالیانه تجدید میشود
و عیناً همان طور که جمع آوری این مبلغ بموجب قانون بود مخارج آنهم بموجب قانون
پارلمان است

سوم ضمانت صحت مخارج و وسائل قانونی بعد از آنکه محل های اخذ مالیه و محل های
خرج آن بواسطه قانون پارلمانی معین شد باید اطمینان کامل از برای ملت حاصل شود
که دخل ملی بمخارج ملی از روی نقشه پارلمان برسد این ضمانت صحت خرج را
در انگلیس بواسطه یکعده قوانین و نظامات راجع به تفتیش و حساب کشی پارلمانی
برقرار کرده اند بطوریکه یکدینار از دخل ملت بدون تصویب هیئتی که از دولت
بکلی مستقل و از پارلمان مستقیماً مامورند نمی شود این هیئت مامور هستند
که نگذارند هیچ خرجی را بدون اجازه قانونی دولت بنمایند و نیز مامور تفتیش
صحت خرج بعد از آنکه از خزانه پرداخته شده می باشند و راپورت هرگونه
مخارجی را که تولید سوء ظن بکنند و یا ضد قانون است فوراً و مستقیماً بپارلمان
میدهند سرکرده این هیئت را اداره تفتیش عمومی و محاسبات کل می نامند
رئیس این اداره بکلی خارج از نفوذ کابینه وزراء می باشد و داخل سیاسیات
مملکتی هم نمی شود زیرا از اعضاء پارلمان هم نمیتوانند باشد این شخص رئیس کل را

با دو نفر دیگر یکی بسمت معاونت و دیگری بسمت محاسب کل بموجب
تعیین و انتخاب پارلمانی برقرار میشوند و مادام که خیانتی از آنها سر نزده
هیچ کس نمی تواند آنها را از کار خلع نماید مگر بحکم مجلسین پارلمان متحداً
رئیس این اداره باسم رئیس تفتیش کلیه مالیه و محاسبات کل نامیده میشود
و در حقیقت دو سمت خیلی مهم را (که سابقاً دو نفر بود) در خود جمع می نماید
(۱) مفتش و ضابط صدور برات خرج و (۲) مفتش و محاسب
صحت خرج از برای هر یک از این دو سمت اداره مخصوص در تحت نظر خود
تأسیس نموده است بسمت مفتشی و ضابطی صدور بروات خرج مکلف است
که جزئیات کلیه مخارج را از روی تعیینات پارلمانی تفتیش کرده بروات های
صدوری را با محل های استصوابی بخیده صحت آنرا کاملاً معین نماید
باین معنی که پولی را که وزارت مالیه ببانک انگلیس حواله می نماید باید با امضای
قانونی این شخص قبل از تأدیه برسد ترتیب تأدیه حوالجات از این قرار است
حواله جات ابتداءً از وزارت مالیه که فقط آن حق صدور بروات را
دارد حواله جات مخارج را با تمام جزئیات آن موافق تعیینات پارلمانی
صادر می نماید و اینگونه حوالجات از دو قسم خارج نیست یا در حساب بودجه دائمی
محسوب

محسوب و یا در مخارج سالیانه محسوب میشود و هر یک این دو محل در بانک
انگلیس جداگانه حسابی مرتب دارد حوالجات بهر یک از این دو محل
بعد از صدور از وزارت مالیه باداره تفتیش محاسبات کل فرستاده میشود
بعد از تفتیشات لازمه و ثبت مخصوص و بعد از آنکه تمام نکات قانونی آن
بعمل آمد حواله جات بوزارت مالیه عودت داده شده از محل معین خود
در بانک پرداخته میشود محقق تفتیش در این بروات برای این است
که دولت نتواند تحمیل خلاف قانونی بر مالیه مملکت نماید و بسا میشود
که در اینگونه تفتیشات کنجکاوی فوق العاده بعمل می آید و در صورت
اختلاف محقق حکم مأمورین پارلمان قطعی است بعد از آنکه حواله جات
بطریقیکه ذکر شد در بانک پرداخته شد تفتیش در صحت خرج آن که بموجب
قانون پارلمانی معین شده و نگاهداری حساب آن نیز با اداره تفتیش
و محاسبات کل است راپورت مخارج کلیه بودجه گذشته مملکتی را
سالیانه این اداره (در اول سال نو) تقدیم پارلمان می نماید
محاسبات مخارج (یعنی آن قسمتی از مخارج که هر سال بواسطه قانون
پارلمانی مشخص میشود) را در ابتداء هر دوره اجلاسیه

تقدیم کمیسیون محاسبات عمومی که مامور امتحان
این محاسبات است می نمایند در این کمیسیون هر گونه دقتی که لازم است
در تفتیش صحت مخارج میشود و از راپورت هائی که بعد از تفتیشات و
امتحانات از این کمیسیون صادر میشود معلوم است که جزئی اختلاف
و عدم ترتیب قانونی بخوبی معاین شده جلوگیری میشود نتیجه کلیه مذاکرات
و تجسسات و تفتیشات کمیسیون محاسبات عمومی کاملا جاب شده
همه ساله تقدیم پارلمان میشود

نتیجه عمومی از این ترتیب نظارت و تفتیش محاسبات که در انگلیس
برقرار است این شده که یک صحت فوق العاده که تقریبا در کلیه عالم
بی نظیر است در مخارج دخل ملی برقرار و مستحکم شده است و تا دینار آخر
دخل سالیانه که در خزانه دولت جمع میشود بموجب قانون و نظارت و
تفتیش پارلمان صرف میشود شاید ایراد شود که تسلط شخص رئیس تفتیش
کلیه مالیه و محاسبات کل با جریان امور که کاملا باید در دست هیئت
مجریه باشد مخالفت بهم میرساند و بعبارة اخری شاید تکالیف این شخص
و اداره که در تحت ریاست اوست با تکالیف ادارات مالیه دولتی

مخالف

مخالف بهم رساند و موجب اشکالات بشود در جواب چنین ایرادی
میتوان علاوه دلیل نمود که چنین اشکالی اگر هم غیر ممکن نباشد بندرت صورت
وقوع بهم میرساند بطور کلی مصادر امور مملکتی و مخصوصا آنکه خارج
از دایره نفوذ دسته جات پلتیکی هستند هیچوقت به جلوگیری از جریان
امور مملکتی مبادرت نورزیده اند و اگر احیانا شخص رئیس کل که از پارلمان
معین و برای پارلمان نظارت دارد خواست به چنین امری اقدام کرده
موجبات اشکالات فراهم آورد و حواله جات صادره از وزارت مالیه را
امضاء نکند دو قسم راه حل ممکن میشود اولا شخص رئیس را ممکن است
بموجب حکم مجلسین پارلمان از کار خلع نمود یا بموجب حکم صادره از دیوان
عدلیه اعلی مجبور بامضای حواله جات نمود باین معنی که دولت از دست
او بدیوان خانه عدلیه اعلی تظلم کرده احقاق حق خود را می نماید و همین احتمال
که هیئت مجریه در پیش گاه هیئت قضائیه از دست مامور پارلمان متظلم شده
احقاق حق بخواهد خود مبرهن می نماید که چه حد نفوذ پارلمانی و تسلط قوای
پارلمانی در مقام مخارج مملکتی رسوخ پیدا کرده یا بعبارة اخری حکم هیئت
قضائیه در تشخیص قوانین مطاعیت بهم رسانیده

فصل یازدهم
مسئولیت وزراء

از مسئولیت وزراء دو معنی مختلف مفهوم میشود انچه را که عموماً از مسئولیت
وزراء می فهمند همانا مسئولیت کابینه یا هیئت وزراء است در مقابل
پارلمان یا بعبارة اخری استقرار هیئت وزراء بر سر کار تا ماد امیکه دارای
اعتماد اکثریت پارلمان باشند این استفهام از مسئولیت وزراء
راجع میشود باداب و اخلاق مشروطیت و در حقیقت از قانون مشروطیت
خارج است مسئولیت وزراء قانوناً مسئولیتی است که در مقابل احکام
و فرامین و کلیه امور مملکتی است که از مقام سلطنت جریان می یابد این جنبه
مسئولیت وزراء از این رو معین میشود که افعال و اعمال جاریه
از مقام سلطنت راجع به مهام مملکت باید بتوسط یکنفر وزیر مسئول
(که مسئولیت او از همین جا مشخص است) باشد و اگر اینگونه اعمال
و افعال کتباً باشد باید قبلاً با مضای یکی یا بیشتر از وزراء مسئول برسد
در ان ممالکی که این مسئله در نص قوانین اساسی تصریح نشده مانند
انگلیس در عملیات منظور میشود قبل از اینکه اراده مقام سلطنت
ظاهر

ظاهر شده و رسمیت و قانونیت بهم رساند باید رضایت و امضای
وزیر یا وزرای مسئول را داشته باین معنی که ان وزیر یا وزراء مسئولیت
صحت و قانونیت ان اراده را قبول نمایند عموماً اراده مقام سلطنت
به سه قسم ظاهر شده نافذ میشود (۱) از مجلس مخصوص سلطنتی
(۲) بواسطه احکام و فرامین و ابلاغات و اخطارات رسمی با مضای
کتبی مقام سلطنت (۳) بواسطه اعلانات و اخطارات و ابلاغات
و مراسلات و امثال ان ممهور بمهر دولتی در قسم اول که اراده مقام
سلطنت از مجلس مخصوص سلطنتی ناشی میشود هیئت مجلس مخصوص
یا ان عده از اعضاء که حضور دارند مسئول صحت و قانونیت اراده میشوند
در قسم دوم راجع باحکام و فرامین و ابلاغات و امثال ان که عموماً
بامضای کتبی مقام سلطنت میرسد امضای کتبی یکنفر وزیر مسئول
یا بیش از امضای یکنفر وزیر لازم دارد قبل از انکه قانونیت و نافذیت
بهم رساند در قسم سوم که راجع بسجل نمودن اخطارات و مراسلات
مهر دولتی اغلب رئیس هیئت قضائیه یا وزیر عدلیه که جزو کابینه است
مسئول میشود و تا ماد امیکه وزیر عدلیه مسئول صحت قانونیت ان

فرضاً سجل نمودن عهدنامه ها و امثال ان نشود قانونیت بهم نمیرساند
بطور کلی می توان گفت که وزیر یا هر یک از مصادر امور که واسطهٔ ارادهٔ
مقام سلطنت است مسئول ان اراده می باشد و بهیچ گونه عذری
از قبیل اطاعت اوامر سلطنت و امثال ان نمیتواند سلب مسئولیت
از خود نماید اگر اراده بر ضد قانون ناشی شد و عدم قانونیت ان ثابت
گردید شخص واسطه در مقابل هیئت قضائیه مؤاخذ و محکوم میشود در هر صورت
باید این نکته اصلی را که یکی از محکم ترین ستون مشروطیت است
نباید فراموش نمود و ان عبارت از این است که ارادهٔ مقام سلطنت
نمی تواند قانونیت و نافذیت بهم رساند مگر انکه بیک شکل و عنوان
مخصوص و بواسطهٔ یکنفر از وزراء مسئول و مصادر امور که مسئول هستند
ناشی بشود و انوقت ان شخص حایل قانوناً مسئول ان اراده می باشد
پس بطور غیر مستقیم کلیهٔ اعمال هر یک از مستخدمین مقام سلطنت
و خود مقام سلطنت در تحت انچه را که سابقاً ذکر کرده و اهمیت
داده ایم و ان عبارت است از قادریت قانون داخل میشود
در عقب مسئولیت پارلمانی مؤاخذه قانونی معین و اعمال کلیهٔ مصادر امور

وقاطبهٔ

و قاطبهٔ مستخدمین دولت که مسئولیت بر عهده میگیرند مؤاخذه
در مقابل قانون مسلم میشود
توکویل متقنین معروف فرانسوی شرح ذیل را
که قابل توجه است در خصوص امتیازی که به مستخدمین دوائر دولتی در فرانسه
داده میشود چنین می نویسند
در سال هشتم جمهوریت فرانسه (جمهوریت اول) یک ماده بدین
طریق تدوین شده بود ماده ۷۵ .. تمام مستخدمین دولت در تحت
مقام وزارت فقط بموجب حکم کتبی مجلس دولتی
در تقصیرات راجع بمقام رسمی خود
محاکمه خواهند شد و در انصورت (یعنی بعد از صدور حکم مزبور) محاکمه در محاکم
متعارفی بعمل خواهد امد — این ماده در کنستیتوسیون سال هشتم برقرار
و هنوز هم با وجود شکایات ملت برقرار است همیشه اشکال فوق العاده
در دادن توضیحات راجع باین ماده بانگلیس ها و امریکائیها داشته اند
حضرات چنین خیال میکنند که مجلس دولتی
یک هیئت قضائیه عالی است

که در مرکز مملکت تأسیس شده در مسائل مهم سیاسی مقدتساً داخل شده
حکمیت می‌نماید ولی وقتی که بانها نموده شد که مجلس دولتی هیئت قضائیه
عالی چنانچه انها خیال میکنند نیست بلکه مرکب است از یکعده اشخاص رسمی
که متمایل بطرف دولت هستند (بقسمی که مقام سلطنت که یکنفر از عمال
خود را انتخابی واداشته می‌تواند یکنفر هیئت از عمال دیگر که عضو مجلس دولتی است
حکم کرده او را از سیاست معاف نماید) وقتی که بانها میگویند که هرگاه
یکی از افراد ملت مظلوم واقع شده و مظلومیت او از مقام رسمی بوده
و باید از برای احقاق حق خود باز از مقام رسمی دولتی حکم مخصوص صادر نماید.
حضرات چنین مسئله را باور نموده من را بجهالت و غرض متهم می‌نمایند
مکرراً در زمان قبل از انقلاب اتفاق افتاده که از پارلمان حکم مخصوص
برای محاکمه عمال حاکی دولت صادر شده و حتی پس شده که بواسطهٔ
حکم دولت از همین گونه محاکمات که حکمش از پارلمان صادر شده
جلوگیری شده است خیلی جای افسوس است که ما فرانسوی‌ها
اینقدر از قدمای خود عقب افتاده‌ایم و اینگونه تخطیات و ظلم‌ها را
باسم عدالت و مساوات متحمل میشویم]

بعد از این

بعد از این بیانات تکویل تقریباً صراحتاً این ماده را از اوضاع قدیمه
دانسته اینگونه جنایات
ملت فرانسه را از زمان استبداد راجع میکنند حتی در زمان لوئی ملقب
و در کنستیتوسیون یکه از زمان در فرانسه تأسیس شده بود و همین از حیث
شباهت با اساس آزادی انگلیس وازنت کلیه مستخدمین دولتی
(چنانچه مسیو قوف در انگلیس انطور چیز مجری نموده است) در امور رسمی خود
از دائرهٔ نفوذ محاکم متعارفی خارج بوده بقسمی که اگر مسئله در انگلیس
یا امریکا داخل عملیات شود محقق نتیجه و ضمیمه که فقط یک هیجان ملی
بزرگی را حاوی خواهد بود بظهور خواهد رسید

فصل دوازدهم
در قانون اداری

(قانون اداری یا
فرانسه در مقام سخن با حکمت قانون یا
رول لاف لاو) سابقاً ذکر شد که در اغلب ممالک مخصوصاً فرانسه
هیئت دولت و مستخدمین دولتی در مقام رسمیت خود از قوانین نوشته
مملکتی مصون و از دایره احکام محاکم عدلیه متعارفی خارج و همیشه از تشکیلات اداری
رسمی دولتی و محاکم اداری نظام می یابند و نیز سابقاً تشریح شده که در
انگلیس و آن ممالکی که از انگلیس کسب افکار قانونی کرده اند حکمت قانون
کاملاً برقرار بقسمی که هیچ گونه ملاحظه و تمیزی در مقابل قانون رعایت نمی شود
پس عقاید مقننین فرانسوی و انگلیسی در باب قانون راجع به هیئت اجتماعی
ملی و آن قسمت از هیئت اجتماعی که بلفظ دولت (یا هیئت دولت
یا) تعبیر میشود معلوم گردد و بعبارة اخری اختلاف نظری
که در میان است کاملاً ظاهر شود
مصنفین فرانسه در تشریح و تعریف و توصیف قانون اداری

د) عقاید مختلفه
بیان کرده اند و اغلب در تعیین حدود آن اظهار عجز کرده چنانچه مقننین
بزرگ معروف موسیو تکویل در سال ۱۸۳۱ بعد از تحصیل تأسیسات
طوایف متحده امریکا و افکار مقننین امریکائی از امریکا بیکی از مقننین فرانسوی
(موسیو بلاس ویل) می نویسد و از او خواهش می کند که توضیحات درباره
قانون اداری و حدود آن بدهد تا در مقام سخن با تأسیسات امریکائی
افکار تکویل روشن گردد پس در صورتیکه شخصی مثل تکویل اظهار عدم
علم از قانون اداری نماید معلوم میشود که مقننین فرانسه در این مسئله خالی
از اشکالات نبوده و نیستند
بطور کلی قانون اداری را بدین طریق میتوان تعریف نمود قانون اداری
مرکب است از یکعده نظاماتیکه بواسطه آن تناسبات مابین افراد
مستخدمین ادارات و تأسیسات دولتی با افراد مردم خارج
از ادارات و تأسیسات دولتی را معین می نماید
یکی از مقننین فرانسه (موسیو اکوک) در کتاب خود راجع بقانون اداری
توصیف قانون اداری را باین قسم می نماید

[قانون اداری تمیز میدهد تناسبات مابین آن هیئت اجتماعی ملی را
که حل و عقد امور اجتماعیه ملی را بر عهده گرفته (که مقصود از هیئت دولت
و ادارات و تأسیسات دولتی میباشد) و تناسبات مابین آن هیئت اجتماعی
مسئول با افراد ملت]

این تعریف و توصیف از برای قانون اداری خالی از ابهام نمیباشد
و از همان راه چنانچه باید نسبت باین قسمت قوانین فرانسه روشن نمی نماید
توضیحاً قانون اداری را به تقسیمات ذیل منقسم می نمائیم

(۱) مقام و مسئولیت مستخدمین دولتی

(۲) حقوق افراد در تناسبات خود با مستخدمین دولتی

(۳) ترتیبات (پروسدور) که بواسطهٔ آن این مسئولیت و
تناسبات محفوظ میشود [پرنسیپ مثل شقوق فوق را بطریق اجمال
میتوان تشریح نمود هرگاه وزیری یا رئیس نظمیه و یا پلیس از حد
قوای قانونی خود تجاوز نمود مثلاً بطور غیر مشروع شخصی را در تحت
توقیف در آورد استنطاق و محاکمه در باب این تخلفی که از جانب
یکنفر اجزاء دولت نسبت بیک شخصی شده راجع بقانون اداری میشود

ودر حقیقت

و در حقیقت در هرگونه مواردی که یکنفر از اجزاء دولت با افراد خارج
دولت طرف میشود تعیین و تشخیص و رسیدگی بآن مقدمه از حدود
قانون اداری محسوب است

[قانون فرانسه فرق کلی مابین تعدی و تخطی که بواسطهٔ اجرای حکم غیر قانونی
صادره از مبادی رسمی در صورتیکه طریقه اجرای آن بواسطه مأمورین جزء
قانونی باشد و تعدی و تخطی که بواسطهٔ اجرای غیر قانونی یا سوء اجرای احکام
قانونی صادره از مبادی رسمی میگذارد
در شق اول مأمورین جزء بی تقصیر و طرف فقط در محاکم اداری میتواند احقاق
حق خود را نماید ولی در شق ثانی مأمورین جزء مقصر و طرف میتواند در محاکم متعارفی
عدلیه احقاق حق خود را نماید]

قانون اداری فرانسه روی هم رفته بر دو اصول که بکلی خارج از ذهن مقننین
انگلیس است استوار شده است اول آنکه هیئت دولت و هر یک
از مستخدمین دولتی بسمت نمایندگی ملت دارای یکعده امتیازات
و خصوصیات و حقوق مخصوصه است که مابه الامتیاز آن با افراد
متعارفی مردم خارج از حوصله دولت میشود بقسمی که افراد مردم در مقابل

در تناسبات خود با دولت باید مراعات محسوس که در تناسبات
خود با افراد دیگر از ملت می نمایند داشته باشند ثانیاً قانون اداری
از نقطه نظری است که تجزیه قوای ثلاثه را در عملیات می نماید باین معنی که
قوای دولت یا هیئت مجریه و هیئت مقننه بمحاکم عدلیه باید بکلی از هم مجزا
و در جزئیات عملیات هم در حدود همدیگر تخطی ننمایند

[تجزیه قوای ثلاثه چنانچه از نقطه نظر مقننین فرانسوی ملاحظه شده راجع میشود
به نکته مهم اصلی که تجزیه قوای ثلاثه در عملیات کاملاً رعایت نشود بعقیدهٔ
مقننین فرانسه و از روی احکامی که از عدالتخانه ها صادر میشود و نیز از فحوای
تاریخ اخیر فرانسه چنین فهمیده میشود که در مقابل امتیازاتیکه به هیئت قضائیه
از قبیل (استخدام دائمی هیئت قضاة و قائم بالذات بودن
دیوان خانهای عدلیه و امثال آن) هیئت مجریه هم باید یک امتیازاتی را
نسبت به هیئت قضائیه دارا باشد باین معنی که مستخدمین دولت در مقام
رسمی خود و در منطقه نفوذ خود از دایره حکمیت و نفوذ هیئت قضائیه
و عدالتخانهای متعارفی خارج شوند مصنف معروف فرانسه
من تسکیو در کتاب خود مسما بروح قانون

(فصل ششم از قسمت یازدهم کتاب من تسکیو) این مسئله را با شرح
و بسط بیان نموده که در حقیقت یک سرمشقی از برای مقننین بعد و نیز الهامی
امور دولت فرانسه در زمان رولسیون به بعد می باشد عقیده من تسکیو
بر این است که باید حتی القوه برمرکزیت و اقتدار دولت افزود حتی
تا آنمقام که اگر هم تساوی حقوق افرادی در مقابل قانون متزلزل شود
این عقیده در فرانسه و در تمام ممالکی که از فرانسه پیروی میکنند هنوز برقرار
می باشد و اگرچه اخیراً فرق مختلفه سیاسی استقرار آنرا قدری متزلزل
کرده ولی هنوز اکثریت آرا هیئت دولت را دارا (
که کلی مقام رسمی دولت باشد ما فوق تمام نفوذات هیئت اجتماعی دانسته
بهر وسیله که باشد امتیازات آنرا محفوظ میدارند]

پس بطور کلی ترکیب این دو خصوصیات اساسی تولید نظامات
و با قوانین و محاکم اداری شده است کلیه تناسبات هیئت دولت
و مستخدمین دولتی با افراد ملت بواسطه این قوانین تنظیم می یابد
و باید دانست که این قوانین قوانین تدوینی مثبت و تمام از روی
سابقه و عملیات مشخص میشود بقسمی که در بسط و سیر نفوذ آن حد معینی

معلوم نشده و حکمیت در دست هیئت بی طرف قضائی نمی باشد
بلکه یکعده اشخاص رسمی درباره عده اشخاص رسمی دیگر حکمیت می نمایند
و دیگر آنکه عدالت خانه های متعارفی بطور عموم دخالت در قوانین اداری
نه نموده فقط در مناسبات مابین افراد غیر رسمی دخالت می نماید
مستخدمین دولت در مقام رسمی خود و در اجرای احکام رسمی مسئولیت
در مقابل قانون متعارفی بهم نمی رسانند فرضاً هیئت قضاة از هیئت قضائیه
حق اظهار عقیده در احکامی که از مقام ریاست جمهوری صادر میشود ندارد
و نمیتوانند در طریقه اجرای اینگونه احکام رای بدهد یا آنکه در قانونی بودن
یا عدم قانونی بودن احکام صادره از وزراء و روسا نسبت
بمرئوسین و مابین عقیده اظهار نماید و یا آنکه درباره مقاوله نامه ها و کنترات ها
که دولت با افراد ملت می بندد دخل و تصرفی بکند و در حقیقت چنانچه
بگوئیم کلیه معاملات دولت با افراد یا بر عکس از دایره حرکت
قوانین متعارفی خارج میشود ولی نباید بطور قطعی فرض نمود که در فرانسه
حقوق افراد در طرف شدن با دولت و در معاملات با دوایر
دولتی محفوظ نمی ماند فقط چنانچه ذکر شد محاکم متعارفی عدلیه دخل و تصرف ننموده
محاکمات

محاکمات راجع به محاکم رسمی اداری میشود

محاکم رسمی یا اداری
که مجری قوانین رسمی اداری
می باشند در تحت مجلس دولتی ها
می باشند اینگونه محاکم که در اوایل رسمی صرف بود اخیراً در سلک خصوصیات
محاکم و دارای ترتیبات عدلیه
در آمده و محاکمات در آنها به نظامات محاکم عدلیه میشود ولی اگرچه ظاهراً
شکل آنها تغییر یافته باطناً همان حالت رسمی را داراست و از محاکم فرد
نواب حکام
گرفته تا مجلس دولتی
دارای آن سمت رسمیت دولتی را می باشند حکام و قضات آنها
اشخاص رسمی دولتی بوده و از نقطه نظر دولت و منافع دولتی حل و عقد
مسائل را میکنند از سال ۱۷۸۹ تا حال مکرراً حملات عدیده
باین ترتیبات محاکمات و رعایت ننمودن مساوات مابین افراد

در مقابل قانون شده ولی تا مجال اولیای امور فرانسه نقطهٔ نظر خود را
تغییر نداده پیشنهادهای اصلاحیه را رد نموده و جدّ داشته‌اند که منافع
دولت فقط می‌تواند در محاکم رسمی

و در دست اشخاص رسمی محفوظ بماند

و در حقیقت محاکم رسمی را برای حفظ مقام دولت محفوظ داشته‌اند

وجود محاکم رسمی و محاکم قضائیه

از میان رود سبه

و تباین مقام آنها طبیعتاً تولید اختلافات در جریان امور قضائیه می‌نماید

[فرضاً اگر مستخدمین نظمیه داخل مسکنی شده اهل آن مسکن را بزور
خارج نموده آن مسکن را تصرف نمایند تکلیف اهل آن مسکن چه خواهد بود
و بچه طریق احقاق حق آنها خواهد شد اگر آنها بمحاکم متعارفی عدلیه متظلم شده
و بخواهند احقاق حق خود را نمایند و از طرف دیگر نظمیه جد نماید که این تخطّی
بموجب حکم رسمی دولت بوده و تقصیری از جانب نظمیه نبوده است
آنوقت طبیعتاً تولید اختلاف میشود یعنی دو نقطهٔ نظر بمیان می‌آید
یکی نقطهٔ نظر اهل آن مسکن که بمحاکم متعارفی عدلیه نباهنده شده

ونقطهٔ

و نقطهٔ نظر دیگر قول نظمیه است که بکلّی منکر تخطّی شده بحکم رسمی دولت
متکی میشود اگر در انگلیس یا امریکا بود مقننین فوراً تشخیص این مسئله را
رجوع بهیئت قضات می‌نمودند که فی الحقیقه قضات در این مواقع باید
رأی قطعی بدهند و تحدید دایرهٔ نفوذ خود را بکنند ولی نقطهٔ نظر مقننین
فرانسوی که همیشه اهمیت به تجزیهٔ قوای ثلاثه میدهند این منیت زیرا در آنجا
امتیاز مخصوص بهیئت قضات داده میشود که خود قلمرو تسلط خود را
معین نمایند و هنوز عقیدهٔ مقننین معروف اوکوک

که میگوید در هیئت قضائیه و تسلط قضاة هیچوقت نباید مزاحم ادارات
[دولتی شده دخل و تصرف در کم و کیف جریان امور دولتی بکنند] (از ادارات)
لهذا هیئت قضات آن تسلط را که در بعضی ممالک دارا هستند ندارند
از برای تشخیص اینگونه مسائل محاکم مخصوص مسمّی بمحاکم تشخیصیه
تأسیس کرده

که تمیز مابین مسائل متنازع فیه داده رجوع بمحاکم مخصوصه می‌نمایند محکمهٔ تشخیصیه
در فرانسه عبارت است از محکمه که در آن مناقشات مابین حدود و قلمرو
محاکم عدلیه متعارفی و محاکم اداری تمیز داده شده محاکمات بمحکمهٔ مخصوص خود

رجوع میشود در چنین محکمه ترکیب هیئت حکم اهمیت تام بهم میرساند محقق
نظرات قضات و کارگذاران رسمی دولت مختلف است اگر
از هیئت قضات ترکیب شود از محاکم متعارفی طرفداری شده و برعکس
کارگذاران رسمی دولت از محاکم اداری طرفداری خواهند کرد و در حقیقت
اهمیت خاصیت قوانین اداری از ترکیب هیئت همین محکمه تشخیصیه
معلوم میشود بطور قطعی میتوان استدلال نمود که نفوذ هیئت دولت
بدوائر در این محکمه تفوق دارد و بدین لحاظ همیشه رعایت جانب دولت
و محاکم رسمی اداری بعمل می آید باین معنی که در کلیه مواردیکه مستخدمین
و مأمورین دولتی با افراد طرف میشوند حسیات رعایت جانب آنها
تفوق نموده حفظ حقوق آنها در مقابل افراد تقدم بهم میرساند در اینکه
این ایراد وارد و در عقیده مقننین در این نکته تردیدی نیست از خود
اقتدارات مجلس دولتی
که تا همین اواخر حکم یک محکمهٔ تمیز عالی را داشت شکی نمیماند ترکیب
هیئتی مانند مجلس دولتی
از اعاظم و اکابر مستخدمین و متنفذین دولت و داشتن بالاترین درجهٔ
قضاوت

قضاوت خود دلیلی است واضح از برای این مدعا که مقننین و اولیای
امور فرانسه هیچوقت حسیات خود را راجع بهیئت دولت و داشتن
حقوق مخصوصه نسبت با فراد پنهان ننموده پیوسته اهمیت هیئت دولت
و مستخدمین دولتی را در مقابل افراد و حقوق افرادی وسیلهٔ سعادت
هیئت اجتماعی دانسته بقول مقننین معروف شرح ذیل را که قابل
بسی توجه است در خصوص اختیاراتیکه بمستخدمین دوائر دولتی در فرانسه
داده میشود می نویسد [در سال هشتم جمهوریت فرانسه (جمهوریت اول)
یکماده بدین طریق تدوین شده بود ماده ۷۵ تمام مستخدمین دولت
در تحت مقام وزارت فقط بموجب حکم کتبی مجلس دولتی
در تقصیرات مقام رسمی
خود محاکمه خواهند شد در اینصورت (یعنی بعد از صدور حکم مزبور)
محاکمه در محاکم متعارفی بعمل خواهد آمد — این ماده در کنستیتوسیون
سال هشتم نیز برقرار و هنوز هم با وجود شکایات ملت برقرار است
همیشه اشکال فوق العاده راجع بدادن توضیحات در این ماده با مریکائیها
و انگلیسها داشته حضرات چنین خیال میکنند که مجلس دولتی

یک هیئت قضائیه عالی است که در مرکز مملکت تأسیس شده در مسائل
مهم سیاسی مقدمتاً داخل شده حکمیت می نماید ولی وقتیکه بآنها نموده شد
که مجلس دولتی هیئت قضائیه عالی نیست بلکه مرکب است از یکعده
اشخاص رسمی که تمایل بطرف دولت هستند (یعنی که مقام سلطنت
که یکنفر از عمال خود را بخطائی وا داشته بیکنفر عمال دیگر که عضو مجلس
دولتی است حکم کرده او را از سیاست معاف نماید) وقتیکه بآنها
میگوئیم که هرگاه یکی از افراد ملت مظلوم واقع شده و مظلومیت او از مقام
رسمی دولتی بوده و باید از برای احقاق حق خود باز از مقام رسمی دولتی حکم
مخصوص صادر نماید حضرات چنین مسئله را باور ننموده ما را بجهالت
و غرض متهم می نمایند مکرراً در زمان قبل از انقلاب اتفاق افتاد که از
پارلمان حکم مخصوص برای محاکمه عمال خاطی دولت صادر شده و حتی باشده
که بواسطه حکم دولت از همین محاکمات که حکمش از پارلمان صادر شده
جلوگیری شده است خیلی جای افسوس است ما فرانسوی ها اینقدر
اینقدر از قدمای خود عقب افتاده و اینگونه تخلفات و ظلم ها را باسم
عدالت و مساوات متحمل شویم] بعد از این بیانات تکویل تقریباً
صراحتاً

صراحتاً این ماده را از اوضاع قدیمه دانسته اینگونه حسنات فرانسه را
زمان استبداد و راجع میکند حتی در زمان لوئی فیلیپ و در کنستیتوسیونی
که از زمان در فرانسه تأسیس شده بود و بیش از پیش شباهت اساسی
با زادی انگلیس داشت کلیه مستخدمین دولتی (چنانچه هیچوقت در انگلیس
چنین چیزی مجری ننموده است) در امور رسمی خود از دایره نفوذ محاکم متعارفی
خارج بوده بعضی که اگر چنین مسئله در انگلیس یا امریکا داخل عملیات بشود
محقق نتیجه وخیمه که فقط یک هیجان ملی بزرگی را حاوی خواهد بود ظهور خواهد رساند
۸۴۸
ماده هفتاد و پنج بعد از آنکه در زمان قنسولی و دولت ناپلیونی و جمهوری
پای دار بود در سال ۸۰۷ دولت موقتی آنوقت که در حقیقت برای حفظ
پای تخت تعیین شده بود آنرا منسوخ نمود ولی با وجود آنکه ظاهراً مفاد آن
منسوخ شده معناً روح آن برقرار است و قانون اداری بمحاکم رسمی مقام
مخصوصی بمستخدمین دولت میدهد مستخدمین کشوری فرانسه مانند مستخدمین
لشکری در انگلیس و امریکا در تحت نظامات اداری بوده ولی برخلاف
آنها در مقابل تعدی چنانچه ذکر شد در قوانین متعارفی مملکتی مصونند
طرف آنها چنانچه ذکر شد بدست هیئت قضات و بوسیله هیئت قضائیه

مستشاری مملکتی میتواند احقاق حق خود را بکند
[فرضاً اگر شخصی از یکی از مستخدمین دولت متظلم باشد که نسبت باو تعدی
و تخطی عمدی شده و این تخطی و تعدی در موقع اجرای اوامر رسمی بعمل آمده
آنوقت آنشخص میتواند مستخدم مزبور را در محضر محاکم مستشاری بمحاکمه بیاورد
ولی در موقع صدور حکم ثانیه قوه المحکمه ساقط و قضیه بمحضر محکمه تشخیص رجوع شده
و اغلب با نظریات طرفداری از مستخدمین دولت شده احقاق حق
متظلمین بعمل نمی آید] از این رو معلوم میشود که در فرانسه دوایر مستخدمین
دولتی تا مادامیکه عملاً مرتکب تقصیرات عمده از قبیل جنحه و جنایات
و رشوه خوری و امثال آن نشده از هر گونه مسئولیتی مصون و از تحت قوه
خارج از قوه رسمی دولتی بیرون میباشند از قلمرو محاکم عدلیه خارج برای آنکه
محاکم رسمی و قوانین اداری حامی رفتار آنها می باشد و از هر گونه توبیخ
و سرزنش قضاوتی خارج زیرا هیئت قضائیه بمقام رسمی آنها و کیفیت
اجرای وظایف رسمی دولتی آنها دست رس ندارند
علاوه بر آنچه ذکر شد راجع بافراد مستخدمین دولتی در مقابل افراد ملت
قانون فرانسه ظاهراً بعضی متشبثات و امتیازات به هیئت اجتماعی دولت

( ) (در حفظ امنیت) (در سیاست عالی دولت)
(در حفظ جان و مال مردم) و امثال آن داده که در ممالک انگلیس و امریکا
و سایر ممالکی که از آنها کسب افکار مملکت داری کرده اند ممکن نیست
افعال دولت فرانسه راجع باین مطالب فوق الذکر ظاهراً در تحت
هیچگونه تحدیدی (کنترل) چه از جانب محاکم مستشاری عدلیه
و چه از جانب محاکم رسمی اداری نمیباشد فرضاً اگر دولت بخواهد
شخص خارجی (یعنی تبعه دولت خارج را) از مملکت خود بزور خارج نماید
برای این خارج شدن آنشخص خارجی در هیچیک از محاکم معمولی
فوق العاده نمیتواند با دولت طرفیت بهم رسانیده احقاق حق نماید
در هر صورت چه از نقطه نظر مقننین فرانسه و چه از نقطه نظر مقننین خارجی قانون
اداری در فرانسه مقدار زیادی از عظمت و ابهت هیئت قضائیه کاسته
و آن هیئت محترم را در یک مقام پست تری از هیئتهای قضائیه انگلیس
و امریکا نگاه میدارد اگر فرضاً در انگلیس محاکم عدلیه و هیئت قضائیه
حق بیان عقیده و جریان محاکمه در افعال دولت و ارتکابات مستخدمین
دولتی نمیداشت و یا هیئت دیگری حتی چنین عظمی مانند مجلس اشراف

حق جلوگیری از عقاید و افکار هیئت قضائیه نمیداشت هیئت قضات
انگلیس هیچوقت این عظمت و اهمیتی را که دارا هستند نمی داشتند
و حتی تجزیه قوا را هم در انگلیس بطور دیگر فهمیده هرگز عدم قابلیت هیئت
قضائیه را در افعال دولت جزء تجزیه قوا نمی شمارند مقام مستخدمین دولتی
انگلیس بکلی مختلف با مقام مستخدمین دولتی فرانسه (با وجود قوانین
اداری و محاکم رسمی) می باشد و در حقیقت سبب تولید قوانین اداری
و تأسیس محاکم رسمی در افکار مقننین انگلیس هیچوقت خطور نکرده است
فرضاً مقننین انگلیس هیچوقت رضا نشده اند که در افعال دولت
و مناسبات و معاملات آن با افراد از طرف قوی طرفداری بشود
و دیگر آنکه محاکم عدلیه برخلاف عقیده مقننین فرانسوی حق هرگونه دخل
و تصرفی در افعال و معاملات دولتی دارد و مواظب حفظ قانون
حتی راجع بامور دولتی و مستخدمین دولت می باشد مستخدمین دولتی
در انجام تکالیف رسمی خود هیچ فرقی با سایر افراد ندارند و سلب
مسئولیت در مقابل قانون شبته عمومی ملکی از آنها نمی شود
در حقیقت از برای فیصله امور راجعه به هیئت اجتماعیه اجیر شده و مقام

مخصوصی

مخصوصی و بالطبیعه بالخصوص تشکیل نمی دهند

فقدان قوانین مخصوصه و سیاسات معینه و محاکم اداری در انگلیس
شاید تولید اشکالات از برای دولت در جریان امور مملکتی نماید
و هیچ هم جای حرف نیست که تولید زحمات و اشکالات در موارد
مخصوصه می نماید فرضاً اگر شخص مرتکب خیانت بشود و رموز اداره
خود را یا اسرار دولتی را افشا نماید و نظامات اداره را برهم زند
(که نتیجه اعمال آن اشکالات زیاد از برای دولت حاصل نماید)
بموجب قوانین مخصوص سیاست نمی بینند و حتی شاید در بعضی مواقع
هیچ سیاستی در باره او بعمل نیاید و فقط تنبیهی که دولت باو میتواند
نماید اخراج از شغل است معهذا افکار مقننین هنوز بطرف تحدید
قوای هیئت قضائیه متوجه نشده و خود را راضی برجحان یکعده از هیئت
اجتماعیه (بملاحظه اینکه داخل در امور هیئت اجتماعیه است)
بیک قسمت دیگر از اجتماعیه نشده است

[از برای مثل که ملاحظه نمائید طور هیئت قضائیه در امور دولت و مستخدمین
دولتی دخل و تصرف می نماید قوانین کشتی رانی را ذکر می نمائیم

کشتی هائی که بدریاها می روند و حمل مسافر میکنند باید دارای بعضی
خصوصیات و شرایط باشند از قبیل تعمیر و داشتن علمجات کافی
و امثال آن و از برای حفظ این قوانین و جلوگیری از دریانوردی
کشتی های بمصرف عمال و مفتشین مخصوص دولتی در بنادر معینه مأمور
تفتیشات و تحقیقات می باشند و دولت انها را محق نموده که برای
خود بتوانند قوانین را اجرای نمایند و بعبارة اخری جلوگیری از حرکت
کشتی هائیکه بعقیده انها شرایط قانونی را دارا نیستند نمایند مکرر
اتفاق افتاده که صاحبان کشتی ها از دولت متظلم شده و با
آرای قضات را بطرف جانب خود جلب نموده دولت را
محکوم نموده اند و دولت مجبور بدادن خسارات و طلبیدن ترضیه
بصاحبان کشتی شده است و چون رای هیئت منصفه در اینگونه
محاکمات قطعی است و طبعاً همیشه ملاحظه بطرف ضعیف عطف شده
ترحم از انها بیان می اید اغلب هیئات محاکم عمومی بطرف
صاحبان کشتی ها متمایل شده عمال و مامورین دولتی توبیخ و سرزنش
میشوند از این رو می بینیم که افعال یکعده اشخاص که عالم بفن کشتی رانی

کشتی رانی هستند و از جانب هیئت دولت مأمور بحفظ و اجرای قوانین
(که از برای سعادت و حفظ جان و مال مردم وضع شده)
مأمور شده اند بدست یکعده اشخاص دیگر که شاید بکلی بی اطلاع
از آن فن و نکات مأموریت آن عده مامورین دولتی میباشند
نشسته حسیات خود را با نص قوانین موضوعه مخلوط کرده رای برضد اجرای
کنندگان قانون میدهند پس دولت که هیچ خیالی جز حفظ منافع عموم
بر سر ندارد مجبور بدفاع از منافع خود میشود] از این نقطه نظرات که
مقننین و صاحبان افکار فرانسوی حتی از قبیل کول که متمایل بحکمت
قانون چنانچه در انگلیس رعایت میشود بوده نظر مخصوص راجع باستقلال
هیئت دولت ( ) در مقابل افراد داشته اند
حسیات مقننین در سر همین مسئله تباین کلی بهم میرساند زیرا که افکار
سیاسی و عقاید قانونی با ملاحظات منافع مملکتی و سهولت جریان امور
دولتی مخلوط شده اوهام را پریشان مینماید بعض از مقننین که از آن قبیل
اکثریت مقننین فرانسه تشکیل میشود افکار سیاسی را بر عقاید قانونی
در اینموقع ترجیح داده طریقه حصول سعادت هیئت اجتماعی را

دردادن یکعده امتیازاتی بهیئت دولت در مقابل افراد داشته اند
که حتی در مقابل قوانین موضوعهٔ مملکتی و جریان آنها تفاوتی مابین آن قسمت
از هیئت اجتماعی که مشغول حل و عقد امور جمهورند با آن قسمت دیگر
با آن قسمت دیگر که داخل در امور جمهور نیستند داده شود این است
که می بینیم قوانین اداری و محاکم رسمی مشکل و مرسوم شده است ولی
عده زیادی از متفننین که عمده آنها از مکتب انگلیس میباشند عقاید
قانونی را بر افکار سیاسی همیشه مرتب داده اند و پیوسته نظر خود را
بطرف همان مسئله مهم اساسی که حکمیت مطلقه قانون باشد معطوف نموده
و هیچگونه استثنائی را در مقابل حکمیت قانون قائل نشده اند و سعادت
و نیکبختی هیئت اجتماعیه را در رعایت همین نکته دیده این است
که می بینیم در مقابل قوانین موضوعه هیئت دولت در مقابل پست ترین
افراد ملت مساوی الحقوق بوده حکمیت مطلقه قانون بعمل می آید
نباید فراموش نمود که حسیات سیاسی چنانچه در قسمت اولی
از متفننین استعلا یافته در مابین مکتب ثانوی مفقود بوده بلکه
شاید همان قوت را در مابین داشته است ولی حسیات دیگر

که قوه آتش

که قوه آتش از آن حسیات نیز و تندتر بوده تولید شده از آن حسیات
جلوگیری کرده است و استدلال عمده که از برای ندادن امتیازات
بیک طبقه یک عده مردم از یک هیئت اجتماعیه بمیان آمده همانا میل بطرف
استقلال و استبداد است در مائه ۱۷ بسیاری از متفننین
انگلیس که مابین آنها قاضی و فیلسوف معروف (بیکن) همینطور خیال
میکردند که فقط وسیله پیشرفت حوائج مملکتی دادن امتیازات مخصوص است
بیک مقام و یک هیئت معینه که مشغول فیصله امور هیئت اجتماعیه میباشند و حتی
این حس نقصی قوت داشت که خودان مقام و آن طبقه از مرتبت خود را محق بداشتن
اقتدارات میدانستند و احتیاج خود آن را بتأیید متفننین نمود رفته رفته حکمیت قانون
نقصی برقرار گردید و حسیات متفننین راجع باین نکته نقصی بالا گرفته استوار گردید
که دیگر دعوی امتیازات مخصوصه از همان اشخاص که آنها را مدعی بودند بطرف
گشته حکومت پارلمانی و مسئولیت افرادی (چنانچه بیانات گردید) بمیان آمد
و پیوسته در ترقی و استحکام میباشند حتی در فرانسه هم کم کم خیالات متفننین تغییر کرده
حکمیت قانون اساسی خود را استوارتر می نمایند و اگر فرانسه امروز را
با فرانسه سی سال قبل بسنجیم می بینیم که مقدار زیادی از امتیازات هیئت دولت

مستخدمین دوایر دولتی کاسته شده بر حقوق افرادی افزوده شده است
و روز بروز هم در تزاید می باشد و شاید عنقریب هم از قوانین اداری و هم
از محاکم رسمی جز اسمی باقی نماند

فصل سیزدهم

نسبت مابین حاکمیت پارلمان و حکمیت قانون

حاکمیت پارلمان و حکمیت یا قادریت قوانین مملکتی
[که هردو از اصول محکمه مشروطه انگلیس محسوب میشود] در ظاهر شاید
متناقض بنظر بیاید و یا اگر هم فی الواقع متناقض نباشند نسبتی با همدیگر نداشته باشند
ولی با نظر عمیق معلوم میشود که حاکمیت پارلمان بیشتر از هر قسم دیگر حکومتها
متمایل بطرف حکمیت و قادریت قانون میباشد و مطاوعت مطلقه قوانین
و تأسیسات قانونی پیوسته بر حاکمیت و ابهت حکومت پارلمانی میافزاید
حکومت پارلمانی تأیید مینماید حکمیت قانون را به دو کیفیت اصلی حاکمیت
پارلمانی را چنانچه در انگلیس برقرار است از سایر اقسام حکومتها تمیز میدهد
کیفیت اول آن است که اوامر پارلمان (چنانچه دیده شد مرکب است
از هیئت دولت با مقام ریاست هیئت مجریه مجلسین اشراف و عمومی)
فقط از ترکیب این سه قسمت جریان بهم رسانده مطاع میشود و چون
اتفاق و تخلیط این سه قسمت در صدور اوامر لازم است کلیه اوامر
باید بشکل لایحه قانونی صادر شود و بعبارة اخری مشیت پارلمان باید بشکل

قوانین پارلمانی جلوه نماید و این نکته اساسی فقط علی الرسم یا از روی عادات
و آداب نمی باشد بلکه نکته ایست که نتایج مهمه در عملیات ظاهر می نماید نکته ایست
که جلوگیری از دست برد قوانین بواسطه سلاطین مانند لوی ۱۴ یا ناپلیون
(۱) و (۳) که فرامین و احکام را خود صادر می نمودند و پارلمان فرانسه
حق ممانعت از اجرای آنها نداشت می نماید و بعلاوه تشخص و اهمیت
قضات را زیاد مینماید لوایح قوانین بمحض اینکه از پارلمان گذشت دستور العمل
برای هیئت قضائیه میشود و مفسر آنها فقط قضات می باشند و در وقت تفسیر
فقط نص قانون قاطعیت دارد هیچ یک از مجلسین پارلمان حق دخالت
در تفسیر قوانین نداشته و تغییر یا نسخ قوانین هم باید بطریق لایحه قانونی بعمل بیاید
هیچ هیئت قضائی در وقت تفسیر قوانین نظر به مباحثات و پیشنهادهای
مجلس در آن مواد نکرده و فقط بنص قوانین نظر می نمایند و خود همان مسئله
(که هیئت قضات فقط مفسر قانون می باشند) بر ابهت هیئت قضائیه
افزوده حکمیت مطلقه قانون را برقرار می نماید
کیفیت دوم مشتمل است بر اینکه پارلمان هیچوقت (مگر در مواقع انقلابات عظیمه)
خود دخل و تصرف در قوه اجرائیه ننموده شرکت در انتخاب عمال

با مامورین دولتی نمی نماید اگرچه در این اوقات پارلمان انگلیس یک
شکلی حق تعیین رئیس و سایر اعضای کابینه دولت را پیدا نموده
ولی باز این امتیاز را قسمی بموقع عمل می آورد که از اهمیت این
کیفیت ثانوی کاسته نشود و بعبارة اخری وجود این امتیاز باعث
این نمیشود که پارلمان باید مستقیماً دخالت در انتخاب اولیاء و مستخدمین
دولت نماید هیچ یک از مجلسین یا هر دو متفقاً نمیتوانند حکمی از خود
فرضاً بیک مامور نظامی یا کشوری صادر نماید اولیاء و مستخدمین دولت
نظامات خود را علی الظاهر از مقام ریاست هیئت مجریه میگیرند و این
اصطلاح (نوکرهای دولت) علی الظاهر و در عملیات بجای خود
باقی می مانند پس چندین نتیجه بطور غیر مستقیم مانند حکمیت قانون را
می نماید پارلمان اگرچه حاکم و قادر ولی برخلاف حاکمیت و قادریت
اشخاص و روسای هیئت اجرائیه که نه فقط مقنن بلکه مجری هم می باشند
هیچ وقت داخل در کیفیت اجراء نشده و هیچ قسم قوای دولتی را
نمیتواند وسیله ممانعت از جریان قانون نماید و بلکه برعکس چون در
انتخاب مستخدمین دولتی شرکت نداشته یکنوع نظارت نقادانه جدی

درکار

در کار آنها داشته و هیچوجه رضا نمی شود که هیئت قضات یا محاکم عدلیه
از تسلط و انفعال مستخدمین دولتی بی بهره باشند و از این رو می بینیم که حاکمیت
پارلمان جداً مخالف با قوانین اداری می باشد اگر پارلمان دخالت در
انتخاب مستخدمین دولتی می نمود طبیعتاً جد داشت که اعمال آنها را حفظ
نموده حتی القوه تمیزی برای آنها در مقابل قانون برقرار نماید این کیفیت بعلاوه
یکنوع محفوظیت و تسلط و استقلال به قضات داده و همان طور که اقسام
دیگر حکومت یا متمایل بحفظ مستخدمین دولتی میشوند همان نسبت حاکمیت
پارلمان متمایل بطرف حفظ قضات و استقلال مقام آنها میباشد این است
که می بینیم که اقتدار قضات در تفسیر قوانین و صدور احکام با جریان قوانین مطلقیت
تام دارد و بمحض تخطی از قانون آن قوه از آنها سلب میشود از هر قوه دیگر
بجز مجلسین پارلمان بی نیاز و مستقل می باشند فقط تغییر و برداشتن آنها
منوط است بحکم مجلسین پارلمان متفقاً
شاید ایراد شود که این دو کیفیت فوق الذکر و بعضی خصوصیات دیگر
که راجع بحکومت پارلمانی و حکمیت قانون ذکر شده در تمام حکومت های
مشروطه و مجالس ملی موجود است فرضاً فرق چندانی ظاهراً مابین

مجلس شورای فرانسه و پارلمان انگلیس نباشد ولی باید اذعان نمود
که نقادین انگلیس آنچه را که راجع به پارلمان خود و استحکام قوانین
و جریان آنها در مملکت می ستایند بی جا نیست در معنی فرق زیادی
فرضاً مابین پارلمان انگلیس و مجلس شورای ملی فرانسه ملحوظ است
هنوز یادگار دوره (توران) و امپراطوری ناپلیون در روح مجلس شورای
ملی فرانسه مکنون است هنوز میل به دخل و تصرف در اجرائیات
در هیئت مقننه ظاهر میشود و یکنوع حسادتی بقوت و استقلال هیئت
قضات بروز میدهد هنوز اظهار نفرت جدی از قوانین اداری و محاکم
رسمی نکرده و بلکه در موقع دفاع آن باسم اینکه موافق با آداب و اخلاق
مملکتی است میکوشند و بطور تحقق قوه را که هیچ وقت پارلمان انگلیس
بمقام هیئت مجریه نداده بدولت و شخص این دولتی میدهند و در این مسئله
اغلب ممالک اروپ حتی از قبیل سویس و پروس شریکند
حکومت پارلمانی چنانکه در انگلیس برقرار است متمایل بطرف حکمیت
قطعی قانون میشود ولی این تباین چنانچه گفتیم در اغلب ممالک مشروطه
مفقود و یا ضعیف الجثه می باشد

حکمیت قانون

حکمیت قانون مستلزم حکومت پارلمانی است . . . سختی و جامدیت
قانون کمتر از او بلکه دائماً جلوگیری از اعمال هیئت مجریه کرده و سبب میشود از این
جلوگیری ضرر عمده به مصالح مملکت وارد می آورد محققاً در جائیکه قانون
حکمیت مطلقه داشته باشد یک هیئت قضائیه متخلق بآداب قانونی هستند
مفسر قانون باشند و حاکمیت در اعمال دولت نمایند قوای هیئت مجریه
خیلی محدود و از دایره قانون (و اهم نص قانون) که همیشه از نقطه نظر آزادی
(شخصی و غیران) مدون شده تجاوز نمی تواند نماید فقط راهی که در انگلیس
از برای این پیدا کرده اند که از یکطرف حکومت پارلمانی و حکمیت قانون
برقرار بوده و از طرف دیگر مصالح و منافع مملکت کاملاً محفوظ باشد این است
که پارلمان اختیارات فوق العاده (و بعضی اوقات فوق قانون)
بدولت میدهد و بعبارة اخری اختیارات غیر قانونی را قانوناً و بموجب احکام
و دستور العمل پارلمانی به هیئت مجریه میدهد
[باید درست ملاحظه نمود که در چه وقت اختیارات فوق العاده از برای دولت
لازم میشود در ترتیبات هیئت اجتماعی امروزه و طریقه زندگی هیچ دولتی
در ایام هیجان عمومی یا در وقت جنگ و جدال نمی تواند وسائل امنیت را

چه در مناسبات خارجی و چه در امور داخلی با قوانین متعارفی حفظ نماید
انوقت است که اختیارات فوق العاده از برای ان لازم میشود
فرضاً در زمان بلوا لازم است نه فقط اشخاصی را که مستقیماً داخل بلوا هستند
تنبیه نمود بلکه جلوگیری از ان کسانیکه بطور غیر مستقیم محرک هستند لازم میشود
شورشیان خارجی که داخل مملکت شده باید خارج نمود پس دولت باید
اختیارات داشته باشد که بموجب همان اختیارات بتواند استرداد
امنیت نماید هم محرکین داخلی بلوا را برطرف نموده و هم شورشیان خارجی را
از مملکت خارج نموده وقتیکه فرضاً دو مملکت در محاربه می باشند و با جنگ
داخلی در یک مملکت دوستی شروع میشود انوقت دولت باید بتواند
از حسیات فوق العاده اهالی خود راجع بان محاربه یا محاربه داخلی در ان
مملکت دوست نماید و نگذارد بکلی که مخالف اداب بین المللی بکند
یا دسته دیگر از جانب ملت خود بشود و دیگر انکه فرضاً اگر مقصرین
زیاد که مرتکب جنحه و جنایت شده اند از خارج داخل مملکت شوند
و باعث اختلال نظم در مملکت خود و در ان مملکت جدید بشوند دولت
باید از انها جداً جلوگیری کرده بتواند انها را از مملکت خارج نماید و بدست

اولیای امور مملکت خود بسپارد در این مواقع که ذکر شد دولت همیشه حفظ
امنیت را در نظر جد و جهد خود شمرده ولی هیئت قضات برعکس ازادی
و استقلال شخصی را در نظر می اورند پس هیئت مجریه مکلف است که
از پارلمان مساعدت بطلبد و پارلمان هم در حین لزوم هیچوقت از مساعدت
خود دریغ نمی نماید فرضاً قوانین غربا همیشه دولت را محق می نماید که در زمان
ناامنی کلیه غربا را از مملکت خارج نماید

قانون دخول بمحاربه خارجی دولت را مقتدر می نماید که جلوگیری از کلیه
تبعه خود در دخول بدایره محاربه نموده نگذارد مساعدت مادی از قبیل
تهیه اسلحه و قورخانه و امثال ان بطرفین بشود

قانون استخراج مقصرین دولت را قادر بر اخراج کردن کلیه مقصرین
خارجی از مملکت نمیکند بسا میشود که در مقابل دشمن خارجی دولت مجبور
ببعضی اقدامات فوق العاده که در ان نقض قوانین متعارفی مملکتی ملحوظ است
میشود در اینموقع هم خط سیر هیئت وزراء معین شده از اقدامات فوری
فوق العاده نباید مضایقه کرده فقط بعد از مرتفع نمودن موانع از پارلمان بحبوب

قانون اغماض از نقض قوانین طلب عفو می نمایند یا بمعنی که اعمال

غیرقانونی خود را بموجب قانون قانونی میکند پس انچه را که در ظاهر
متشابه این نظر می اید یعنی حکومت پارلمانی و حکمیت قانون ظاهراً ضدیتی
بهم میرسانند در معنا هیچ ضدیتی نداشته در حقیقت لازم و ملزوم یکدیگر
میباشند]

شاید گفته شود که این تفاوت یعنی حکومت پارلمانی و حکمیت قطعی قانون
فقط تغییر الفاظ با حکومت های دیگر تغییری پیدا میکند و فقط استبداد
پارلمانی بجای استبداد سلطنتی گذارده میشود ولی اگر غور شود این مسئله
بکلی خلاف است در اینکه اختیارات فوق العاده خارج از نص
قوانین متعارفی از برای دولت لازم میشود و در اعطای انهم پارلمان نباید
مضایقه کند هیچ شکی نیست ولی نباید فراموش نمود که خود همان
اختیارات فوق العاده را پارلمان بموجب قانون پارلمانی بدولت تسلیم
که دولت بموجب نص ان عمل نماید و باز هیئت قضات حق تفسیر
ان قانون که بموجب ان اختیارات فوق العاده بدولت داده شده است
دارند باید بخاطر سپرد که اختیارات فوق العاده هرچه سخت و زیاد باشد
ولی بموجب یک قانون پارلمانی معین شده باشد بواسطه نص همان قانون

محدود

محدود شده و بواسطه تفسیری که هیئت قضائیه از ان می نماید هیچوقت
بدرجه اختیارات فوق العاده که در دست هیئت دولت گذاشته
شود و خود حاکم و مفسر ان اختیارات باشند نمی شود و چون اختیارات
اولی یعنی اختیارات فوق العاده قانونی عمومیت بهم رسانده و فقط
در مواقع غیر متعارفی و از برای جلوگیری واقعات غیر منتظره داده شده است
نمیتوان بقوای استبدادی مقام سلطنتی تعبیر نمود اهمیتی که اختلاف این اختیارات
ملحوظ میشود همان حق تفسیر هیئت قضات است در اختیارات فوق العاده قانونی
معلوم است وقتیکه هیئت دولت فی نفس امر اختیارات را دارا باشد که
خود حاکم و مفسر و مجری ان شده دخل و تصرف غیری را در ان اجازه ندهد
همیشه ان اختیارات ممکن است از حدود قوانین مقصوره چه متعارفی
و چه فوق العاده خارج شده متمایل بطرف استبداد شود باید دانست
که در حکومت پارلمانی همینکه لوایح شکل قانونی گرفت فقط مفسران
هیئت قضائیه که بکلی از پارلمان مجزی است می باشند و حتی خود پارلمان هم
حق تفسیر قوانین خود را ندارد محقق که اگر تفسیر قوانین بدست هیئت مقننه
که خود وضع ان قانون را کرده و یا هیئت مجریه که مجری ان قانون است باشد

خیلی متفاوت میشود تا وقتیکه تفسیر قانون در دست یک هیئت مستقل
بیطرفی یعنی هیئت قضات که متخلق بآداب قانونی شده اند باشد
فقط نص قوانین بدون دخول حسیات خارجی موقع اجرای آمده مقصود
اصلی مقننین در نشر عدالت محفوظ میماند در اغلب ممالک مخصوصاً در فرانسه
که افکار اداری که منشعب از افکار زمان استبدادات اغلب
دخل و تصرف در حدود افکار قضائیه و تفسیر قانون می نماید و بر عکس
در حکومت های پارلمانی افکار قانونی اغلب دخل و تصرف در حدود
افکار اداری میکند در هر صورت در هر جا که حکمیت قانون ممکن است
محکم و پایدار شود در انجا نیز استقامت حکومت پارلمانی ناگزیر است
و بر عکس حکومت پارلمانی بجز استقرار حکمیت قطعی قانون
بطور دیگر پایدار نمی شود و شرط عمده استقلال و استقرار وی بیطرفی
هیئت قضات که باید فقط مفسر قانون باشند میشود

فصل چهاردهم
کیفیت اداب و قوانین مشروطیت

سابقاً در ضمن توضیحات اصول قوانین اساسی شرحی در اختلاف
مابین قوانین اساس مشروطیت (که حافظ و مفسران محاکم عدلیه می باشد)
و اداب قوانین اساس مشروطیت که مشتمل بر عادات و رسومات
و اخلاق قوانینی است که اگرچه در عملیات مطاع و مجری است حافظی
و مفسری از برای اجرای ان موجود نمی باشد و نیز مذکور شد که قسمت اول
یعنی قوانینی که حافظ و مفسر دارد در سلک قوانین اساس مشروطیت
محسوب است و بعنوان قوانین اساسی تدریس و تعلیم میشود
و از این رو بود که در فصول گذشته کلیتاً ان فصولی را بحث ایراد
قرار دادیم که راجع می شد بحکومت پارلمانی و حکمیت قانون یعنی دو اصل
محکم مشروطیت اما محصل نمیتواند از این نکته صرف نظر نماید که در طی
تحصیلات و مباحثات قوانین اساسی از اداب مشروطیت
نمیتوان صرف نظر نمود و ان مسائلی که مدتها مورد توجه مخصوص
سیاسیون و مورخین بوده موقع بحث بیاورد اقلاً باید دانست
که اغلب

که اغلب قوانین اساسی از یک عده اداب و رسوماتیکه در یک مملکت
مشروطه جاری است اتخاذ شده و مقننین بدون آنکه ان اداب
و رسومات را تا حدی ملاحظه نماید از معنویت و اهمیت مسائل راجعه
به مهمات قوانین مملکتی برخوردار نمی شود پس بعد از انکه اصول قوانین
اساسی را در فصول گذشته بحث نمودیم خوب است در این فصل
و فصل اتیه مختصری از تناسبات مابین عناصر قانونی و عناصر ادابی
ذکر نموده ضمناً بعضی نکات قوانین اساسی را بواسطهٔ ان روشن نمائیم
کیفیت اداب و رسومات مشروطیت چیست ؟ اما بواسطهٔ
چه قوه انیگونه اداب و رسومات بموقع عمل امده محفوظ میماند ؟
جواب این دو سؤال مطلب را تا حدی ظاهر و مبرهن می نماید
یکی از مقننین معروف (فری من)
در جواب سؤال اول چنین می نویسد [از برای سرمشق و هدایت
اولیای امور و مردان سیاسی یکعده اخلاق سیاسی و اداب
قانونی که در هیچیک از کتب قانون و در هیچ اصل قوانین مذکور نیست
موجود است و این اداب همان طور که قوانین مقدس است

نظر می باشند و بعبارتاً اخری در طبق قوانین مدونه یکعده قوانینی است
که نوشته و مدون نیست وقتیکه میگوئیم رفتار یکنفر از اولیای امور
یا یکی از مردان سیاسی قانونی نیست و یا مخالف اصول مشروطیت است
مقصود قانونی بودن بر طبق قوانین مدونه یا بعبارتاً اخری ناقض قوانین نیست
بلکه مقصود از مخالفت با روح قوانین و اداب اصول مشروطیت است
مثلاً وقتیکه اکثریت مجلس شورای ملی یک پیشنهاد دولت را
رد نمود و یا عدم اعتماد در یک وزیری ظاهر کرد و مداومت استعفای
ان هیئت وزراء یا وزیر بر سر کار خود مخالف میشود با روح و اداب
مشروطیت در صورتیکه هیچ یک از مواد مدونه قوانین مشروطیت
نقض نشده است این نکته یکی از نکات متعدده مشروطیت است
که بواسطه ان اولیای امور مهمات یک مملکت مشروطه را فیصله
می نمایند و هیچ کتاب قانونی از نقطه نظر قانون این نکته را بحث
ایراد قرار نمیدهد و در حقیقت رد پیشنهادی از جانب هیئت دولت
یا سلب اعتماد از وزیری حاوی نقض صریحی از مواد قوانین نیست
بلکه جهات دیگر از قبیل مخالفت مسلک سیاسی و امثال ان

باعث میشود

باعث میشود و یا اینکه سلب اعتماد از هیئت وزراء یا وزیری مشابهت
بحکم قاضی در محاکم متعارفی در باب ناقض قانونی می باشد که هر وقت
هیئت مجریه بخواهد بموقع اجرای بیاورد مسلک یک هیئت وزرائی
یا وزیری ممکن است در یکموقعی مفید بحال ملت بوده و همان مسلک
در وقت دیگر مضر باشد پس موجب یک جنبش پارلمانی و کمرای
فایده و ضرر ان مسلک معین شده یک خط حرکتی برای ان هیئت وزراء
معین میشود] هیچ چیز مثل این اهمیت اداب و رسومات
مشروطیت را و اختلاف انرا با اصول قوانین مشروطیت ظاهر
و معین نمی نماید و فقط اختلافی که مابین این مثل و قوانینی که در مسلک
اصول مشروطیت محسوب است همانا مدون بودن ان قوانین
و عدم تدوین ان مثل می باشد و بعبارتاً اخری فرق عمده مابین
مشروطیت و اداب مشروطیت همین نکته است مثل های دیگر
نیز از اداب مشروطیت میتوان زد که اگرچه جزء قوانین نیست
شاید همان اهمیت را دارا باشد فرضاً در مشروطه انگلیس
مسائل ذیل که همیشه اهمیت فوق العاده از برای مصادر امور

و اولیای سیاست داشته می توان ذکر نمود

[هیئت وزراء بعد از انکه رأی مخالف از رای انها در مجلس شورای عمومی بوقت بهم رساند باید مستعفی شوند]

[اگر هیئت وزرائی بعد از انکه مجلس شورای عمومی را منفصل کرده مبادرت به تجدید انتخابات عمومی کردند و در ان انتخابات جدید اکثریت از رای انها در مجلس شورای عمومی پیدا نشد باید فوراً مستعفی شوند] و [هیئت وزراء تماماً بطریق هیئت در مقابل پارلمان از برای کلیه اعمال خود راجع بامور دولت مسئولند]

[هیئت وزراء اگرچه هیئتاً مسئول اعمال خود در مقابل پارلمان هستند هر یک از انها مسئول کلیه اعمال خود نیز می باشند باین معنی که کلیه افعالی که از مقام ریاست هیئت مجریه که مقام سلطنت است صادر شده و بامضای یکنفر وزیر مسئول باید برسد ان وزیر مسئول صحت احکام صادره می باشد]

[حزب سیاسی که اکثریت در مجلس شورای عمومی پیدا میکند محق میشود که رؤسای خود را داخل در هیئت مجریه نماید]

[در مابین رؤسای حزب اکثر مسن ترین انها یعنی ان کسیکه قدمت در امور سیاسی دارد بسمت ریاست یا رئیس الوزرائی انتخاب میشود] این مثال ها که ذکر شد و امثال ان که خیلی زیاد است راجع است به تشکیل و مسئولیت هیئت وزراء و امثال مختلف دیگر راجع بامثال مختلفه مملکتی نیز میشود زد از قرار ذیل

[عهدنامه ها لزوماً صواب دید و اجازه پارلمان را نمی خواهد اما مقام ریاست هیئت مجریه یا بعبارة اخری هیئت وزرائی که مسئول عقد عهدنامه ها می شوند بایستی قبل از وقت از پارلمان استمزاج کرده اجازه قطعی ان هیئت محترم را حاصل نماید]

[مسلک خارجی از قبیل اعلان جنگ و اختتام صلح و امثال ان در دست ریاست هیئت مجریه است و یا بعبارة اخرای موقوف بمیل هیئت وزرای وقت است ولی مسلک خارجی دولت مانند مسلک داخلی باید بمیل اکثریت پارلمان و به تجویز انها نیز شده باشد و یا اقلاً مجلس شورای عمومی از صحت ان مسلک قانع شده باشد]

[اگر هیئت وزرائی برخلاف میل اکثریت مجلس شورای عمومی
اعلان جنگی یا اختتام صلحی نماید خلاف اخلاق مشروطیت محسوب است]
[اگر اختلاف رائی مابین مجلس شورای عمومی و مجلس اشراف بظهور رسید
و عاقبت یکطرف مجبور به تسلیم باشد آن طرف مجلس اشراف خواهد بود
و اگر مجلس اشراف سر به تسلیم در ندهد آنوقت هیئت مجریه می تواند
عده اعضای هیئت اشراف را زیاد کرده تا اکثریت بطرف اقلیت
در موافقت با مجلس شورای عمومی بدهد]
[و پارلمان باید اقلاً سالی یکدفعه دوره اجلاسیه داشته باشد]
[و اگر غفلتاً واقعه خطیری از قبیل غلبه دشمن و یا بلوای داخلی و امثال آن
رخ دهد هیئت دولت وقت مجبور است که فوراً با اقدامات فوق
قانون مبادرت ورزد و یا اگر پارلمان در تعطیل باشد فوراً او را در جلسه
حاضر کرده اختیارات فوق قانون از آنها حاصل نماید و اگر
در این بین اختیارات فوق العاده از برای دولت لازم باشد
و حاوی نقض قانونی بشود از قبیل فرضاً استرداد امنیت برطرف
کردن فساد یا جلوگیری از دشمن میتواند مسئولیت خود در فشار نموده
بعد از پارلمان

بعد از پارلمان درخواست قانون عفو نماید] اینگونه قواعد
(چنانچه ذکر کردیم از آداب مشروطیت محسوب است)
و خیلی قواعد دیگر که بهمین طریق میتوان مرتب نمود از اخلاق و آئین
ناشی و همیشه مرعی و مجری بوده است اگرچه محاکم عدلیه در آنها تصرفی
نداشته اند اگرچه کیفیت و درجه اهمیت آنها چه در ظاهر و چه در بعضی
با همدیگر مختلف است ولی بعد از آنکه کاملاً تجزیه شد در یک اساس
شباهت تام دارد و آن عبارت است از اینکه آن قسمت قوه
فوق قانونی مقام ریاست مجریه را باشکال مختلفه تعیین و تحدید و قانونی
میکند تقریباً تمام قواعدی را که ذکر کردیم راجع به هیئت وزرا
و مسئولیت فرعی هر وزیر و اعلان جنگ یا اختتام صلح چنانکه
ذکر شد راجع میشود بهمان قوه فوق قانون که سابقاً ریاست هیئت مجریه
دارا بود و بموقع عمل هم می آمد ولی رفته رفته اخلاق مشروطیت
مانع اجرای آنها شده در تحت نظارت مطلقه ملی در آمدند
از قوه فوق قانون ریاست هیئت مجریه مقصود همان اختیاراتی است
که یک هیئت دولتی در امور مهمه مملکتی دارا باشد و بدون رجوع به پارلمان

موقع عمل بیاورد و در اجرای ان محتاج بقانون پارلمانی نباشد چنانچه
هیچ قانونی از برای منفصل کردن پارلمان بواسطهٔ ریاست هیئت مجریه
و یا شروع به محاربه و یا اختتام صلحی و یا برقرار کردن عضو تازه
برای مجلس اشراف و یا قبول استعفای یک وزیری و تعیین
وزیر دیگری بجای او لازم نیست اگرچه حکومت پارلمانی و حکمیت
مطلقه قانون کم کم بهمین مراتب هم دست برزده بعضی قوانین از قبیل
[قوانین تعبیت و قوانین استخراج و امثال ان] راجع
بانها تدوین شده است معهذا فقط چیزی که سبب تحدید قوای
فوق قانونی است همانا اداب و رسومات که ناشی از اداب مشروطیت است
میشود و چنانچه سابقاً در مقدمه ذکر شد حریت حالیه از زمان مطلقیت
ناشی شده روز بروز ضعف کمی باعث قوه دیگری شده انچه را که حالا
پارلمان با اسم حکومت پارلمانی در ید قدرت خود اورده و بواسطهٔ قوانین
مثبته در دست هیئت قضات و بواسطه محاکم عدلیه تفسیر و بموقع
اجرا میرسد و نیز بواسطهٔ اداب مشروطیت در نزد مصادر امور
و اولیای سیاست مطاع و مراعات میشود از حقوق مسلمه سلاطین بوده

و هنوز

و هنوز هم بعضی از ان حقوق ظاهراً (اگرچه معنویت از انها ساقط شده)
و با اسم حقوق مخصوصه مقام سلطنت یا مقام ریاست هیئت مجریه نامیده میشود
در نزد متقنین حالیه بطور اشکال از حقوق مخصوصه است و در نزد متقنین حالیه
ملاحظه قانونی از این اختیارات فوق قانون ریاست هیئت مجریه
مشکل و حقیقتاً هیچ گونه صورت قانونی بانها نمیشود داد اگر قانون
می بایستی حکمیت مطلقه در یک مملکتی داشته و مسئولیت افرادی
کاملاً برقرار باشد قوای فوق قانون از هر ماخذی که باشد و بدست هر قوه
که میخواهد بیاید و جلو اجرای قانون را بگیرد لغو شده حکومت پارلمانی را مختل مینماید
این است که ان قسمت اختیارات که هنوز ظاهراً با اسم ریاست
هیئت مجریه باقی است و نفوذ قانون هنوز وجود ظاهری انرا برطرف
نکرده است با اسم اداب و رسومات مشروطیت جلوگیری شده
حقیقتاً در معنی و در ظاهر حکمیت مطلقه قانون کاملاً برقرار میشود
از برای مورخین و حتی از برای کسانیکه جمله اطلاعی از گذارشات دولت
چند سال قبل اروپا تا بحال دارند کشمکشهائیکه راجع به برطرف
کردن قوای غیر قانونی و برقرار کردن عدالت و بجا اوردن اصلاحات

در مهام امور عموم بنظر دقت ملاحظه کرده اند بخوبی معلوم میشود
که اینگونه اظهارات که راجع باخلاق مشروطیت شد طبیعی بوده و جزو
امور فوق العاده محسوب نمیشود آنچه را که امروز مصادر امور و اولیای
سیاست از نص و روح و آداب قوانین استفاده کرده سرمشق
و هادی خود در فیصله امور عموم میدانند در دویست سال قبل در اغلب
بلکه در کلیه ممالک راجع بیک شخص یا اشخاص معدوده در مملکت بوده
اراده آن شخص یا اشخاص معدوده صورت قادریت داشته
واجب الاطاعه بوده است

تمام قوای مشروع مملکت ناشی از همان ریاست هیئت مجریه بوده
و هر قوه که برخلاف اطاعت آن تشکیل شده است باسامی مختلفه
مردود و از درجه اعتبار ساقط می شده است ولی کم کم کوشش های
فوق العاده و فداکاری های بزرگ که در هر صفحه تاریخ اروپ بحروف
بزرگ منقش است درجه قانونیت را از مقام هیئت مجریه سلب نموده
در تحت نفوذ عموم و حکومت پارلمانی درآورده

اختیارات فوق قانون هیئت مجریه مرکب میشود از قوائی که

بتوسط

بتوسط آن مقام ریاست هیئت مجریه میل خود یا هیئت وزرا را بدون
تحصیل اجازه از طرف پارلمان عملیات امور مملکتی را اجرا می نماید
فرضاً بموجب هیچ اجازه یا قانون پارلمانی انفصال پارلمان یا اعلان
حرب و اختتام صلح و امثال آن بتوسط ریاست هیئت مجریه بعمل نمیآید
فیصله اینگونه امور علی الظاهر قانوناً با ریاست هیئت مجریه است و جزء
اختیارات فوق قانون دولت محسوب میشود و طریقه عمل نمودن
این اختیارات مستلزم یک عده نظاماتی که بآداب و رسومات مشروطیت
تعبیر میشود میگردد و این قسمت نظامات را اغلب باصول اخلاق
مشروطیت می نامند بطور کلی میتوان حقوق و امتیازات
و اختیارات فوق قانون را بدو قسمت تقسیم نمود قسمت عمده که ذکر شد
راجع میشود بحقوق و امتیازات و اختیارات مقام ریاست هیئت مجریه
و هیئت دولت (چنانچه گفتیم در دو مائه قبل حکومت پارلمانی و حکومت
قانون ناشی از میل یک شخص یا عده اشخاص معدودی که در مملکت
نافذ بوده اند می بود و کم کم اختیارات مطلقه از آنها سلب شده منجر بپارلمان میشود)
قسمت دوم امتیازاتی است که هیئت منتخبین ملت یا پارلمان

داراست ولی این قسمت نسبت به قسمت اول خیلی جزئی و تا حدی
غیر قابل اعتنا است قوه هیئت دولت بر قوه پارلمان اقدم و در
هر مملکت مخصوصاً در ممالکی که اساس اشرافی برقرار بوده است
یادگار عهد قدیم و بقای ظاهری امتیازات مخصوصه سلطنتی بیشتر برقرار است
در انگلیس از عهد ویلیم فاتح (   )
تا ۱۶۸۸ تمام قوای حکومت پارلمانی در شخص پادشاه جمع بود
و زیادتر از آنچه که از امتیازات پادشاه و وزرای او باقی است
از همان زمان به یادگار مانده است و چنانکه گفتیم بواسطه همان
امتیازات پادشاه و وزرای او بعضی کارهای خارج از قانون
که نه در قانون پارلمانی مصرح و نه لازم باجازه پارلمان است میکنند
و بموجب همان امتیازات قانوناً مختاران امور هستند و اگرچه
اخیراً نفوذ پارلمان و قوانین پارلمانی باین امتیازات دست
برده و در تحت تصرف آورده است ولی باز آداب و رسومات
مشروطیت دیگری لازم است که این امتیازات را در تحت
نظام آورده با اخلاق مشروطیت و روح قوانین نزدیک نماید

پس بطور

پس بطور کلی میتوان گفت که کلیه اقتدارات و اختیارات
و امتیازات دولتی که از قانون منشعب نمیشود و بمیل پادشاه
و هیئت وزراء منوط است بتوسط آداب و رسومات مشروطیت
نظام می یابد و در حقیقت آداب و رسومات مشروطیت زنجیری میشود
که بواسطه آن اقتدارات خارج از پارلمان نماینده ملت است
و قوای او که ناشی از قوای ملی است بدست ملت می آورد و ملت را
حاکم کل قرار میدهد فرضاً یکی از آن آداب چنانچه ذکر شد مرکب است
از اینکه اگر هیئت وزرائی در پارلمان اقلیت پیدا کرد باید از کار
استعفا دهد مساوی میشود با اینکه پادشاه باید وزرای خود را بمیل
اغلبیت مجلس انتخاب کند و بمیل اغلب مجلس نگاه دارد
و یا آنکه اگر گفتیم اعلان حرب یا اختتام صلح باید قبل از وقت
باجازه پارلمان رسیده باشد مساوی است بر اینکه اختیارات
پادشاه راجع باعلان حرب یا اختتام صلح و امثال آن نباید
مخالف میل پارلمان بعمل بیاید و نیز اگر ایراد بکنید که پارلمان
باید اقلاً سالی یکمرتبه دوره اجلاسیه داشته باشد مقصود ما این است

که حق پادشاه در انعقاد و انفصال پارلمان بقسمی عمل شود
که اقلاً سالی یکدفعه انعقاد پارلمان مجبوری باشد در حقیقت بعد از
تجزیه آداب و رسومات مشروطیت معلوم میشود که همان چیزیکه
ظاهراً بمیل و اختیارات خود پادشاه و وزرای او گذاشته
شده است بطور غیر مستقیم راجع به پارلمان و خود ملت میشود چنانچه
گفتیم آداب و رسومات مشروطیت (یا نظامات ناشی از اخلاق مشروطیت
و حکومت ملی) راجع میشود بقواء و اختیارات فوق یا خارج از
قانون مقام ریاست هیئت مجریه یا پارلمان ولی بعضی مستثنیات
بر این قاعده نیز تعلق میگیرد فرضاً در آداب و رسومات مشروطیت
انگلیس این نکته ملحوظ است که اگر فیمابین مجلسین شورای
اختلافی ظاهر شود بالاخره مجلس اشراف تسلیم مجلس شورای
عمومی میشود این نظام معلوم است راجع باختیارات مقام سلطنت
یا مقام پارلمان نیست فرضاً کمسیون عدلیه مجلس اشراف باید
از اعضای قانون دان (مخصوصاً آنهائیکه در هیئت قضائیه بوده‌اند)
مرکب شود این هم باز از آن قانون کلی خارج است اگرچه اگر

خوب غور

خوب غور شود آنکه به مسائل هم خارج از دایره قلمرو اعضای
هیئت دولت نمی باشد و در حقیقت راجع میشود به نظاماتیکه روابط
مابین قوای مملکتی را باهم متناسب می نماید و بعبارة اخری
نظامات ناشی از اخلاق مشروطیت متعلق است به ترتیبات و تشکیلات
روابط هیئت دولت در یک حکومت ملی یا در یک سلطنت پارلمانی
امّا باید دانست که اهم این نظامات چنانچه ذکر شد راجع است بقوای
فوق یا خارج از قانون مقام سلطنت

چنانچه مأخذ نظامات مشروطیت معین شد و معلوم گردید که اصلاً
از یک مبدا شروع شده بعد از تفکر و غوررسی مقصد آنها هم واحد
و از برای تعیین یک اصل مهم می باشد و آن عبارت از این است
که پارلمان یا کابینه وزراء که بطور غیر مستقیم از جانب پارلمان میشود باید
در مقام اخذ نتیجه حاکم مطلق مملکت و مرکز جامعیت قوای مملکتی بوده و بعبارة اخری
حاکمیت در دست اکثر منتخبین مردم که عموماً بلفظ ملت تعبیر میشود باشد
و در این جا اهمیت اختلاف مابین حاکمیت قانونی و حاکمیت
سیاسی (چنانچه سابقاً هم در فصل راجع بحکومت پارلمانی ذکر کردیم)

کاملاً معین میشود از نقطه نظر قانون سلطنت مطلقه حکومتهای ملی
در دست پارلمان می باشد و هر قانون پارلمانی دستور العمل قطعی
از برای هیئت قضات و محاکم عدلیه در تمام قلمرو مملکت میشود و اگر
پارلمان (چنانچه فی الحقیقه هم هست) حاکمیت مطلقه ملی را از نقطه نظر
قانون دارا است روح حکومت ملی چنین اقتضا می نماید که هیئت
مقننه نماینده قوه سیاسی مملکت و مجری میل عموم و یا بعبارة اخری
حوزه های انتخابیه یا ملت باشند و در اینصورت هیچ تردیدی ظاهراً
نیست در اینکه بعمده نظاماتی که خارج از قوانین پارلمانی باشند رو با
باین قوه واقعی سیاسی مملکتی (که حوزه های انتخابیه یا ملت باشد)
و نماینده های انها (که بقوای ثلاثه هیئت دولت تعبیر میشود) معین نمود
کیفیت جریان میل قوه واقعی سیاسی مملکت را تعیین کند اگر
پادشاه و یا رئیس هیئت مجریه قوه واقعی سیاسی مملکت را
دارا بود و تدوین قوانین بمیل شخص او تعلق گرفته نظامات برای
کیفیت اجرای ان لازم نمی بود خود مقام سلطنت و دولت
می توانست بتوسط فرامین و احکام و ابلاغات و اخطارات

ویا توسط

و یا بتوسط هیئت های جزء مانند مجالس دولتی و امثال ان میل مقام
سلطنت را که در اینصورت قوه واقعی سیاسی می باشد بموقع
اجرا بیاورد و بهیچ اداب و رسومات مشروطیت لازم نمی شد
ولی در انوقتیکه میل ملت حاکمیت داشته و حقیقت قوه سیاسی
مملکتی را تشکیل میدهد یقیناً نظامات مخصوص باید ظاهر هیئت مقننه را
که نماینده ملت است و دارای حقیقت قوه سیاسی از هیئت مجریه
که علی الظاهر دارای ان است مجزی و تفکیک نماید که علی الظاهر
تجزیه و تقسیم قوا بعمل امده ولی معناً قوه سیاسی مملکتی مستقیماً از ملت
ناشی شده باشد حوزه های انتخابیه و بعبارتاً اخری مجمع قوای ملی
بخودی خود مستقیماً می تواند تقنین و اجرای قوانین را بعمل اورد
در صورتیکه هر دو قوه در انها موجود است نتیجه این میشود که طبیعتاً
رفتار هیئت منتخبه (و یا منشعبه از حوزه های انتخابیه و یا ملت که بلفظ
پارلمان تعبیر میشود) باید رفتار خود را از روی پاره اداب
و نظامات (که نمی شود جزء قوانین باشد زیرا خود هیئت حاکمه از برای
قوانینی که اجباریت در اجرای ان باشد تدوین نماید) تقسی

مشکل کرده که حقیقت امر و معنویت مأموریت خود در مقام اجرای میل
ملت بعمل آورد و بعبارة اخری از روی آن نظامات قوای ملی کاملاً
در آن هیئت جلوه گر باشد و در حقیقت مقصد نظامات مشروطیت حفظ
مقام حاکمیت مطلقه است از برای پارلمان و بعبارة اخری استقرار
حاکمیت ملی است در یک مملکت با نظامات مشروطیت از برای
ملل آزاد و حالیه آنچه را که میتوان بلفظ سلطنت ملی تعبیر نمود
متبوع و مستقر میتوان نمود   در مابین فصول آداب مشروطیت
انگلیس دو فصل دیده میشود که اگرچه ظاهراً مربوطیت مستقیمی
با آنچه ذکر شد نداشته ولی در معنی کاملاً مقصود ما را از آنچه راجع بقوه
سیاسی ملت کردیم روشن و واضح می نماید یکی از این دو فصل
مشتمل است بر آنکه اختیارات مقام پادشاه باید بواسطه
وزرا که اعضای یکی از مجلسین پارلمان باشند و محل اطمینان
مجلس شورای عمومی بوده بموقع اجرا بیاید اگر خوب این
فصل را بشکافیم باین طور تعبیر میتوان
(در عملیات هم واقعاً همین طور میشود) که حوزه های انتخابیه بواسطه

نماینده های خود یا آن قسمت از هیئت دولت که هیئت مقننه نامیده میشود
یک طور غیر مستقیمی وزرای مملکت را که هیئت مجریه را تشکیل میدهند
منصوب و برقرار می نماید و نیز مقام سلطنت یا بعبارة اخری هیئت مجریه
و کابینه وزرا باید عملیات خود را کاملاً موافق میل مجلس شورای
عمومی نماید باین معنی که بطور غیر مستقیم ولی با تمامیت معنوی نصب
و نگاهداری و نظارت (   ) هیئت مجریه
در دست حوزه های انتخابیه یا بعبارة اخری ملت می باشد در فصل دیگر
میل مجلس شورای عمومی بر میل مجلس اشراف تفوق داده
باین معنی که اگر اختلافی مابین مجلسین پیدا شود مجلس شورای اشراف
همیشه باید تسلیم مجلس شورای عمومی که نماینده ملت است بشود و اگر
تسلیم نشد دولت میتواند آنقدر اعضای جدید داخل مجلس اشراف
نموده که اکثریت حاصل شده موافقت با میل مجلس شورای عمومی
بعمل آید   این هم یکی از آن مسائلی است که معناً نفوذ سیاسی
ملی را کاملاً ظاهر می نماید مجلس شورای عمومی که نماینده ملت است
مقاصد خود را در نمایندگی واقعی قوای سیاسی مملکتی پیش برده

ومجلس اشراف راتابع خود میکند فقط چیزیکه ماده اختلاف نقاط
نظر مختلفه را فراهم میکند این است که درچه وقت وتاچه درجه مخالفت
مجلس اشراف می تواند مقاومت نماید وازان حد بیشتر ممکن نمیشود
وانوقت باید قوای صایبه ملی مطبوعیت خود را برقرار نماید
ازبرای تائید این فصل وتعیین ان حد فصل دیگر که راجع بانفصال
مجلس شورای عمومی میشود میتوان ذکر نمود که اگرچه نیز ظاهراً مخالف
با اصول حکومت پارلمانی بنظر می اید ولی واقعاً ازممدات ان قسم
حکومت شمار می اید این فصل عبارت است از اختیارات مقام
سلطنت راجع بانفصال پارلمان سابقاً گفتیم که هرگاه هیئت وزرائی
در اقلیت واقع شوند باید بیدرنگ استعفاء داده وبجای ایشان
هیئت وزرائی دیگر که محل اعتماد اکثریت باشد منصوب شوند
ولی اگر هیئت وزرائی که محل اطمینان اکثریت ومخالف میل مقام
سلطنت باشد اختیارات فوق قانونی ان مقام می تواند که ان
اکثریت را که تکیه گاه هیئت وزراء است بانفصال مجلس شورای
عمومی برطرف نماید که اختیارات سلطنتی درانمقام میل هیئت منتخبه

ازقوه

ازقوه واقعی سیاسی تفوق جسته مغلوبیت ان را فراهم گرداند
اگرچه ظاهراً این حق مقام سلطنت مغلوبیت ملی را فراهم میکند لیکن
درمعنی یک ارتباط واتصال حقیقی مابین نمایندگان وخود قوه سیاسی
واقعی بعمل می اورد ودر عملیات بظهور پیوسته که میشود یک هیئت
منتخبه ملی راه مخالفت به منتخبین خود گرفته فی الحقیقه اراء ومیل انهارا
بمقام اجرا نیاورد درانصورت فقط راهی که ازبرای جلوگیری
خطاهای مجلس شورای عمومی فرض میشود همان انفصال است
که بموجب ان درخواست رای ومیل جدید ملت بعمل می اید
بطور کلی میشود گفت که انفصال پارلمان لزوم قطعی بهم برساند وقتی
که حس شود اراء ومیل اکثریت شورای ملی مخالف با اراء واکثریت
حوزه های انتخابیه است [راهی که ازبرای انفصال مجلس
شورای عمومی واجرای میل وارای حوزه های انتخابیه ملحوظ است
همان حق صندقی است که از جانب مجلس شورای اشراف
ویا از اختیار مقام سلطنت از انفصال مجلس وشروع بانتخابات
جدید بموقع عمل می اید درتاریخ جزیره انگلیس یعنی از ۱۵۰ سال قبل

تا بحال دو وقت انفصال مجلس شورای عمومی بر ضد میل اکثریت
ان مجلس واقع شد و در هر دو وقت اعمال هیئت وزراء که محل اعتماد
اکثریت مجلس بوده مخالف میل ریاست هیئت مجریه شده و بدان
سبب تغییر کابینه وزراء صورت یافته و ضدیت اکثریت
مجلس شورای عمومی باعث انفصال ان شده است یکی از ان
مواقع در سال ۱۷۸۴ مسیحی در زمان صدارت (
صدر اعظم معروف انگلیس واقع شد پادشاه

(را بر خلاف میل
اکثریت مجلس بر سر کار اورد و زمام امور مملکت را بدست صدارت
او سپرد و اکثریت مجلس فورا بمقام ضدیت بر امده انفصال مجلس را
فراهم اورد و در انتخابات جدید اکثریت فوق العاده نصیب
رفقای او در پارلمان شده معلوم شد که وزرای سابق و اکثریت انها
در مجلس شورای عمومی مخالف با اکثریت میل رای دهنده گان
ملت بوده است در سال ۱۸۳۸ مسیحی بهمین مسئله
اتفاق افتاد و انوقت شخص پادشاه

(را بر خلاف میل اکثریت
مجلس روی کار اورده امور را بانها تفویض نمود در انوقت
در انتخاب جدید اکثریت فوق العاده بر ضد ان وزراء تولید انها را از روی
کار بر طرف نمود و نتیجه کلی بر عکس انتخابات ۱۷۸۴ بخشید
بسیاری از مورخین و منقدین و مردمان سیاسی اعمال این دو
پادشاه را مورد تنقید اورده در باب مشروطه بودن و عدم مشروطیت
ان بیانات کرده اند و ان بیانات را با حسیات شخصی و حزبی
مخلوط کرده نتیجه میل خود گرفته ولی اگر از نقطه نظر منقدین با نها نگاه شود
هیچ جای شک نیست که کار
و پسر او در انفصال مجلس شورای عمومی در انوقت مخالف با
اصول مشروطیت نبوده است
چنین عقیده داشت که اعمال اکثریت مجلس شورای عمومی و کابینه
که محل اعتماد او بود بکلی از رفته موافق میل ملت رفتار نمی نمود بنابراین
انفصال ان را فراهم اورده و تجدید میل ملت همان عقیده را نیز
ثابت نمود پس روزنامه از یک اختیاری که یادگار زمانه سابقه

باو تفویض می شود استفاده کرده انفصال مجلس را فراهم آورد
این کار سابقه از برای واقعه ۱۸۳۴ شده مجلس آن سال را
منفصل کرد در وقت ثانی معلوم شد که استعمال آن اختیار سوء
رفته فی الحقیقه اکثریت مجلس شورای عمومی موافقت تام با اکثریت
حوزه های انتخابیه داشت پس در هر صورت اگر چه انفصال
مجلس باعث یک هیجان ملی و یک انقلاب فوق العاده گشت
ولی در هر یک از آنها میل قطعی نفوذ واقعی سیاسی مملکت بموقع
اجرای آمده فاتحیت خود را برقرار نمود] و در حقیقت
این دو واقعه باکاملاً نشان میدهد که حکومت پارلمانی
(یعنی حکومتی که در آن مجلس شورای عمومی حکومت قطعی داشته
و هیچ حدی از برای اختیارات اکثریت آن ملحوظ و متصور نیست)
وجود آن فصل آداب مشروطیت راجع باختیار پادشاه در انفصال
مجلس لازم است و چنانچه گفتیم بسا میشود که یک اکثریت ارباب
منتخبین برخلاف اکثریت میل منتخبین بعمل آید که مضر بحال
مملکت باشد در ممالک متحده امریکا که حکومت پارلمانی برقرار نیست

یعنی

(یعنی مجلس شورای عمومی آن اختیارات را ندارد) اختیار انفصال میشود
بخوبی از ریاست هیئت مجریه منفصل شود اصول قوانین اساسی حقوق
ملت را کاملاً محفوظ می نماید و اگر تغییرات عمده اساسی لازم شود
باید رای ملت در آنها قبلاً معین باشد و انتخابات مجلس از روی آن
بعمل آید اما در جائی که پارلمان دارای قوه قادره است و اکثریت آن
هر کاری که از آن مهم تر نیست میتواند بکند و اصول قوانین اساسی از آن
جلوگیری نماید باید یک چنین اختیاری حق جلوگیری از سرعت سیر آن
داشته و بتواند اکثریت آنرا مربوط تر و متصل تر با اکثریت حوزه های
انتخابیه نماید و در حقیقت این اختیار هم در عملیات کافی نمیشود و چنانچه
دیده ایم پارلمان انگلیس یعنی ترکیب مقامات سلطنت و کابینه
و مجلسین کارها کرده که هیچ هیئتی در ممالکی مانند طوایف متحده امریکا
نمی تواند کرد و دیگر کاری از این بالاتر نیست که پارلمانی که برای
پنج سال انتخاب شده عمر خود را به هفت سال ممتد نماید در این صورت تنها
فی الحقیقه رجحان کنستیتوسیون های جامده بر بسیطه ظاهر میشود یعنی
کنستیتوسیون هائی که در آنها قوانین اساسی بموجب نص خود

حقوق و حدود مجلسین و مقامات دیگر دولت را کاملاً معین
می نماید و بموجب آن سیل ملت در جریان امور مملکتی بعمل آمده
تخلفی از آن بظهور نمی رسد

فصل پانزدهم

سیاساتیکه بتوسط آن آداب و رسومات مشروطیت محفوظ می ماند

در فصل گذشته شرحی از آن قسمت اصول مشروطیت که اغلب
بطرق قوانین مدون نیست گفتگو شد ولی بالطبیعه سؤال خواهد شد
که چه طور و از روی چه پی آداب و رسومات مشروطیت محفوظ
مانده رعایت میشود [البته میدانیم که هر قانونی که در مملکت وضع میشود
در مقابل یک سیاستی
از برای آن معین با این سعی که هم از آن سیاست آن قانون را
از نقض محفوظ میدارد] اگر فی الحقیقه آداب و رسومات مشروطیت
بطور فصول و مواد قانونی مدون بود و نقضش مستلزم یک سیاستی
می شد پی درباره مرعی نشدن آن درمیان نمی بود و اگر
(چنانچه همین طور هست) بطور فصول و مواد قانونی مدون نیست
و ظاهراً هم سیاستی بر آن تعلق نمی گیرد چگونه در عملیات مرعی
و محفوظ می ماند و بهمین ملاحظه جواب این سؤال که در فوق شد
مشکل میشود

مشکل میشود در اینکه آداب مشروطیت جزء قوانین نیست تردیدی
نداریم زیرا هیچ محکمه عدلیه این گونه نظامات را در سلک محاکمات
قانونی محسوب نمیدارد هرگاه فرضاً رئیس کابینه بعد از آنکه عدم
اطمینان در پارلمان باو ظاهر شد و از مقام ریاست خود استعفا نکرد
و یا مجلس شورای عمومی را منفصل ننمود هیچ تردیدی حاصل نمیشود
در اینکه رئیس کابینه برخلاف آداب مشروطیت رفتار کرده
ولی از طرف دیگر بموجب هیچ قانونی نمی توان او را از این رفتار
خود در محاکم عدلیه محکوم نمود نیز اگر پادشاهی بعد از آنکه لوایح قانونی
از پارلمان گذشت و بایستی بصحه او موشح شود امتناع از امضا
کردن نمود رفتار آن پادشاه برخلاف آداب مشروطیت
خواهد بود ولی هیئت قضات بموجب قوانین حرکت او را در تحت
محاکمه نمی توانند آورد فرضاً اگر پارلمان که بایستی اقلاً سالی یکمرتبه
منعقد شود در تمام سال منعقد نشده مجال انفصال باقی ماند در این صورت
هیچ جای تردید نیست که یکی از وقایع خیلی وخیمی در نقض آداب
و اصول مشروطیت بوقوع پیوسته باز محاکم عدلیه در مجبور نمودن

منعقد شدن پارلمان حکمتی ندارند

(در این فرض اخیر راجع است بان ممالکی که در قوانین اساسی انها
صراحتاً انعقاد پارلمان را اقلاً یکدفعه در سال شرط نموده باشند
اگر منعقد شدن پارلمان سالی یکدفعه در قوانین اساسی مصرح شده
و منعقد نشود یقیناً نقض قانون اساسی بعمل امده هر سیاستی که
به نقض قوانین اساسی مترتب میشود بر ان تعلق خواهد گرفت)

در این مثل ها یکه ایراد شد واضح میشود که اگرچه هیچ یک از انها در سلک
قوانین مملکتی مدون نیست ولی نقض انها اگر زیادتر نباشد کمتر از نقض
قوانین مملکتی نفرت انگیز و وحشت ناک نمی شود و احترام رعایت انها
مرتباً مانند قوانین مملکتی بعمل می اید پس باید قوه را که بواسطه ان
اینگونه اداب محفوظ میشود و حکم سیاست قانونی را بهم میرساند
شاید ایراد شود که یک قسمت از اداب مشروطیت بدون
حدوث نفرت و وحشت نقض میشود بسا میشود که از نقطه نظر
دسته مخالف رئیس الوزرائی بعد از
حس عدم اطمینان باز در سر کار می ماند مثلاً در کشمکش های پلتیکی و
سیاسی

و سیاسی بنا بهمین ایراد هیئت وزرای وقت گرفته شده که مکرراً به نقض
اخلاق مشروطیت انها را متهم می نمایند و در وقایع تاریخی پارلمانی هم دیده
شده که حتی بعد از اظهار عدم اطمینان هم هیئت وزراء از کناره جوئی
امتناع کرده اند اینگونه ایرادات راجع بظاهر روح مشروطیت بوده
و در حقیقت حقیقت اخلاق مشروطیت را نقض نمی کند در مقام معقولیت
همیشه حکمیت قوه سیاسی مملکتی برجا مانده قوه خودرا مطبوع می کند اگر هیئت
وزرائی فی الحقیقه حس نماید که اکثریت پارلمان که نماینده اکثریت
حوزه های انتخابیه باشد بر ضد مسلک انهاست یکدقیقه ماندن انها
بر سر کار ممکن نمی شود والا انقلابات فوق تصور از ماندن انها بعد از
اظهار عدم اطمینان ظاهر شده که مسئولیت ان بگردن همان هیئت می افتد
اگرچه در ظاهر بعضی اغراقات راجع بمیل ملت ایراد میشود ولی باز
میتوان گفت که تقاضاهای ملی که راجع بخصوصیات مشروطیت است
تا حدی قوت قانون مملکتی را بهم میرساند بعضی از جهات ان خصوصیات
کاملاً مانند قوانین مملکتی رعایت میشود فرضاً پارلمان همه ساله بایستی
منعقد نشود و از این قاعده تخلف ورزیدن

(مثل قوانین ملکی که مستلزم سیاسات مخصوص است) ممکن نیست
و ترتیب انعقاد آن مانند قوانین طبیعت
(از قبیل تغییر فصول و امثال آن مرتب شده است)
و هیچ کس و قوه نمی تواند از آن ترتیب جلوگیری نماید و نیز حاکمیت
مجلس شورای عمومی و تفوق آن بر مجلس اشرافی بهمان ترتیب
رعایت میشود اگرچه در هیچ قانونی تدوین نشده باشد از آنجا است
که از زمان متقنین درباره قوه و سیاسات آداب و رسومات
مشروطیت روشن نشده و بعضی اشکالات تولید شده است
و بعضی توضیحات غیر کافی درباره آن داده اند بعضی را عقیده بر این است
که در طلوع مسئولیت هیئت وزراء اینگونه نظامات محتوی شده
که اگر از قوه آن بر نیایند مورد مؤاخذه خواهند آمد و بملاحظه اینکه
مسئولیت هیئت وزراء مستلزم یک قسم سیاسات ملیاتست
و هرگاه از عهده تکالیف خود بر نیایند در یک محکمه مخصوص منشعب
از پارلمان محاکمه شده بسیاست میرسند لهذا اگر اینگونه نظامات
در ردیف تکالیف مخصوصه کابینه دولت محسوب شود محققاً

یک قسم

یک قسم ضمانت رعایتی بر آنها تعلق میگیرد ولی در خود کیفیات
مسئولیت وزراء اختلافات و در مسئله محاکمه آنها اختلاف نظرها
موجود و در حقیقت هم مدتی است که در عملیات اثری از آن بوجود
نیامده است و دیگر اینکه اگر هم از یک محاکمه پارلمانی فقط حفظ
آداب و رسومات مشروطیت را می نمود و نقض اصول مشروطیت را
جلوگیری می کرد یک رئیس الوزرای شریری میتوانست بخوبی از انعقاد
مجلس شورای عمومی جلوگیری کرده مقاصد خود را محققاً بموقع اجرا
بیاورد پس اگرچه این ایراد که قوت مسئولیت وزراء و ترس
از محاکمه مستحفظ آداب مشروطیت است تا حدی صحیح و نیکست
ولی باز قوای دیگر هم باید ممدان قوه شده خصوصیات مشروطیت را
نگاهداری نماید یکعده دیگر اهمیت فوق العاده بقوه افکار عمومی
داده اند در اینکه افکار عمومی در حفظ خصوصیات مشروطیت
اهمیت دارد هیچ جای شبهه و تردید نیست افکار عمومی مترصد است
که پارلمان سالی یکمرتبه اقلاً منعقد شود و یا اینکه هیئت وزرائی
که مورد سلب اطمینان اکثریت مجلس شورای عمومی شد بایستی

فوراً از کار خارج نمایند و هیچ رئیس الوزرائی که سلب اطمینان
از او شد در مسند خود باقی نماند پس هیچ جای تردید نیست که افکار
عمومی ممد حل انگونه مسائل میشود اما اگر افکار عمومی را فقط طریق
حل انها قرار دهیم دوباره بهمان اشکال برخورده که بچه قوه خصوصیات
مشروطیت نگاهداری میشود یعنی از روی چه بیم و از ترس چه
سیاساتی نقض ان خصوصیات ممکن نمی شود و انوقت در سر
این مسئله اشکال بهم میرسد که چرا افکار عمومی علی الظاهر کمک قوه سیاساتی
(   ) ازبرای خصوصیات مشروطیت
تولید می نماید و انوقت نمی شود که دور بمیان اورده جواب داد که
افکار عمومی ان قوه را تولید می نماید دیگر انکه می بینیم خیلی چیزهائی را که افکار
عمومی از ان تقویت می نماید همه روزه در پیش نظر نقض میشود
افکار عمومی چنین تقاضا می نماید که قراردادها و معاهدات و امثال
ان کاملاً رعایت شود و مال و حال مردم محفوظ ماند پس چه طور است
که هر روزه جنحه و جنایات بظهور رسیده و اموال مردم بدست
مردمان بی باک تلف میشود در انیکه افکار عمومی تا حدی جلوگیری
از کثر

از کثیر جنایات و خطایا می نماید حرفی نیست ولی جلوگیری واقعی
از انها قوه قانون و سیاسات مادی مصرحه در ان را لازم دارد
قوه نظمیه تا موید افکار عمومی نشود امال عموم و مقصد عمده قانون بموقع
عمل نمی اید پس اگر بگوئیم که افکار عمومی اجباریت رعایت خصوصیات
مشروطیت را می کند انوقت دچار همین اشکال در سر قوانین مملکتی
خواهیم شد که قوانین اخلاقی فقط برای حفظ نظامات مملکتی کافی است
و فی الحقیقه قوای مادی از برای دولت لازم نمی باشد فوراً تکذیب
این ایراد معلوم میشود اگر قوانین اخلاقی از برای حفظ نظامات مملکتی
و بین المللی کافی بود مردمان صاحب افکار اینقدر در سر وضع قوانین
مملکتی و وسائل حفظ و رعایت ان شقت ها بخود راه نمی دادند قوه
قانون که ممد افکار عمومی شد هم مقصد قانون اسان شده و هم تصفیه
همان افکار عمومی بعمل می اید پس بطور کلی میتوان گفت که اگر چه
قوه افکار عمومی تا حدی مدخلیت در حفظ خصوصیات مشروطیت دارد
قوای دیگر نیز هم لازم است که ان خصوصیات حکم قوانین مملکتی را
پیدا نماید پس بطور معلوم افکار عمومی هم بالتمامه جلوگیری از نقض

اداب و اصول مشروطیت نمی تواند بکند یکقوه دیگر لازم است
که فی الحقیقه رابطهٔ مابین افکار عمومی وحفظ اداب مشروطیت و آشنا باشد
بعد از کنجکاوی زیاد مبرهن خواهد شد که ان قوه فقط قوه قانون است
که اصول مشروطیت را محفوظ میدارد و سیاساتی که در مقابل قانون
معین شده که اگر بطور مستقیم و یا بطور غیر مستقیم نقض نص یا روح قوانین ا
مستلزم میشود جلوگیری از تغییر و یا فی الحقیقه نقض اصول مشروطیت
میکند و بی پرواترین اولیای امور را مجبور برعایت انها می کند اگر
خوب ملاحظه شود دیده میشود که نقض هرگونه اصلی از اصول مشروطیت
و از اخلاق مشروطیت مستوجب نقض یک ماده
از مواد و فصول قوانین مملکتی است و سیاساتی که در مقابل آن
قوانین برقرار است رعایت اصول و اخلاق مشروطیت را مستقل
میدارد این است جواب یک ایرادی که در مقدمه فصل شد
و بعد از سه توضیح روشن تر خواهد شد اگر بخواهیم بتحقیق این امر برخوریم
و بفهمیم که چگونه نقض اداب و اصول مشروطیت مستلزم نقض قوانین
مملکتی است بذکر یکی دو مثل مجبور میشویم فرضاً اینکه میگویند پارلمان

باید سالی یکمرتبه اقلا منعقد شود این اصل چنانچه سابقاً هم ذکر شد متعلق بهیچ گونه
مواد قوانین مملکتی نمی باشد و یقیناً در سلک اصول مشروطیت محسوب است
فرض کنید پارلمان منفصل شده و برای یک سال تمام منعقد نشد در این
انفصال قانون مملکتی نقض نشده ولی باداب مشروطیت و اصول پارلمانی
در عملیات سکته وارد امده ملاحظه کنید از این عمل چه نتیجه بظهور خواهد پیوست
و مناسبات اولیای امور که این فعل را رضایت داده اند با قانون
و محاکم عدلیه چه خواهد بود در اینجا قوانین ممالک مختلفه صور مختلف اتخاذ می کنند
فرض کنید در انگلیس چنین حرکتی بموقع اجرا امده و انفصال پارلمان
در یکدوره سال بطول انجامید اولاً قانون نظام که مدت طول ان
یکسال است منقضی شده و دیگر بموجب قانون هیچ گونه ترتیبات عسکری
و نظامات خدمت نظامی مراعات نمی تواند شد یا باید قشون بری و بحری
فوراً پراکنده شده نظم و ترتیبات مملکتی از هم گسسته شود و یا انکه برخلاف
قانون نظام بری و بحری بر سر کار خود مستقر باشد در مسئله اولی یعنی انفصال
استعدادات دولتی امور مملکت فوراً مختل شده قوای دولتی منحل میشود
و معلوم است نتیجه اش چه خواهد بود و در مسئله ثانوی یعنی در صورتیکه

استعدادات دولتی برخلاف قانون مخالفت شود انوقت از شخص
فرمان ده کل یا امیر البحر تا ادنی سرباز و ملاح در اجرای اوامر دولت و اطاعت
(و نظامات نظامی در مقابل)
قانون مسئول بوده و هر عملی از اعمال او برخلاف نص قوانین مملکتی
خواهد بود و فوراً مستلزم مجازات که قانون معین میکند میشود
ثانیاً قوانین بودجه یعنی جمع و خرج مملکتی اخذ و تادیه مالیات ها نیز مختل میشود
اگرچه بعضی از مالیات های مستقیم بطور دائمی گرفته میشود ولی اغلب یا تمامی
غیر مستقیم و بعضی عوارض مستقیم را باید همه ساله پارلمان در ضمن گذراندن
بودجه بطریق لایحه قانونی بگذراند و اگر بودجه سالیانه از مجلس پارلمان
نگذرد انوقت هیچ کس مکلف باتخاذ مالیات نیست و اگر کسی
مبادرت در اخذ یا ادای مالیات بکند یک عمل غیر قانونی مرتکب شده
مستلزم سیاسات که قانون معین می کند می شود و اگر فرضاً هم مالیات
اخذ و تادیه شد انوقت هیئت وزرائی که رای بمحل خرج ان میدهند
و یا دخل و تصرف در عین ان میکنند نقض قانون کرده مستلزم
سیاسات میشوند و اگر فرضاً هیئت وزرای بر خرجی مبادرت

بچنین

بچنین امری بکنند و بخواهند بر علیه قانون رفتار کرده بسلطنت
خود فعل و انفعال بودجه بعمل اورند انوقت چون ملک یکعده کثیری
از ملت را لازم دارند یقین است حس قانون پروری مانع از
اجرای ان خیال خواهد شد و اگر دران هم کامیابی حاصل شد
باز ادارات تفتیش مالی از قبیل خزانه دولتی که بانک انگلیس است
و اداره محاسبی کل جلوگیری از مصارف وجوه غیر قانونی خواهد کرد
و معلوم است در انصورت هر یک از متصدیان امور مملکتی
یک ماده از مواد قوانین مملکتی را نقض کرده دچار محاکم عدلیه خواهد بود
و معلوم است عملیات قانون که بدو قسم نتیجه می بخشد
(اولاً ناقض قانون را سیاستی بسزا داده و ثانیاً کسان دیگر را
از نقض قانون و از متابعت ان نزدیک می سازد)
جلوگیری از نقض یا التمامی قوانین عسکری و بودجه خواهد کرد
و چون در انگلیس قوانین اداری موجود نیست و چنانچه میدانید
حاکمیت کل در دست پارلمان است اهمیت موقع زیاد شده
انفصال پارلمان را از برای یکسال تمام غیر ممکن بلکه محال می نماید

در جلو عملیات قوانین مملکتی هر گونه قوه ناشی از یک شخص یا هیئتی از اشخاص
مملکت بکلی مضمحل و از درجه اعتبار در عملیات ساقط میشود پس ان
اصل مشروطیت که اقتضا می نماید انعقاد پارلمان را اقلا در سالی
یکدفعه که داخل مواد و فصول قوانین تدوین نشده واجب الرعایه شده
و نقضش مستلزم نقض بسی از مواد مهمه قانون میشود و عده کثیری از
اشخاص را مستلزم سیاسات قانونی می کند پس فی الحقیقه
اساس این اصل مشروطیت بر روی قوانین مملکتی مستحکم شده
شاید ایراد شود که این نکته نیز واضح و چون از مهمات مشروطیت است
نقضش بالطبیعه موجب اشکالات میشود از برای رد این ایراد
و توضیح مطلب بذکر مثال دیگر که اهمیتش از این کمتر باشد می پردازیم
فرض کنید که از هیئت وزرائی سلب اطمینان شد و بر سر کار خود
باقی ماندند و این حرکت هیئت وزراء بر خلاف اداب مشروطیت است
(اگرچه یکی از مهمترین قوانین و اصول مشروطیت محسوب میشود)
در اینصورت نتیجه عمل مبرهن است اگر ان هیئت وزراء خیال
سرکشی از قوانین مشروطیت ندارند میخواهند اعمال خود را در یک

دایره قانونی حفظ کنند بایستی مجلس شورای عمومی وقت را
منفصل کرده انتخابات جدید بعمل اید و در اینصورت نقض اصول
مشروطیت هم بعمل نخواهد امد زیرا خود اداب مشروطیت اجازه
میدهد که اگر هیئت وزرائی بعد از سلب اطمینان و واقع شدن در اقلیت
از کار استعفاء ندادند و اکثریت ارا؛ حوزه های انتخابیه غیر معین
فرض کردند میتوانند انفصال پارلمان را وسیله قرار داده انتخابات
جدید بعمل اید که شاید در ان انتخابات باز مسلک وزراء در پارلمان
جدید مهیا شود فرض کنید هیئت وزرائی پس از سلب اطمینان
نه استعفاء داده و نه مبادرت در انفصال پارلمان ورزیده
یا انکه پس از انفصال و انعقاد مجلس جدید دوباره در اقلیت
واقع شدند و از کار استعفاء نکردند لابد در انصورت مقام
رسومات مشروطیت متزلزل میشود انوقت چون اکثریت مجلس
معین و رشته کار در دست خودشان است میتوانند که ان
هیئت وزراء را یا مجبور باستعفاء کنند یا مجبور بنقض یکی از
فصول یا مواد قوانین مثبته نمایند بزودی یکی از لوایح قوانین

قوانین سالیانه بمجلس امده گذشتن انها از پارلمان فوری میشود
و همان ایراداتیکه . . . درفرض اول راجع به منعقد نشدن پارلمان
اقلاً در ظرف یکسال بمیان می اید اکثریت مجلس است که باید ان
لوایح را تصدیق کند و اگر تصدیق نکرد ان لوایح معوق مانده مقام
قانونی مملکت را مختل می نماید پس در نقض یک چنین اصلی از رسومات
مشروطیت که ظاهراً هیچ رابطه مستقیمی با قوانین مملکتی ندارد و مستلزم
نقض مهم ترین فصول و مواد قوانین میشود و ناقض ازاد اهل مخاطرات مینماید
پس از این رو میتوان ایراد کرد که قوه که فی الحقیقه حافظ اداب
و اخلاق مشروطیت است همانا قوه قانون و سیاسات قانونی است
اداب و اخلاق و رسومات مشروطیت چنانچه ذکر شد در سلک قوانین
مملکتی محسوب نیست (زیرا دارای سیاسات نبوده و محاکمات مستقیم در محاکم
عدلیه درسر انها بعمل نمی اید) ولی نگهبان انها قوه قوانین مملکتی است
که ناقض انها را بطور غیرمستقیم مستوجب سیاسات مینماید یکی دو ایراد
میشود باین نقطه نظر که اداب و اخلاق مشروطیت از قوانین مملکتی ناشی است
میتوان نمود یکی از انها فرضاً مجبوریت دولت در یک موقع بحرانی

باقدامات

باقدامات فوق العاده مانند (کودتا) یا طرف کردن قوانین و سیاسات
قانونی با قوه جبریه
یعنی از نقطه نظر تنقید ممکن است یکی دو عیب از برای ان شمرده شود
که در حقیقت بعد از کنجکاوی باز معلوم میشود ان معایب خصوصیت
بان نداشته و فی الحقیقه بر قانون و سیاسات قانونی ممکن است
وارد شود فرضاً اگر دولتی بخواهد نقض اداب مشروطیت را نماید
و دست بیک ضرب دولتی یعنی
بزند و ان قوه را که از برای حفظ اداب و اخلاق مشروطیت ذکر کردیم
از میان بردارد انوقت بچه نحو ضمانت ان اداب و اخلاق
مشروطیت بعمل خواهد امد محقق این ایراد صحیح ولی از موقع خارج میشود
باید دانست که هیچ کنستیتوسیون و اصول حکومت عمومی و اساسی
ازادی نمی شود که بکلی از لطمات و مخاطرات یک انقلاب
(رولوسیون) و یا یک ضرب دولتی (کودتا) کاملاً محفوظ بماند
لهذا از همین نقطه نظر نمی توانیم ضمانت یک قانون و یا سلسله
قوانینی را از برای یک مملکتی ضمانت کنیم و انوقت محققاً و بطور

خاطر جمعی ایراد کنیم که چون قوانین از دست برود محفوظ و قوه ناشی از آن
تغییر ناپذیر لهذا آداب و اخلاق مشروطیت هم که بقوه قانونی نگهبانی
میشود از آفات کالا محفوظ است اگر استدلال شود که خود قانون
بکلی از دست برود و از تزلزل خارج نمیشود چگونه میتوان مدلل نمود
که قوه ناشی از آن یک عده اصول دیگر را نگاهداری نماید اگر فی الحقیقه
وزیری مانند رئیس جمهور فرانسه در ۱۸۵۱ برضد قانون قیام نمود
هیچ قوه که ضمانت از جلوگیری او نماید موقتاً موجود نمی شود ولی از طرف
دیگر چنانچه استدلال کردیم اگر یک عده اصولی که بنام آداب و اخلاق
مشروطیت نامیده میشود در معنی قوه قانون را دارا شود آنوقت همان
معایبی که از نقض قوانین و از تخریب تأسیسات قانونی مترتب میشود
از مرعی نداشتن همان آداب و اخلاق مشروطیت هم ظاهر خواهند
همان قدر از برای ما کافی است که نقض آداب و اخلاق مشروطیت را
مستلزم نقض قوانین فرض بسته نمائیم آنوقت اگر ایراداتی در نقض خود
قوانین بعمل آید از دایره تجسس ما خارج میشود باید دانست که حاکمیت
واقعه از پارلمان و استقرار حکومت پارلمانی تماماً از برای حفظ

و نگهبانی

و نگهبانی کنستیتوسیون و اصول آزادی برقرار است و تمام مقاصد
شروع انقلابات ملی و هیجان های عمومی برای رسیدن به بروز
و اجرای میل اکثریت یک ملتی است و فقط طریقه حصول به کامیابی
همانا موفق شدن بآن آرزو است یعنی میل اکثریت ملت و اگر
اکثریت یک ملتی در ممالک حالیه دنیا فی الحقیقه مرتب و منظم
و ثابت باشد و یک حوائج معینی و یک آمال مخصوصی در نظر خود
داشته باشد اظهار میل خود را می تواند بوسائلی غیر از انقلاب
یا ارتجاع یعنی حملات ملی یا دولتی بموقع اجرای و ظهور در عملیات
برساند و فی الحقیقه زمان انقلابات و کشمکش های ملی از برای
حصول بمقاصد اکثریت ملت بایستی تا بحال در اغلب ممالک
گذشته و زمان استقرار و وصول بمقاصد عمومی و طریقه سهولت
رسیدن بآن مقصود مهیا شده باشد در اینصورت و بعد از آن که
یک استقرار تامی از برای یک مملکت مشروطه قائل شدیم آنوقت
میتوانیم تا حدی قوانین و تأسیسات قوانین را تغییر ناپذیر و حتمی الاجرا
و دور از دست برد (چه بواسطه انقلاب ضربت دولتی) ملاحظه نمائیم

چون پارلمان هم این نکته را کاملا خاطر نشان خود میداند و از یکطرف
یک اکثریتی از برای ملت ثابت و از طرف دیگر خود را نماینده
آن اکثریت میداند هیچوقت جلوگیری از گذراندن قوانین مهمه
فوری سالیانه نمی نماید و اگر هم فی الحقیقه با یک هیئت دولتی طرفیت
بهم رساند دست به اعمالی که منجر بیک انقلاب و یا اعمال ناگواری
در مملکت تولید کند نمیزند و از روی همان آداب و رسوماتیکه تجربیات
گذشته و زد و خوردهای تاریخی معین و برقرار کرده عمل مینماید یا بطریق
حل مشکلات بعمل آمده فرض مخاطرات برطرف میشود

چنانچه قید شد حکومت پارلمانی و سلطه تام مجلس شورای عمومی خود
متمایل است بجلوگیری از حملات انقلابات و یا ضربت های
دولتی نهایت آمال دسته های انقلابیون و تجددیون این است
که اکثریت و میل ملت را به پیشرفت مقاصد خود جلب نمایند
امّا در صورتیکه میل آن اکثریت بطرف تجدد متمایل شد و اراده
تغییری در امور مملکتی نمود بسهولت بدست نمایندگان خود در پارلمان
مقاصد را انجام میدهد بعبارة اخری هر وقت یک حس تجددی
یا برعکس

یا برعکس ارتجاعی در ملت ظاهر شد اکثریت پارلمانی آن حس را
در تدوین قوانین بجا می آورد و حرکت خشن از جانب دسته های
سیاسی که دارای آن حس شده اند نمی شود تغییر حس تغییر شکل
قوانین را داده اصول مشروطیت بجای خود محفوظ می ماند و اگر پارلمان
دارای قوت واقعی شد امواج حسیات ملت بخوبی گذشته کشتی
حریت و استقامت مملکت سالم می ماند انقلابات و ضربتهائی
که همیشه مورث مخاطرات میشوند بموقع وقوع نمی آیند اگر احیاناً مجلس
شورای عمومی بخواهد برخلاف حسیات اکثریت ملت عملیات نماید
طریقه انفصال موجود و از اینجا مسئله اساس اخلاق مشروطیت
حالیه ظاهر میشود حکمیت قانونی همیشه تابع حکمیت سیاسی یعنی میل
اکثریت حوزه های انتخابیه و یا ملت می باشد تا مادامیکه حکمیت قانونی
(که اکثریت مجلس شورای عمومی باشد) با اکثریت میل حکمیت سیاسی
دمساز هیچ قوه در مملکت جلوگیری از جریان قوانین و موافقت با
آداب مشروطیت نتواند ولی اگر فی الحقیقه حکمیت قانونی طریقه
مخالف با حکمیت سیاسی مملکت پیشه گرد آنوقت اگر اختلاف

نظری باین کابینه وقت که میل اکثریت ملت را حس کرده
با اکثریت مجلس شورای عمومی تولید شود حکمیت سیاسی سلطه
خود را بظهور رسانده رای خود را در انتخابات جدید بیان مینماید
تناسبات مستقیمی که باین اخلاق مشروطیت و قوانین مملکتی
موجود حل بعضی مبهمات دیگر را هم که شاید خاطر محصل را پریشان دارد
مینماید فرضاً چگونه میشود که اطاعت اوامر پارلمانی و میل اکثریت
بر یک کابینه و زرائی حتمی الاجرای شده و سیاست قانونی که سابقاً
بر نقض انها تعلق میگرفت (از قبیل محاکمات در محاکم مخصوص و امثال ان)
بکلی منسوخ و از درجه اعتبار ساقط شده است اگر فی الحقیقه میل اکثریت
پارلمان حکمیت دارد چگونه سیاستی بر نقض و سرپیچی ان تعلق نمیگیرد
در جواب ایراد میگوئیم که چون رعایت اخلاق مشروطیت باین
نکته منجر میشود که میل ملت که حکمیت سیاسی مملکتی را داراست
بموقع اجرای گذارده شده اطاعت نشود و میل ملت همیشه از مجرای
میل اکثریت مجلس شورای عمومی ظاهر میشود و چون میل مجلس
شورای عمومی با قوانین مملکتی یک مربوطیت تامی در میان دارد

سرپیچی

سرپیچی از ان همیشه متضمن نقض یکی از اصول یا مواد قوانین
مثبته مملکتی میشود و ناقض ان مستلزم سیاست می گردد پس
ان علاجی که سابقاً در نقض میل ملت بکار برده می شد (یعنی دادن
سیاسات مستقیم و امثال ان بوزرا و اولیای امور) لازم نمیشود
و اگر ان سیاسات هم فی الحقیقه هنوز ظاهراً موجود باشد در بعضی در
عملیات ظاهر نمیشود پس میل اکثریت مجلس شورای عمومی که
متضمن میل ملت است حتمی الاجرای میشود نه بواسطه انیکه نقضش
مستلزم سیاسات است بلکه بواسطه انیکه نقضش مستلزم
نقض قوانین مملکتی میشود و معلوم است نقض قوانین مملکتی خود مستلزم
سیاسات مخصوصه می باشد
شاید ایراد شود که چرا یک قسم عناصر ابهامی در اداب مشروطیت
ظاهر تقسیمی که تغییر تفسیر از برای انها موجود میشود مثلاً فرضاً چرا عدم
معلومیت و تعیین حدود مشخصه از برای استعفای یک
کابینه موجود است باین معنی که قبل از انکه فی الحقیقه یک رای
عدم اعتمادی از برای یک کابینه داده شود

(که اغلب نزاکت پارلمانی مانع ان میشود) چطور وجوب انکار
کناره جستن یک هیئت وزرائی معین میشود چرا یک حد معینی
از برای مقاومت مجلس اشراف در مقابل مجلس شورای عمومی
مشخص نیست که بمحض اینکه از ان حد تجاوز شد تخطی باصول مشروطیت
وارد میشود و چطور در بعض اوقات تجاوزات ظاهری مجلس اشراف
فی الحقیقه تخطیات بر اصول مشروطیت وارد نمی اورد و از بعض
اوقات دیگر تجاوزات اندک تری تخطیات معنوی بر ارکان
مشروطیت وارد می کند فرضاً تا چه حد نفوذ و مقام ریاست هیئت مجریه
در جریان امور مملکتی باید سرایت نماید و چطور میشود که اعمال پادشاه
در یکوقت تخطیات باصول مشروطیت وارد و شاید همان اعمال
در زمان دیگر مؤید استحکام مشروطیت میشود
(و اگر مشروطیت انگلیس مثل بزنیم چه طور بود که ملک
(   )
هر دو تمایل مداخلت در میل و مسلک ملت بوده و بر عکس
(ملکه ویکتوریا) در تمام مدت سلطنت طویل خود هیچ گونه تصرفی

ازروی میل خود در مسلک ملی نمی نمود) در اینگونه فرضیاتیکه ذکر شد
همیشه یک قسم ابهامی در تعیین حدود و کیفیت و مقدار ان موجود
و تشخیص در عملیات مشکل میشود در حل اینگونه اشکالات
همیشه نظر را بطرف یک نکته مهم معطوف میداریم و بعبارة اخری
هیچ گونه افرادی را در مقابل میل یک ملتی و امال یک قومی
نمی شناسیم و اداب مشروطیت و اخلاق اداری را فقط وسائلی
از برای رسیدن بان مقصود قائل میشویم از این اداب و اخلاق
بعضی اهم و روشن تر (از قبیل انعقاد سالیانه پارلمان و امثال ان)
که متصل و بسته باحترام پارلمان و حکومت ملی می باشند بقسمی که اگر
چنانچه ذکر شد نقض انها بعمل اید مستلزم نقض قوانین مملکتی شده ناقض
دچار سیاسات قانونی میشود و بعض دیگر از ان اداب قدری
دورتر و از این جهة مبهم تر و مختلف تر میشود و رعایت انها تا حدی سلطه
پارلمان و حکومت عمومی را ازدیاد میدهد ولی ابهام انها زیاد
و معلوم نیست که خود پارلمان و ملت هم اطاعت مطلقه انها را
قائل باشند و نسبت تبعیت انها به نسبت کمی ابهام و تشخیص انها تغییر نماید

[از این رو نظامی که راجع بوجود عناصر سلب اطمینان مجلس شورای
عمومی از یک هیئت وزرائی مفهوم میدارد که اگر فی الحقیقه واقعاً
یک هیئت وزرائی در مقابل مجلس پارلمان از درجه اطمینان
افتاد و نتوانست اکثریت مجلس شورای عمومی را بخود جلب نماید
بایستی از کار کناره جوید و اگر سرپیچی از این ترتیب نمود از اصول
مشروطیت سرپیچی کرده بالاخره ناقض قوانین هم خواهد شد
ولی اگر سؤال شود که علامات یک سلب اطمینانی از هیئت
وزرائی چیست و کیفیتش چه می باشد فرضاً بواسطه رد یک لایحه
قانونی که هیئت وزرا پیشنهاد کرده و یا بواسطه نقصان در اکثریت
هیئت وزرا در مجلس و یا بواسطه جلادت دسته های مخالف
اینگونه عدم اطمینان ظاهر میشود و کیفیت هر یک از این بروزات
چیست در برابر این سؤال و جواب مشخص و معینی نمیشود
اقامه کرد تمام آنچه که می بینیم این است یک هیئت وزرائی
نبایستی بعد از اظهار عدم اطمینان مجلس شورای عمومی بر سر کار
خود مستقر باشند معلوم است اگر علناً رای عدم اطمینان در مجلس

داده شود

داده شود هیئت وزرا بتکلیف خود فوراً رفتار مینمایند ولی علائم
متعدد دیگر موجود که بواسطه آن هیئت وزرائی میتواند علائم سلب
اطمینان بر خود ملاحظه نماید و اشکالی که میان می آید این است که
این علائم فی الحقیقه معنویت سلب اطمینان را بهم رسانده
هیئت وزرائی را قانع کند که سلب اطمینان واقعاً موجود است
تا مادامیکه مستخدمی خادم خود را جواب نداده و رأی بر علیه او اظهار
نساخته است تکلیف خادم در مقابل بی میلی مستخدم معین
نمی شود و همیشه یک نوع مشکوکیت و سوء تفاهمی موجود می نماید و اگر
فی الحقیقه میل اکثریت مجلس شورای عمومی باین طریقیکه بیان شد
تعیینش مشکل محققاً تعیین میل اکثریت ملت و یا جوره های انتخاب
مشکل تر خواهد بود پس می بینیم که در یک چنین اصلی از اصول مشروطیت
چگونه ابهامات در تشخیص کیفیت و حدود آن و درجه شدت و ضعف
آن موجود می باشد که مجبوراً در عملیات تولید اشکالات می کند
و همین طور ترتیبات تسلیم مجلس اشراف در مقابل مجلس شورای
عمومی متضمن ابهامات و اشکالات میباشد اصول مشروطیت

چنین اقتضای کند که آمال و درخواست های ملی متوسط نمایندگان آنها
در مجلس شورای عمومی بموقع اجرای گذارده شود و هیچ گونه قوه
در مملکت موجود نباشد که جلوگیری از اجرای آن نماید باین معنی که مجلس
اشراف این حق را که ممانعت از پیشرفت آمال ملی بکند و میل
اکثریت نمایندگان مجلس شورای عمومی را از نفوذ بیاندازد نداشته باشد
ولی در عملیات تشخیص میل واقعی ملت مشکل میشود و معلوم نیست
که تا چه حد معین مبارزت مجلس شورای اشراف در مقابل
مجلس شورای عمومی مطابقت با اصول مشروطیت یا مخالفت
با آن را دارا است که از آن حد معین که گذشت تخطیات بر
مشروطیت ظاهر میشود اگر آن خط موجود بود و حد معلوم هیچگونه
اشکالی در عملیات ظاهر نمی شد ولی چون آن خط و حد موجود نیست
اشکالات در عملیات ظاهر و همیشه مبارزات در مسائل راجع
باصول مشروطیت مابین مجلسین در میان است]
از تمام آنچه ذکر شد ابهامات تناسبات مابین مقام سلطنت
و جریان امور مملکتی بشر و عناصر تعیین حدود آن غیر مشخص مبهم میمانند
ممکن است

ممکن است همان ایرادی که در مورد تناسبات مابین مجلس
اشراف و مجلس شورای عمومی کردیم در اینجا هم نمائیم و نیز از تناسبات
مابین مجلس اشراف و هیئت وزراء بعضی معلومات در این
خصوص هم حاصل نمائیم تمام تجربیات تاریخی و کشفیات علمیات
سیاسی امروزه بما نشان میدهد که در تناسبات فوق الذکر
(یعنی تناسبات مقام سلطنت با وضع امور مملکتی) دو نکته
مهم اصلی بایستی ملحوظ شود و این دو نکته کاملاً در حکومت عمومی
انگلیس امروزه مشهود میشود اول آنکه تمام اموری که ظاهر
باسم مقام سلطنت فیصله میشود و بنام پادشاه تمام میشود حقیقتاً
راجع بوزراء است و در دست آنها و بمسئولیت آنها آن امور
بموقع اجرای میرسد و دیگر آنکه اگرچه شخص پادشاه هیچ رأی
در اغلب بلکه در کلیه اموری که باسم او کرده میشود ندارد معهذا یک قسم
خصوصیتی و کیفیتی از میل شخص او در تشکیل و ترتیب مشی دولتی
ظاهر میشود در حقیقت این دو نکته که ذکر کردیم تا حدی ضد یکدیگر
می باشند که از یکطرف کلیه امور در دست هیئت وزراء بوده

و از طرف دیگر میل پادشاه هم در مشی دولت دخالتی بهم رساند
امّا بعد از غور در قوانین و اداب مملکتی و اخلاق مشروطیت چنانچه
در انگلیس موجود است این مناقضت برطرف میشود حکومت عمومی
و حکمیت پارلمانی چنین اقتضا مینماید که هیئت وزرا که از اکثریت
مجلس شورای عمومی تشکیل و بقوه اعتماد ان بر سر کار مستقر میشوند
رشته مهام امور مملکت را در دست خود گرفته مقاصد ملت را
انجام دهند ولی هیچ یک از اکثریت ملت و یا اکثریت مجلس
شورای عمومی مایل نیستند که نفوذ مقام سلطنت را کلّی از درجه اعتبار
ساقط نمایند اداب و رسوماتیکه تعیین و تشخیص این نفوذ را
میدهد خیلی مبهم و نامعلوم است و بایستی هم همین طور باشد
زیرا هیئت وزرا نمیخواهند که ان نفوذ معین و محدود باشد و تا چه قدر
میتوانند از ان استفاده واقعی بکنند و ملت هم ابهام و عدم تعیین
ان را لازم دانسته از ان استفاده واقعی مینمایند در بعضی مواقع
نفوذ مقام سلطنت اسباب زحمت ملی شده و اشکالات
تولید کرده است ولی کم کم ان جهات مضره نفوذ مقام سلطنت را
تقریباً

تقریبا بکلی مرتفع نموده از ان نفوذ فقط جهات مفیده باقی مانده است
و چون ابهام و عدم تعیین ان باقی همیشه استفاده صحیح از ان بعمل میاید
از امتیازات مقام سلطنت که سابقاً انقدر مضرات و مشکلات
از برای مملکت تولید می شود امروزه بهمان نسبت منافع از برای
هیئت مجریه بهم میرساند چنانچه دیدیم مجلس اشراف بنا میشود
که در مقام ضدیت با مجلس شورای عمومی برامده جلوگیری از لوایح
قانونی میکند و کار را بر دولت سخت مینماید لهذا هیئت دولت
از برای رهائی از این تصدیع استفاده تام تمام از امتیازات
مخصوصه مقام سلطنت مینماید و اینگونه امتیازات که از زمان سلف
بیادگار مانده خیلی وسیع و نتایج خیلی مهمه از برای مملکت دارات
بقول یکی از مقننین [هیچ چیزی را قانون و پارلمان در جلو اختیارات
مقام سلطنت نمی تواند بگذارد] از امتیازات مخصوصه سلطان
همین بس که میتواند کلیه قشون را منحل و تمام صاحبمنصبان را از کار
خلع و عموم ملاحان را از کار خارج نماید کلیه استعدادات بری
و بحری را بفروش برساند اعلان محاربه و یا انعقاد صلحی را که مخرب

مملکت و ملت باشد بنماید هر یک از افراد مملکت میتواند
بدرجه سرافت برساند هر محله را از هر شهری میتواند حکومت محلی
بدهد کلیه مستخدمین کشوری را معزول کرده و مقصرین را عفو نماید
بعبارة اخری مقام سلطنت میتواند تمام اوضاع حکومت مملکت را
تغییر داده و ملت را بواسطه یک محاربه و یا یک صلحی بمقام فلاکت
در آورد و یا مملکت را دچار سلطه و نفوذ خارجی کند]

ملاحظه کنید که اینگونه امتیازاتی که از زمان گذشته بیادگار مانده
و ظاهراً در دست مقام سلطنت است حالا هیئت وزراء و قوه مجریه
کاملاً دارا و در جریان امور مملکتی بسا میشود که بکار میبرند اما نباید فراموش
کنید که تمام این امتیازات که بموقعی متضمن مقام سلطنت بود حالا
در دست حکومت سیاسی مملکت یعنی ملت میباشد چنانچه گفتم حوزه های
انتخابیه مملکت که تشکیل حکومت سیاسی مملکت را میدهند منتخبین خود را
بمجلس شورای عمومی میفرستند و اکثریت این منتخبین که نماینده اکثریت
حوزه های انتخابیه میشود تشکیل یک هیئت دولتی میدهند و امور
مملکت در دست این هیئت سپرده میشود این هیئت وزراء مسئول

اکثریت

اکثریت مجلس شورای عمومی و اکثریت مجلس شورای عمومی
نماینده میل اکثریت حوزه های انتخابیه و یا ملت پس هیئت وزراء
مسئول و نماینده میل ملت میباشند این هیئت وزراء تمام
قوای قانونی و امتیازات مقام سلطنتی را در دست خود میگیرند
اگر در کاری که مستلزم مخارج و یا تأسیسات جدیدی است که لوایح
قانونی لازم دارد به مجلس شورای عمومی پیشنهاد مینماید و بکمک
اکثریت مجلس که حامی آنها است این قوانین را میگذرانند
ولی بسا میشود که از ضدیت مجلس اشراف اجتناب کرده
بوسیله امتیازات مخصوصه مقام سلطنتی مقاصد ملی را بموقع اجرا میگذارند
مخصوصاً در امور خارجی این نکته یعنی استفاده از امتیازات
مقام سلطنتی ظاهر و از دایره نفوذ پارلمانی تا یک حدی خارج
میباشد مقاوله نامه ها و عهدنامه ها و امثال آن بمسئولیت خود
هیئت دولت بسته میشود و بعد به پارلمان اطلاع میدهد
دقیق است که نظرهای متقنین در این مسئله مختلف که آیا مناسب است
که اینهمه قوه بیک هیئت وزرائی مخصوصاً اختیارات در امور که

که ممکن است نتایج خیلی مهمه و وخیمه از برای مملکت داشته باشد
بیک هیئت وزرائی داده شود اغلب شاید قائل بر این مسئله نباشند
و از این رواست که در بعضی از کنستیتوسیون ها انعقاد صلح و بستن
عهدنامه ها و مقاوله نامه ها و امثال آن بایستی بتصویب پارلمان
برسد فرضاً در جزء قوانین اساسی طوایف متحده امریکا بستن عهدنامه ها
بایستی باطلاع مجلس سنا و ریاست جمهور متفقاً باشد)
این است که می بینیم هیئت وزراء در انگلیس با آن قوانین که بآنها
داده شده و امتیازات مخصوصه مقام سلطنتی را که دارا هستند
یک نوع اهمیت فوق العاده در امور مملکتی بهم میرسانند و در حقیقت
هیچ گونه موانعی در جلو آنها و نفوذ تام تمامشان در مملکت نمی باشد
آداب و رسومات ناشی از اخلاق و اصول مشروطیت که ذکر شد
لازم است در جای خود و در محل های مقتضیه جلوگیری از مضرات اینگونه
قوای فوق العاده هیئت وزراء نموده آنها را در یک خط مستقیمی
که همیشه متضمن میل اکثریت ملت باشد نگاه بدارد و نگذارد که بمنافع
واقعی مملکتی دست بردی زده شود بدینطریق ملاحظه میشود همان آداب

و رسومات که قوا را از مقام سلطنت تجزیه کرده بدست هیئت
مجریه میدهد همان آداب و رسومات نیز از سوء استفاده آن قواء
در دست هیئت مجریه جلوگیری کرده میل حکومت سیاسی را در
جریان امور مملکتی ظاهر می نماید

خاتمه

درخاتمه مفاد خلاصه انچه راکه درفصول گذشته مذکور وایراد شد
بطریق نتیجه خاطرنشان مینمائیم نظر ما در اصول مشروطیت جهه
قانونی ان بوده وخواستیم که نظرهای مختلفه مقننین راکه از روی علم
ناشی از تجربیات قرون عدیده است بیان نمائیم تاانکه کیفیت
یک مشروطیت بسیطه واصول یک حکومت ملی چنانچه در
ممالک متمدنه حالیه بعد از کشمکشها ومبارزات تاریخی حاصل شده
ومستقر گردیده است اخلاق مشروطیت وخصوصیت ازادی را
دراین فصول گذشته بیان نموده بعد از مطالعه انها امیدواریم
که اشکالات زیادی درمقابل فهم متعلم ومطالعه کننده حاصل نشود
بطور خلاصه اصول مشروطیت از نقطه نظر مقننین دارای دوجهه است
یکی ازان متضمن است اداب وعادات ورسومات ناشی از
از اخلاق مشروطیت که چنانچه مذکور شد کیفیت قوانین نوشته
مملکتی را مستقیماً دارا نیست وجهه ثانی حاوی ان قسمت از اصول
مشروطیت است که مستقیماً دارای قوه قوانین نوشته مملکتی میباشد.

ودرمقابل

ودرمقابل محاکم عدلیه مطبوعیت قانونی را دارا است درحقیقت
این جهه ثانوی درسلک قوانین اساسی مشروطیت محسوب میشود
ونیز از فصول گذشته استفاده میشود که قوانین اساسی مشروطیت
حقیقتاً بنیان ازادی وحکومت ملی را محکم نموده حافظ تأسیسات
قانونی وملی میگردد ودیگر انکه خود قوانین اساسی از دواصل مهم
دیگر که نیز مستلزم ان میشود ناشی شده یکی ازان اصول سلطه
وحکومت پارلمانی است که رفته رفته جمیع قوای مملکتی را از مقام
سلطنت منتقل بیک هیئتی که از جانب ملت بسمت نماینده گی
معین میشوند کرده است واین انتقال بطوری تدریجی ومنظم بوده
ازیکطرف قوای استبدادی اشخاص را زایل واز طرف دیگر قوای
صاعبه مملکتی را کاملاً محفوظ ومستحکم نموده است واصل دیگری را
که درفصول گذشته نفاذیت قانون تعبیر نمودیم مرکب میشود از نفوذ
تام وحکمیت مطلقه قانون درتمام اعمال مملکت واین نفاذیت قانون
که بعبارة اخری حق سیاست را بمحاکم عدلیه برای هر نقض قانونی
میدهد واقعاً یکی از خصایص مشروطیت انگلیس وممالکی

که از انگلیس کسب افکار قانونی و سیاسی کرده اند می باشد
در حقیقت اگر مشروطیت انگلیس را خوب نگاه کنیم می بینیم که اصول
ان بر روی یکعده قوانینی که ناشی از آداب و عادات و اخلاق
تاریخی ملی است مستحکم می باشد و قوانین اساسی هم اصول همان
قوانین مملکتی می باشد و قوه قوانین نوشته را بهم میرساند بطریقیکه حفظ ان
در دست محاکم عدلیه میباشد از انگلیس سخت تر قوانین اساسی
امریکا است که بواسطهٔ وسائل حفظ ان محاکم عدلیه را یک نوع
تسلط فوق العاده میدهد از این رو است که مشروطیت انگلیس
و اصول حکومت ملی چنانچه مقننین انگلیسی و امریکائی می فهمند
یک قدری اسباب اشکال فهم برای مقننین فرانسوی و اغلب
سیاسیون ممالک اروپ مینماید در مشروطیت های غیر قابل انعطاف
(که مشروطیت از روی یکعده)
قوانین مدونه باسم قوانین اساسی تشکیل و تغییر ان خیلی مشکل و وسیله
حفظ ان نامعلوم معنی و اهمیت حکومت پارلمانی کمتر معلوم و دور
از ذهن مینماید در اینگونه ممالک حکومت پارلمانی و قادریت قانون
هنوز

هنوز بحالت رشد نرسیده حسیات قانونی بر حسیات سیاسی
تفوق اختیار نکرده در طوایف متحده امریکا قادریت قانون از انگلیس
کسب ولی بیک مقام عالی تری از انچه در انگلیس موجود است
رسانده از قادریت قانون مفهوم میشود که هیئت قضات ناظر اعمال
هیئت مجریه میشوند و بر عکس از تجزیه قوا و قوانین و محاکم اداری
فرانسه این حق نظارت معکوس شده هیئت مجریه نظارت در
امور هیئت قضات مینماید از نقطه نظر مقننین انگلیسی و امریکائی
قوانین و محاکم اداری بکلی لغو میشود و از سلطه و نفوذ محاکم عدلیه
که اس و اساس قادریت قانون است می کاهد و حتی در تحت
قادریت قانون امتیازات یک هیئتی از ملت باسم مستخدمین
دولت و اولیای امور مملکت از درجه اعتبار ساقط است
(در مقام خود تنقید کامل از این وضع حکومت و دو نقطه نظر کردیم
و محاسن و معایب هر دو را شمردیم در اینجا احتیاج بتکرار نداریم)
ولی اینقدر میتوانیم بگوییم که در هر جا اخلاق حکومت ملی جمع شود و ممکن
باشد فقط وسیله برقراری و نشو و نمای حکومت ملی سلطه پارلمانی



وقادریت قانون می باشد و بهترین وسیله رسیدن به مقصود
و آمال حریت و شرف انسانی همانا ملاحظه و حفظ این دو اصل است
یعنی اقتدار پارلمان و بعبارة اجرای پیشرفت میل ملت و تساوی
قوانین از برای کُل افراد مملکت

